



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



۲۶

تسارگان حررم

شرح حال علما

۱

مکروہی از تو بسفندگان
لر هفتک کو تو

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ستارگان حرم: اختران حریم معصومه (س) - ۲۴

نویسنده:

ماهنامه کوثر

ناشر چاپی:

زائر - آستانه مقدسه قم

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۷	ستارگان حرم: اختران حریم معصومه (س) - ۲۴
۱۷	مشخصات کتاب
۱۸	اشاره
۲۲	فهرست
۲۳	مقدمه
۲۶	حسن بن محمد قمی (تاریخ نگار قم) / محمد اصغری نژاد
۲۶	اشاره
۲۸	مقدمه
۲۹	تاریخ قم
۳۰	در نگاه اندیشمندان
۳۴	نقد
۳۶	موضوعات و مسائل کتاب قم
۳۶	منابع کتاب و رویکرد مؤلف
۳۷	روایت های کتاب
۳۷	روایات تاریخی
۳۷	الف) در فضیلت قم و اطراف آن
۳۷	۱. سالم ترین موضع
۳۸	۲. جایگاه شیعه علی علیه السلام
۳۹	۳. خاک پاک و مقدّس قم
۳۹	۴. شهر یاران قائم علیه السلام
۴۰	۵. معدن اهل بیت علیهم السلام
۴۰	۶. قائم مقام حجّت
۴۰	۷. معدن علم و فضل

- ۴۱ ۸. بر شما باد به شهر قم
- ۴۱ ۹. مکان راحت
- ۴۱ ۱۰. خوشا به حال مردم قم
- ۴۱ ۱۱. همراهان قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم
- ۴۱ (ب) تاریخ ائمه اطهار علیه السلام و مقام آنان
- ۴۱ ۱. درباره جعفر کذاب
- ۴۲ ۲. درباره امام زمان (عج)
- ۴۲ ۳. پیامد اهانت به اهل بیت علیهم السلام
- ۴۳ ۴. دوستی خدا و اهل بیت علیهم السلام
- ۴۳ ۵. پاداش و کیفر
- ۴۳ ۶. درباره بنای مسجد مقدس جمکران
- ۴۵ ۷. صاحب زنج
- ۴۵ ۸. توصیه درباره محمد بن حنفیه و نام وی
- ۴۶ ۹. دادرسی علی علیه السلام
- ۴۸ شیخ عزیزالله علیمرادیان (شمع فروزان) / مسیب کیانی نهایندی
- ۴۸ اشاره
- ۵۰ نهایندی
- ۵۱ ولادت
- ۵۱ ازدواج
- ۵۱ تحصیلات
- ۵۲ استادان
- ۵۲ اشاره
- ۵۲ ۱. آقا سید میرزا اسدالله نهایندی
- ۵۲ ۲. شیخ احمد قدوسی نهایندی
- ۵۳ ۳. آیهالله آقا احمد آل آقا
- ۵۳ ۴. میرزا محمدعلی ادیب تهرانی

۵۴	۵. حسن فاضل
۵۴	۶. سید مهدی کشفی (۱۳۶۷ - ۱۳۱۴ ق.)
۵۵	اجازه نامه
۵۶	شاگردان
۵۶	اشاره
۵۶	۱. محمد محمدی (مالک کاویانی)
۵۶	۲. محمدطاهر احمدوند
۵۶	۳. احمد زمانیان
۵۷	۴. علی یونسی
۵۷	۵. شیخ حسن زمانیان
۵۷	۶. محمد اسلامی
۵۷	۷. محمد صادق شهبازی
۵۸	فرزندان
۵۸	اشاره
۵۸	۱. علی اصغر علمیرادیان
۵۸	۲. علی علمیرادیان
۵۸	۳. حسین علمیرادیان
۶۰	اقدامات فرهنگی، خدماتی و عمرانی
۶۱	نمایندگان شیخ عزیزالله
۶۱	اشاره
۶۳	۱. روستای کیان
۶۳	۲. روستای بروزل
۶۳	۳. روستای زرینی
۶۳	۴. روستای کهریز
۶۴	۵. روستای لیلی یادگار
۶۴	۶. روستای شهرک

۶۴	۷. روستای لیلان
۶۴	نهیضت امام خمینی رحمه الله
۶۵	پیام همبستگی
۶۷	از منظر بزرگان
۶۹	رحلت
۷۰	حاج شیخ علی قاضی زاهدی (دانشور پرتلاش) / غلامرضا گلی زواره
۷۰	اشاره
۷۲	زادگاه و محل نشو و نما
۷۳	خاندان
۷۵	میرزا ابوالقاسم (جد او)
۷۵	آقا رضا زاهدی (پدرش)
۷۸	ولادت و تحصیلات شیخ علی
۷۹	بر منبر وعظ و خطابه
۸۱	جلسات تفسیر قرآن
۸۲	خصال معنوی و ملکوتی
۸۴	استخاره های دقیق و شگفت
۸۶	ذوق ادبی و قریحه شعری
۸۹	آثار
۹۲	فرزندان
۹۲	اشاره
۹۲	۱. حجه الاسلام والمسلمین حاج شیخ احمد قاضی زاهدی
۹۲	اشاره
۹۳	آثار
۹۴	۲. شیخ ابراهیم زاهدی
۹۵	۳. حاج شیخ مرتضی زاهدی
۹۵	۴. آقای محمود قاضی زاهدی

۹۵	در حال احتضار
۹۶	رحلت
۹۸	شیخ یوسف نجفی جیلانی- مؤلف طومار عفت- (قامت غیرت) / محمدتقی ادھم نژاد
۹۸	اشاره
۱۰۰	فومن
۱۰۱	در افق نجف
۱۰۱	تحصیل و استادان
۱۰۳	تألیفات
۱۰۶	طومار عفت
۱۰۷	ویژگی های سیاسی و علمی
۱۰۷	۱. ویژگی سیاسی
۱۰۸	۲. ویژگی علمی
۱۰۸	اشاره
۱۰۹	۱. نکته اول
۱۱۰	۲. نکته دوم
۱۱۳	شیوه اشعار و سروده ها
۱۱۶	مبارزات
۱۱۹	عالم ژرفنگر
۱۲۰	همسر وفادار
۱۲۱	فرزندان
۱۲۱	ارتحال ملکوتی
۱۲۲	سید محمد تقی رودباری (زالال پارسایی) / محمدتقی ادھم نژاد
۱۲۲	اشاره
۱۲۴	رودبار
۱۲۵	زادگاه
۱۲۶	تولد و تحصیلات

۱۲۷	استادان
۱۲۷	اشاره
۱۲۷	۱. شیخ محمدعلی مدرّس چهاردهی گیلانی (متوفای ۱۳۴۴ ق.).
۱۲۷	۲. آخوند ملا محمد کاظم خراسانی (متوفای ۱۳۲۹ ق.).
۱۲۷	۳. ملاعبدالله مازندرانی (متوفای ۱۳۳۰ ق.).
۱۲۸	۴. سید اسدالله حسینی اشکوری (متوفای ۱۳۳۳ ق.).
۱۲۹	بازگشت به ایران
۱۲۹	اقامت در رشت
۱۳۰	خدمات
۱۳۰	تدریس
۱۳۰	اقامه نماز جماعت
۱۳۱	مساجد و مدارس
۱۳۱	عدم پذیرش محاضر دولتی
۱۳۴	تألیفات
۱۳۵	فرزندان
۱۳۸	رحلت
۱۴۰	حاج شیخ غلامحسین شرعی (شیدای خدمت) / حبیب الله سلمانی آرانی
۱۴۰	اشاره
۱۴۲	اشاره
۱۴۴	زادگاه
۱۴۴	تحصیلات
۱۴۶	تدریس
۱۴۸	ویژگی های اخلاقی
۱۴۸	اشاره
۱۴۸	تواضع و فروتنی
۱۵۰	توکل و عزّت نفس

- ۱۵۱ ----- یار نیازمندان
- ۱۵۵ ----- عشق به اهل بیت علیهم السلام، احترام به سادات
- ۱۵۷ ----- توسل
- ۱۵۹ ----- امر به معروف و نهی از منکر
- ۱۶۱ ----- نظم در امور
- ۱۶۳ ----- فعالیت ها و اقدامات
- ۱۶۶ ----- کشاورزی
- ۱۶۶ ----- شاعری شوریده
- ۱۶۹ ----- وفات
- ۱۷۱ ----- آثار
- ۱۷۱ ----- فرزندان
- ۱۷۲ ----- وصیت ها
- ۱۷۴ ----- میرزا علی محدث زاده (حدیث اخلاق) / محمدتقی ادهم نژاد
- ۱۷۴ ----- اشاره
- ۱۷۶ ----- تولد
- ۱۷۷ ----- دوران کودکی
- ۱۸۰ ----- خدمات علمی و فرهنگی
- ۱۸۱ ----- خاطرات واپسین دیدار پدر
- ۱۸۲ ----- ناگفته هایی از حیات پدر
- ۱۸۳ ----- خدمات فرهنگی و دینی
- ۱۸۳ ----- اشاره
- ۱۸۴ ----- الف) مناظر و خطابه ها
- ۱۸۴ ----- اشاره
- ۱۸۴ ----- واعظ ضامن عمر مردم است
- ۱۸۵ ----- انتقاد از علامه مجلسی
- ۱۸۵ ----- احترام فوق العاده به منبر

- ۱۸۶ ----- واعظی با اخلاص
- ۱۸۷ ----- اوصاف اخلاقی
- ۱۸۸ ----- (ب) تحقیقات و تألیفات
- ۱۸۸ ----- خدمات علمی
- ۱۸۸ ----- اشاره
- ۱۸۸ ----- الف) کتاب تحفه الاحباب
- ۱۸۹ ----- ب) کتاب کحل البصر
- ۱۹۰ ----- ج) کتاب بیت الاحزان
- ۱۹۰ ----- ختام مسک
- ۱۹۱ ----- آثار علمی
- ۱۹۳ ----- محدث زاده از دیدگاه دانشوران
- ۱۹۴ ----- فعالیت سیاسی
- ۱۹۵ ----- سلاح دعا
- ۱۹۶ ----- دستگیری و زندانی شدن
- ۱۹۷ ----- ازدواج
- ۱۹۷ ----- رحلت
- ۲۰۰ ----- سید احمد حسینی طالقانی (فروغ شجاعت) / غلامرضا گلی زواره
- ۲۰۰ ----- اشاره
- ۲۰۲ ----- خاندان
- ۲۰۳ ----- پدر
- ۲۰۵ ----- تحصیلات
- ۲۰۷ ----- تبلیغ
- ۲۱۰ ----- نفرت و مقاومت
- ۲۱۴ ----- ویژگی ها
- ۲۱۶ ----- تشکیل خانواده
- ۲۱۷ ----- مهاجر مظلوم

۲۲۰	جمال جلال
۲۲۶	فرهنگی فرزانه
۲۲۷	رحلت سید احمد طالقانی
۲۳۰	حاج میرزا مهدی بروجردی (کارگزار زاهد) / علی رضا پناهی تلخستانی
۲۳۰	اشاره
۲۳۲	تولد و تحصیلات
۲۳۳	استادان
۲۳۳	اشاره
۲۳۳	۱. حاج شیخ محمد حسین مجتهد غروی بروجردی
۲۳۴	۲. ملا عبدالعظیم بروجردی
۲۳۵	۳. حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی
۲۳۵	شاگردان
۲۳۶	تالیفات
۲۳۷	خدمات و ویژگی ها
۲۴۱	از منظر بزرگان
۲۴۳	خواب ها و خاطره ها
۲۴۸	تبلیغات خارج از کشور
۲۴۸	کربلایی کاظم
۲۴۹	فرزندان
۲۴۹	اشاره
۲۴۹	۱. آقای شیخ محمد حسین بروجردی
۲۵۰	۲. میرزا محمود کسرای بروجردی
۲۵۱	غروب
۲۵۲	مدفن
۲۵۴	سید ریحان الله کشفی بروجردی (عطر شهود) / علی احمدی خواه
۲۵۴	اشاره

- ۲۵۶ پدر ریحان الله -
- ۲۵۹ برخی از تألیفات -
- ۲۶۰ فرزندان کشفی -
- ۲۶۰ شهادت سید یحیی -
- ۲۶۱ سیمای سید ریحان الله -
- ۲۶۱ تولد، تحصیل و تدریس -
- ۲۶۲ شاگردان -
- ۲۶۳ تألیفات -
- ۲۶۴ خدمات اجتماعی - فرهنگی -
- ۲۶۵ مقام علمی -
- ۲۶۷ خطای خصم -
- ۲۶۸ نهضت مشروطه -
- ۲۶۸ اشاره -
- ۲۶۸ ۱. نهضت عدالتخانه -
- ۲۷۰ ۲. چرا مشهد؟ -
- ۲۷۱ ۳. احیای عدالتخانه -
- ۲۷۲ ۴. مشروطه دوم -
- ۲۷۲ اشاره -
- ۲۷۲ حمایت نظری از مشروطه -
- ۲۷۲ استفتا از سید ریحان الله مدّظله -
- ۲۷۳ حمایت از مشروطه -
- ۲۷۴ ۵. فرجام کار -
- ۲۷۵ فرزندان -
- ۲۷۵ اشاره -
- ۲۷۵ ۱. سید موسی -
- ۲۷۵ ۲. سید مهدی -

۲۷۶	۳. سید محمدباقر
۲۷۶	وفات
۲۷۶	خلاصه سخن
۲۷۸	حسین بن احمد بن ادريس اشعري قمی (مبّغ قرآن و عترت) / حسن شاکر آرانی
۲۷۸	اشاره
۲۸۰	مقدمه
۲۸۱	ولادت
۲۸۲	پدری دانشمند
۲۸۳	شاگردان
۲۸۳	اشاره
۲۸۴	۱. شیخ ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بابویه
۲۸۴	۲. موسی بن هارون بن تلعبری
۲۸۴	۳. حیدر بن محمد بن نعیم سمرقندی
۲۸۴	۴. محمد بن احمد بن داود
۲۸۵	۵. حسین بن علی بن بابویه (برادر شیخ صدوق)
۲۸۵	با ثواب خاص
۲۸۶	غیبت صغری
۲۸۸	در آینه دانشمندان
۲۸۹	گلچین روایات
۲۹۰	حافظان قرآن
۲۹۰	آیه الکرسی
۲۹۰	جانشینان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
۲۹۰	ولایت علی علیه السلام
۲۹۱	فضیلت علی علیه السلام
۲۹۱	امام حسین علیه السلام
۲۹۱	ثواب زیارت امام کاظم علیه السلام

۲۹۲	فرصت طلایی
۲۹۲	ارزش افراد
۲۹۲	عملکرد انسان ها
۲۹۳	غروب
۲۹۴	شیخ منصور انصاری دزفولی (عالم روشن ضمیر) / مهدی سلطانی رنانی
۲۹۴	اشاره
۲۹۶	اشاره
۲۹۶	ولادت
۲۹۷	کودکی و نوجوانی
۲۹۸	ادامه تحصیل
۲۹۸	استادان
۲۹۸	اشاره
۲۹۹	الف) شیخ محمد مهدی بیگدلی
۳۰۰	ب) آیهالله حاج شیخ محمدرضا معزی دزفولی
۳۰۰	شاگردان، و فعالیت ها
۳۰۲	ویژگی های اخلاقی
۳۰۴	کرامات معنوی
۳۰۴	فعالیت سیاسی
۳۰۵	تألیفات
۳۰۶	فرزندان
۳۰۶	وفات
۳۰۷	فهرست تفصیلی
۳۲۴	درباره مرکز

مشخصات کتاب

عنوان قراردادادی: فرهنگ کوثر (مجله)

عنوان و نام پدیدآور: ستارگان حرم: اختران حریم معصومه (س) / تالیف گروهی از نویسندگان ماهنامه کوثر.

مشخصات نشر: قم: آستانه مقدسه قم، انتشارات زائر، ۱۳۷۷ -

مشخصات ظاهری: ج.: مصور، نمونه، عکس.

شابک: دوره ۹۶۴-۶۴۰۱-۵-۰۱-۵: ۵۰۰۰ ریال (ج. ۱)؛ ۶۰۰۰ ریال: ج. ۲. ۹۶۴-۶۴۰۱-۱۰-۶: ۵۵۰۰۰ ریال: ج. ۳. ۹۶۴-۶۴۰۱-۱۱-۲: ۶۰۰۰ ریال: ج. ۴. ۹۶۴-۶۴۰۱-۱۴-۷: ۵۵۰۰ ریال: ج. ۵. ۹۶۴-۶۴۰۱-۱۵-۵: ۶۵۰۰۰ ریال: ج. ۶. ۹۶۴-۶۴۰۱-۲۰-۱: ۸۵۰۰ ریال (ج. ۱۱)؛ ۸۰۰۰ ریال (ج. ۱۲)؛ ۱۲۰۰۰ ریال: ج. ۱۵. ۹۶۴-۶۴۰۹-۸۷-۲: ۱۲۰۰۰ ریال: ج. ۱۷. ۹۶۴-۸۵۶۷-۰۸-۵: ۱۷۰۰۰ ریال: ج. ۲۰. ۹۶۴-۸۵۶۷-۹۰-۵: ۱۶۰۰۰ ریال: ج. ۲۱. ۹۶۴-۸۵۶۷-۹۵-۶: ۵۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۶. ۹۶۴-۹۷۸-۱۸۰-۱۲۲-۱: ۵۰۰۰۰ ریال (ج. ۲۷)؛ ۲۸. ۹۶۴-۹۷۸-۱۸۰-۲۳۵-۸: ۲۹. ۹۶۴-۹۷۸-۱۸۰-۴۱۷-۸: ج. ۳۰. ۹۶۴-۹۷۸-۱۸۰-۴۴۴-۴:

وضعیت فهرست نویسی: برونسپاری (فاپا)

یادداشت: ج. ۲ و ۳ (چاپ اول: ۱۳۷۷).

یادداشت: ج. ۴ (چاپ اول: ۱۳۷۸).

یادداشت: ج. ۵ (چاپ اول: بهار ۱۳۷۸).

یادداشت: ج. ۶ (چاپ اول: پائیز ۱۳۷۸).

یادداشت: ج. ۸ (چاپ اول: زمستان ۱۳۷۹).

یادداشت: ج. ۱۱ (چاپ اول: ۱۳۸۱).

یادداشت: ج. ۱۲ و ۱۵ (چاپ اول: ۱۳۸۲).

یادداشت: ج. ۱۷ (چاپ اول: ۱۳۸۵).

یادداشت: ج. ۲۰ و ۲۱ (چاپ اول: ۱۳۸۶).

یادداشت : ج. ۲۶ و ۲۷ (چاپ اول: ۱۳۸۹).

یادداشت : ج. ۲۸ (چاپ اول: ۱۳۹۱) (فیپا).

یادداشت : ج. ۲۹ (چاپ اول: ۱۳۹۳) (فیپا).

یادداشت : ج. ۳۰ (چاپ اول: ۱۳۹۶) (فیپا).

یادداشت : کتابنامه.

موضوع : مجتهدان و علما -- ایران -- سرگذشتنامه

موضوع : قم -- سرگذشتنامه

شناسه افزوده : آستانه مقدسه قم. انتشارات زائر

رده بندی کنگره : BP۵۵/۲ س ۲۵ ۱۳۷۷

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۹۶

شماره کتابشناسی ملی : م ۷۸-۸۷۸۷

ص: ۱

اشاره

ستارگان حرم

(دفتر بیست و چهارم)

گروهی از نویسندگان فرهنگ کوثر

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست

- حسن بن محمد قمی (تاریخ نگار قم) محمد اصغری نژاد ۹
- شیخ عزیزالله علیمرادیان (شمع فروزان) مسیب کیانی نهاوندی ۳۱
- شیخ علی قاضی زاهدی (دانشور پرتلاش) غلامرضا گلی زواره ۵۱
- شیخ یوسف نجفی جیلانی (قامت غیرت) محمدتقی ادهم نژاد ۷۷
- سید محمد تقی رودباری (زلال پارسایی) محمدتقی ادهم نژاد ۹۹
- حاج شیخ غلامحسین شرعی (شیدای خدمت) حبیب الله سلمانی آرانی ۱۱۷
- میرزا علی محدث زاده (حدیث اخلاق) محمدتقی ادهم نژاد ۱۴۷
- سید احمد حسینی طالقانی (فروغ شجاعت) غلامرضا گلی زواره ۱۷۱
- حاج میرزا مهدی بروجردی (کار گزار زاهد) علیرضا پناهی تلخشانی ۱۹۷
- سید ریحان الله کشفی بروجردی (عطر شهود) علی احمدی خواه ۲۲۱
- حسین بن احمد بن ادريس اشعری قمی (مبلغ قرآن و عترت) حسن شاکر آرانی ۲۴۵
- شیخ منصور انصاری (دانشور بصیر) مهدی سلطانی رنانی ۲۵۹

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «عند ذكر الصالحين ينزل الرحمه»

آنجا که از صالحان یاد شود رحمت الهی فرو می ریزد.

با انتشار چند دفتر از مجموعه ستارگان حرم، بزرگانی در حوزه علمیه قم و دیگر شهرستان ها، بارها با لطف و محبت از این کار یاد کردند و یاران همراه رابه ادامه تلاش، تشویق و ترغیب نمودند و شبکه پیام در سیمای قم، آن را در دیدرس بینندگان گرامی قرار داد.

نگارش زندگینامه صالحان، و تدوین موفقیت ها، خدمات، مشکلات و راه و رسم ابرار و ستارگان از کارهای ارزشمندی است که برای همه مفید و کار ساز است و عامل پیوند نسل ها محسوب می شود.

همه می خواهند، بدانند چهره های برجسته تاریخ، چه می کردند؟ چگونه می اندیشیدند؟ چه می گفتند و چگونه زیستند؟

همان گونه که انسان دوست دارد، بداند در آینده چه خواهد شد، علاقمند است، بداند در گذشته چه اتفاقی افتاده است.

زندگینامه ها دریچه ای به تاریخ است؛ و شناخت تاریخ، آفاق زندگی انسان را فراخ تر و برد دید او را بیشتر می سازد.

تاریخ، انسان ها را می سازد، و انسان ها تاریخ را. گاهی روشن و گاهی تاریک. گاهی دلنشین و گاهی غم انگیز، زندگینامه ابرار، بخش های پرفروغ تاریخ است. مطالعه زندگینامه ستارگانی که آفاق جهان و اعماق

تاریخ را فروغ می بخشند، شناخت وظیفه را آسان و فضای جامعه را روشن و از بسیاری مشکلات پیشگیری می کند.

زیستن با بزرگان، آشنایی با اندیشه ها و یادگیری تجربه ها، بررسی موفقیت ها و ناکامی ها توجه به خدمات و مشکلات چهره های برجسته تاریخ از مفیدترین آگاهی ها برای نسل های امروز و آینده است.

این ادعا هرگز به معنای آن نیست که تمام راه را نسل های قبلی رفته اند و دیگر تکامل و پیشرفتی در ابزارها و روش ها پدید نخواهد آمد. اندیشیدن به آینده و راههای جدید ضروری است ولی هیچ اندیشمندی خود را از دانش ها، اندیشه ها، تجارب، اخلاق و آداب گذشتگان بی نیاز نمی داند، همه می دانیم کاروان بشری از سوی خدا آمده و به سوی او در حرکت است. دانش ها، حاصل ساماندهی اطلاعات گسترده بشر در طول تاریخ و پهنای زمین است. صنایع جدید هم همیشه از تجارب قبلی مایه می گیرد. و به قول معروف بشر همیشه از گذشته الهام می گیرد و به امروز می رسد و به آینده می اندیشد.

حفظ تجربه های خود و دیگران و بهره گیری از آن راز و رمز پیروزی مردان بزرگ است.

آشنایی با ستارگان بیش از آنکه به سود ستارگان باشد، به سود ستاره شناسان است. این کاروانیان هستند که از فروغ ابرار نور و نیرو می گیرند و با کمک ستارگان راه را پیدا می کنند.

بوستان پرگل «ستارگان حرم» که در ساحل نشریه «فرهنگ کوثر» روئید و با زلال اندیشه نویسنده گانی از حوزه مقدس قم آبیاری شد، مدیون و مرهون الطاف الهی و عنایات بانوی با کرامت قم فاطمه

معصومه علیها السلام است. بانویی که شوره زار قم را گلستان کرد و در باغ قدسی بارگاهش هزاران بلبل بهشتی پرورش یافت.

یاران همراه در این کاروان فرهنگی عبارتند از: آقایان:

۱. حسن ابراهیم زاده،

۲. عبدالرحیم اباذری،

۳. احمد محیطی اردکانی،

۴. سید محمد سجّادی،

۵. محمود مهدی پور،

تمام امیدمان این است که با ابرار و نیکان در دنیا و آخرت محشور شویم، و نسل امروز و فردا را با صالحان و ستارگان آسمان تشییع آشنا سازیم.

دفتر «ستارگان حرم» به حول و قوه الهی و با حمایت تولیت محترم آستانه حضرت معصومه علیها السلام هم اکنون هفده دفتر از زندگینامه ستارگان را تکمیل کرده است. امید دارد در سال جاری ۱۳۸۵ ش. حدّ اقل سه دفتر دیگر را به خوانندگان گرامی تقدیم کند.

خدای را بر این نعمت سپاس می گوئیم و برای برادران گرامی آقایان محمد ابراهیم احمدی، سیدعلی نقی میرحسینی و حبیب الله سلمانی آرانی که در ویرایش و حروف نگاری و تصحیح این مجموعه ما را یاری کردند، از خدای بزرگ توفیق خدمت بیشتر و عزّت افزون تر خواهانیم.

قم - فرهنگ کوثر

دفتر ستارگان حرم

حسن بن محمد قمی (تاریخ نگار قم) / محمد اصغری نژاد

اشاره

در میان عالمان اسلام، برخی علاوه بر احراز مقامات علمی، از تألیف و تصنیف هم برخوردار بوده، به جهان علم و دانش خدمات ارزنده ای نموده، یافته هایشان با رحلتشان نابود نشده است. عالم برجسته شیعی، شیخ حسن بن محمد بن حسن قمی از زمره همین عالمان است که متأسفانه از چگونگی زندگی وی در ابعاد گوناگون فرهنگی، سیاسی و اقتصادی اطلاعی در دست نیست. حتی از بستگان درجه اول او هم چیزی نمی دانیم جز آنکه وی در قم برادری به نام ابوالقاسم علی بن محمد بن حسن کاتب داشته که از کارگزاران مهم حکومت عصر خویش به شمار می رفته و ظاهراً وزیر حاکم قم به حساب می آمده است.

از زمان ولادت و وفات شیخ حسن هم اطلاعی در دست نیست، جز اینکه وی از عالمان قرن چهارم هجری و در زمره شاگردان شیخ صدوق بوده است. (۱)

بیشترین اطلاعات ما درباره افکار و اندیشه های او مطالبی است که از کتاب برجای مانده از وی استخراج می شود.

به دلیل اهمیت زیادی که این کتاب از نظر تاریخی، جغرافیای، سیاسی، اقتصادی و روایی دارد، آن را به طور مختصر بررسی کرده، به روایت های آن در چند باب نظر می افکنیم. در ضمن، نقد این کتاب و نویسنده اش را از دیدگاه اندیشمندان و پژوهشگران به نظاره می نشینیم.

تاریخ قم

در کتاب تاریخ قم و به تعبیر صحیح تر کتاب قم^(۱) اطلاعات فراوانی درباره تاریخ و جغرافیای قم، حدود و ثغور، مزارع و منابع اقتصادی، رخدادهای مهم آن، تاریخ مختصر ائمه اطهار علیهم السلام و سرگذشت تعدادی از عالمان شهر قم وجود دارد. نیز در این کتاب، تاریخ پاره ای از مهاجرت ها، تاریخ انبیا، سلاطین و ملوک عرب و عجم تا سال تألیف کتاب سخن به میان آمده است. به همین دلیل، این کتاب یکی از منابع گرانسنگ سده چهارم هجری به شمار می رود. این اثر در سال ۳۷۸ ق. به رشته تحریر در آمد و در سال ۸۶۵ ق. توسط حسن بن علی بن حسن بن عبدالمطلب قمی به فارسی ترجمه شد.

نویسنده این کتاب حسن بن محمد بن حسن قمی است که از وی با عنوان های «ابوعلی حسن بن محمد بن حسن بن سائب بن مالک اشعری قمی»^(۲)، «حسن بن محمد بن حسن بن سائب قمی»^(۳)، «ابوعلی

۱- در صفحه ۱۲ همین کتاب این اثر با عنوان فوق یاد شده است.

۲- المنتقله الطالیه، ابن طباطبا، ص ۲۵۵.

۳- نزهةالقلوب، حمد الله مستوفی قزوینی، ص ۲۵۸.

حسن بن محمد^(۱) و «حسن بن محمد بن حسن شیبانی قمی»^(۲) هم یاد شده است.

در نگاه اندیشمندان

حسن قمی از عالمان شیعه در قرن چهارم بوده است. علامه مجلسی^(۳) درباره کتابش می گوید:

«کتاب تاریخ بلده قم للشیخ الجلیل حسن بن محمد بن الحسن القمی^(۴)؛ کتاب تاریخ شهر قم متعلق به شیخ جلیل القدر، حسن بن محمد بن حسن قمی است.»

علامه در جایی دیگر درباره ارزش این کتاب آورده است:

«و تاریخ بلده قم کتاب معتبر لکن لم یتسرلنا اصل الکتاب و انما وصل الینا ترجمته و قد اخرجنا بعض اخباره فی کتاب السماء والعالم»^(۵)؛ تاریخ شهر قم، کتاب معتبری است؛ امّا اصل عربی کتاب در دسترس ما قرار نگرفت؛ بلکه به ترجمه آن دست یافتیم و پاره ای از اخبارش را در کتاب السماء والعالم منعکس نمودیم.

شیخ آقا بزرگ تهرانی^(۶) نسبت به مؤلف مزبور تعبیر «شیخ الاستاذ» را مطرح کرده گویای مرتبه والای ایشان می باشد.^(۷)

۱- اعیان الشیعه، علامه محسن امین، ج ۵، ص ۲۶۴.

۲- گنجینه دانشمندان، رازی، ج ۱، ص ۷۵؛ ریاض العلماء، ج ۱، ص ۳۱۹.

۳- علامه مجلسی (متوفای ۱۱۱۱ ق)، از عالمان تراز اول شیعه در علم حدیث و روایت و فقیهی بسیار بزرگ به شمار می رود و دارای آثار بسیار ارزنده ای چون بحارالانوار است.

۴- بحارالانوار، ج ۱، ص ۲۳.

۵- بحارالانوار، ج ۱، ص ۴۲.

۶- وی از محققان و کتابشناسان بی نظیر و یا کم نظیر جهان اسلام بود.

۷- الذریعه، ج ۳، ص ۲۷۷.

حمد الله مستوفی(۱) درباره ارزش و اعتبار کتاب قم و چند اثر دیگر و نویسندگان آنها می گوید:

«این جماعت مورخان از ائمه تفسیر و حدیث بوده اند و اعتبار روایات ایشان از حدّ تعریف و حدّ توصیف بیرون است.»(۲)

میرزا عبدالله افندی(۳) چنین آورده است:

«شیخ جلیل القدر حسن بن محمد بن حسن قمی از اکابر قدمای عالمان شیعه(۴) و از معاصران شیخ صدوق بوده که از شیخ حسین بن علی بن بابویه (برادر شیخ صدوق) بلکه خود شیخ صدوق هم روایت می کند. وی دارای کتاب تاریخ شهر قم است که استاد اسناد(۵).

علامه مجلسی در بحار به آن اعتماد کرده است. من نسخه ای از این تاریخ را که به فارسی بوده، در شهر قم دیده ام. آن کتاب پر حجم و پرفایده و دارای چند جلد و مشتمل بر بیست باب است.»

میرزا حسین نوری(۶) از مؤلف این کتاب به عنوان «شیخ فاضل» یاد کرده است.(۷)

۱- احمد بن ابی بکر قزوینی (متوفای ۷۵۰ ق.) از تاریخنگاران مشهور سده هشتم هجری و دارای آثاری چون تاریخ گزیده است.

۲- نزه القلوب، ص ۲۵۸.

۳- میرزا عبدالله بن عیسی اصفهانی مشهور به افندی (متوفای ۱۱۳۰ ق.) از شاگردان ویژه علامه مجلسی بود. وی دارای آثاری چون صحیفه ثالثه سجاده است.

۴- عبارت وی چنین است: «من اکابر قدماء علماء الاصحاب»، (ریاض العلماء، ج ۱، ص ۳۱۸).

۵- یعنی کسیکه مورد اعتماد و تکیه گاه دیگران در امور علمی است.

۶- حاج میرزا حسین نوری، عالمی بزرگ که در سال ۱۳۲۰ ق. در نجف اشرف از دنیا رفت. وی دارای آثار مهمی چون مستدرک الوسائل و نجم الثاقب است.

۷- نجم الثاقب، ص ۲۱۲، ذیل باب هفتم، حکایت اول.

شیخ عباس قمی (۱) نیز از مؤلف به عنوان «شیخ فاضل» سخن گفته است. (۲)

یکی از مستشرقان می گوید:

«هرچند فقط پنج فصل اول - از ۲۰ فصل... - به جای مانده است؛ ولی خود همین فصول در جنب تاریخ بنا و توصیف شهر و فهرستی از خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و طبقه اعیان، شامل مهم ترین مجموعه مدارک و اسنادی است که ما تا به حال برای تاریخ اقتصادی ایران در قرن دهم هجری می شناسیم و حتی همین مطلب که ما لاقلاً نسبت به این امور اطلاعاتی داریم، قبل از همه چیز و در درجه اول مدیون وجود این کتاب می باشد.» (۳)

یکی از نویسندگان درباره تاریخ قم چنین آورده است: «از قرن چهارم هجری کتابی در دست است که در آن مهاجرت اعراب به قم و اصفهان و سرگذشت آنها در ناحیه مرکزی ایران بویژه در قم به صورتی بیان شده که می توان از آن اطلاعات جامعی در این زمینه ها به دست آورد و آن کتاب تاریخ قم است...» (۴)

پژوهشگر دیگری در این زمینه می گوید:

«تاریخ قم... از نفایس کتاب های تاریخی است و دارای آگاهی های ارزنده ای درباره تاریخ ایران، به ویژه قم است... این کتاب گذشته از آن

۱- محدث و تاریخ نگار بزرگ شیخ عباس قمی (متوفای ۱۳۵۹ ق.) از زهاد و عالمان معروف سده چهارده هجری و دارای آثار ارجمندی چون: سفینه البحار، منتهی الآمال و مفاتیح الجنان است.

۲- تمهالمنتهی، ص ۶۵۸، نشر دلیل ما.

۳- تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، برتولد اشپولر، ترجمه جواد فلاطوری، ج ۱، ص ۳۵.

۴- تاریخ و فرهنگ ایران، محمد ملایری، ج ۳، ص ۳۱۸.

که اطلاعات درباره تاریخ بنیاد شهر قم، توصیف آن، فهرستی از طالبیان و اعیان شهر بویژه اشعریان به دست می دهد، مهم ترین مجموعه اسنادی است که تاکنون درباره تاریخ اقتصادی ایران در قرن چهارم هجری شناخته شده است.»^(۱)

سید جلال الدین طهرانی (مصحح کتاب تاریخ قم) می گوید:

«این کتاب از نفایس کتب تاریخی است که مشتمل بر فواید بسیاری می باشد.»^(۲)

آیهالله نمازی چنین می گوید:

«عالمان رجال از شرح حال حسن بن محمد بن حسن قمی یاد نکرده اند. او مؤلف کتاب تاریخ قم است. از سخن علامه نوری در مستدرک الوسائل مشخص می گردد که شیخ جلیل القدر حسن بن محمد بن حسن قمی از بزرگان علمای پیشین و معاصر شیخ صدوق و از قمی های عظیم الشان بوده و اعتبار و صحت اعتماد بر وی به اثبات رسیده است.»^(۳)

آقای فقیهی^(۴) می گوید:

کتاب تاریخ قم یکی از قدیمی ترین، معتبرترین و پرارزش ترین کتاب هایی است که درباره یکی از شهرهای قدیمی ایران تألیف شده است. در این کتاب، گذشته از اطلاعات مفصل و دقیق که در خصوص

۱- دایرهالمعارف تشیع، ج ۴، ص ۴۳.

۲- مقدمه کتاب تاریخ قم.

۳- مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۳، ص ۳۹.

۴- آقای علی اصغر فقیهی (متوفای ۱۳۸۱ ش.) از جمله پژوهشگران و استادان معاصر و صاحب تألیفات ارزنده ای چون: آل بویه، تاریخ مذهبی قم، تاریخ و عقاید وهابیان است. شرح حال وی در ستارگان حرم آمده است.

شهر قم آمده، مطالبی یافت می شود که در کمتر کتابی می توان یافت. ظاهراً کتابی به قدمت تاریخ قم و به دقت و توجه نویسنده آن به تمام جزئیات مربوط به یک شهر، در هیچ یک از شهرهای ایران در دست نیست. (۱)

نقد

درست است که کتاب قم از ارزش و مکانت ویژه و والایی برخوردار است؛ ولی این به معنای صحت تمامی یافته های آن نیست. حسن قمی - نویسنده کتاب قم - هم، چنین ادعایی نکرده، بلکه در آن احتمال اشتباه داده است. او در این باره می گوید:

«تصنیف هر مبتدی و تألیف هر مخترعی از سخن لاغر و فربه و خلل و حشو و زیاده و نقصان، خالی و صافی نباشد... مع هذا من معترفم بدانکه مبلغ و مقدار علم و فهم من این است... و آنچه (آنچه) درین کتاب اتفاق افتاده است از افراط و تفریط در لفظ و فعل، من از آن بری ام؛ چه سخن دیگرست و منسوبست با صاحبش.» (۲)

مؤلف محترم، بسیاری از مطالب کتاب خویش را از مآخذی که در دسترس بوده، تأمین کرده است. وی در این باره می گوید:

«من بیشتر از آنچه درین کتاب مسطور است از کتاب های بلدان و بنیان و تواریخ خلفا و از کسانی که ایشان را معرفی و خبری و دانشی بوده، بدان یاد گرفتم و از صحف و دفاتر موجود به نزدیک ایشان بیرون آوردم. و غرض من درین سخن آنست که چون منکری

۱- تاریخ مذهبی قم، ص ۲۳، متن و پاورقی (با تلخیص).

۲- تاریخ مذهبی قم، ص ۱۴ و ۱۵.

بداند و ببیند که من این کتاب و اخبار از این کتاب ها بیرون کرده ام و کتابی ساخته انکار نکنند و نگویند که سخن دیگران جمع کرده است و نسبت آن به خود کرده. نیست مرا درین کتاب بغیر از جمع و ترتیب مگر آن اخبار که خاص اند بقم و اهل قم که من در جمع آن زحمت کشیدم. و آنچه جز آنست، از تواریخ و دیگر کتب است که من آنرا درین کتاب ایراد کرده ام» (۱)

بنابراین میزان اشتباه و خطا در این کتاب بیشتر خواهد شد؛ زیرا اگر منابع استفاده در تاریخ قم قابل نقد باشد، این اشکال عیناً به این کتاب وارد خواهد بود. لذا نبایستی مطالب این کتاب را به طور صدر در صد درست تلقی به قبول کرد و آن را پیراسته از خلل و نقصان دانست. برخی از پژوهشگران هم به این موضوع اشاره کرده اند. (۲) از جمله جناب حجه الاسلام عباسعلی قضایی (۳) می گوید:

«با آنکه کتاب تاریخ قم و ترجمه اش، دو اثر از دو شخص توانمند است - چون خود کتاب گویای این معنا می باشد - پس چرا علماء رجال و فقهاء از قدما و متأخرین از هم عصر حسن بن محمد بن حسن شیبانی قمی... و متأخرین از او مانند شیخ طوسی، نجاشی، کشی، علامه و... (او را) توثیق یا مدح ننموده اند؟ و تعبیر بالاتر از توثیق توسط مرحوم صاحب ریاض العلماء و مرحوم صاحب الذریعه که

۱- تاریخ مذهبی قم، ص ۱۳ و ۱۴.

۲- ر.ک: تاریخ و فرهنگ ایران، ج ۳، ص ۳۱۹.

۳- این محقق بزرگوار با کمال محبت نوشته دستنویس خویش را که حاکی از تحقیق و تأمل زیاد ایشان پیرامون نویسنده تاریخ قم است، در اختیار بنده قرار دادند. فرآیند این تحقیق ارزنده در همایشی که به مناسبت بزرگداشت حضرت معصومه (س) در سال ۱۳۸۴ ش. برگزار شد، گویا ذیل تصحیح و تحقیق جدید کتاب تاریخ قم به چاپ رسید.

از متأخرین اند نیز مستند نیست. و از قدما و از شاگردان مرحوم صدوق و برادرش بودن (نیز) دلیل بر توثیق و اعتبار در گفتار نیست...»

موضوعات و مسائل کتاب قم

در کتاب قم موضوعات و مسائل متنوعی پیرامون وضعیت اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی شهر قم و تاریخ آن سامان و تاریخ اسلام و تاریخ مهاجرت سادات به قم و هنگامه ظهور اسلام در آن جا و اسامی قاضیان این شهر و تاریخ یهودیان و زرتشتیان و مسیحیان قم و جز آن تحریر یافته که در نوع خود ظاهراً کم نظیر یا بی نظیر است. (۱)

منابع کتاب و رویکرد مؤلف

شیخ حسن قمی در نگارش کتاب خویش از منابع زیادی استفاده کرده و به علاوه تحقیقات میدانی دامنه داری داشته و با بسیاری از مردم عصر خود و بزرگان و فرهیختگان عصر خود گفت و گو نموده و دستمایه آن را در اثر بی نظیر خود به ودیعت نهاده است. شماری از منابع، افراد و گروه هایی که شیخ حسن از آنها بهره برده عبارتند از:

۱. کتاب بنیان، اثر احمد بن ابی عبدالله برقی؛
۲. کتاب همدان؛ اثر ابوعلی عبدالرحمن بن عیسی بن حماد همدانی.
۳. کتاب بلدان، اثر ابو عبدالله احمد بن اسحاق همدانی فقیه.
۴. بعضی از اهل قم؛
۵. بعضی از فرزندان علی بن ابراهیم بن علی اشعری و محمد بن عبیدالله بن محمد عیاف؛

۶. بعضی از ثقات؛

۷. علی بن موسی اوسته؛

۸. محمد بن ابی حسین بن ابی خطاب؛

۹. ابوالقاسم ابراهیم بن ابی الحسن علوی آوی.

باتوجه به نحوه جمع آوری مطالب، مشخص می شود مؤلف، فردی خوش برخورد و متین و مردم پسند بوده، و از جایگاه اجتماعی خاصی در میان اقشار گوناگون جامعه برخوردار بوده است. برای همین موشکافی های فراوانی در داده های وی و اطلاعاتی که ارائه نموده و به چشم می خورد نیز با مطالعه تاریخ قم متوجه می شود که مؤلف آن، فردی جامع نگر بوده است. زیرا مطالب متنوعی در زمینه حدیث، فقه، لغت و وضعیت اقتصادی عصر خود و تاریخ اسلام و مسائل دیگر به دست خواننده می دهد.

روایت های کتاب

در برخی از باب های کتاب تاریخ قم، روایت های گوناگونی در مسائل فقه، تاریخ و سیره ائمه و فضائل امامزادگان و سادات و اشعریان و مسائل دیگر آن به طور مسند، مرسل، مرفوع از شیعه یا سنی نقل شده که در ذیل به آنها می پردازیم:

روایات تاریخی

الف) در فضیلت قم و اطراف آن

۱. سالم ترین موضع

شخصی از امیرمؤمنان علی علیه السلام پرسید: سالم ترین شهرها و بهترین مکان ها به هنگام آشکار شدن فتنه ها و محنت ها و هرج و مرج کجاست؟

امام علیه السلام فرمود: سالم ترین موضع قم است. از آنجا یاران کسی که بهترین پدر و مادر و جدّ، جدّه، عمو و عمه دارد، پدیدار می شوند. به قم زهرا گویند. (۱)

۲. جایگاه شیعه علی علیه السلام

شخصی به محضر امام صادق علیه السلام شرفیاب شد و گفت: ای پسر دختر رسول الله! مسئله ای می خواهم بپرسم که کسی پیش از من آن را مطرح نکرده و بعد از من نیز مطرح نخواهد کرد!

امام علیه السلام فرمود: از محل برانگیختن مردم از قبرها و زنده شدنشان و حشر و نشر می خواهی سؤال کنی؟ او گفت: آری.

امام علیه السلام فرمود: حشر و نشر همه مردم از بیت المقدس است؛ مگر ناحیه ای در زمین جبل که به آن قم گویند که به حساب ساکنانش از همانجا رسیدگی می کنند و آنها از قبرهایشان به بهشت محشور می شوند. سپس فرمود: اهل قم مورد مغفرت الهی و آمرزش او قرار گرفته اند.

راوی پرسید: آیا این فضیلت مخصوص مردم قم است؟

امام علیه السلام فرمود: آری، ویژه قمیان و کسانی است که همسو با عقاید آنان باشند. سپس امام علیه السلام فرمود: آیا تمایل داری فضیلت بیشتری درباره اهل قم بازگو کنم؟

راوی گفت: آری.

امام علیه السلام فرمود:

پدرم امام محمد باقر علیه السلام از پدرش امام زین العابدین از جدّش رسول خدا - صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین - روایت فرموده که آن

حضرت فرمود: در شب معراج نظرم به سرزمینی در ناحیه «جبل» افتاد که بسیار سرسبز و خرّم بود. از جبرئیل پرسیدم: دوست من! این کدام سرزمین و منزلگاه کدام قوم است؟

جبرئیل عرض کرد: این سرزمین را قم گویند. در اینجا شیعیان جانشین و پسر عموی تو علی بن ابی طالب علیه السلام هستند. (۱)

۳. خاک پاک و مقدّس قم

امام صادق علیه السلام فرمود: خاک قم، پاکیزه و مقدّس است. اهل قم از ما و ما از ایشان هستیم. هرگاه یکی از اهل قم مضطر شود و به بلا مبتلا گردد، اگر خدای سبحان را فرابخواند، حتماً مورد اجابت قرار می گیرد. این فضیلت برای هیچ کس قبل از آنان نبوده است. هیچ جبار و سرکشی به اهل قم سوء قصد نمی کند؛ مگر آنکه خدای سبحان او را به آتش جهنم می سوزاند. (۲)

۴. شهر یاران قائم علیه السلام

حضرت صادق علیه السلام در روایتی فرمود: شهر قم شهر ما و شهر شیعه ماست. شهری است پاک و مقدس که ولایت ما را پذیرفته است. اهل قم، یاران قائم ما و رعایت کنندگان حقوق ما هستند.

امام علیه السلام در دعا برای اهل قم فرمود: اللَّهُمَّ اعصمهم من کل فتنة و نجهم من کل هلكة؛ خدایا! آنان را از هر فتنه ای مصون بدار و از هر هلاکتی نجات ده! (۳)

۱- ر.ک: مقدمه تاریخ قم، ص ۹۱ تا ۹۳ (با تصرف).

۲- مقدمه تاریخ قم، ص ۹۳ (با تصرف).

۳- مقدمه تاریخ قم، ص ۹۳

۵. معدن اهل بیت علیهم السلام

حضرت صادق علیه السلام فرمود: قم معدن اهل بیت رسول الله ۶ است. (۱)

۶. قائم مقام حجّت

امام صادق علیه السلام می فرماید: زمانی فرا می رسد که خداوند به واسطه قم و اهل آن بر مردم دیگر، حجّتش را تمام می کند و این در زمان غیبت قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم است. قم و اهل قم قائم مقام حجّت تا وقت ظهور قائم صلی الله علیه و آله و سلم هستند. اگر خداوند قم و اهل آن را از زمان شروع غیبت تا ظهورش، قائم مقام حجّت نمی کرد، زمین اهل خود را فرو می برد. همواره فرشتگان بلا را از قم و اهل قم دفع می کنند. (۲)

۷. معدن علم و فضل

امام صادق علیه السلام فرمود: به زودی کوفه از مؤمنان و علم و دانش تهی و علم و دانش در شهری که آن را قم می گویند، ظاهر و آنجا معدن علم و فضل می گردد. دیگر به روی زمین هیچ مستضعفی و سست دینی باقی نمی ماند تا جایی که زنان پرده نشین هم به علم امامت و ولایت آگاه می گردند و این نزدیک ظهور حجّت است. علم و دانش از قم به دیگر شهرها جوشش می کند و منتشر می شود تا به مشرق و مغرب عالم می رسد. وقتی چنین شود، حجّت خدا بر خلق مؤکد می گردد. و در روی زمین احدی نمی ماند که از قم به او این علم نرسیده باشد. در نزدیک آن دوران، حجّت خدا ظاهر می گردد، یعنی قائم آل محمد و بر تمامی مردم لازم است از او اطاعت کنند. (۳)

۱- مقدمه تاریخ قم، ص ۹۳

۲- مقدمه تاریخ قم، ص ۹۳

۳- مقدمه تاریخ قم، ص ۹۵ و ۹۶ (با تصرف و تلخیص).

۸. بر شما باد به شهر قم

در حدیثی از حضرت صادق علیه السلام آمده است که: وقتی همه شهرها پر از فتنه و بلا شوند و آشوب و اضطراب همه گیر گردد، بر شما باد به قم و نواحی آن؛ چرا که بلا از قم برداشته شده است. (۱)

۹. مکان راحت

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که: هر بلایی به شما رسید، در قم وطن کنید که مأوای فاطمیان و مکان راحتی برای مؤمنان است. (۲)

۱۰. خوشا به حال مردم قم

امام رضا علیه السلام فرمود: بهشت، هشت در دارد که یکی از آنها مربوط به اهل قم است. آنگاه فرمود: فطوبی لهم، ثم طوبی لهم ثم طوبی لهم. (۳)

۱۱. همراهان قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: این شهر را به این دلیل قم نامیده اند که اهل آن با قائم آل محمد علیه السلام جمع می شوند و با او قائم و مستقیم اند و او را یاری و نصرت می نمایند. (۴)

(ب) تاریخ ائمه اطهار علیه السلام و مقام آنان**۱. درباره جعفر کذاب**

امام صادق علیه السلام از امام باقر علیه السلام و آن حضرت از امام سجاد علیه السلام نقل فرموده است که: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هرگاه فرزندانم جعفر بن محمد

۱- مقدمه تاریخ قم، ص ۱۴۱، به تصحیح دارالتحقیق آستانه.

۲- مقدمه تاریخ قم، ص ۹۸ (با تصرف).

۳- مقدمه تاریخ قم، ص ۹۹ (با تصرف).

۴- مقدمه تاریخ قم، ص ۱۰۰ (با تصرف).

بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب متولد شد، او را جعفر نام گذارید. از فرزندان او کسی به وجود می آید که نامش جعفر است و دعوی امامت کند، او در این ادعا دروغگوست. (۱) البته برخی از محققان باتوجه به توقیع شریفی که از حضرت حجّت علیه السلام در مورد وی صادر شده، معتقدند که او از ادعای خویش بازگشت و توبه کرد. (۲)

در این توقیع شریف که در پاسخ به چند مسأله ایراد شده، از سوی جناب محمد بن عثمان عمری که خدمت آن حضرت بوده، آمده است: «... و اما سبیل عمی جعفر و ولده فسبیل اخوه یوسف علیه السلام» (۳)

۲. درباره امام زمان (عج)

از دومین نایب خاص امام عصر علیه السلام محمد بن عثمان عمری حکایت شده که امام حسن عسکری علیه السلام روزی از روزها فرزند خود محمد مهدی علیه السلام را به ما - که چهل نفر بودیم - نشان داده، فرمود: این فرزند، پس از من امام و پیشوای شماست و او خلیفه از طرف من بر شماست. از او اطاعت کنید و بعد از من دچار تفرقه و پراکندگی نشوید که هلاک می گردید. به حقیقت که دیگر بعد از امروز محمد مهدی را نخواهید دید. (۴)

۳. پیامد اهانت به اهل بیت علیهم السلام

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هیچ امت و قومی ملاک نشوند، مگر آنکه به اهل بیت پیامبر خود اهانت کرده، فرزندان و عترت او را خوار و حقیر نمایند. در این صورت مسلماً هلاک گردند. (۵)

۱- مقدمه تاریخ قم، ص ۲۰۳ (با تصرف).

۲- مقدمه تاریخ قم، ص ۲۰۵ (با تصرف).

۳- التفهیم، خلیل قدسی مهر، ص ۳۷۹ و ۳۸۰ (فدائیان اهل بیت (ع)، چاپ اول، ۱۳۸۲ ش.).

۴- التفهیم، خلیل قدسی مهر، ص ۲۰۵ (با تصرف).

۵- التفهیم، خلیل قدسی مهر، ص ۲۰۵ و ۲۰۶ (با تصرف).

۴. دوستی خدا و اهل بیت علیهم السلام

رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خداوند را به سبب نعمت هایی که به شما ارزانی داشته دوست داشته باشید و مرا برای خدا، و خویشان و عترتم را برای من! (۱)

۵. پاداش و کیفر

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کس من و فرزندانم را دوست داشته باشد، خدای سبحان در قیامت حیا می کند او را به سبب کارهای زشتش سرزنش و توبیخ می نماید و دستور می دهد: او را به برکت محبت به من و فرزندانم، به سرای محبت که بهشت است، وارد کنند. هر کس نیز به من دشمنی بورزد، خدای سبحان قیامت از نیکی و بدی او پرسش نکرده، او را به آتش جهنم می سوزاند. (۲)

۶. درباره بنای مسجد مقدس جمکران

در کتاب مونس الحزین فی معرفه الحق والیقین شیخ صدوق آمده است: حسن بن مثله جمکرانی که شخصیتی محترم و صالح بود، گوید: من در شب سه شنبه هفدهم ماه رمضان سال ۲۷۳ ق. در منزل خوابیده بودم. نیمی از شب گذشته بود که با سر و صدای مردم از خواب بیدار شدم. به من گفتند: بلند شو و دعوت امام مهدی (صلوات الله علیه) را پاسخ ده که تو را به نزد خود فراخوانده است. وقتی از منزل خارج شدم، عده ای از بزرگان را مشاهده کردم. به آنان سلام کردم و جواب گرفتم. آنان به من آفرین و مرحباً گفتند و مرا تا جایی که اکنون مسجد جمکران قرار دارد، آوردند. در آنجا مشاهده

۱- التفهیم، خلیل قدسی مهر، ص ۲۰۶ (با تصرف).

۲- در منابع آمده است: «هر کس که مرا دشمن دارد، فردای قیامت حق سبحانه و تعالی سؤال نکند نه از نیکی و نه از بدی تا او را به آتش جهنم بسوزاند؛ (التفهیم، خلیل قدسی مهر، ص ۲۰۶).

کردم جوانی سی ساله روی تختی نشسته و به بالش تکیه زده است. پیرمردی هم در کنارش نشسته و برای او کتاب می خواند. او حضرت خضر علیه السلام بود.

امام علیه السلام مرا به نام فراخواند و دستور داد نزد حسن مسلم رفته از او بخواهم از کشاورزی در زمینی که قرار است مسجد شود، دست بردارد و تمام درآمدی را که از آن به دست آورده، بابت ساخت مسجد هزینه کند. نیز دستور فرمود: از سید ابوالحسن بخواهم حسن بن مسلم را احضار کرده، منافع زمین مزبور را از او بگیرد و مابقی هزینه ساخت مسجد را از جایی که به نام «رهق» واقع در «اردهال» که ملک آن حضرت بوده، تأمین کند. همچنین به حسن بن مسلمه فرمود: به مردم اعلام کند به موضعی که مسجد در آن واقع می شود، راغب شده، در آن چهار رکعت نماز (دو رکعت به نیت تحیت مسجد و دو رکعت به نیت نماز صاحب الزمان بخوانند.

امام علیه السلام فرمود: هر کس آن دو رکعت را به جا آورد، گویی در کعبه نماز خوانده است. سرانجام با مساعدت سید ابوالحسن رضا و دیگران و تلاش های حسن بن مسلمه این مسجد شریف تأسیس شد. (۱) این مکان مقدّس و منور از آن زمان تاکنون مکانی برای ارتباط عمیق و عاشقانه شیعه با امام عصر علیه السلام و محلی برای عرض ارادت مخلصان و دوستداران واقعی حجه بن الحسن است. دلدادگان مهدی فاطمه علیه السلام هرگاه در امواج سهمین حوادث دچار سستی می شوند و در آستانه شکست قرار می گیرند، به کوی دوست بار سفر بسته، با نجوای یا «یوسف زهرا» جانی دوباره گرفته، گویی روحی تازه در کالبدشان دمیده می شود.

۷. صاحب زنج

حسن قمی می گوید: از بعضی نقل شده است که: ما از حسن بن علی علیه السلام از صاحب زنج سؤال کردیم. امام فرمود: صاحب زنج از مانیست. (۱)

مؤلف در ادامه آورده است: ابوالحسین عیسی بن علوی ادعا کرده که محمد بن حسن بن احمد ولید فقیه روایت کرده که صاحب زنج علوی است؛ ولی علویان و شیعیان خود را از روی تقیه از او دور می دارند. (۲)

صاحب زنج (متوفای ۲۷۰ ق.) مدعی بود که از نوادگان حضرت زید است؛ ولی تاریخ نگاران، علوی بودنش را انکار کرده اند. در بسیاری از منابع، صاحب زنج از خوارج ارزقی به شمار آمده است. از جمله اندیشه های انحرافی که به او نسبت داده شده، ادعای مهدویت است. گویند که او دریافته بود علویان در شاداید در انتظار مهدی موعود علیه السلام هستند، نامش را بر سکه ضرب کرد و خود را مهدی علی بن محمد رهایی بخش خواند. (۳)

۸. توصیه درباره محمد بن حنفیه و نام وی

حسن بن محمد قمی می گوید: روایت است که وقتی امیرمؤمنان علی علیه السلام به ظاهر از این جهان رخت بر می بست (۴)، به امام حسن و امام حسین علیهما السلام وصیت فرمود: برادر خود محمد حنفیه را نیک بدارید و خیرخواه او باشید.

حسن بن محمد قمی آورده است: محمد بن حنفیه در سال ۱۷ و به روایتی در سال ۱۹ ق. در مدینه به دنیا آمد و امیرمؤمنان علی علیه السلام نام او را

۱- نجم الثاقب، ص ۲۲۹ (با تصرف).

۲- نجم الثاقب، ص ۲۲۹

۳- برای توضیح بیشتر ر.ک: دایرهالمعارف تشیع، ج ۱۰، ص ۲۴۰ و ۲۴۱.

۴- در منابع آمده است: چون امیرالمؤمنین علی علیه السلام به صورت از این جهان نمان می شد، (دایرهالمعارف تشیع، ج ۱۰، ص ۲۳۶).

محمد نامید و کنیه اش را ابوالقاسم انتخاب نمود. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به ایشان چنین اجازه ای داده، فرموده بود: ای علی! اگر پس از من دارای پسری شدی، او را به نام و کنیه من اسم گذاری کن!^(۱)

۹. دادرسی علی علیه السلام

سوده^(۲) دختر عمار می گوید: روزی به محضر امیرمؤمنان علی علیه السلام مشرف شدم، در آن زمان امام علیه السلام در نماز بود. وقتی از نماز فارغ شد، محترمانه و مهربانانه فرمود: آیا حاجتی داری؟ به ایشان از عامل صدقه و زکات در ناحیه خود شکایت کردم که او حیوانات فربه و بهتر را به عنوان زکات بر می دارد.^(۳)

امام علیه السلام گریست و پس فرمود: «اللهم انی لم آمرهم برآک حقک و لا بظلم خلقک؛ خدایا! من به آنها نگفتم حق را ترک و به خلق تو ستم نمایند!» سپس امام علیه السلام پاره ای پوست از جیب خودشان درآورده، نوشتند:

«بسم الله الرحمن الرحيم، قد جائتکم بینه من ربکم فأوفوا الکیل والمیزان (بالسط و لا تبخسوا الناس اشیائهم و لا تعثوا فی الارض مفسدین) بقیه الله خیر لکم ان کنتم مؤمنین و ما أنا علیکم بحفیظ. «اذا قرأت کتابی هذا فاحفظ ما فی یدک یرد علیک من یقبضه منک».

و بدین وسیله امام عامل خود را از آن مسئولیت عزل فرمود.^(۴)

۱- دایره المعارف تشیع، ج ۱۰، ص ۲۳۶ (با تصرف).

۲- سوده این مطالب را به معاویه گفت.

۳- در مأخذ آمده است: «آنچه گزیده و فربه است، می ستاند و آن دیگری می گذارد».

۴- دایره المعارف تشیع، ج ۱۰، ص ۱۸۸ (با تصرف و تلخیص).

شیخ عزیزالله علیمرادیان (شمع فروزان) / مسیب کیانی نهاوندی

اشاره

نهاوند

شهرستان نهاوند در استان همدان و از شهرهای باستانی است. این شهر دروازه ورود اسلام به ایران در زمان یزدگرد سوم و پایتخت تابستانی وی بوده است. مادر گرامی امام سجاد علیه السلام شهربانو در نهاوند به اسارت درآمد و سپس با امام حسین علیه السلام ازدواج نمود و پیوند ایرانی ها را با ائمه علیهم السلام به وجود آورد.

از این شهرستان عالمان برجسته ای پا به عرصه وجود نهاده اند که شیخ عبدالرحیم نهاوندی، فرید نهاوندی، محمد نهاوندی، شیخ علی اکبر نهاوندی، شهید علی قدوسی و شهید علی حیدری از آن جمله اند.

رهبر معظم انقلاب اسلامی، آیهالله خامنه ای در سفر ۱۳۸۳ ش. به استان همدان، در جمع مردم و عالمان همدان به اهمیت و افتخارات این شهرستان چنین اشاره می کند:

در دوران انقلاب، شهدای نامداری از این خطه برخاسته اند که شهید قدوسی، شهید حیدری و... از جمله شهدای این شهرستانند.

ایشان همچنین به عالمان برجسته نهاوند اشاره می کند که مرحوم شیخ محمد نهاوندی، شیخ عبدالرحیم نهاوندی، شیخ علی اکبر نهاوندی و آخوند ملاعلی نهاوندی صاحب تشریح الاصول از جمله آنان هستند. (۱)

یکی از عالمان برجسته عصر حاضر شهرستان نهاوند شیخ عزیزالله علیمرادیان است که در این مقاله شرح حال ایشان تقدیم می شود.

ولادت

عزیزالله در سال ۱۲۸۶ ش. در خانواده ای مذهبی و اصیل در نهاوند چشم به جهان گشود. پدر وی حاج کریم علیمرادیان از افراد متدین شهرستان و مادر وی حاجیه خانم خدیجه از بانوان پرهیزگار و از اهالی منطقه چهار باغ نهاوند بودند.

وی دو برادر به نام های ماشاءالله و کربلایی رحیم و یک خواهر به نام صدیقه داشت که همه از افراد متدین و خدمتگزار بودند.

ازدواج

عزیزالله در شهرستان قم با دختر مرحوم استاد علی یخچالی به نام ربابه که زنی وارسته و با تقوا بود ازدواج نمود. ثمره این پیوند چند فرزند بود که به شرح حال آن به اختصار پرداخته می شود.

تحصیلات

شیخ عزیزالله تحصیل را در مکتب خانه های قدیم نهاوند شروع کرد و پس از آن به فراگیری مقدمات علوم حوزوی پرداخت. وی در هجده

۱- در سایه سار آفتاب (مجموعه بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار با مردم همدان)، چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۸۳، ص ۱۱ و ۲۹.

سالگی برای ادامه تحصیل، به قم مهاجرت نمود و همگام با تحصیلات حوزوی، دروس جدید را نیز تا سال ششم قدیم پشت سر گذاشت. وی تا ۳۷ سالگی در قم به تحصیل پرداخت. به اخذ درجه اجتهاد نائل گردید. او پس از دست یابی به مقام اجتهاد، برای انتقال علوم و اندوخته های خود، به نهایند مهاجرت نمود و در آنجا مدرسه علمیه ای تأسیس کرد و رونق خاصی به حوزه علمیه نهایند بخشید. شاگردان زیادی در این مدرسه پرورش داد و هم اکنون نیز این مدرسه از مدرسه های علمیه فعال نهایند است و حدود یکصد طلبه در آنجا مشغول به تحصیل اند.

استادان

اشاره

استادان طراز اول شیخ عزیزالله را در قم می توان چنین نام برد:

۱. آقا سید میرزا اسدالله نهایندی

وی از عالمان جلیل القدر نهایند بود که در سال ۱۳۳۱ ق. در نهایند وفات نمود. آقا هادی و آقا باقر از فرزندان عالم سید میرزا بودند که قائم مقام او شده و به تبلیغ دین پرداختند. آقامیرزا اسدالله برادرزاده حاج آقا نهایندی از احفاد میر بزرگ مدفون در همدان بود. (۱)

۲. شیخ احمد قدوسی نهایندی

وی معروف به آخوند و در ۱۲۴۴ ش. در نهایند به دنیا آمده است. وی پدر شهید آیهالله علی قدوسی نهایندی و از عالمان برجسته نهایند است که در سال ۱۳۳۳ ق. به دیار باقی شتافت.

۱- گنجینه دانشمندان، ج ۷، ص ۳۲۴.

۳. آیهالله آقا احمد آل آقا

آقا احمد آل آقا فرزند آقا کاظم نهاوندی و از شاگردان آیات بزرگ حاج میرزا حسین نائینی، سید ابوالحسن اصفهانی و آقا ضیاءالدین عراقی بود و از آنها اجازه اجتهاد داشت. وی پس از تحصیل در نجف اشرف به شهر نهاوند بازگشته و سال ها به امامت جماعت و هدایت مردم و رسیدگی به امور آنها همت گماشت. در سال ۱۳۲۶ ش. که برای زیارت به قم آمده بود رحلت نمود. آیهالله بروجردی دایی زاده اش حوزه علمیه قم را به احترام درگذشت وی تعطیل و بر جنازه وی نماز گزارد. پیکر او پس از تشییع، در درگاه مقبره خانوادگی آل آقا، در صحن بزرگ حضرت معصومه علیها السلام دفن شد.

دختر اول آیهالله آل آقا، مرحومه نجفی خانم از بانوان اندیشمند و با فضیلت خاندان وحید بهبهانی است. حجهالاسلام علی دوانی کتابچه ای به نام بانویی نمونه از خاندانی بزرگ درباره وی نوشته و منتشر کرده است.

دختر دوم وی همسر مورخ شهیر علی دوانی است، که هم اکنون در تهران زندگی می کند. (۱)

۴. میرزا محمدعلی ادیب تهرانی

وی فرزند میرزا محمد تقی حکیم باشی، معروف به ادیب تهرانی، از عالمان و مدرسان ادبیات و سطح حوزه علمیه در سال ۱۳۰۲ ق. در تهران چشم به جهان گشود و در بیست سالگی نزد میرزا آقا کوچک و آقا بزرگ ساوجی به تحصیل علوم ادبی پرداخت. وی از محضر درسی مرحوم شیخ عبدالحسین رشتی استفاده برد و در اراک و قم از آیهالله حائری بهره مند شد. او در حوزه علمیه قم به تدریس مطول، فقه و اصول

۱- مفاخر اسلام، ج ۸، علی دوانی، تهرانی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۵، ص ۶۴۸.

پرداخت و در سال ۱۳۶۴ ق. به تهران بازگشت و به تبلیغ پرداخت. وی در سال ۱۳۶۹ ق. به دیار باقی شتافت. از آثار او کتاب صرف موسوم به صرف الصرف و حاشیه بر مغنی است. (۱)

۵. حسن فاضل

وی از عالمان و مجتهدانی است که تمام تحصیلاتشان در قم بوده؛ ولی به واسطه کثرت ممارست و شدت مداومت و مطالعات، از فحول رجال علم گردید و در فقه، اصول و ادبیات مقام عالی یافت. وی زندگی سختی داشت و بسیار با تنگدستی دست و پنجه نرم کرد. او در هشتاد سالگی به درود حیات گفت و از شاگردان وی شیخ محمد حسن نادی و مرحوم حاج سید صادق اند. (۲)

۶. سید مهدی کشفی (۱۳۶۷ - ۱۳۱۴ ق.)

وی فرزند سید ریحان الله کشفی و از عالمان عصر حاضر بود و از محضر استادان بزرگی چون: سید ابوالحسن رفیعی قزوینی و میرزا علی اکبر حکمی یزدی بهره برد. از فرزندان وی سید محمد رضا کشفی است که در تهران به دنیا آمد او از عالمان بزرگ است که در باغ بهشت قم به خاک سپرده شده است. سید مهدی کشفی نیز در قم مدفون است. (۳)

۷. حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی؛

۸. شیخ محمدعلی اراکی؛

۹. شیخ محمدعلی حائری قمی؛

۱۰. سید محمد رضا گلپایگانی؛

۱- مفاخر اسلام، ج ۱، ص ۱۳۷.

۲- مفاخر اسلام، ج ۱، ص ۱۳۷.

۳- گلشن ابرار، ج ۴، ص ۲۴۶.

۱۱. سید محمد تقی خوانساری؛

۱۲. سید محمد حجّت؛

۱۳. صدرالدین صدر؛

۱۴. میرزا عبدالهادی شیرازی؛

۱۵. محمد فیض قمی؛

۱۶. سید احمد خوانساری. (۱)

اجازه نامه

مرحوم شیخ عزیزالله علیمردان اجازه هایی در اجتهاد و روایت و امور حسیه دریافت نموده است. مراجع و عالمانی که وی از آنها اجازه دریافت کرده عبارتند از:

۱. سید ابوالحسن اصفهانی؛

۲. سید محمد حسینی کوه کمره ای؛

۳. سید عبدالهادی حسینی شیرازی؛

۴. سید محمد تقی موسوی خوانساری؛

۵. سید محمدرضا موسوی گلپایگانی؛

۶. سید احمد موسوی خوانساری؛

۷. سید حسین بروجردی طباطبایی؛

۸. سید محمد حجّت؛

۹. سید شهاب الدین مرعشی نجفی. (۲)

۱- گنجینه دانشمندان، ج ۷، ص ۳۲۹؛ ستارگان نهاوند، ص ۹۷ و مجله فرهنگان، ش ۲۱ و ۲۰.

۲- ستارگان نهاوند، ص ؟

شاگردان

اشاره

شیخ عزیزالله علیمرادیان پس از سال‌ها تحصیل در نهاوند و قم در زمره عالمان برجسته استان همدان قرار گرفت و از نظر علم و کمال در منطقه مشهور گردید. در این راستا پویندگان دانش و جویندگان فضل و کمال به وی روی آوردند و پروانه وار گرد شمع وجود او جمع شدند و از نور فقه و نظریات علمی آن استاد ارجمند استفاده نمودند. امروزه بسیاری از شاگردان وی به خدمت در مراکز علمی مشغولند. عده‌ای از شاگردان وی عبارتند از:

۱. محمد محمدی (مالک کاویانی)

وی در سال ۱۳۰۲ ش. به دنیا آمد و هم‌اکنون مسئول حوزه علمیه نهاوند و از استادان برجسته این خطه است.

۲. محمدظاهر احمدوند

حجهالاسلام احمدوند در سال ۱۳۴۲ ش. وارد حوزه علمیه نهاوند شد و فعالیت‌های گسترده‌ای در نهضت امام خمینی رحمه الله در شهرستان نهاوند داشت. اولین مجسمه محمدرضا پهلوی در نهاوند پس از سخنرانی ایشان پایین کشیده شد. وی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، مسئولیت در دادگستری و نمایندگی ولی فقیه در سپاه چند استان را بر عهده داشت. او اکنون در شهرستان قم مشغول به فعالیت‌های تحقیقاتی است. کتاب حرکت‌های معکوس در زمینه جرم سیاسی بغات از آثار وی در قم منتشر شده است.

۳. احمد زمانیان

حجهالاسلام زمانیان متولد ۱۳۱۸ ش. و در روستای جهان آباد نهاوند به دنیا آمده است. وی قبل از انقلاب دستگیر و به چابهار تبعید شد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی او چهار دوره نمایندگی مجلس شورای اسلامی را در نهاوند بر عهده داشت.

۴. علی یونسی

حجهالاسلام یونسی از روحانیان برجسته نهانند است که قبل از انقلاب فعالیت های سیاسی گسترده بر عهده داشت. وی توسط حکومت پهلوی دستگیر شده است. سخنرانی های انقلابی وی در زمان طاغوت مشهور است. وی پس از پیروزی انقلاب اسلامی در قوه قضائیه مشغول به کار شد و در سمت دادستان تهران، رئیس سازمان قضایی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی و وزیر اطلاعات به خدمت پرداخت. وی هم اکنون نیز مشاور عالی امنیتی رئیس قوه قضائیه است.

۵. شیخ حسن زمانیان

وی از روحانیان نهانند و از قضات دیوان عالی کشور است که حکم قضاوت خود را از دست مبارک حضرت امام خمینی رحمه الله دریافت نموده است. (۱)

۶. محمد اسلامی

حجهالاسلام محمد اسلامی هم اکنون از مدرسان حوزه علمیه نهانند و در بین طلاب نهانند به تقوا و تدین مشهور است.

۷. محمد صادق شهبازی

حجهالاسلام شهبازی داماد شیخ عزیزالله علیمرادیان و یکی از قضات دادگستری قم است.

۸. علی (یزدان) علی بخشی، از قضات مشغول در دادگستری.

۹. محمد رحیم علی بخشی، وی امام جمعه ملارد شهرستان کرج است.

۱۰. محمد محسنی رجائی، وی داماد مرحوم آیهالله محمد ولی حیدری است.

۱۱. علی زمانیان که هم اکنون در حوزه علمیه قم مشغول به تحصیل است.

۱۲. جلیل بحیرایی؛

۱۳. سید محمدعلی وفایی که به تحصیل خارج فقه و اصول در حوزه علمیه قم مشغول است و امامت جمعه موقت نهاوند را نیز بر عهده دارد.

۱۴. علی کرمعلی که در قم مشغول به تحصیل است.

۱۵. عبدالله سیفی؛

۱۶. علی احمد حمیدی؛

۱۷. شیخ ابراهیم کفراشی؛

۱۸. شیخ محمد یوسف مولوی؛

۱۹. شیخ صحبت زمانیان.

فرزندان

اشاره

شیخ عزیزالله علیمرادیان صاحب سه فرزند پسر و پنج فرزند دختر شد. فرزندان پسر وی عبارتند از:

۱. علی اصغر علیمرادیان

وی در سال ۱۳۰۷ ش. در نهاوند به دنیا آمد و در سال ۱۳۷۶ به دیار باقی شتافت و در کنار مقبره امام زاده محمد نهاوند دفن گردید.

۲. علی علیمرادیان

وی در سال ۱۳۲۴ در نهاوند متولد شد. تولیت بیمارستان آیهالله علیمرادیان و نظارت بر مجتمع فرهنگی ورزشی آیهالله علیمرادیان بر عهده اوست.

۳. حسین علیمرادیان

وی در سال ۱۳۲۱ ش. و در نهاوند به دنیا آمده است. وی تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در نهاوند گذراند و برای ادامه تحصیل به آلمان رفت و

موفق به دریافت مدرک مهندسی برق در آلمان گردید. وی مراکز فرهنگی خدماتی، ورزشی، بهداشتی و... را در نهاوند ایجاد نموده است. قسمتی از خدمات وی عبارت است از:

۱. بازسازی مسجد و حوزه علمیه سرخیابان نهاوند.

۲. تکمیل مسجد محمدیه نهاوند.

۳. تکمیل گرمابه علیمرادیان؛

۴. احداث سالن اختصاصی کشتی علیمرادیان؛

۵. کمک به خرید ساختمان دانشگاه پیام نور نهاوند؛

۶. احداث دانشکده تربیت بدنی و علوم ورزشی نهاوند؛

۷. کمک به ساخت مدرسه شبانه روزی کوهانی؛

۸. کمک به تعریض و تکمیل بلوار ورودی شهر نهاوند؛

۹. وی مؤسسه فرهنگی علیمرادیان را در تهران تأسیس نمود که تاکنون چند جلد کتاب منتشر نموده است. همچنین فصلنامه فرهنگان که تاکنون ۲۱ شماره از آن منتشر شده توسط وی تأسیس شده است. (۱)

اقدامات فرهنگی، خدماتی و عمرانی

آیهالله علیمرادیان به علت نفوذی که در مردم نهاوند داشت به کمک آنان آثار زیادی از خود به یادگار گذاشت. تعدادی از این آثار بدین شرح است:

۱. مدرسه علمیه سرخیابان

این مدرسه در سال ۱۳۲۶ ش. در شهرستان نهاوند و با کمک حضرت آیهالله محمد ولی حیدری پدر شهید آیهالله علی حیدری احداث شد و تاکنون منشأ برکات زیادی در نهاوند بود، تنها مدرسه علمیه

شهرستان نهاوند است. تعداد زیادی از طلاب نهاوندی در این مدرسه مشغول به تحصیل بوده اند که عده ای از آنها از مسئولان روحانی کشورند. و نیز عده زیادی از طلاب در این مکان علمی مشغول به تحصیل و مسئولیت مدرسه نیز با حجهالاسلام محمدی است.

۲. احداث مسجد محمدیه؛

۳. بازسازی مسجد درب سرداب؛

۴. بازسازی فاطمیه؛

۵. مرمت مسجد حاج خدارحم؛

۶. مرمت مسجد جامع امام حسین علیه السلام؛

۷. مرمت مسجد امامزاده محمد نهاوند؛

۸. بازسازی مسجد گلشن نهاوند؛

۹. همکاری در خرید ساختمان مهدیه؛

۱۰. ساخت پل غسلخانه؛

۱۱. احداث گرمایه علیمرادیان؛

۱۲. ساخت غسلخانه قدیم و جدید؛

۱۳. اهدای زمین برای احداث مدرسه راهنمایی ادب؛

۱۴. ساخت جاده قدیم زرامین؛

۱۵. احداث جاده آورزمان با کمک مردم نهاوند.

نمایندگان شیخ عزیزالله

اشاره

شیخ عزیزالله در منطقه نهاوند و روستاهای آن، نمایندگان داشت که امور شرعی و مذهبی و حل و فصل اختلافات مردم را به

عهده داشتند. این افراد مورد احترام، مردم منطقه های خود بودند که به تعدادی از آنها اشاره می شود:

۱. روستای کیان

این روستا در قدیم بزرگترین روستای نهاند بوده و هم اکنون تبدیل به شهر شده است. نماینده آیهالله علیمرادیان در این منطقه شیخ مرتضی کیانی، معروف به آخوند بود که منزل وی مکانی برای تجمع روحانیان به حساب می آمد. وی بانی و سازنده مسجد نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در این روستا بوده و پس از رحلت شیخ مرتضی، برادرزاده وی، حاج علی محمد کیانی به عنوان میزبان روحانیان در کیان به حساب می آمد. وی از فعالان سیاسی نهانند بود و قبل از پیروزی انقلاب اسلامی همراه شهید علی حیدری نهانندی دستگیر و با شروع نخست وزیری شریف امامی و انحلال سازمان امنیت از زندان آزاد گردید.

۲. روستای بروزل

نماینده آیهالله مرادیان در این روستا مرحوم مشهدی شنبه بود. وی پیرمردی حدود ۸۵ ساله بود که با کوله باری از معنویت و عرفان که مدت چهل سال، نماز شب وی ترک نشد و هر ساله ماه های رجب، شعبان و رمضان را پیوسته روزه می گرفت.

۳. روستای زرینی

شیخ محمدولی و شیخ لطیف دو برادر و از افراد متدین منطقه زرین نیز در این روستا مسئولیت نمایندگی را بر عهده داشتند.

۴. روستای کهریز

در این روستا مشهدی جمعه از پیرمردان متدین و مذهبی روستا، نمایندگی شیخ عزیزالله را بر عهده داشت.

۵. روستای لیلی یادگار

ملاعباس که از افراد متدین است و هم اکنون در قم زندگی می کند در این روستا عهده دار نمایندگی بود. وی پدر همسر حجهالاسلام علی یونسی نهاوندی است.

۶. روستای شهرک

نماینده شیخ عزیزالله در این روستا شیخ محمد رضا بوده است.

۷. روستای لیلان

مرحوم ولی دارایی که از روحانیان نهاوند بود، این مسئولیت را بر عهده داشت. وی پس از پیروزی انقلاب فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ساوه بود. وی در حین مأموریت در اثر حادثه تصادف به دیار باقی شتافت و در اوائل انقلاب اسلامی فرماندهی کمیته انقلاب اسلامی نهاوند را نیز به عهده داشت.

نهیض امام خمینی رحمه الله

شیخ عزیزالله علیمرادیان در نهاوند در حمایت از حضرت امام خمینی مواضع مثبتی داشت و شخصاً در تظاهراتی که علیه رژیم پهلوی برگزار می شد، شرکت می نمود. وی همچنین پیام هایی در حمایت از نهضت امام خمینی صادر نمود که متن پیام وی به پاریس برای امام به شرح ذیل است:

پاریس - حضرت آیهالله العظمی خمینی

عزیمت آن رهبر عظیم الشان را از جوار مولای متقیان به پاریس،... در راه احقاق حق ملت مسلمان ایران [می دانیم] و از درگاه خداوند متعال و ساحت مقدس ولی عصر علیه السلام موفقیت آن حضرت را

خواهانیم. از طرف علما و مردم نهانند، حاج شیخ عزیزالله علیمرادیان(۱)

پیام همبستگی

آیهالله علیمرادیان در پیامی به مردم شریف آن منطقه در زمینه همبستگی با قیام امام خمینی چنین آورده است:

بسمه تعالی

در این موقع از زمان که ملت ایران به پیروی از نهضت سرور آزادگان حسین بن علی علیه السلام و پیروان راه حق در تکرار انقلاب اسلامی با رهایی از زیر یوغ استعمار به رهبری زعیم مجاهد مرجع عالیقدر جهان تشیع نایب الامام خمینی برای فرور ریختن کاخ ظلم و ستم با نثار جان خود حاضرند این وظیفه شرعی را به انجام برسانند. اینجانب از طرف جامعه روحانیت و مردم غیور و مبارز نهانند بار دیگر همبستگی خود را به این جنبش اسلامی اعلام داشته، ضمن محکم کردن کلیه نظامات طاغوتی پشتیبانی خود را از مرجع عالیقدر در راه برقراری حکومت اسلامی ابراز می دارم. ضمناً در این موقع حساس که نهضت اصیل اسلامی در آستانه پیروزی است توجه عموم اهالی را به دو نکته جلب می کنم:

۱. دشمنان مزدور در صددند که این نهضت اسلامی را از مسیر حقیقی خود منحرف کنند؛ لذا با آگاهی هرچه بیشتر اتحاد و یکبارچگی خود را حفظ نموده اجازه ندهید که دشمنان بین شما تفرقه اندازند.

۲. متأسفانه با خبر شدیم که بعضی از اهالی به جای آنکه در این موقع حساس مردم را یاری کنند، گرانفروشی نموده اجناس خود را با قیمت گزاف عرضه می‌دارند. لذا از کلیه اصناف محترم نهاوند خواهانیم از گرانفروشی جداً خودداری و مردم را در مضیقه قرار ندهند و همبستگی خود را با ملت مبارز اعلام کنند و الا عندالله مسئول و مؤاخذ خواهند شد.

والسلام علی من اتبع الهدی

اقل الحاج شیخ عزیزالله ۳۰ / صفر ۱۳۹۹ ق، ۱۳۵۷ ش.

در سال ۱۳۵۷ ش. در حمله گارد شاهنشاهی به مردم نهاوند و به آتش کشیدن شهرستان و مجروح کردن عده ای از مردم بی گناه و مبارز نهاوند آیه‌الله علیمرادیان فرستاده ای برای تشریح وضعیت به خدمت حضرت آیدالله گلپایگانی فرستاد و ایشان ضمن فرستادن کمک های دارویی، پیامی به شیخ عزیزالله علیمرادیان ارسال نمود که متن آن چنین است:

جناب مستطاب حجه‌الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ عزیزالله علیمرادیان دامت برکاته. بعد از سلام و تحیت، فرستاده اعزامی جناب عالی شرح جنایات و مظالم مأموران مسلح و عمال رژیم فاسد و محتضر را اطلاع دادند. قبلاً هم مطلع بودم. این جنایات شاید در رژیم های مغولی و ملل وحشی سابقه نداشته باشد. انصافاً نظام فعلی ماهیت رژیم منحط به اصطلاح شاهنشاهی ۲۵۰۰ ساله را به دنیا نشان داد و پرده از چهره زشت و کریه اجتماعی خود برداشت. با تقییح شدید این اعمال وحشیانه و تجاوز به اموال و قتل و جرح اطفال و تخریب اماکن و مغازه ها، امیدواریم به حول و قوه الهی هرچه زودتر رژیم دیکتاتوری فعلی، که در امواج جنبش اسلامی ملت غرق شده، الی الابد نیست و نابود گردد و به برکت اجرای احکام اسلام،

جامعه به آزادی و امنیت واقعی و عدالت اجتماعی و استقلال حقیقی برسد و دست استعمار و غارتگران اموال بیت المال قطع شود. سلام و تحیت حقیر را به حضرات آقایان علما و اهالی محترم نهایند و حومه به خصوص کسانی که در این حوادث داغدار شده اند و خسارت های جانی و مالی دیده اند، ابلاغ نمایید. از خداوند متعال برای همه اجر جزیل و صبر جمیل مسئلت دارد. در خاتمه در معیت حضرات آقایان علما که برای تسلیت حضوری تشریف می آورند. یک هیئت پزشکی و دارو از بیمارستان این جانب جهت معالجه مجروحین و در صورت لزوم انتقال آنها به قم اعزام شد. (۱)

از منظر بزرگان

آیهالله حسین نوری همدانی درباره عزیزالله علیمرادیان می گوید:

حاج شیخ صاحب اخلاق و بزرگواری های فراوانی بود از جمله:

۱. به کسانی که بر او وارد می شدند و غریبه بودند، چه طلاب و چه دیگران، بسیار احترام می کرد. این خصلت نیکو برای امثال ما طلبه ها واقعاً خیلی آموزنده بود. البته اول من خیال می کردم که فقط با امثال ما، مبلغان اعزامی این گونه رفتار می کند؛ ولی بعد دریافتم که ایشان با همه مردم و مراجعه کنندگان این چنین مهربان و بزرگوار است.

۲. ایشان روحیه هم دلی و اتحاد با سایر روحانیان را داشت و این وحدت را رمز پیشرفت اسلام می دانست. در آن زمان غیر از ایشان جناب آقای محمد ولی حیدری هم در نهایند تشریف داشت. اتفاقاً پسر ایشان

(شهید محمدعلی حیدری) مدتی نزد من درس می خواند و بعداً هم در فاجعه هفتم تیر به شهادت رسید...

۳. آقا شیخ عزیزالله نسبت به امر به معروف و نهی از منکر جدی بود. از جمله ایشان و هم چنین آقا شیخ محمدولی در مقابل برخی خوانین و فتودال ها که در منطقه به رعایا ستم می کردند موضع می گرفتند... (۱)

آیهالله سبحانی آورده است:

خطه نهاوند و سرزمین سرسبز آن، شخصیت های عظیمی را در دامن خود پرورش داده که هریک می توانند الگویی برای آیندگان باشند. در این میان دانشمند معظم حجهالاسلام مرحوم آیهالله حاج شیخ عزیزالله علیمرادیان از چهره های درخشان این مرز و بوم است...

اجازات معظم له از شخصیت های علمی نشانه بارزی از فضل و تقوای این فقید راحل است... در دوران دوستی خود با این مرد بزرگ، جز عاطفه و مهر، اخلاص و پاکی، رأفت و محبت چیزی ندیدم. (۲)

شیخ علی افتخاری گلپایگانی می گوید:

یکی از نمونه های روشن (بندگان صالح خدا و مخلص و با صفا)، حضرت آیهالله حاج شیخ عزیزالله علیمرادیان نهاوندی است. او مرد علم و عمل بود. او مردی مخلص و با صفا بود. او در عمل معلم اخلاق و تربیت بود. وی برپاکننده مجالس امام حسین علیه السلام و برقراری جلسات دعای ندبه در روزهای جمعه بود. (۳)

آیهالله احمد صابری همدانی درباره شیخ عزیزالله علیمرادیان می فرماید:

۱- مجله فرهنگان، ش ۲۰ و ۲۱، ص ۱۴۰.

۲- مجله فرهنگان، ش ۲۰ و ۲۱، ص ۱۴۷.

۳- مجله فرهنگان، ش ۲۰ و ۲۱، ص ۱۴۸.

یکی از شخصیت های قابل و لایق ستایش و تمجید آیهالله حاج شیخ عزیزالله علیمرادیان است که در این اواخر شمع فروزان علم و تقوا در نهادند و منشأ خیر و برکات در این شهر بود. او عالمی وارسته فقیهی به زیور دانش و تقوا آراسته و حسن رفتار و اخلاق و کردارش افراد را جذب می کرد و در گفتارش هیچ گاه از متانت خارج نمی شد. (۱)

حجهالاسلام محمد طاهر احمدوند از شاگردان شیخ عزیزالله نیز می گوید:

مرحوم حاج شیخ عزیزالله - رضوان الله علیه - از نوادر عصر خود بود. وی عالمی عالی قدر و شیفته خاندان عصمت و طهارت بود. ایشان در دوره خدمت گزاری خود، منشأ برکات فراوانی شد و شهرستان نهاوند و حومه از ایشان بهره ها بردند. (۲)

رحلت

سرانجام آیهالله عزیزالله علیمرادیان پس از عمری تلاش و کوشش و به جا گذاشتن آثار فراوان، هفتم اردی بهشت سال ۱۳۶۱ ش. مطابق سوم رجب سال ۱۴۰۲ ق. در ۷۵ سالگی به دعوت حق لبیک گفت و به دیار باقی شتافت. در مراسم تشییع وی علما و بزرگان زیادی در قم شرکت نمودند که از جمله آنها آیات عظام: مرعشی نجفی و سید محمد رضا موسوی گلپایگانی بودند. نماز بر پیکر وی به امامت آیهالله گلپایگانی خوانده شد و در مقبره ای در حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام در کنار قبر شهید آیهالله محمد مفتاح به خاک سپرده شد.

طولی له و حسن مآب

۱- مجله فرهنگان، ش ۲۰ و ۲۱، ص ۱۵۶.

۲- مجله فرهنگان، ش ۲۰ و ۲۱، ص ۱۷۰.

حاج شیخ علی قاضی زاهدی (دانشور پرتلاش) / غلامرضا گلی زواره

اشاره

زادگاه و محل نشو و نما

گلپایگان یکی از شهرهای استان اصفهان است که اطراف آن را کوه های نسبتاً مرتفعی محصور نموده است و بلندترین آنها قلّه صالح پیامبر نام دارد که منطقه ای زیارتی هم می باشد. این شهر از شمال به خمین، از جنوب به خوانسار و فریدن از مشرق به میمه اصفهان و از مغرب به الیگودرز محدود است. گلپایگان یکی از نقاط کهن در مرکز ایران است و پیوسته مهد علم و گاهواره ی دانشوران علوم گوناگون اسلامی بوده است و در کتب جغرافیایی قدیمی «جرفاذقان» نام داشته است. اماکنی چون مسجد جامع از بناهای قرن پنجم و ششم هجری، مقبره امامزاده هفده تن، بقعه سید السادات از

فرزندان امام کاظم علیه السلام و نیز مقابر مشاهیر و معاریف تشیع سیمای مذهبی و ارزشی این شهر را ترسیم می کند. (۱)

خاندان

سرسلسله خاندان قاضی زاهدی در زمان صفویه فردی است به نام ملا علی قاضی زاهدی که انسانی بزرگوار، فقیهی پرهیزگار و از نامداران این عصر به شمار می رفته است. او از سوی حکمرانان صفوی به مقام شیخ الاسلامی و در این سمت به دعاوی حقوقی و مدنی بر مبنای فقه تشیع حکم می داد، وظایفی چون امر به معروف، نهی از منکر، اخذ خمس، زکات، تقسیم موارث و ترکات، ایقاع عقود و مناکحات، رفع منازعات و دعواها بین زنان و مردان مسلمان، سرپرستی اموال یتیمان و محجورین را نیز وی بر عهده داشت.

البته او در حوزه ی منطقه گلپایگان ضمن پرداختن به قضاوت شرعی این امور رانیز مورد رسیدگی قرار می داد و چون در زهد و وارستگی به مرتبه ای اعلی رسیده به قاضی زاهد مشهور گردیده و خاندانش چنین پسوندی را برای خویش برگزیده اند. (۲) پُل و مقبره قاضی زاهد از آثار وی در گلپایگان است. قبرستان مزبور، بزرگترین گورستان این شهر می باشد. مشهور است که شیخ ملا علی قاضی زاهدی جدّ اعلای این خاندان در سفرهایی که به عتبات عراق داشته مقداری از خاک اعتبار مقدّسه کربلا، نجف، کاظمین و سامرا را با خود به این مکان آورده و داخل زمین این قبرستان نموده است. تنی چند

۱- جغرافیای کامل ایران، گروهی از نویسندگان، ج ۱، ص ۳۳۰.

۲- علما و مشروعیت دولت صفوی، سید محمدعلی حسینی زاده، ص ۱۰۸؛ دین و سیاست در دوره صفوی، رسول جعفریان، ص ۹۴؛ دانشمندان گلپایگان، ج ۱، ص ۳۷۱.

از مشاهیر گلپایگان از جمله میرزا محمد خالصی گلپایگانی، ملا جواد گلپایگانی، منیرالدین احمدی، صدرالدین احمدی، شهاب الدین لاهوتی، شهیدی گلپایگانی، صدرالواعظین، محمد شفیع و حاج ملا علی در این قبرستان دفن گردیده اند که مزارشان مورد توجه و احترام مردم می باشد. (۱)

آیهالله آخوند ملا علی فرزند شیخ عباس، نواده ملا علی قاضی زاهدی، فقیهی فرزانه و دانشمندی نامدار بوده که تحصیلات خود را در اصفهان به پایان رسانیده و برای تکمیل بحث ها به درس ملا زین العابدین گلپایگانی حاضر گردیده (۲) و مورد توجه و عنایت وی بوده است. ملا علی قاضی زاهدی دارای چهار فرزند به شرح ذیل می باشد:

۱. حاج میرزا محمد مهدی: که بعد از رحلت والدش در مسجد قاضی زاهدی اقامه جماعت می نمود. وی عالمی جلیل و مرجع امور شرعی بوده است. سرانجام در هفتم محرم الحرام سال ۱۳۳۴ ق. دارفانی را وداع گفت و در بقعه امامزاده هفده تن دفن گردید. ایشان بزرگترین اولاد ملا علی می باشد.

۲. حاج میرزا عباسعلی مجتهد: که دوّمین فرزند ملا علی است. متصدی امور شرعی در گلپایگان بوده و در نجف هم مباحثه آیهالله آخوند ملا محمد مهدی فاضل خوانساری بوده و در این شهر حالت مکاشفه ای هم برایش رخ داده است. (۳) سرانجام او در شب جمعه اوّل ماه مبارک رمضان سال ۱۳۴۶ ق. (۱۳۲۴ ش.) بدرود حیات گفت و در یکی از حجره های شرقی امامزاده هفده تن به خاک سپرده شد. (۴)

۱- سیری در تاریخ و جغرافیای گلپایگان، حمید رضا میرمحمدی، ص ۲۹۹ - ۲۹۸.

۲- گلپایگان در گذر زمان، اکبر افاضلی، ص ۱۵۹ - ۱۵۸.

۳- نک: گنجینه دانشمندان، محمد شریف رازی، ذیل شرح حال وی.

۴- دانشمندان گلپایگان، رضا استادی، ج ۱، ص ۳۷۳، ج ۲، ص ۹۳ - ۹۲.

۳. آقا میرزا محمد هادی؛

۴. آقا میرزا محمود؛

این دو روحانی بزرگوار هر کدام در سنگر وعظ و خطابه انجام وظیفه می نموده اند و مورد احترام مردم گلپایگان بوده اند.

میرزا ابوالقاسم (جد او)

از جمله رجال برجسته ی گلپایگان مرحوم حاج میرزا ابوالقاسم قاضی زاهدی است که فرزند عالم بزرگوار مرحوم شیخ عباس فرزند ملا علی و برادر عالم معروف آیهالله ملا علی و داماد آیهالله ملا زین العابدین گلپایگانی می باشد. ایشان دانشمندی پرتلاش واعظی وارسته و مقبول خاص و عام بود و در خطابه و سخنرانی صوتی جذاب و دل نشین داشت و عمر طولانی خویش را در راه ترویج مکتب تشیع و گسترش فضیلت و مکارم اخلاقی در بین مردم صرف کرد. سرانجام این مرد بزرگ که اشتیاقی ویژه به خاندان عترت و طهارت داشت و این ویژگی را در زندگی فردی و اجتماعی و فعالیت تبلیغی و فرهنگی بروز داد در ۱۳ شوال سال ۱۳۴۷ ق. رخ در نقاب خاک کشید و در طرف شرقی امامزاده هفده تن گلپایگان مدفون گردید. (۱)

آقا رضا زاهدی (پدرش)

آیهالله آقا رضا قاضی زاهد فرزند حاج میرزا ابوالقاسم، عالمی وارسته و دانشوری بزرگوار و در تقوا نادره دوران و ابوذر زمان بود. او سبط آیهالله مرحوم آخوند ملازین العابدین معروف به حجهالاسلام می باشد. بخشی از

۱- جزوه معرفی خاندان قاضی، ص ۷؛ دانشمندان گلپایگان، ج ۱، ص ۳۷۴، ج ۲، ص ۲۳؛ سیری در تاریخ و جغرافیای گلپایگان، ص ۱۹۶ و ۳۰۱.

تحصیلات وی در زادگاهش شهر گلپایگان صورت گرفت و طی آن از محضر علمایی چون: آخوند ملا زین العابدین نخعی و آیهالله ملا علی عمید استفاده نمود و پس از سال ها تلاش علمی و فکری و تدریس، از این دیار به اصفهان مهاجرت نمود و در آنجا از اساتید معروف وقت استفاده کرد و پس از اخذ اجازه از آنان در فقه و نقل حدیث؛ به وطن مألوف بازگشت و به تربیت شاگردان فاضل، ترویج دین، اقامه جماعت و اصلاح روابط مردم پرداخت و کوشید به دعاوی و نزاع های محلی رسیدگی کند و تا حد امکان آن ها را بر طرف نماید. افرادی که محضرش را درک کرده و آن ها که در مجالس و محافل مذهبی با وی انس داشته اند، گواهی داده اند که انسانی دارای زهد و تقوای فوق العاده بود و به دنیا و مظاهر آن اعتنایی نداشت. در استخاره زبانزد همه بود و از آیات قرآن به نیت اشخاص پی می برد و مقاصد آنان را از این راه بیان می کرد. در زمان مرحوم آقا رضا قاضی، منطقه گلپایگان به دلیل کمی نزولات جوئی، دچار خشک سالی گردید، مردم نگران و ناراحت به ایشان مراجعه می نمایند تا در این باره، اقدامی بنماید.

وی زمانی را برای انجام نماز باران معین می کند و توصیه می نماید افرادی که می خواهند در این برنامه عبادی حضور یابند باید سه روز قبل از اقامه آن روزه بگیرند. صحرایی به نام «شاه بدریان» جهت اجرای این مراسم مشخص شد و ایشان بدانجا آمدند و اشاره کردند کودکان و نوزادان از مادرانشان جدا شوند و اجازه دهند اطفال هم به درگاه خداوند متعال ناله و زاری کنند. سپس حاضران به امامت این عالم وارسته مشغول نماز شدند. هنوز مراسم مزبور خاتمه نیافته بود که آثار رحمت و لطف الهی در آسمان آشکار گشت و ابرها یکی پس از دیگری نمایان گردیدند و بهم پیوستند و لحظاتی بعد بارانی تند، باریدن گرفت.

ایشان با مرحوم آیهالله حاج میرزا حبیب الله گلپایگانی که مقیم مشهد بود و در مسجد گوهرشاد نماز می خواند و از عرفا و فقهای نامدار بود، هم بحث و هم مشرب بود و هنگام رحلت این عالم ربّانی به مشهد عزیمت نمود و در مراسم تشییع جنازه او و نیز مجالس ختمش شرکت نمود که در همانجا دچار کسالت گردید و مرگ خود را پیش بینی کرد و گفت: مرا به گلپایگان انتقال دهید که زمان کوچ ابدیم فرا رسیده است و چند روز پس از رسیدن به گلپایگان دارفانی را وداع گفت. تاریخ رحلت او را ۷ رجب سال ۱۳۸۴ ق. مطابق ۱۳۴۲ ش. نوشته اند. مدت یک هفته به مناسبت درگذشت او، در گلپایگان تعطیل عمومی اعلام گردید. (۱)

در برخی جراید آمده بود: آیهالله آقا رضا قاضی زاهدی پس از بازگشت از مشهد مقدّس در سن ۹۰ سالگی دارفانی را وداع گفت و با فقدان این دانشمند قلب تمام طبقات مردم جریحه دار شد. هنگامی که خبر فوتش در گلپایگان منتشر گردید، بازار و دکانین تعطیل گشت و زن و مرد گریان و نالان به جانب منزل آن مرحوم رهسپار گردیدند و چند هزار نفر با پرچم های عزا بر سر و سینه زنان در مراسم تشییع جنازه وی شرکت داشتند. از صبح روز جمعه مجالس ترحیم آن عالم ربّانی شروع شد و در هر مجلس ترحیم هزاران نفر از طبقات مختلف شرکت داشتند و هیأت هایی به رسم سوگواری در این مجالس حضور بهم رسانیدند. (۲)

فرزندش مرحوم آیهالله شیخ علی قاضی زاهدی به مناسبت رحلت پدر اشعاری سرود که بخشی از آن چنین است:

۱- جزوه خاندان قاضی زاهدی، ص ۱۲ - ۸.

۲- دانشمندان گلپایگان، ج ۱، ص ۳۷۶؛ روزنامه ندای حق، سال ۱۵، شماره ۲۶، چهارشنبه ۴ آذر ۱۳۴۳ ش.

ای که در علم و عمل مشهور در دوران شدی

از چه رو از دیده احباب خود پنهان شدی

بر دل هر مرد و زن از مرگ خود آذر زدی

چون روان جانا شتابان، بر سوی جانان شدی

قطره های اشک از چشمان اهل معرفت

از غم هجرت چکان چون قطره باران شدی

بهر تاریخ وفاتت این سروش آمد به گوش

غشمج شمسی قرین خور و هم غلمان شدی

سال غشفت ماه رجب یوم الخمیس

در شب جمعه مکانت روضه رضوان شدی (۱)

مرقد حاج آقا رضا زاهدی در سمت شرقی صحن امامزاده هفده تن قرار دارد که زیارتگاه مردم است و بر لوح قبرش این عبارت به چشم می خورد: کَلَّ مِنْ عَلَيْهَا فَانَ، هَذَا الْمَرْقَدُ الشَّرِيفُ يَكُونُ الْعَالَمُ الْكَامِلُ الزَّاهِدُ، حُجَّهَ الْإِسْلَامِ وَالْمُسْلِمِينَ الْمَرْحُومِ الْمَغْفُورِ الْمَبْرُورِ آقَايِ آقَا رِضَا زَاهِدِي أَعْلَى اللَّهِ مَقَامَهُ الشَّرِيفِ. (۲)

ولادت و تحصیلات شیخ علی

در سال ۱۳۴۶ ق. (۱۳۰۶ ش.) در منزل عالم ربّانی آقا رضا زاهدی کودکی دیده به جهان گشود که پدر، او را علی نامید. وی پس از گذراندن ایام صباوت ابتدا به تحصیل علوم جدید اقبال نشان داد و سپس برای تحصیل علوم دینی مهتّا گردید. مقدمات و مبادی علوم

۱- دیوان قاضی زاهدی، ص ۱۱۰ - ۱۰۹.

۲- سیری در تاریخ و جغرافیای گلپایگان، ص ۳۰۲.

اسلامی و نیز بخشی از سطح را نزد والد ماجد خویش و برخی دیگر از استادان گلپایگان فراگرفت. سپس به قم مقدّس مهاجرت نمود و دنباله دروس سطح را نزد آیّه‌الله سید محمدرضا گلپایگانی و آیّه‌الله مرعشی نجفی به پایان رسانید.

قسمتی از کفایه‌الاصول را نزد آیّه‌الله حاج سید احمد خوانساری آموخت که وی در منزل خویش درس می‌گفت. بعد از آن به درس خارج آیات ثلاث یعنی سید محمد حجّت کوه کمری، سید محمدتقی خوانساری و حاج سید صدرالدین صدر رفت و در ضمن از پرتو علمی حاج شیخ عباسعلی شاهرودی نیز استفاده نمود. با ورود آیّه‌الله بروجردی به قم، به طور منظم به درس فقه و اصول آن مرجع تقلید رفت و تقریرات درس آن مرجع بزرگ را به دو زبان فارسی و عربی در حدّ توان نگاشت که هم اکنون دست نویس آنها موجود می‌باشد.

همچنین وی موفق گردید محضر درس مفسّر قرآن کریم علامه طباطبایی را درک کند و از حوزه ی پرفیض امام خمینی بهره‌ها گیرد.

بر منبر و عظ و خطابه

آیّه‌الله قاضی زاهدی در سال ۱۳۷۸ ق. به اصرار و استدعای اهالی گلپایگان به سوی وطن خویش بازگشت و به خدمات دینی از اقامه نماز جماعت و اصلاح امور مسلمین تا ترویج و تبلیغ اشتغال ورزید و در ضمن به تدریس هم روی آورد و برخی از شاگردانش در قم و گلپایگان به درجات و کمالات عالی رسیده‌اند و هرکدام بر حسب توانایی درونی و استعدادی که از خویش شکوفا نموده‌اند، به وظایف فرهنگی، مذهبی و اجتماعی مشغولند.

با وجود کثرت مشاغل و کسالت های متعدد که سلامتی ایشان را تهدید می نموده، همیشه تمایل داشته است که از طریق منبر به تبلیغ و نشر اسلام و بیان احکام دینی پردازد و در این زمینه دارای حُسن سلیقه و بیانی شیرین و جذّاب بوده و منابر پرکشش وی چنان در میان اقشار گوناگون نافذ و تأثیرگذار بوده که تحسین و تشویق علما و بزرگان منطقه را برانگیخته است. برخی از دانشوران و اهل فضل که شیفته منبر او بوده اند به طور کتبی و شفاهی این برنامه را مورد تأیید و حمایت خود قرار داده اند. عده ای از مشاهیر این ویژگی او را مصداق (ذَلِكْ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ) دانسته و افزوده اند: در مواردی از شما نکاتی را می شنویم که در کمال صِحّت، متانت و درستی است ولی در کمتر مآخذی دیده ایم و این چیزی نمی باشد جز لطف و فضل پروردگار متعال. یکی از دانشوران و فضلاء گلپایگان که خود از سخنوران، ادیبان، و خطبای این منطقه است و طبعی روان داشت، چنین سروده است. (۱)

از دُر افشانی به میدان سخن

کن به پا در قلب مردم رستخیز

«کاملاً» (۲) در مدح او کردی قصور

لاجرم باید نگویی هیچ چیز

و در ذیل نامه اضافه می کند:

بالا تر از آنی که ستایم چه ترا من

اما چه کنم نیست مرا چاره از این فن؟ (۳)

۱- حاج سید کمال الدین نبوی از وعظ خوانسار که در سال ۱۴۱۱ ق. وفات یافت. (نک: اختران فروزان خوانسار، ص ۱۲۳).

۲- تخلص این روحانی شاعر «کامل» بوده است.

۳- سیری در تاریخ و جغرافیای گلپایگان، ص ۱۹۳ - ۱۹۲.

جلسات تفسیر قرآن

آن روحانی پر تلاش تا پایان عمر با برکتش به تألیف، تدریس، اقامه جماعت و راهنمایی مردمان علاقه مند به دیانت پرداخت. از ویژگی های مهم وی، علاوه بر تبلیغ از راه وعظ و منبر، تفسیر قرآن پس از نمازهای جماعت خویش بود و از این رهگذر موفق گردید سه بار به طور کامل از آغاز تا پایان قرآن را تفسیر کند و در ضمن مباحث تفسیری حقایق را برای حاضران و مشتاقان بیان نماید که بسیار مؤثر واقع شد. مجلس وی پرجاذبه بود و با حافظه ای قوی و احاطه بر منابع تفسیری و روایی، ادبیات عرب و فارسی، خزانه ی آگاهی های علمی و فکری وی در سطح بالایی بود، در ضمن این معارف بلند نکات ارزشمند دینی و اخلاقی را با بیان ساده و رسا و در خور فهم عموم طبقات بیان می کرد و از سوی دیگر مقتضیات زمان و موقعیت اجتماعی و سیاسی را در نظر داشت و می کوشید مباحث و مسایلی را مطرح نماید که هر کدام از مستمعین بدون استفاده و بهره برداری از مجلس وی بیرون نروند.

یکی از شاگردانش که همواره درس تفسیر این عالم بزرگوار را درک کرده و شرح حالش را به نگارش درآورده است، می نویسد: آنگاه که به هدایت الهی پامیم به جلسه تفسیر این دانشمند گرانمایه باز شد و از چشمه زلال معارف قرآن به بیان شیوای معظم له نوشیدیم. مقام علم و دانش او را درک نمودم. این استاد عزیز کتابخانه ای است ناطق و دریایی است موج از علوم گوناگون که حقیر پس از سال ها مجالست و غور در آن به کرانه هایش دست نیافته ام. خداوند ایشان را طول عمر و سلامت

عنایت فرماید و ما و سایر مؤمنین را از افادات کافیه و شافیه ایشان بیش از پیش بهره مند فرماید. (۱)

خصال معنوی و ملکوتی

ایشان در آغاز ایام جوانی و نخستین سالی که ازدواج نمود به مرض حصبه سیاه مبتلا گردید و متأسفانه پزشکان بیماری او را درست تشخیص ندادند و تصور نمودند او مرض مالاریا دارد و در نتیجه برایش دارویی تجویز می کنند که نه تنها برای بیماری واقعی او مفید نبود بلکه سلامتی وی را به شدت تهدید می کند. لذا به حالت احتضار در می آید و شرایط به جایی می رسد که اطرافیان از حیاتش ناامید می گردند ولی خود به پیشگاه حضرت مهدی علیه السلام توسل نمود و به محضر آن ذخیره الهی و خاتم اوصیا تشرّف یافت و به عنایت امام دوازدهم شفا گرفت. (۲)

همچنین بعد از جراحی کلیه وقتی به فاصله کمی به گلپایگان آمد دوباره بیماری ایشان شدت یافت و به قم و تهران بازگشت، یکی از افراد متدین در رؤیایی راستین حقایقی را مشاهده نمود که از عنایت امام زمان علیه السلام نسبت به وی حکایت داشت.

جلسات ختم آن بزرگوار زبانزد خاص و عام بود و با کیفیت خاصی انجام پذیرفت. علاقه او به ساحت مقدّس خاندان عصمت و طهارت: به نحوی بود که در ایامی که جلسات تفسیری منعقد می نمود. پس از پایان مطالب لازم می دانست که به اهل بیت علیهم السلام توسل پیدا کند و حتماً روضه بخواند و خود نیز در مصائب خاندان عترت اشک می ریخت.

۱- این شرح حال را حجهالاسلام والمسلمین محمدعلی محسنی گلپایگانی، در زمان حیات آیهالله قاضی زاهدی نوشته است.

۲- شیفتگان حضرت مهدی، احمد قاضی زاهدی، ج ۱، ص ۱۹۹.

زبانش، زبان قال نبود و آنچه بر لسانش جاری می گشت از چشمه های معنوی اندرونش سرچشمه می گرفت، او در برخوردها و ملاقات ها و دیدارها برای مراجعین احترام ویژه ای قایل بود و با فروتنی و ساده زیستی که از زندگی فردی و اجتماعی او کاملاً هویدا بود، مطالب مطروح در بحث های تفسیری را شکلی عملی و کاربردی داده بود. یعنی آنچه را می گفت قبلاً خود بدان عمل می کرد و بین رفتار و اقوالش فاصله و تضادی مشاهده نمی گردید. آیات قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام در افعال و اخلاقش جاری بود.

به دلیل وارستگی و معنویت ویژه ای که داشت، دعاهایش به اجابت می رسید و این خصلت وی در بیان طبقات گوناگون مردم، معروف گردیده بود، همچنین مرحوم قاضی زاهدی علاوه بر تبخّر در علوم حوزوی و اجازات روایتی از علمای بزرگ نجف و قم و نیز کسب اجازه های متعدد در امور حسبیّه، در علوم غریبه نیز آگاهی های ارزنده ای به دست آورد و علم جفر، اعداد و طلسمات را به خوبی آموخته و آنها را در جهت مفید به کار می گرفت.

ایشان آثار خیری هم در گلپایگان و حومه از خود باقی نهاده است که از جمله آنان مرمت و تجدید بنای چند مسجد در گلپایگان و نواحی اطراف آن است. مسجدی را که خود در آن نماز می خواند؛ با اسلوبی جدید و جنبه های هنری، بازسازی کرد و در جنب آن کتابخانه ای تأسیس نمود. (۱)

۱- دانشمندان گلپایگان، ج ۱، ص ۳۹۰ - ۳۸۹؛ ج ۲، ص ۲۹۸.

استخاره های دقیق و شگفت

استخاره های این عالم فاضل از دقت و شگفتی ویژه ای برخوردار بود. زیرا نیت مراجعه کننده برای این منظور را تشخیص می داد و با استناد به آیه مورد نظر به بیان آن می پرداخت و این موضوع زبانزد اهالی گلپایگان است و نه تنها مردم این دیار به استخاره های وی اعتقاد داشتند بلکه از سایر شهرها در این مورد به وی مراجعه می نمودند. حاج عماد کربلایی نقل کرده است که روزی به محضر آیه‌الله قاضی زاهدی رسیدم و تقاضای استخاره کردم. بعد از انجام آن، خاطر نشان ساخت: می خواهید وسیله نقلیه (ماشین) بخرید؟ با تعجب عرض کردم: بلی! جواب داد: تهیه چنین وسیله ای اصلاً به صلاح شما نمی باشد و خطر جانی به همراه دارد. وی می افزاید: من که علاقه مند به خرید آن داشتم به خصوص با شرایط مناسبی که فروشنده برایم گذاشته بود، از این بابت بسیار ناراحت شدم ولی چون به استخاره های آن عالم بزرگ ایمان داشتم از امتناع آن منصرف شدم ولی مایل بودم بدانم چه کسی ماشین مورد نظر را می خرد و آیا برای وی حادثه ای رخ می دهد یا خیر؟ تا این که فردی که او را می شناختم این وسیله را خرید و قریب یک سال در اختیارش بود اما در طول این مدت بارها از آن گلایه می نمود و می گفت: مدام خراب است و هزینه های زیادی بر دوشم نهاده است. یک روز خبری ناراحت کننده مرا آزرده کرد. زیرا ماشین مزبور در مسیر اراک، گلپایگان، دچار سانحه گردید و دو نفر از سرنشینان آن کشته و دو نفر دیگر مجروح شدند.

شخص دیگر متذکر گردیده است:

در تابستان یکی از سال ها از سوی برخی بستگان پیشنهاد شد که به مشهد مقدس برای زیارت بارگاه حضرت امام رضا علیه السلام برویم. به محضر آیهالله قاضی زاهدی برای استخاره رفتیم، ایشان بعد از گشودن قرآن فرمود: زیارت رفتن مانعی ندارد و خوب است ولی مراقب باش در این سفر به تو تهمتی زده می شود، چون اصل استخاره مثبت بود تصمیم گرفتم که به این سفر زیارتی بروم ولی از موضوع اتهام نگران بودم. بعد از چند روز اقامت در مشهد، یادم آمد که مادرم انگشتی طلا با عیاری نسبتاً معمولی به من داده بود و من آن را با خود آورده بودم. به فکرم رسید آن را به بازار ببرم و بفروشم. شخصی طالب آن شد و خواست به بهایی بالاتر آن را بخرد ولی می گفت: باید بگویی آن را از کجا آورده ای؟ هرچه می گفتم: به مادرم تعلق دارد باور نمی کرد. تا این که مقرر شد به منزل ما، در مشهد بیاید و از اهل خانه واقعیت امر را جويا گردد و در غیر این صورت مرا تحویل نیروی انتظامی دهد. همراهان و فامیل ها ادعایم را تأیید کردند و او هم باور نمود ولی انگشتر را به بهایی کمتر خرید که البته شگرد او چنین بود که تهدید کند و بعد بهاء را پایین آورد و من که از این اتهام نجات یافته بودم دیگر اعتراضی نکردم و بعدها صحت آن استخاره را متوجه شدم.

فرد دیگری نقل کرده است:

می خواستم ازدواج کنم و برای استخاره به منزل آیهالله حاج آقا علی زاهدی رفتیم و منظور خود را مطرح کردم. استخاره ای کرد و گفت: آن چه در نظر داری موقت و زودگذر است و نفعش در مدتی اندک به پایان می رسد، به حقیقت موضوع توجه نکردم. زیرا ظاهر موضوع مرا خیلی جلب کرده بود و در هر حال ازدواج کردم. یکی دو ماه که گذشت مشخص گردید همسرم به بیماری سرطان مبتلاست و یک سال از پیوند

ما سپری نشده بود که وی بر اثر این کسالت دارفانی را وداع گفت و امر استخاره روشن گردید. (۱)

ذوق ادبی و قریحه شعری

اگرچه در منابع رجالی آیه‌الله علی قاضی زاهد به عنوان شاعری برجسته معرفی نشده است ولی او به موازات تلاش‌های علمی و فرهنگی و اهتمام تبلیغی، با سرودن اشعار ذوق خود را آشکار کرد و با وجود آن که در فقه، حدیث و تفسیر پایگاهی رفیع و بسزا داشت معرفت و فضیلت را با ذوقی لطیف پیوند داد و از زبان نظم بخشی از علایق و گرایش‌های معنوی خود را مشخص ساخت. اشعاری ساده و روان، گرم و دلپذیر دارد. ارادت به خاندان طهارت، مدح و منقبت معصومان علیهم السلام مرثیه ائمه هدی بخصوص حضرت اب‌عبدالله الحسین علیه السلام در اشعارش موج می‌زند. ترکیبی از بنیان‌های خردمندانه، اندرزهای آموزنده، حکمت‌های عملی و نیز شور و شوق و هیجان را می‌توان در سروده‌های وی مشاهده کرد. معارف قرآنی، احادیث مستند و حکمت‌های عالی را با یکدیگر آشنایی داده و از آن‌ها نتایج سودمند اخلاقی می‌گیرد و خواننده را هشدار می‌دهد که از خواب غفلت بیدار شود و جان و خرد خویش را که دفن گردیده، احیاء کند. بنابراین، او به شعر روی آورد نه برای تفنّن و رهایی از ملال و نه آن که بخواهد در این عرصه آرایش‌های ادبی را در خود آزمایش کند و به دیگران این توانایی را نشان دهد. بلکه تکاپویش در این راستا برای این بود تا از رکاب شعر بر توسن معانی عمیق سوار گردد و حقایق را برای

علاقه مندان مطرح کند. اینک نمونه ای از سروده های وی را که در منقبت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می باشد می خوانید:

بیا تا می توانی کن دلا صبر و شکیبائی

که از تعجیل و بی صبری نیابی غیر رسوایی

جمال روح ایمانی که از مهر است زیباتر

نکوتر گردد آن ساعت که با صبرش بیارایی

اگر خواهی ز هر رنج و بلاد اندر امان باشی

طلب کن با تائی هر چه را خواهان و جوایی

خلاف طبع و نفس شوم سرکش راه رو زیرا

حجاب و تیره عقلت بود این طبع سودایی

بیا ره جوی و ره بنمای براین جمع گمراهان

که بهتر از آن نمی بینم سپاس و شکر بینایی

نصیحت از نبی و آل او بپذیر و از عالم

اگر داری تو عقل و بینش و هم گوش شنوایی

به مدح مصطفی دم زن بهر صبح و مسا «زاهد»

اگر داری تو طبع و ذوق و هم نطق توانایی

شفیع المذنبین احمد رسول خالق امجد

که نبود همچو او اسعد به زیر طاق مینایی

خداوندی که بر علیتش لولاک شاهد باشد

برای هرچه ممکن گشت او شد علّت غایی

سفیر حضرت داور حبیب خالق اکبر

که باشد شافع محشر بهر ذاهب به هر جایی

محمد شهره اندر ارض احمد در سما آمد

برای این دو نام خوش به جز او کی مسّمایی

خدایو کشور ایجاد غیر از او نمی دانم
خداوندش عطا فرموده است این جاه و والایی
وزیرش ابن عمّ او امیرالمؤمنین حیدر
بحقّ از حقّ به جمع اولیا او یافت مولایی
به غیر از آن درخت بارور در عالم هستی
درختی را کجا هرگز ثمر باشد چو زهرایی
نه تنها عاجزم من تاکنم مدح و ثنای او
که عاجز از مدیح اوست هر دانا و گویایی
ز قرآنش کنم توصیف و از آیات شیوایش
که اندر هر زمان و هر مکان دارد تجلایی (۱)

آثار

آثار علمی و ادبی آیةالله قاضی زاهدی که در موضوعات متعدد معارف و تاریخ اسلام می باشد در ذیل به معرفی آنها می پردازیم:

۱. قصص یا داستان های شگفت انگیز قرآن مجید

این کتاب نه تنها برای عموم مردم قابل استفاده بوده بلکه برخی از مؤلفین و اهل قلم به آن استناد کرده اند، حتی مرحوم آیةالله آخوند مآلعلی معصومی همدانی وقتی در همدان مشغول تفسیر قرآن بود از این اثر بهره می برد.

۲. زندگانی چهارده معصوم یا تتمه القصص

۱- دیوان قاضی زاهدی، ص ۱۶ - ۱۵؛ ضمناً محمد شریف رازی بخشی از اشعار فارسی و عربی وی را در جلد ششم گنجینه دانشمندان آورده است.

این اثر یک بار در دو مجلد و بار دیگر در ۶ جلد به زیور طبع آراسته گردیده است.

۳. دیوان اشعار

این دیوان که سه جلدی است و تحت عنوان بدر و هلال دو جلد آن چاپ شده و جلد سوم به صورت مخطوط مانده است.

۴. شرح لغات

این اثر بدیع و دارای مطالب ادبی و واژه شناسی است.

۵. کتاب ریاض یا مجموعه دلفریب که از نظر موضوع کشکول مانند است و انتشارات اسلامیة در تهران به طبع آن اقدام نموده است.

۶. راهنمای متوسلین و مستشفین (چاپ شده است).

۷. زبدهالتفاسیر، این اثر سودمند در ۶ جلد تألیف گردیده که تاکنون یک جلد آن به طبع رسیده است.

۸. تفسیر سوره لقمان و سجده (در یک جلد) شده است.

آثار فوق نشر یافته اند اما آثار غیر مطبوع ایشان عبارتند از:

۹. تلخیص الکلام فی التفسیر سوره الانعام؛

۱۰. تقریرات درس فقه آیةالله بروجردی؛

۱۱. تقریرات آیةالله بروجردی در علم اصول؛

۱۲. ارجوزه یا جنگ زاهد؛

۱۳. الهدایه الی تواریخ الهداه السناده (زندگی چهارده معصوم به نظم، عربی).

۱۴. هزار مسأله در علوم ریاضی؛

۱۵. تفسیر سوره انعام به زبان عربی؛

۱۶. تفسیر سوره مائده به زبان عربی؛

۱۷. تفسیر سوره اعراف به زبان عربی؛

۱۸. چند رساله در علوم غریبه؛

۱۹. اهل بیت و آیات الاحکام؛

۲۰. صیغ العقود. (۱)

فرزندان

اشاره

ایشان چهار فرزند پسر به یادگار نهاده اند که سه نفر از آنان شغل خود را در کسوت روحانیت پی گرفته اند. نفر چهارم در شغل آزاد، فعالیت می کند و اینک اشاره به زندگی آنان:

۱. حجهالاسلام والمسلمین حاج شیخ احمد قاضی زاهدی

اشاره

وی به سال ۱۳۲۸ ش. در گلپایگان دیده به جهان گشود. بخشی از مقدمات و معارف ابتدایی را خدمت والدش خواند و سپس به قم مهاجرت نمود و در مدرسه آیهالله گلپایگانی به تحصیل روی آورد. سطوح عالی را در محضر آیات گرام سلطانی طباطبایی، جعفر سبحانی، علوی گرگانی و دیگر اساتید حوزه به پایان رسانید و سپس به درس خارج آیات عظام سید محمدرضا گلپایگانی و مرعشی نجفی رفت و از این دو مرجع عالیقدر بهره های علمی و عملی کسب نمود. فعالیت های تبلیغی ایشان در شهرهایی چون تهران، کازرون، قوچان، شیروان، ملایر، قم و برخی شهرهای دیگر، صورت گرفته است. و چند سال است که در مسجد نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم واقع در خیابان طالقانی (آذر) قم امام جماعت می باشد و هر شب بعد از نماز مغرب و عشاء برنامه های فرهنگی و تبلیغی دارد. مدت چندین سال است که وی در همین مکان جلسات تفسیر قرآن منعقد می نماید.

۱- آینه پژوهش، سال هفتم، شماره مسلسل ۴۱، آذر و دی ۱۳۷۵؛ سیری در تاریخ و جغرافیای گلپایگان، ص ۱۹۵ - ۱۹۴؛ دانشمندان گلپایگان، ج ۱، ص ۳۸۵ - ۳۸۴؛ گنجینه دانشمندان، ج ۶.

همچنین وی در مدرسه آیهاالله گلپایگانی به تدریس برای طلاب مشغول بوده و در مکتب الزینب، برای خواهران طلبه درس تفسیر قرآن و نهج البلاغه دارد.

آثار

۱. شیفتگان حضرت مهدی علیه السلام در سه جلد که در شرح حال امام عصر علیه السلام و افرادی که به محضر آن حضرت مشرف شده اند، می باشد و مکرر به چاپ رسیده است.
۲. کشکول که مجموعه ای دو جلدی حاوی علوم و معارف گوناگون می باشد.
۳. جهاد و شهادت در اسلام؛
۴. دستورات طبی و بهداشتی؛
۵. شناختی از قرآن؛
۶. آشنایی با سوره های قرآن؛
۷. اسئله الناس و أجوبه الصادق علیه السلام؛ که تحت عنوان گنجینه نور چاپ شده است.
۸. اسئله الناس و أجوبه الباقر علیه السلام، که بدون ترجمه فارسی و به زبان عربی به طبع رسیده است.
۹. اسئله الناس و أجوبه المعصومین که هنوز به زیور طبع آراسته نگردیده است.
۱۰. مجموعه مقالات که در مجله اندیشه و قلم درج گردیده است. (۱)

۱- شرح حال ایان به قلم خودشان که در جلد دوم دانشمندان گلپایگان، ص ۲۷۶ - ۲۷۴ آمده است.

۲. شیخ ابراهیم زاهدی

این روحانی کوشا در سال ۱۳۳۳ ش. به دنیا آمد و تحت تربیت والدش پرورش یافت و پس از خواندن دروس ابتدایی در گلپایگان برای کسب تحصیلات علوم دینی به قم هجرت نمود و مقدمات و سطوح وسطی را در مدرسه آیةالله گلپایگانی نزد اساتید وقت خواند، سطوح نهایی فقه و اصول را در مدرسه خان (مدرسه آیةالله بروجردی) نزد آیات ارجمند شیخ محمدتقی ستوده، صلواتی، فاضل لنکرانی، میرزا حسین نوری، مکارم شیرازی و سبحانی تکمیل نمود و سپس در دروس خارج آیات عالیقدر گلپایگانی، مرعشی نجفی، و حاج شیخ مرتضی حائری شرکت نمود و چند سالی نیز محضر آیةالله وحید خراسانی را درک کرد. ایشان تقریرات برخی از آیات فوق الذکر را به رشته تحریر در آورده و از غالب نامبردگان اجازه روایی و مانند آن اخذ کرده است. چند سالی در یکی از حجره های حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه علیها السلام لمعه و مکاسب تدریس می نمود که به دلیل کثرت فعالیت های تبلیغی در شهرستان های کاشان، یزد، کرمان، تهران، قم، مشهد و... نتوانست این برنامه را ادامه دهد. آثارش به شرح ذیل است:

۱. تقریرات فقه و اصول به زبان فارسی و عربی شامل کتاب های صلاه، صوم، حج، قضا، شهادت، حدود و دیات.

۲. رساله ای در حجاب؛

۳. رساله ای در ازدواج؛

۴. رساله ای در تربیت فرزند؛

۵. بحثی در قیامت؛

۶. ده منبر در توحید؛

۷. ده منبر در تقوا و صیانت نفس؛

۸. نمی از یم در فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام؛

۹. بحثی در ولایت و امامت.

۳. حاج شیخ مرتضی زاهدی

حاج شیخ مرتضی زاهدی که خطبای معاصر است.

۴. آقای محمود قاضی زاهدی

محمود قاضی زاهدی که شغل آزاد دارد.

در حال احتضار

چندین روز قبل از آن که زمان ارتحالش فرا برسد از مرگ خویش خبر داد و چون برخی از آشنایان در تهران به ملاقاتش آمدند و در برخورد اولیه گفتند: ان شاءالله حالتان خوب است و به زودی سلامتی را به دست می آورید، ولی او با قاطعیت خاصی در جوابشان گفت: من دیگر خوب نمی شوم. چهار روز قبل از فوتش، فرزندان آن روحانی زاهد حال شگفتی را در وی مشاهده کردند و احساس نمودند او خیلی آشفته و مضطرب است و می خواهد مطالبی را بیان کند، آنان نزدیک تخت وی می روند و می پرسند آیا چیزی می خواهید؟ پاسخ می دهد شما که متوجه نشدید چه خبر است؟

سؤال کردند: کجا، آیهالله قاضی زاهدی گفت: در همین حال که هستم از خدا تقاضا نمودم که بهشت و جهنم و نعمت و عذابش را مشاهده کنم و خداوند هم به من نشان داد آنچه را که باید می دیدم دیدم ولی امان از عذاب الهی و خدا نکند کسی دچار مجازات خداوند گردد و سپس دست به دعا بلند کرد و مطالبی را زیر لب با پروردگار خود گفت که فرزندان او متوجه نشدند.

چند روز آخر عمر خویش را کمتر با افراد سخن می گفت و مدام به نماز و ذکر و دعا و عبادت می پرداخت. حتی آقای صالحی که نماینده مردم گلپایگان در مجلس شورای اسلامی بود خاطر نشان ساخت: وقتی خدمت ایشان در بیمارستان رسیدم، سلام کردم، جواب دادند ولی دیگر

هرچه می پرسیدم: چیزی نمی گفت. یعنی مرا به حال خود واگذارید. زیرا موالیان خود را می بینم و با آنان انس یافته ام. آن قدر به نماز اهمیت می داد که در هنگامی که از شدت درد و ناراحتی بر خود می پیچید وقت اقامه نماز که فرا می رسید می گفت: مهر بیاورید و روی تخت بیمارستان نماز خود را به همان حال ایام سلامتی می خواند.

رحلت

ماه رجب فرا رسید اما این ایام برای حاج شیخ علی قاضی زاهد جلوه ای دیگر داشت. گویا خود را برای مهاجرتی بزرگ از دنیای فانی به سوی دار عقبی مهیا می کرد، آثار ضعف در جسم خسته اش بعد از عمل جراحی به خوبی مشهود بود. تا سرانجام در غروب روز پنج شنبه ۱۶ ماه رجب المرجب سال ۱۴۱۷ ق. مطابق ۱۹ آذر سال ۱۳۷۵ ش. در شب جمعه در بیمارستان خاتم الانبیای تهران خورشید این روحانی وارسته از جهانی فانی غروب کرد تا در عالم برزخی طلوعی دیگر را آغاز کند. وقتی خبر ارتحال وی به گلپایگان رسید، از بلندگوهای مساجد این شهر صدای قرآن به گوش مردم می رسید. آنان به سوی منزل ایشان روانه شدند و شهر یکپارچه حالت عزا و سوگ به خود گرفت و مداحان به نوحه سرایی پرداختند و همان شب پیکر ایشان را از تهران به گلپایگان انتقال دادند و در غسلخانه قبرستان قاضی زاهدی غسل و کفن نمودند و هنگام طلوع فجر به خانه آوردند و سپس به سوی امامزاده هفده تن حرکت دادند در حالی که تشییع کنندگان اعم از زن و مرد بر سر و سینه می زدند و پرچم های عزا با خود حمل می کردند از آنجا جسد ایشان را به مسجد مرحوم امیرمحمد کاظم که عمری را در آنجا به تفسیر قرآن اشتغال داشت، بردند.

حوالی این مکان مقدّس جنازه را بر زمین نهادند و در حالی که ریاست محترم دفتر مقام معظم رهبری، نماینده مردم گلپایگان در مجلس شورای اسلامی (صالحی) امام جمعه و رؤسای ادارات و نهادهای این دیار حضور داشتند، صالحی خوانساری از روی ماشینی که بلندگو بر آن نصب شده بود مطالبی را درباره این مفسّر قرآن بیان کرد که ناگهان ضجّه و ناله مردم بلند شد و پس از خواندن ذکر مصیبت حضرت فاطمه زهراء علیها السلام پیکر ایشان به سمت فلکه ۱۷ شهریور یعنی جایی که ماشین ها برای حرکت به سوی قم منتظر بودند، انتقال داده شد. جنازه در داخل آمبولانسی نهاده شد و ماشین های متعدد حامل جمعیت عزادار رهسپار قم گردید. پس از آن عصر روز جمعه ۲۰ آذر ۱۳۷۵ ش. از مسجد امام حسن عسکری علیه السلام با حضور علماء، مراجع عظام، مدرّسین حوزه علمیه قم، طلاب علوم دینی، هیأت های مذهبی قم و گلپایگان و سایر اقشار مردم پیکر این مرد خدا به سوی حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه علیها السلام تشییع گردید و در آنجا حضرت آیهالله لطف الله صافی گلپایگانی بر بدن ایشان نماز میت اقامه نمود. از آن پس پیکر وی بعد از طواف، در قبرستان شیخان جایی که علمای بزرگ، راویان حدیث و اصحاب ائمه، شهداء و سایر مؤمنین دفن هستند، به خاک سپرده شد. به مناسبت ارتحال وی در گلپایگان سه روز عزای عمومی اعلام گردید و شهر در ماتمی سخت فرو رفت. (۱)

۱- آیین پژوهش، شماره ۴۱، ص ۱۱۸ و نیز روزنامه های رسالت و اطلاعات، شنبه ۲۱ آذر ۱۳۷۵.

شيخ يوسف نجفي جيلاني- مؤلف طومار عفت- (قامت غيرت) / محمدتقي ادهم نژاد

اشاره

فومن

شهر فومن در ۱۶ کیلومتری غرب رشت، به علت وجود مجسمه های فراوان و قشنگ سنگی، به شهر مجسمه های سنگی شهرت دارد و علاوه بر آن دارای مواهب طبیعی فراوان و نعمت های خدادادی کم نظیری مانند: رودخانه های متعدد، جنگل های انبوه و بیلاقات خوش آب و هوا با مناظر زیباست. (۱) از این سامان، عالمان و فقیهان بی شماری برخاسته اند که برخی از آنان همانند میرزا ابوالقاسم بن ملاحسن گیلانی فومنی مشهور به میرزای قمی و یا صاحب قوانین (متوفای ۱۲۳۱ ق.)، سید محمدباقر شفتی فومنی گیلانی (متوفای ۱۲۶۰ ق.)، عالم مبارز شیخ محمد جواد فومنی حائری و فقیه عصر ما حضرت آیةالله بهجت (۲) از عالمان متقی و مشهور و مبارزین دیارند.

۱- نام ها و نامدارهای گیلان، جهانگیر سرتیپ پور، ص ۳۷۷.

۲- برگرفته از سخنان حضرت آیةالله جوادی آملی در دیدار جمعی از مردم متدین فومن در سال ۱۳۷۲ ش. که نگارنده در آن جمع حضور داشتم.

یکی از عالمان مبارز، شجاع و با بصیرت دوران معاصر که از این دیار عالم پرور برخاسته آیهالله حاج شیخ یوسف جیلانی، مؤلف کتاب ارزشمند «طومار عفت» است. وی شخصیت برجسته و مبارزی است که در مقاطع مختلف به خصوص در دوران خفقان رضاخانی با قیام شجاعانه خود به ستیز با دشمن پرداخت.

در افاق نجف

مرحوم آیهالله حاج یوسف نجفی جیلانی (۱) در سال ۱۲۹۱ ق. مطابق با ۱۲۴۵ ش. در نجف اشرف و در جوار مرقد ملکوتی مولی الموالی حضرت علی علیه السلام و در میان خانواده ای متدین و روحانی دیده به جهان گشود. پدرش ملا محمد جیلانی از روحانیان گیلانی ساکن در نجف اشرف و از شاگردان مرحوم شیخ انصاری و میرزا حبیب الله رشتی و سایر بزرگان حوزه نجف بود. جدش میرزا یوسف فومنی گیلانی از عالمان معروف غرب گیلان به شمار می رود که او نیز از شاگردان مرحوم صاحب جواهر و شیخ انصاری بوده است.

تحصیل و استادان

آیهالله جیلانی پس از پشت سر گذاشتن دوران کودکی، با تربیت پدر و الامقامش به فراگیری قرآن و ادبیات علوم اسلامی همت گماشت و در نزد پدر بزرگوارش که اولین استاد و مربی او نیز به شمار می رود، اقدام به

۱- شرح حال وی در کتب ذیل آمده است: الذریعه، ج ۴، ص ۴۹ و ج ۷، ص ۷۲؛ تاریخ علماء و شعرای گیلان، ص ۱۰۹ - ۱۱۱؛ کتاب گیلان، ج ۲، ص ۶۹۸؛ مقدمه دیوان فانی و مقدمه طورمار عفت به قلم فرزندش آقاحسن جیلانی؛ فهرست کتابخانه آستان قدس رضوی، ج ۵، ص ۲۴۸ و ج ۶، ص ۵۵۵؛ مؤلفین کتب چاپی، ج ۶، ص ۹۱۰؛ دانشوران گیل و دیلم، ص ۱۴۲ و تربت پاکان، قم، ج ۴، ص ۲۱۷۲.

فراگیری مقدمات علوم اسلامی نمود و پس از آن دروس سطوح را در نزد برخی از اعلام و بزرگان آن روزگار نجف به خوبی به اتمام رسانید. مهم ترین استادان دوران سطح وی در حوزه نجف اشرف عبارتند از آیات:

۱. میرزا محمدعلی مدرّس چهاردهی گیلانی؛

۲. حاج شیخ شعبان دیوشلی گیلانی؛

۳. حاج شیخ عبدالله مازندرانی؛

۴. حاج شیخ عبدالحسین رشتی، که وی را عالمی بزرگ و فقیهی جلیل و فیلسوفی ماهر دانسته اند.

آیهالله جیلانی پس از اتمام سطوح علوم اسلامی زمان کوتاهی در سامرا در درس آیهالله میرزا محمدحسن شیرازی (متوفای ۱۳۱۲ ق.) شرکت نمود سپس در نجف در حلقه درس پرخیر و برکت آیهالله میرزا حبیب الله رشتی (متوفای ۱۳۱۲ ق.) حاضر گردید. برای مدّت کوتاهی از محضر درس این دو استاد عالم پرور بهره مند گشت. عمده ترین استادان وی در نجف اشرف عبارتند از آیات:

۱. آخوند خراسانی؛

۲. شیخ محمد حسن مامقانی؛

۳. شیخ فتح الله شریعت اصفهانی (شیخ الشریعه اصفهانی)؛

۴. ملا عبدالله مازندرانی؛

۵. شیخ شعبان دیوشلی گیلانی؛

۶. سید محمد کاظم یزدی (صاحب عروه الوثقی)؛

آیهالله جیلانی چهل سال در نجف اشرف مشغول تحصیل، تدریس و کسب فیض و کمالات بود و موفق گردید از اعلام مذکور اجازات کم نظیری در اجتهاد دریافت نماید. وی در سال ۱۳۳۱ ق. به ایران

بازگشت و خطه گیلان، زادگاه پدری را برای سکونت انتخاب نمود. وی در رشت اقامت گزید و به ارشاد و هدایت مردم و تألیف و تدریس پرداخت و امام جماعت «تازه مسجد» رشت واقع در محله «گرف آباد» گردید.

تالیفات

آیه‌الله جیلانی از عالمان محقق و نویسندگان توانا به شمار می‌رود. او علاقه وافری به تحقیق و تألیف در موضوعات دینی و اسلامی از خود نشان می‌داد و به امر عفت عمومی و آداب شرعی توجه خاصی داشت. این عالم پر تلاش و نویسنده چیره دست و پرکار، در طول سال‌های متمادی سکونت خویش در گیلان، دائماً در مقام پژوهش و تألیف و کتاب و رساله بود. از آنجا که وی کتابخانه‌ای مجهز و غنی داشت و به زبان و متون عربی مسلط بود. و نیز ذوق و سلیقه و حوصله فوق‌العاده‌ای از خود به خرج می‌داد، موفق گردید بالغ بر سی و هفت جلد کتاب و رساله (۱) را به زبان‌های عربی و فارسی از خود به یادگار بگذارد و اغلب این آثار را در زمان حیات خویش چاپ و منتشر سازد. اسامی تألیفات وی بدین شرح است:

۱. طومار عفت یا وسیله العفاف؛

۲. اصول العقائد الدینیة؛

۳. اصول عقاید و تقویم شرعی؛

۴. الآیات البینات؛

۱- مقدمه کتاب طومار عفت، به قلم فرزند معظم له.

۵. ربیع الابرار؛

۶. بحر الاسرار در ختوم و طلاسم؛

۷. برهان ارجوان در اثبات جان؛

۸. تذکره الصالحین در سیر و سلوک عارفین؛

۹. تذکره المؤمنین فی فضائل العالمین؛

۱۰. حاشیه علی الحاشیه فی المنطق (ملا عبد الله)؛

۱۱. حال العقود فی شرح حساب الجمل المعهود؛

۱۲. خیام کیست؟

۱۳. دیوان اشعار فانی؛

۱۴. رساله در ادعیه مخصوص؛

۱۵. رساله در ارث؛

۱۶. رساله در اصول فقه؛

۱۷. رساله در بیان؛

۱۸. حسن المحاسن در حرمت ریش تراشی؛

۱۹. رساله در حرمت شطرنج؛

۲۰. رساله در صلاه؛

۲۱. رساله در طهارت؛

۲۲. رساله در علم صرف؛

۲۳. رساله در علم کیمیا؛

۲۴. رساله در منطق؛

۲۵. رساله در نحو؛

۲۶. رساله در هندسه؛

۲۷. رساله فی حرمه نقل الموتی؛

۲۸. زبده المواعظ؛

۲۹. علم الجواهر؛

۳۰. کار در اسلام؛

۳۱. کشکول در ۳ جلد؛

۳۲. لایحه ملیه اسلامیة در ردّ بهائیت؛

۳۳. مختصر الجمل فی حساب الجمل؛

۳۴. نزهة الابرار فیما یضحک الایخار؛

۳۵. هدایه المجتاز فی المعنیات و الألفاظ. (۱)

طومار عفت

در میان تألیفات متعدد این عالم مبارز، کتاب «طومار عفت» دارای شهرت بسزایی است و شاید مشهورترین و معروفترین اثر ماندگار آن بزرگوار است که وی با رنج و مشقت فراوان به تألیف آن پرداخت. او در چاپ و انتشار این کتاب نیز نقش اساسی ایفاد نمود و نیز به خاطر تألیف این اثر رنج شکنجه ها، اهانت ها، شلاق و تبعید را به جان خرید. تألیف چنین کتابی در عصر حیات آن بزرگوار که ارتباطات و رسانه های گوناگون تبلیغی دنیا همانند امروز نبود، خود بیشتر به معجزه و کرامت شباهت دارد. این کتاب دو جلدی که متأسفانه جلد دوم آن به هیچ وجه به چاپ نرسید، حاوی اطلاعات دینی، اجتماعی، سیاسی و انتقادی گسترده ای است که به طور اختصار برخی از ویژگی های آن را متذکر می شویم:

۱. ویژگی سیاسی

تألیف این اثر در زمان رضاخان و حکومت ظالمانه، صورت پذیرفته است. چاپ و نشر چنین اثری که با صراحت در راستای تبلیغ علیه برنامه های ضدّ دینی حکومت وی به شمار می رفت، نشاندهنده شجاعت، شهامت و تعصب دینی مؤلف است. در عصری که ترویج بی حجابی توسط ایادی استعمار در ایران در سرلوحه امور قرار داشت و بسیاری از زنان و دختران مسلمان و متعهد این سرزمین در خانه ها محبوس بودند. مرحوم آیهالله جیلانی با همت بلند و بینش و آگاهی عمیق و اطلاعات گسترده دینی و اجتماعی اقدام به تألیف این کتاب نمود. بدین جهت مجرم شناخته شد و توسط عامل رضاخان در گیلان (ژنرال فضل الله زاهدی) دستگیر و زندانی و محکوم به شلاق گردید. این عامل مزدور پس از تراشیدن ریش، او را به طرز بی شرمانه ای در یکی از روستاهای فاقد امکانات آن روز، یعنی ماسوله تبعید کرد. ایشان با تحمل محدودیت ها و رنج های فراوانی این تبعید را سپری نمود.^(۱)

ناگفته نماند که این مجاهد نستوه علاوه بر تألیف و تبلیغ این کتاب، عملاً در مناظر و مجامع با خطابه های آتشین خود، عوامل و ایادی جنایتکار استعمار، بویژه رضاخان را مورد حمله شدید خویش قرار می داد

۱- برای آگاهی بیشتر از اقدامات جنایتکارانه زاهدی؛ بویژه در زمان صدارت خود در گیلان و چگونگی ماجرای آیهالله شیخ یوسف جیلانی و اعلامیه جبهه مرکزی گیلانیان به کتاب ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، حسین فردوست، ج ۲، ص ۲۵۳ رجوع نمایید.

و مردم آن سامان را به قیام در برابر اقدامات ضد دینی و اسلامی حاکم ظالم دعوت می نمود.

۲. ویژگی علمی

اشاره

محتوای این کتاب نشان می دهد که مؤلف مجاهد آن دارای تحقیقات عمیق و گسترده ای بوده؛ چرا که موضوعات آن کتاب فقط به تفسیر قرآن و روایات و سنن اسلامی اختصاص داده نشده؛ بلکه مؤلف، مسئله حجاب را در بعد جهانی بررسی کرده و آن را از دیدگاه سایر ادیان الهی و مادی جهان مورد ارزیابی قرار داده است. وی با استناد به نظرات دانشمندان غربی و شرقی و مطالعه و استخراج منابع علمی آنان در بعد حجاب و حریم زنان اثبات نموده است که در جهان به رغم تبلیغات مغرضانه و ظالمانه، قوانین و معیارهایی درباره بانوان و حفظ کرامت و شخصیت آنان وجود داشته و اسلام قوانین کامل تری را برای زنان وضع نموده است.

صفحه اول کتاب با این رباعی آغاز شده است:

ارکان فلک فتاده از چشم ملوک

رذلان همه حاکمند در شهر و بلوک

گفتم بفلک که رذل پرور شده ای؟

خندید که الناس علی دین ملوک

آنگاه مؤلف به بررسی مقام و منزلت زن در ادوار گذشته در کشورهای یونان، فرانسه، هند، چین، اعراب و... پرداخته و دیدگاه های

مختلفی را در مقایسه زنان و مردان در برخی از موضوعات مانند: هویت و صفات زنان، حقوق آنان و مقایسه آن با حقوق مردان، ارث و فلسفه تعیین نصف ارث برای زن در اسلام، شهادت زنان، تعدد زوجات، حجاب و فواید و آثار اجتماعی و طبیعی آن و ابراز داشته است.

بسیاری از موضوعات آن که شاید شبهات ذهنی افراد تحصیل کرده جامعه کنونی است به تفصیل بیان گردیده است. مؤلف دیدگاه راستین اسلام و دیدگاه سایر ادیان و مکاتب را که به بررسی آنان پرداخته بطور عالمانه و محققانه حق مطالب را ادا نموده است. برای نمونه در اینجا فقط به چند نکته از این کتاب ارزشمند بسنده می شود:

۱. نکته اول

مؤلف ضمن بر شمردن حقوق زنان در اسلام می نویسد:

«علم و عقل و جمیع علماء بشر و بزرگ ترین فیلسوفان اروپا اعتراف و اذعان به منصوصات شرعیه اسلامیة می نمایند و می گویند: اقتدا به مقرراتی که از تعلیمات مقدّس اسلامی است می کنیم تا در پیشگاه خالق و خلق از ملامت نجات یابیم، کسانی که اسلام را عاملی از عوامل انحطاط و قهقراء می دانند، این از روی جهل به نظامات و احکام اسلام است و اعتراضاتشان برای کاستن دیانت است. اگر منصفین به یک نظر دقت به احکام مقدّس اسلام نگاه کنند تصدیق خواهند نمود که دین اسلام برای رفاهیت عموم و آسایش جمیع و تسهیل زندگانی نوع بشر تا چه اندازه پیش بینی کرده و در حدود عدل و آزادی و رفع ظلم را ملاحظه فرموده است و... پس آنانی که امروزه به اسم زنان چیزهایی را که منافی وظیفه ایشان است درخواست می کنند نه فقط در افساد خصایص زنان می کوشند بلکه ایشان را از حظوظ اسلامیت بی بهره می نمایند.»^(۱)

۲. نکته دوم

مؤلف ضمن تشریح فلسفه و ضرورت حجاب پس از پنجاه صفحه می نویسد:

«بیست سال پیش از امروز می گفتند زمان استبداد است. متدینین از امر به معروف و نهی از منکر خودداری کنند؛ یعنی ظلام (ستمکاران) مانع از پیشرفت اسلامیت اند. اولیاء امور و زمامداران علاقه ای به دیانت ندارند. علاوه بر شهوت پرستی جامعه را هم هرزه و ولگرد کرده اند. اگر مشروطه شود جماعتی از علماء و اعیان و تجار و اخیار کاردان که علاقه مند به اسلامند در مجلسی جمع می شوند معروف را معروف و منکر را منکر خواهند دانست و ناموس مملکت را حایز خواهند شد. زانی و زانیه را حدّ و فواحش مرتفع خواهد گردید ان شاءالله. مردم بیست سال ها پیش، امروز زنده نیستند که وضعیات کنونی را به چشم ببینند و الا صد رحمت به اولی ها می فرستند مثلی است معروف که گفته اند: اخوک ملعون و انت ملعون ابن ملعون» (۱)

۳. مؤلف محترم در ضمن جواب جالب و مفصّلی به مقاله روزنامه جبل المتین تحت عنوان «مدارس قدیمه را باید بست» داده می نویسد:

«... اگر آخوندها در ادای وظایف خود قصوری کرده و نتوانسته اند در رفع مصایب و سیاه روزگاری هموطنان خود مساعی جمیله به کار برند به واسطه این است که همیشه در گلستان ایران خارجی ها مگیلانی نظیر شماها (نویسنده مقاله مذکور) روئیده و مانع از فداکاری و جانبازی آنان شده است. و... در این مملکت ویرانه هنوز چهارباب مدارس صحیح را

دارا نیستیم. هنوز ده نفر معلّم تحصیل کرده جامع الشرائطی نداریم، هنوز دیپلمه های دارالفنون و یا دارالجنون ایران بدون امتحان در مدارس ثانویه ممالک خارجه پذیرفته نمی شوند. اینها چه قضایایی است؟ آیا می توانید منکر شده باز هم آخوند را مسئول قلمداد کنید. در حالی که در بحران هایی که وزارت معارف ایران به آن دچار می شده همیشه تدبیر و کاردانی معلّمین که دو ثلث آنها را همین آخوندهای بدبخت تشکیل داده اند از انحلال قطعی نجات داده است. اگر امروز همین آخوندها از بین بروند و مدارس قدیمیه را نیز تعطیل نمایند، تکلیف معارف نیمه جان و مدارس جدید ایران چه خواهد بود؟ آیا فارغ التحصیل های ممالک خارجه از قبیل آلمان، فرانسه، انگلستان هم حاضر می شوند وظیفه مقدس معلّمی را بدوش کشیده جای آخوندهای بی سواد را اشغال نمایند؟ با کمال شرمساری خیر! پس غرض شما از این نگارشات چیست؟ شما دشمن سعادت ایران هستید، شما خار راه ترقی و مانع پیشرفت و ترقیات ایران می باشید... (۱)

این کتاب درباره اوصاف دینی زنان، جواب قاطعانه و دندان شکنی به ایادی و عوامل استکبار یعنی رضاخان و حامیان استعماری او داده است. کنایات و تعریضات فراوانی در پایان هر موضوعی با توجه به اوضاع آن عصر علیه رضا شاه و ایادی او به طرز ماهرانه ای به چشم می خورد. با دقت در متن و پاورقی های این کتاب اسامی مجلات، روزنامه ها و کتاب های متعدد با ذکر شماره صفحات و تاریخ انتشار که تقریباً متعلق به هشتاد سال پیش است و دسترسی این عالم بزرگوار به آن منابع و

اطلاعات و احاطه گسترده علمی وی بر موضوع تحسین خواننده را بر می انگیزد.

این اثر در سال ۱۳۰۶ ش. در رشت به چاپ رسید. چون دولت وقت، آن را جمع آوری نمود، نایاب گردید؛ ولی در سال ۱۳۳۴ ش. به همت عالمان گیلانی مقیم حوزه علمیه قم؛ بویژه حجج اسلام: حاج شیخ محمد مهدی تاج لنگرودی واعظ و حاج شیخ ابراهیم رضایی راد لنگرودی مجدداً چاپ شد. چاپ های بعدی آن سال ها پس از رحلت مؤلف و در نظام مقدس جمهوری اسلامی در سال ۱۳۷۲ ش. تجدید چاپ شد.

دانشمند محترم و واعظ شهیر آقای محمد مهدی تاج لنگرودی می گوید:

«من زمان حیات آیهالله جیلانی را دیده بودم. او برادری داشت که در لاهیجان فوت کرده بود و من او را در لاهیجان زیارت کرده بودم. تا در سال ۱۳۴۴ ش. که چاپ دوم کتاب طومار عفت در قم انجام می شد علمای گیلانی مسئولیت چاپ و غلطگیری آن را به من محول کرده بودند و من هم با دقت زیادی در مقام تصحیح اوراق مربوطه برآمدم. چندی نگذشت که مرحوم مؤلف را در عالم رؤیا دیدم و پس از تعارف های معمولی گفتند:

خسته نباشید از غلطگیری و تصحیح شما که نسبت به کتاب طومار عفت انجام دادید متشکرم و آنگاه پیشانی مرا بوسیدند.»^(۱)

حاج حسن جیلانی قاضی بازنشسته، فرزند ایشان می نویسد:

۱- مصاحبه نگارنده با حجهالاسلام والمسلمین آقای تاج لنگرودی واعظ.

«به نظر اینجانب که در دوران طلبگی خدمت والد معظم بودم، نامبرده در این کتاب عقیده قلبی خود را بر روی کاغذ آورده و چون از دل بر آمده لاجرم بر دل نشسته است. او خود نیز اوّل عامل نسبت به حکم حجاب بوده، به نحوی که قریب هفت سال عائله وی از خانه خارج نشده بود.»^(۱)

شیوه اشعار و سروده ها

آیهالله جیلانی اشعار بسیار زیبایی به فارسی و عربی سروده و تخلص وی در شعر «فانی» بوده است. اشعار مذهبی وی بیشتر درباره اهل بیت علیهم السلام بویژه نسبت به ساحت مقدّس سیدالشهداء علیه السلام است. نیز در اشعار سیاسی خود، اوضاع کشور را سخت مورد انتقاد قرار می دهد و به همین خاطر مدّتی از عمرش را در زندان سپری می کند. دیوان اشعارش در سال ۱۳۶۳ ش. به طبع رسید. مؤلف در مقدمه این اثر به تحلیل شعر از دیدگاه قرآن و اسلام می پردازد و با نقل اقوال عالمان فقه و صاحبان تفسیر و کتب معتبر و آرای دانشمندان اسلام شناس بیگانه، به آیات قرآن مجید و احادیث شریف استناد می نماید و نیز روایاتی را به تناسب مقام نقل می کند. او اشعارش را در قالب های: قصیده، غزل، مخمس، قطعه، رباعی و دوبیتی سروده است و اشعار عربی اش سلیس و روان است.

نمونه ای از نظم آن عالم و سخنور را که درباره «فلسفه» شهادت امام حسین علیه السلام سروده می خوانید است:

۱- مقدمه آقای حسن جیلانی بر کتاب طومار عفت، ص ۹.

باز مستم از می عذب الزلال

تاچشیدم باده سحرالحلال

مست اگر با شور و با سوداستی

کشف هر سرّی از او پیداستی

هامنم در حین مستی هوشیار

نیست اندر سرّ من جز عشق یار

لاجرم آمد برم یار عزیز

چون مرا پنداستی اهل تمیز

یعنی آن نظم غلامی را چو من

دیدم و گفتم به پاسخ این سخن

به به از این گفته های پر بها

بخ بخ از این سفته های درّها

تا گرامی نامه آورد آن بشیر

گشته روشن چشم این یعقوب پیر

چون بخواندم داد آن مضمون او

جان به یوسف پیر و و مفتون او...

یعنی اسرار شهادت را بیان

سازم و عنوان نمایم سرّ آن

سرّ این مطلب نباشد سرسری

تاکنم تشریح و در آرم سری
مختصر گویم برایت ای ادیب
چون مطول نیست مطلوب لیب

نهی «لاتلقوا بایدکم» در او

امرهایی هست نازک تر ز مو

هر عمومی را بود تخصیص ژرف

بر اصولی سرّ این معنی است کشف

تهلکه نبود بر حقّ خواه خاص

فلسفه خواهی بجوهان از خواص... (۱)

مبارزات

آیهالله جیلانی با توجه به رسالت دینی و شغل شریف روحانیت، سکوت و سازش با مخالفان دین اسلام را خیانت می دانست، و مبارزه و جهاد در راه اعتلای اسلام را واجب و لازم می شمرد. وی از زمانی که رضاخان مقدمات دیکتاتوری خویش را فراهم می آورد، تا سال ۱۳۲۷ ش. به طور مستقیم و غیر مستقیم با آن دیکتاتور قلدر و پسرش محمدرضا درگیر بود. او در مقابل اقدامات رضاخانی، در خصوص کشف حجاب، مسئله اتحاد شکل و گذاشتن کلاه پهلوی (شاپو) و در بند افکندن و تبعید برخی از روحانیان روشنفکر و متعهد همانند سایر روحانیان متعهد و مبارز با بیان و قلم در مقام دفاع از حریم اسلام برآمد. او همراه دوست دانشمندش آیهالله حاج شیخ محمدباقر رسولی، با شجاعت و شهامت کامل در مجامع عمومی علیه رضاخان و ایادی او در گیلان سخن گفت، و به دنبال سخنرانی ها و امر به معروف و نهی از منکرها تبعید و زندانی شد.

آیهالله احسان بخش در این باره می نویسد:

«شیخ یوسف جیلانی عالمی عامل و فاضل و محقق و نویسنده ای توانا و مجاهدی نترس بود. وی در تألیف کتاب «طومار عفت» دچار مشکلات شد و چون در آن زمان ژنرال زاهدی معروف در عصر رضاخان استاندار گیلان بود و حکومت از برچیدن حجاب طرفداری می کرد، ایشان و مرحوم شیخ محمدباقر رسولی از مخالفین رضاشاه با بی پروایی بعضی از مظالم رضاخان و استاندارش را در گیلان آنروز می گفتند. به دستور زاهدی این دو عالم وارسته و مبارز را دستگیر و ریش هردو را تراشیدند و به ماسوله تبعید کردند و در آنجا زندانی شدند و شکنجه ها و اهانت های فراوانی را در حق آنان روا داشتند که تراشیدن ریش و شلاق را می توان کم ترین آنها به شمار آورد و به هر حال آن دو سخت در برابر ژریم سفاک پهلوی مقاومت نمودند.»^(۱)

حجهالاسلام حاج شیخ محمد مهدی تاج لنگرودی واعظ درباره آیهالله جیلانی می نویسد:

«بی حجابی بلایی بود که رضاخان بنیانگزار و معمار آن بود و چون بی حجابی زنها یک امر اجباری و الزامی بود لذا بسیاری از زنان و دختران متعهد در حریم منزل خود محبوس و زندانی بودند و از درون منزل به بیرون قدم نگذاشتند. زیرا مأمورین دولت مستبد آن زمان چادر از سر زنها بر می داشتند و پاره می کردند و اگر زنی از خود و حجابش دفاع می کرد او را به نظمیّه «شهربانی» می بردند و شکنجه

۱- دانشوران گیل و دیلم، صادق احسان بخش، ص ۱۴۲ و تاریخ علماء و شعرای گیلان، ص ۱۱۰.

می دادند و مسئله بی حیایی و بی بند وباری در حدی بود که بعضی ها مقید بودند پسران خود را هم از رفتن به خارج خانه منع کنند.»

استاد بزرگوار ما حضرت آیةالله آقای حاج شیخ محمد لاکانی (۱) در جلسات تدریس مکاسب در قم به مناسبتی می فرمود: «مرحوم والدم آیةالله حاج شیخ مهدی لاکانی پسرهای خود را هم از خروج منزل منع می کرد. زیرا جو حکومت رضاشاه طوری بود که زن و مرد، دختر و پسر همه در خطر بودند.

در چنین شرایطی بعضی از علماء همانند آیةالله جیلانی که فارغ التحصیل حوزه علمیه نجف و ساکن رشت بود، بدون هرگونه خوف و ترس به مبارزه برخاستند و بهر نحو ممکن مردم را توجیه کردند و برنامه های قرآن و عترت را به مردم گوشزد نمودند و در ضمن دچار انواع گرفتاری ها و شکنجه ها شدند و هیچ گونه سستی و رخوت از خود نشان ندادند و پیوسته پیگیر مبارزه بودند. آن مرحوم گرچه اهل منبر نبود ولی به هر طریق ممکن در سخنرانی های خود جنایات رضاشاه را افشاء کرد و وظیفه مردم را نیز بیان فرمود و از طریق قلم تألیف کتاب طومار عفت که در نوع خود بی نظیر است و در ادعای خودم گزافگوئی نکردم، زیرا اکثر اوقات عمرم در مطالعه و نوشتن می گذرد و من تاکنون کتابی این گونه جامع و دلنشین در رابطه با حجاب ندیدم. گرچه گفته اند: عدم الوجدان لا یدلُّ علی عدم الوجود.

۱- این عالم بزرگ و موجه شهرستان رشت، در سال ۱۳۷۹ ش. به رحمت ایزدی پیوست. شرح حال معظم له رجوع شود به گنجینه دانشمندان، ج ۵، ص ۱۸۹.

آن مرحوم تنها به نوشتن این کتاب اکتفاء نکرد بلکه به چاپ آن مبادرت ورزید. در حالی که چاپ کتاب در آن روزگار مشکلات زیادی به همراه داشت. بعد از چاپ نشر آن را نیز به عهده گرفت و علی رغم همه ممنوعیت ها آن ها را به شهرها فرستاد و آنچه لازمه رساندن و ابلاغ بود انجام داد. ولی دستگاه حاکم به جمع آوری کتاب نامبرده پرداختند و مؤلف کتاب را دستگیر و زندانی نموده و شکنجه اش داد. یکی از شکنجه ها این بود: ریش آیهالله را که در راه تحصیل علوم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم و ترویج احکام و حقایق اسلامی سفید کرده بود تراشیدند و بعد از مدتی آزاد کردند. رضاخان در شهریور ۱۳۲۰ ش. از این کشور متواری شد و یک روز هم در جزیره موریس مرد ولی آیهالله جیلانی عزت بیشتری پیدا کرد. شایان ذکر است که عائله مرحوم آیهالله جیلانی برای حفظ حجاب مدت هفت سال از خانه خارج نشدند و این هم بدان جهت بود که می باید با ستم شاهی مبارزه کنند اگرچه در منزل زندانی شوند.»^(۱)

عالم ژرفنگر

آیهالله جیلانی از آنجا که از صفای باطن و دیدگان بابصیرتی برخوردار بود، همواره از آینده انقلاب اسلامی و نابودی حکومت ظالمانه، به دست روحانیت به فرزندانش بشارت می داد. آقای تاج لنگرودی در این باره به نقل از فرزند معظم له می نویسد:

۱- دین ما و علمای ما، محمد مهدی تاج لنگرودی واعظ، ص ۱۱۵ با تلخیص.

«حجهالاسلام آقای حسن جیلانی یادگار آیهالله حاج شیخ یوسف جیلانی می فرمود: مرحوم پدرم دیوانی دارد که در آخر دیوان خود آورده که یک روزی یکی از هم لباسی های ما (یک فرد روحانی) می آید و انتقام ما را از خاندان جبار پهلوی می گیرد و مکرر به فرزندان خود و خانواده اش می گفت به انتظار آن روز باشید.»^(۱)

آری پانزده سال پس از وفات آن بزرگوار، کم کم سر و صدای انقلاب به رهبری امام خمینی طنین انداز شد. خفته ها بیدار شدند و بیدارها به جوش و خروش در آمدند. درست سی سال پس از ارتحال آن عالم ربّانی انقلاب پیروز شد و صاحبان ایمان، قدرت دیگری یافتند و آن چنان شد که از خاندان پهلوی اثری در این کشور باقی نماند.

همسر وفادار

روز ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ ش. که همه پرسی آغاز گردید و مردم به جمهوری اسلامی رأی مثبت می دادند، همسر مکرمه مرحوم حاج شیخ یوسف جیلانی در آن موقع در قید حیات بود و حدود نود سال از عمرش می گذشت. وی به فرزندان خود دستور داد به هر نحو ممکن مرا پای صندوق رأی ببرید که من به شکرانه تحقق یافتن سخنان همسر مرحوم آیهالله جیلانی به جمهوری اسلامی رأی بدهم، دستورش به اجرا در آمد و به آرزوی خود رسید.^(۲)

۱- دین ما و علمای ما، محمد مهدی تاج لنگرودی واعظ، ص ۱۱۸.

۲- دین ما و علمای ما، محمد مهدی تاج لنگرودی واعظ، ص ۱۱۹.

فرزندان

از این عالم مبارز، فرزندان شایسته ای به یادگار مانده است که برخی در قید حیات و بعضی نیز وفات نموده اند:

۱. حجهالاسلام حسن جیلانی؛

۲. حجهالاسلام شیخ محمد جیلانی؛

۳. علی جیلانی؛

۴. صبیبه ایشان که همسر حجهالاسلام آقای شیخ حسن شمس گیلانی مؤلف تاریخ علما و شعرای گیلان است.

ارتحال ملکوتی

آیهالله جیلانی آن عالم ربّانی و فاضل صمدانی پس از عمری خدمت و مجاهدت در راه اعتلای دین اسلام و عظمت قرآن در ۷۸ سالگی در سال ۱۳۶۸ ق. مطابق با سال ۱۳۲۷ ش. در رشت دعوت حق را اجابت کرد. بنابر اظهارات آیهالله حاج شیخ محمد لاکانی که از عالمان موجه ساکن رشت بود، جنازه مطهر آن عالم ربّانی را پس از تشییع به قم انتقال دادند و در قبرستان شیخان و در جوار کریمه اهل بیت علیهم السلام به خاک سپردند. (۱)

۱- تربت پاکان قم، عبدالحسین جواهرالکلام، ج ۴، ص ۲۱۷۸؛ ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، حسین فردوست، ج ۲، ص ۲۵۳، ضمن تشریح جنایات فضل الله زاهدی در ضمن معرفی اسناد، به نقل از اعلامیه جبهه مرکزی گیلانیان، مهرماه سال ۱۳۳۱ ش.

سید محمد تقی رودباری (زلال پارسایی) / محمد تقی ادهم نژاد

اشاره

رودبار

رودبار، جنوبی‌ترین شهرستان استان گیلان است که به علت وجود درختان فراوان زیتون، به رودبار زیتون شهرت دارد. این شهر ناحیه ای است کوهستانی که رودخانه خروشان سفیدرود^(۱) از وسط آن از جنوب به شمال جاری است و جاده اصلی تهران - رشت از کناره های این رودخانه خروشان می گذرد. مسافران شمال کشور با دیدن این مناظر جذاب و بی بدیل، بسیار لذت می برند،

آثار و اشیای قدیمی و تاریخی باقی مانده در نواحی مختلف رودبار، حکایت از وجود تمدنی کهن در این ناحیه دارد که تاریخ آن تا اوایل هزاره اول قبل از میلاد تخمین زده شده است. آثار کشف شده در این منطقه را می توان در موزه ایران باستان و برخی از موزه های اروپا و امریکا دید.^(۲)

۱- سفید رود از اتصال دو رودخانه «قزل اوزون» که از کردستان سرچشمه می گیرد و شاهرود که از کوه های طالقان سرازیر می شود در منجیل تشکیل یافته است.

۲- نام ها و نامورهای گیلان، جهانگیر سرتیپ پور، ص ۲۳۳.

شهرستان رودبار در طول تاریخ از دانشمندان و عالمان فراوانی برخوردار بوده، که خاندان آیه‌الله رودباری از برجسته ترین و اصیل ترین خاندان های علمی دو قرن اخیر در منطقه اند.

زادگاه

آیه‌الله حاج سید محمدتقی رودباری از عالمان متقی و با فضیلت شهرستان رودبار و بلکه استان گیلان است که در سال ۱۲۸۶ ق. در روستای «دوگانه»، از توابع رودبار و در خاندانی از سادات اهل علم و پرهیزگار دیده به جهان گشود. دوگانه زادگاه آن عالم بزرگوار و از روستاهای قدیمی شهرستان رودبار، به سبب برخورداری از شرایط مساعد اقلیمی و مناطق بیلاقی و قشلاقی نزدیک به یکدیگر، اقامت گاه مناسبی برای مردم روزگاران کهن بوده است. در کاوش های باستانی و حفاری های انجام شده از گورستان های قدیمی این روستا و اطراف، آثار مختلف سنگی از عهد ساسانیان و پیش از آن به دست آمده است. (۱)

پدر و اجداد سید محمدتقی همگی از عابدان، زاهدان و عالمان برجسته زمان خویش بوده اند و سلسله انساب آنان به امام همام حضرت موسی الکاظم علیه السلام می رسد و از سادات موسوی به شمار می روند. سید هاشم رودباری پدر گرامی سید محمدتقی در سال ۱۲۶۸ ق. در حوزه علمیه قزوین موفق به کسب کمالات علمی و معنوی گردید. نیز وی در نجف اشرف از شیخ محمد حسن نجفی، مشهور به صاحب جواهر و شیخ مرتضی انصاری بهره ها برده است. وی پس از نیل به کمالات علمی و فضایل اخلاقی به موطن خویش بازگشت و به تبلیغ دین پرداخت.

۱- نام ها و نامورهای گیلان، جهانگیر سرتیپ پور، ص ۲۱۱.

سید یوسف، جد گرامی سید محمدتقی، همراه برادرش، سید علی (عموی پدر سید تقی) نیز از عالمان پرآوازه این دیار بوده اند؛ به گونه ای که سید یوسف در پایان شرح شرایع با قلم خود در سال ۱۲۴۹ ق. این چنین می نویسد:

اینجانب اغلب تحصیلات خود را در حوزه علمیه قزوین به پایان بردم و در مدرسه علمیه سردار سکونت اختیار نموده و از محضر استادان کم نظیری مانند: آقا سید علی قزوینی صاحب ریاض المسائل و آقا سید عبدالوهاب ملقب به بهشتی بهره ها بردم و پس از دریافت اجازات به موطن خویش بازگشتم.

مرقد شریف این بزرگوار، که عالمی صاحب کرامت بوده، در زادگاهش دارای بقعه و زیارتگاه اهالی آن سامان است. کتاب ها و اسناد و مدارک علمی وی نیز نزد آیهالله رودباری موجود است. (۱)

تولد و تحصیلات

سید محمدتقی عضو خانواده ای که همه افراد آن بویژه پدر و اجداد گرامی وی از عالمان متقی و از نیکان منطقه به شمار می رفتند و مادرش نیز از زنان صالحه و پاکدامن بود.

وی در کودکی با تربیت پدر و جد گرامی اش رشد یافت. پس از فراگیری قرآن و فرائض دینی، مشغول تحصیل مقدمات علوم الهی گردید. از آنجا که اغلب افراد خاندانش اهل معرفت و بصیرت بودند، بسیار خرسند بود و همین عامل باعث گردید تا با انگیزه بیشتری ادامه دهنده راه پدر و اجداد گرامی اش باشد.

۱- مصاحبه نگارنده با حضرت آیهالله حاج سید مجتبی رودباری.

او در سال ۱۳۱۳ ق. به حوزه علمیه قزوین - که در آن عصر دارای مرکزیت خاص علمی بود - عزیمت نمود. پس از مدتی اقامت برای تحصیل، با توصیه پدر بزرگوارش برای کسب کمالات علمی و معنوی رهسپار عتبات عالیات گردید و در شهر مقدّس نجف اشرف رحل اقامت افکند. وی در این حوزه کهنسال با نظارت یکی از پسرعموهایش، به نام آیهالله حاج سید حسن رودباری - از عالمان زاهد و متقی نجف اشرف - به تحصیل علوم اسلامی پرداخت.

استادان

اشاره

استادان نامدار وی در این حوزه عبارت بودند از:

۱. شیخ محمدعلی مدرّس چهاردهی گیلانی (متوفای ۱۳۴۴ ق.)

مرحوم شیخ محمدعلی مدرّس چهاردهی از مدرّسان معروف نجف اشرف بود. وی به علت نذر شرعی تا آخر عمرش به تدریس متون کتب درسی حوزه های علمیه اشتغال داشت و به همین دلیل به مدرّس شهرت یافت. به فرموده شیخ آقا بزرگ تهرانی، پرجمعیت ترین و شلوغ ترین محفل درس نجف اشرف متعلّق به مرحوم میرزای چهاردهی بود و او توانست شاگردان فراوانی را از علوم و دانش بی کرانش بهره مند سازد.

سید محمدتقی مانند اکثر دانشمندان معاصر خود، اغلب کتب متداول آن عصر را نزد این استاد برجسته به اتمام رسانید و موفق شد از وی اجازه روایت دریافت نمایند.

۲. آخوند ملا محمد کاظم خراسانی (متوفای ۱۳۲۹ ق.)

۳. ملاعبدالله مازندرانی (متوفای ۱۳۳۰ ق.)

این دوبرگوار از رهبران بلند مرتبه حوزه نجف اشرف بودند که رهبری انقلاب مشروطیت را نیز به عهده داشتند. شرح وقایع انقلاب مشروطه و نقش مراجع نجف؛ بویژه آیات: خراسانی و مازندرانی در کتب تاریخ مشروطیت به تفصیل آمده است.

۴. سید اسدالله حسینی اشکوری (متوفای ۱۳۳۳ ق.)

خاندان حسینی اشکوری از خاندان های علمی و معنوی شیعه هستند که اسامی بسیاری از رجال نامدار این خاندان در کتب تراجم و رجال به ثبت رسیده است. این سادات گرامی از نوادگان میرقوام الدین مرعشی، معروف به میر بزرگ (متوفای ۷۸۱ ق.) پایه گذار دولت سادات مرعشی مازندران به شمار می روند.

سید اسدالله حسینی اشکوری در سال ۱۲۷۶ ق. در اشکور رودسر متولد و علوم مقدماتی حوزه را در گیلان و قزوین فراگرفت و در حدود سال ۱۳۰۳ ق. به نجف اشرف عزیمت نمود. وی از محضر درس استادان بزرگی چون: میرزا حبیب الله رشتی (متوفای ۱۳۱۲ ق.) بهره مند شد، و تقریرات درس استادش را در یازده جلد که برخی از آنان دارای عناوین جداگانه ای هستند نوشت. وی این نکته را متذکر شده که میرزای رشتی در اثناء تدریس بحث خیار تدلیس از دنیا رفته است.

مرحوم اشکوری بعد از وفات میرزا، در قسمت بالاسر حرم شریف حضرت علی علیه السلام به اقامه نماز جماعت پرداخت و از آنجا که وی مورد وثوق و اطمینان مردم نجف بود، صفوف نمازگزاران آن قدر زیاد می شد که عبور عابری در خیابان های اطراف مقدور نبود. مرحوم اشکوری در سال ۱۳۳۳ ق. در نجف اشرف رحلت کرد و در یکی از حجرات صحن علوی مدفون گردید. (۱)

۱- شرح حال این عالم بزرگوار در منابع ذیل آمده است: اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۴۱۶؛ الذریعه، ج ۳، ص ۱۳۳؛ ریحانها لادب، ج ۱، ص ۱۳۵ و طبقات اعلام الشیعه، ص ۷۶.

بازگشت به ایران

آیهالله سید محمد تقی رودباری پس از نیل به مقامات عالی علمی و معنوی، موفق به اخذ اجازات اجتهاد از استادانش گردید. او از باب تیمین و تبرک، هنگام بازگشت به ایران، از برخی بزرگان علمی حوزه نجف اشرف چون: آیات عظام: شیخ محمدعلی مدرّسی چهاردهی گیلانی، شیخ شعبان دیوشلی گیلانی (متوفای ۱۳۴۸ ق.)، سید حسین حسینی اشکوری (متوفای ۱۳۴۹ ق.)، برادر سید اسدالله اشکوری، آقا ضیاءالدین عراقی (متوفای ۱۳۶۱ ق.) و شیخ محمد حسین نایینی (متوفای ۱۳۵۵ ق.) اجازات اجتهاد و نقل حدیث دریافت نمود. (۱)

اقامت در رشت

آیهالله رودباری پس از ۱۵ سال سکونت در نجف اشرف در سال ۱۳۲۸ ق. به ایران بازگشت و در شهرستان رشت اقامت افکند.

او به علت دارا بودن موقعیت والای علمی و کمالات معنوی و نیز به سبب وصلت با خاندانی علمی و ذی نفوذ در شهرستان رشت، یعنی با بیت

۱- کپی اجازات آیهالله رودباری نزد اینجانب موجود است و ضمناً شرح حال آیهالله سید محمدتقی رودباری علاوه بر مصاحبه نگارنده بانوه آن مرحوم آیهالله سید مجتبی رودباری در منابع ذیل ذکر شده است: تاریخ علماء و شعرای گیلان، حسن شمس گیلانی، ص ۱۲۵؛ گیلان (سه جلدی)، ج ۲، ص ۷۰۴، گروهی از پژوهشگران؛ رجال الفکر و الادب فی النجف، ج ۲، ص ۱۲۱؛ تراجم الرجال، سید احمد حسینی اشکوری، ص ۳۲ و دانشوران گیل و دیلم، احسان بخش، ص ۳۱۳. ضمناً اسامی خاندان رودباری و شرح حال آنان در کتاب دانشوران گیل و دیلم آمده است.

آیه‌الله شیخ هاشم انصاری رشتی، مورد توجه علما و مردم قرار گرفت. و در مسجد قدیمی «صفی»^(۱) به اقامه نماز جماعت پرداخت.^(۲)

خدمات

آیه‌الله رودباری پس از اقامت در رشت تا پایان عمر شریفش علاوه بر ارشاد و هدایت مردم، به خدمات مختلف علمی و اجتماعی دیگری اقدام نمود که عبارتند از:

تدریس

وی همچون زمان اقامت خود در نجف اشرف، در رشت هم به تدریس علوم دینی همت گماشت و اکثر ساعات عمرش را به تدریس و تربیت طلاب فاضل اختصاص داد. بیان روان و تسلط او در تدریس بر متون و کتب درسی باعث گردید که اکثر فضایی گیلانی از محضر این دانشمند فرزانه بهره مند شوند و مدارس متروک رشت رونق ویژه‌ای به خود گیرد.

اقامه نماز جماعت

وی در محله قدیمی صفی رشت، سکونت داشت و در مسجد آن محله که توسط شیخ صفی الدین اردبیلی، سرسلسله پادشاهان صفوی بنیان نهاده شده بود، به اقامه نماز جماعت ارشاد و موعظه مردم پرداخت.

نماز جماعت ایشان مورد استقبال بی نظیر مردم رشت واقع شد، به گونه‌ای که اغلب زهاد و پرهیزگاران به ایشان اقتدا می‌کردند. وی به

۱- این مسجد از مساجد قدیمی رشت است و در زمان شیخ صفی الدین اردبیلی ساخته شده و بیش از چهار قرن قدمت دارد.

۲- از آستارا تا استرآباد، منوچهر ستوده، ج ۱، ص ۲۸۳.

واسطه شدت زهد و تقوا، مواظبت بر آداب دینی و دقت نظر در مسایل علمی و اعراض از مظاهر دنیوی، در میان علما و فضلا به سلمان عصر اشتهار داشت.

مساجد و مدارس

آیهالله رودباری در سال ۱۳۴۴ ق. بنای مسجد صفی رشت را و با همکاری عدّه ای از مردم مؤمن به شکل آبرومندی بازسازی و تجدید بنا نمود. نیز در سال ۱۳۴۱ ق. وی بایاری و همکاری دو تن از عالمان دین: مرحوم حاج شیخ محمد زاهدی (متوفای ۱۳۸۰ ق.) و مرحوم حاج شیخ مهدی لاکانی (متوفای ۱۳۶۱ ق.) به بازسازی و تجدید بنای مدرسه علمیه، مسجد و تکیه مستوفی - که از آثار جاویدان مرحوم حاج میرزا طاهر مستوفی (متوفای ۱۲۴۲ ق.) است - پرداخت.

این مکان هم اکنون از بناهای آبرومند مذهبی در شهر رشت به شمار می رود. (۱)

عدم پذیرش محاضر دولتی

آیهالله رودباری در میان توده های مردم رشت محبوبیت بسیاری داشت و اغلب مردم در کارهای اجتماعی به ایشان مراجعه می کردند. تصدّی برخی امور، حلّ و فصل دعاوی و مرافعات، ازدواج، طلاق، ثبت موقوفات و امور خیریه، معاملات و... از جمله اقدامات اجتماعی وی به شمار می رود. نگارنده چندین دفتر قطور را که مربوط به امور اجتماعی یاد شده و فعالیت های مذهبی آن بزرگوار بود و با خط خوش نستعلیق نگاشته

بود، در کتابخانه آیهاالله سید مجتبی رودباری مشاهده نمودم. هریک از دفاتر مخصوص یکسال و در آن به ذکر همه مشخصات اشخاص و تاریخ دقیق قمری ثبت گردیده بود. این امر نشان دهنده کثرت مراجعات مردمی به ایشان بوده است. البته پس از روی کار آمدن رضاخان و تشکیل محاضر رسمی، وی از تصدی و قبول محاضر رسمی خودداری ورزید و حاضر نشد در دستگاه ظلمه وارد شود. به رغم تشکیل آن محاضر، بازهم مردم برای امور ملکی به وی مراجعه می کردند و از دستوراتی از طرف او صادر می شد، پیروی می نمودند.

آیهاالله سید مجتبی رودباری در این باره می گوید:

جدّ بزرگوار ما مرحوم آیهاالله سید محمدتقی رودباری حقیقتاً از استوانه های کم نظیر علمی و معنوی گیلان؛ بویژه شهر رشت بود. وی مدّت ۱۲ سال از محضر برجسته ترین استادان علمی نجف اشرف بهره برد و اجازات کم نظیری از آنان دریافت نمود. پس از ورود به رشت امام جماعت مسجد صفی گردید و تدریس و تربیت طلاب علوم دینی را سر لوحه کار خود قرار داد. آن بزرگوار یگانه مرجع مراجعات، فصل خصومات و رفع دعاوی بود و تمام عقود و اسناد به مهر و امضای او می رسید و ذکاوت عجیبی در امر قضاوت و حلّ و فصل منازعات داشت. بعد از تشکیل محاضر رسمی دولتی، از تصدی محاضر رسمی امتناع ورزید و حاضر نشد در دستگاه ظلمه وارد شود. از ویژگی های دیگر ایشان، نظم و ترتیب در زندگی بود. با اینکه مراجعات به وی در امور شرعی و عادی بسیار بود؛ باز از اموری مانند: تدریس، مطالعه و عبادت و شرکت در مجالس و محافل مذهبی غافل نبود. عشق به کار و حلّ مشکلات مردم از ویژگی های بارز آن مرحوم بود. از خدمات اجتماعی وی می توان از تجدید بنای مسجد صفی رشت که از قدیمی ترین مساجد رشت است - و نیز مسجد و تکیه و حوزه علمیه مستوفی را که همراه برخی از اعلام رشت تجدید بنا نمود، نام برد. وی

در زهد، و پرهیزگاری در تمام صفحات گیلان؛ به ویژه در شهرستان رشت، ضرب المثل بود و محبوبیت تام داشت. خطی خوش داشت و همه تقریرات و آثار باقی مانده از ایشان نیز با خط نستعلیق نگاشته شده است. (۱)

استاد شیخ حسن شمس گیلانی (متوفای ۱۴۲۴ ق.) درباره وی می نویسد:

«مولانا به فضایل صوری و معنوی معروف و از برجستگان زمان خود و سلمان عصر بود. به غایت به زهد و تقوی نزدیک بود و تا آخر عمر مشغول به ترویج احکام الهی بود و با نهایت آرامش و سکون زندگی می نمود و در بین خواص و عوام به نیکی عمل و پاکی قلب معروف و مورد وثوق اهالی گیلان بود.» (۲)

آیهالله احسان بخش می نویسد:

... وی عالمی نامدار و پرهیزگار بود که در نزد مردم رشت بسیار محترم و در ارشاد و هدایت خلاق و حل مشکلات گرفتاران و اعانت بر مستمندان و دفع ظلم ظالمان و احیاء آثار دینیه موفقیت عجیبی داشت. (۳)

در اجازاتی که از سوی استادان و فرزنانگان نامدار نجف اشرف برای آیهالله سید محمدتقی رودباری صادر شده القاب و الفاظی به چشم می خورد که از موقعیت علمی و معنوی و جایگاه رفیع وی در نزد آنان حکایت دارد. برخی از این عبارات چنین است:

آیهالله ملا محمد کاظم خراسانی:

۱- مصاحبه نگارنده با آیهالله سید مجتبی رودباری.

۲- تاریخ علماء و شعرای گیلان، ص ۱۲۵.

۳- دانشوران و دولتمردان، ص ۳۱۳.

جناب مستطاب قدوه العلماء الاعلام و اجله الفقهاء الكرام شريعتمدار الثقة الوفي حاجي سيد تقى دام عزه...

آيهالله ملا عبدالله مازندراني:

... العالم العامل والفاضل الكامل ذوالمفاخر الوفيره والمناقب الكثيره صاحب المراتب والمقامات العاليه والهّمه الباهره المتعالیه
اجله العلماء الاعلام و قدوه الفقهاء الكرام المسدّد الصّفي و المويّد الورع النّقي جناب السيّد الحاج سيد تقى دام فضله و...

آيهالله شيخ محمدحسين نائيني:

فانّ جناب السيّد العالم المؤيّد والفاضل الكامل المسدّد و عماد الاعلام و ثقه الاسلام جناب الآغا الحاج السيّد تقى الجيلاني
الرودباري دام تأييده...

۷. آيهالله حاج شيخ محمدعلي مدرّسي چهاردهي گيلاني:

جناب العالم الفاضل العدل الورع الصّفي النّقي اللّوذعي اللمعي عمدّه المحققين و زبده المدققين فخر الاخيار و زين الابرار
السيّد الجليل النّيبيل الحاج السيّد التقى الرّشتي الرودياري...

نيز استادان گران قدری چون آیات عظام: آفاضياء الدين عراقی، شيخ شعبان گيلاني، سيد اسدالله حسيني اشكوري و سيد
حسين حسيني اشكوري در وصف وی جملات مشابهی نوشته اند.

تألیفات

آثار ذیل از آيهالله حاج سيد تقى رودباري به یادگار مانده است:

۱. اصول الفقه؛

۲. تقریرات درس استادانش، در چند جلد؛

۳. حاشیه بر مکاسب؛

فرزندان

فرزندان آیهالله سید محمدتقی رودباری عبارتند از:

۱. آیهالله سید حسین رودباری؛

۲. آقا سید رضا؛

۳. آقا سید صادق؛

۴. آقا سید یوسف؛

۵. آقا سید محمدعلی؛

۶. آقا سید محمود؛

آیهالله سید حسین رودباری، فرزند ارشد آن عالم ربّانی، در سال ۱۳۲۲ ق. در نجف اشرف دیده به جهان گشود. وی در سه سالگی همراه پدر بزرگوارش به ایران مهاجرت کرد و در شهرستان رشت اقامه گزید. او قرآن و خواندن و نوشتن و مقداری از مقدمات علوم دینی را نزد والد بزرگوارش و سایر استادان نامدار گیلان فراگرفت و آنگاه به دستور پدرش عازم تهران گردید. سال ورود وی به تهران را ۱۳۴۴ ق. ذکر کرده اند. وی در تهران مقداری از دروس سطح را نزد آیهالله سید محمد کاظم عصار تلمّذ کرد و در این مدت نیز از سایر آیات و بزرگان مقیم تهران، همچون آقایان: سید محمد تنکابنی و میرزا محمود کرمانشاهی بهره ها برد.

وی در سال ۱۳۴۶ ق. عازم نجف اشرف گردید و ادامه سطوح متوسطه و عالیّه (قوانین، رسائل، مکاسب، کفایهالاصول و...) را نزد استادان برجسته و میرز حوزه نجف اشرف حضرات اعلام: آقا میرزا محمد باقر زنجانی، آقا سید علی مازندرانی و شیخ عبدالحسین رشتی تلمّذ کرد. پس از آن در محضر حضرات آیات و استوانه های کم نظیر علمی نجف به

تحصیل پرداخت و از دانش فراوان آن استادان نامدار بهره مند گردید. استادان دوره خارج فقه و اصول آن بزرگوار عبارتند از آیات:

۱. سید ابوالحسن موسوی اصفهانی؛

۲. آقا ضیاء الدین عراقی؛

۳. محمد حسین نایینی؛

۴. محمد جواد بلاغی؛

۵. سید حسین اشکوری.

آیه‌الله سید حسین رودباری پس از نیل به کمالات علمی و معنوی در سال ۱۳۵۹ ق. به ایران بازگشت و در رشت اقامت گزید. در همین سال بود که پدر بزرگوارش رحلت نمود و وی جانشین او در انجام وظایف دینی، اجتماعی و علمی گردید. او در مسجد صفی به اقامه جماعت پرداخت و نیز در مدرسه مهدویه رشت - که از مدارس آباد و پررونق گیلان به شمار می رفت - مشغول تدریس گردید و موفق شد ده ها روحانی فاضل و تحصیل کرده را از دانش و معرفت خود بهره مند سازد. آیه‌الله سید حسین رودباری مانند پدر بزرگوارش در بسیاری از کارهای خیر و عام المنفعه شرکت داشت و منزل وی پناهگاه مردم فقیر و مستمند بود. نیز وی در جریان مبارزات مردم گیلان از سال ۱۳۴۲ ش. همراه سایر مردم و روحانیان نقش ارزشمندی در بیداری و آگاهی مردم ایفا نمود. او به حمایت از انقلاب اسلامی و امام خمینی به تشویق مردم برای حضور در میدان های گوناگون و مقابله با عناصر ضد انقلاب از هیچ

تلاش و کوششی دریغ نوزید. آیهالله رودباری از عالمان متقی گیلان بود که در میان مردم محبوبیت خاصی داشت. (۱)

آیهالله صادق احسان بخش درباره این بزرگوار می نویسد:

حضرت آیهالله سید حسین رودباری به علم و تقوا و زهد مشهور و محبوب عندالکلی است؛ چون از فضول کلام و حطام اجتناب داشت. او عالمی آرام و متین و با وقار بود و کمتر کسی به یاد دارد در جلسه ای او را عصبانی دیده باشد و یا به هنگام گفتار، بلند سخن بگوید. او دستی گشاده داشت و آغوشی باز. مجالس روضه او در رشت ضرب المثل بود و هر کس سعی داشت اقلاً خود را در هفته یک روز به روضه شان برساند؛ زیرا مجلس روضه با حالی داشت. او خودش اهل حال بود و همواره با حال خوش از افراد پذیرایی می کرد. (۲)

آیهالله سید حسین رودباری در سال ۱۳۶۱ ش. رحلت نمود و در جوار مسجد صافی مدفون گردید. از باقیات و صالحات آن بزرگوار می توان به خلف صالحش آیهالله سید مجتبی رودباری که از عالمان فعال و موجه استان گیلان است، اشاره کرد.

حضرت آیهالله سید مجتبی رودباری در سال ۱۳۰۷ ش. در شهرستان رشت دیده به جهان گشود. و پس از طی مراحل تحصیلی در زادگاهش، عازم قم گردید و در این حوزه مبارکه از محضر آیات: بروجردی، امام خمینی، شیخ مهدی مازندرانی و شیخ عبدالحسین فقیهی رشتی بهره مند گردید. سپس به نجف اشرف هجرت نمود و از محضر آیات عظام حوزه

۱- مصاحبه با آیهالله رودباری و ضمناً شرح حال این روحانی والامقام و فرزندش در گنجینه دانشمندان، ج ۵، و دانشوران گیل و دیلم آمده است:

۲- دانشوران گیل و دیلم، ص ۳۱۴.

نجف آقایان: سید ابوالقاسم خویی، سید محمود شاهرودی، سید عبدالهادی شیرازی و سید محسن حکیم بهره مند گردید و موفق شد از آنان اجازه اجتهاد دریافت نماید. وی از سال ۱۳۵۱ ش. در رشت سکونت گزید و اکنون به وظایف دینی و اجتماعی و علمی اشتغال دارد. وی امام جماعت مسجد صفی و مدیر و مدرّس مدرسه علمیه مهدویه رشت است. و نزد مردم متدین گیلان از وجاهت و جایگاه خوبی برخوردار می باشد.

رحلت

آیهالله حاج سید محمدتقی رودباری پس از عمری خستگی ناپذیر در راه ترویج و تبلیغ دین اسلام، سرانجام در روز شنبه ۲۰ ذیحجه ۱۳۵۹ ق.، در ۷۳ سالگی در رشت رحلت نمود. پیکر این عالم فرزانه با احترام و تجلیل فراوان تشییع و پس از آن به قم منتقل گردید و در اولین حجره سمت چپ قبرستان نو (حاج شیخ) به خاک سپرده شد. (۱)

۱- مصاحبه با آیهالله رودباری و کتاب تربت پاکان قم، ج ۳، ص ۱۴۶۴.

حاج شیخ غلامحسین شرعی (شیدای خدمت) / حبیب الله سلمان آرائی

اشاره

اشاره

شهر داراب از مناطق گرمسیر استان فارس است و در ۲۷۵ کیلومتری جنوب شرقی شیراز و در همان منطقه «دارابگرد» یا «دارابگرد» که در گذشته، مرکز «کرره» پنجم فارس بوده، واقع است.

قدمت این خطه آباد از فارس چند هزار سال است و بدین خاطر در دوره های مختلف تاریخ، بویژه پس از برآمدن خورشید اسلام، پیوسته مورد توجه حکام و مطمع نظر امیران و فرمانروایان محلی و غیر محلی بوده است.

مردمان این منطقه در دوران اسلامی همواره علاقه بسیاری به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام و ذراری آن حضرت داشته و در اطاعت از فرمان ها و دستورات آنان کوشیده اند. آنان در مقابل فشارها و سختگیری های حکام

و جانشینان خاندان بنی امیه، بنی عباس و بد رفتاری های عوامل و دست نشانده های آنان تحمّل و ایستادگی نموده اند.

در کتاب های رجال و تراجم و دائرهالمعارف های موجود؛ با نام شخصیت های معروفی از داراب برخورد می کنیم که در آسمان علم و معرفت درخشش ویژه ای داشته اند. از جمله این افتخار آفرینان که در کاروان دانش و فرهنگ دینی، در گذشته و حال برای نسل حاضر و آینده به مثابه الگو بوده و هستند می توان چنین نام برد:

ابوعلی حسن فرزند محمد دارابگردی، سید یعقوب (ابواسحاق) (متوفای ۱۱۹۸ ق.) و فرزندش سید جعفر موسوی دارابی کشفی (متوفای ۱۲۶۷ ق.)، ملا صدق دارابی (متوفای ۱۲۹۸ ق.)، میرزا عیّاس حکیم دارابی (متوفای ۱۳۰۰ ق.) معروف به واحد العین، شهید شیخ ذکریا انصاری «نصیرالاسلام» (متوفای ۱۳۳۱ ق.)، سید محمدعلی نسابه، شیخ ابوالحسن مقدّسی دارابی (۱) (متوفای ۱۴۲۱ ق.) شیخ محمد جواد آیت اللّهی، شیخ یحیی انصاری و... (۲)

آیهالله حاج شیخ غلامحسین شرعی نیز از زمره همین عالمان است. همو که عمری را در کسب علوم دینی صرف نمود و پس از آن خدمات ارزنده ای در امور دینی، فرهنگی و اجتماعی ارائه کرد و از خود نامی نیک به یادگار گذاشت.

۱- اولین امام جمعه مشهد مقدس پس از پیروزی انقلاب اسلامی.

۲- لغت نامه دهخدا، حرف دال، ص ۴۵؛ کهیان فرهنگی، سال ۱۳۸۴، ش ۲۲۰، ص ۴۰؛ ریحانهالادب، ج ۳، ص ۳۶۶ و سیمای داراب، سید سیف الله نحوی.

زادگاه

غلامحسین تنها پسر لطف علی، در سال ۱۲۷۹ ش. برابر با سال ۱۳۱۹ ق. در محله پایین بازار شهر داراب به دنیا آمد.

لطف علی از کاسبان سرشناس و مورد اعتماد بازاریان شهر بود. این اعتماد و خوش نامی به دلیل آشنایی با مسائل و احکام شرعی و انصاف و امانتداری او در داد و ستدهایش با روستاییان کارگر، بویژه کشاورزان اطراف شهر داراب بود.

لطف علی از نیکوکاران و در شمار مردانی بود که قدرت بدنی فوق العاده ای داشت و از این بابت، مشتریان و مراجعه کنندگان روستایی خود را در جابه جایی کالاها و بارهای سنگین یاری می کرد. مادر غلامحسین از بانوان مؤمنه ای بود که در محله سکونت موقعیت شایسته ای داشت و زنان هم محلی درباره ای از امور به او مراجعه می نمودند. (۱)

تحصیلات

غلامحسین با سپری کردن دوران کودکی، در خانواده ای متدین و مقید به آداب و اخلاق شرعی، با تشویق و توصیه پدر و مادر، خواندن قرآن و نوشتن فارسی را آموخت و پس از آن، تحصیلات ابتدایی را گذراند. وی سیزده ساله بود که پدرش را از دست داد و با آنکه از هوش و استعداد سرشاری برخوردار بود، از ادامه تحصیل محروم گشت. برای امرار معاش و

۱- حجج اسلام حاج شیخ محمدعلی و حاج شیخ عبدالکریم شرعی و دستنوشته های آقای حاج شیخ عبدالکریم شرعی در ۷۴ صفحه.

گذراندن امور زندگی، به کسب و کار روی آورد و سال‌ها با رنج و زحمت مخارج روزمره خود، مادر و خواهرش را تأمین کرد. از آنجا که پدر در دوران کودکی و نوجوانی غلامحسین با تربیت دینی خود زمره تحصیل علوم اهل بیت علیهم السلام را در او به وجود آورده بود. برای تحقّق بخشیدن به سفارش پدر به تحصیل علوم دینی روی آورد.

از آنجا که در داراب، حوزه علمیه فعال وجود نداشت، به شهر لار هجرت نمود. این شهر در آن سال‌ها مدرسه علمیه منظمی داشت که توسط آیه‌الله آقا سید عبدالحسین لاری (۱) (متوفای ۱۳۴۲ ق.) دائر شده بود. وی پس از ورود به لار در حوزه علمیه این شهر سکونت گزید و مقدمات دروس حوزوی را نزد مدرّسان و استادان آن دیار آموخت و پس از مدّتی مجدداً با اجازه مادر در سال ۱۳۴۴ ق. برای ادامه تحصیل عازم نجف اشرف گردید. او در یکی از مدارس هم جوار حرم مقدّس علوی حجره گرفت و با نشاط و جدّیت تمام به تحصیل سطح عالی حوزوی مشغول شد. در مدّت پنج سال از محضر استادان بزرگ حوزه نجف - که در آن زمان مرکز تجمع و حضور استوانه‌های علم و دانش و اخلاق و عرفان بود - بهره‌های علمی و عملی فراوان برد و سپس به وطن بازگشت.

آقای شرعی در حالی که سی بهار از عمرش را پشت سر گذاشته بود، در سفری که به ایران داشت، با مشورت مادر، با دختر عمویش ازدواج کرد و پس از چندی برای تکمیل تحصیلات و سکونت دائمی به اتفاق همسر و مادر

در سال ۱۳۵۰ ق. به قم مهاجرت نمود. او برای سکونت همسر و مادر در یکی از خانه های محله آذر (طالقانی) و نزدیک بازار کهنه اطاقی اجاره کرد و برای مطالعه و مباحثه و تدریس، در مدرسه رضویه حجره گرفت و مشغول تحصیل گردید. وی که سطوح عالی را تمام کرده بود، نخست در دروس خارج فقه و اصول بینانگذار حوزه آیةالله حاج شیخ عبدالکریم (متوفای ۱۳۵۵ ق.) شرکت نمود. بهره ها برد. پس از رحلت آیةالله حائری در حلقه درس خارج فقه و اصول آیات عظام: آقا سید محمد تقی خوانساری (متوفای ۱۳۷۱ ق.)، آقا صدر الدین صدر (۱۳۷۳ ق.) و... حاضر شد و با کسب نظرات فقهی و اصولی از آنان، اجازه اجتهاد و نقل روایت دریافت کرد. با ورود آیةالله حاج آقا حسین بروجردی (متوفای ۱۳۸۰ ق.) به قم، آقای شرعی به طور مرتب در مباحث فقهی و اصولی ایشان حاضر شد و به خاطر شایستگی های علمی در شمار شاگردان برجسته ایشان قرار گرفت. تا زمانی که آیةالله بروجردی در قید حیات بود و تدریس می کرد او در درس دیگری حاضر نشد. وی از آیةالله بروجردی نیز اجازه اجتهاد دریافت نمود و در زمره فضلا و استادان برجسته در آمد.

تدریس

آقای شرعی از آغاز ورود به قم، برنامه هایش را طوری تنظیم کرد که نیمی از روز را صرف حضور در دروس خارج فقه و اصول اساتید و مراجع بزرگ می نمود و نیم دیگر را به تدریس سطوح (به طور عمومی و خصوصی) می پرداخت. روش او در تدریس و انتخاب شاگرد این بود که هر کس هر متن و یا کتابی را می خواست نزد او بخواند قبول می کرد و به تعداد و به سن و سال شاگردان هم توجه نداشت. هر کس و هر گروه که

زودتر به او مراجعه می کردند، درخواست آنان را می پذیرفت. غالباً طلاب فارس و کسانی که سنی از آنها گذشته بود و یا به عللی نمی توانستند در دروس عمومی شرکت کنند، از محضر وی بهره می بردند.

آقای شرعی از نخستین کتاب درسی حوزه، یعنی «شرح امثله» گرفته تا کتاب «کفایه الاصول» و نیز سایر متون متداول و رایج حوزه را بارها تدریس نمود و بسیاری از طلاب جوان و مسن را از علم، دانش و فضایل اخلاقی خود بهره مند ساخت. او مدتی را که در داراب بود، ضمن فعالیت های دینی در مدرسه علمیه آنجا به تدریس پرداخت و با تشکیل جلسات علمی علما و مدرّسان شهر را گردهم آورد.

حجهالاسلام حاج شیخ محمدعلی شرعی فرزند آیهالله شرعی می گوید:

«من مقداری از دروس مقدمات و سطح را نزد پدر خواندم... هرکس زودتر نزد پدرم می آمد و هر درسی را درخواست می کرد، او قبول می نمود و مقتید به کتاب و متن خاصی نبود... مادرم سواد نداشت. پدرم قرآن را به او آموخت و احکام شرعی را به او یاد داد...»

از شاگردان پدرم که در خاطر دارم، آقایان محی الدین فاضل هرنندی، شیخ منیرحدیدی، سید حسن کچوئی و... قابل ذکرند.»

آیهالله حاج شیخ علی کریمی جهرمی نقل می کند:

«مرحوم آقای شرعی متن کتاب مکاسب را با کیفیت مطلوب و بالایی برای عده ای از آقایان در مدرسه رضویه تدریس می کرد، سال ها با او ارتباط داشتم و از محضر او بهره های فراوان بردم...»

حجهالاسلام آقای حاج شیخ محمد جعفر امامی شیرازی می گوید:

«من شرح تجرید و مکاسب را نزد آقای شرعی خواندم. او به خوبی درس می گفت و در تدریس به کم یا زیاد بودن شاگردان توجهی نمی کرد.»

ویژگی های اخلاقی

اشاره

آیهالله شرعی علاوه بر اینکه از علما و فضیلا بنام بود و نزد مراجع وقت و اساتید بزرگ حوزه از جایگاه علمی خاصی برخوردار بود، خصوصیتی داشت. توکل، عزت نفس، سعی در برآوردن حاجت نیازمندان، عشق و علاقه به اهل بیت علیهم السلام و سادات، امر به معروف و نهی از منکر از صفات بارز این عالم بزرگوار بود.

تواضع و فروتنی

آیهالله شرعی در برخوردهایش با بزرگ و کوچک از هر قشر و صنف، در نهایت احترام و ادب عمل می کرد. در ادای سلام بر همه سبقت می گرفت. وارد هر مجلسی که می شد هر جا که خالی بود در آنجا می نشست. چنانچه با کسی بر سر مسئله دینی یا کاری تندی می کرد پس از لحظاتی با مهربانی و ملاحظت ناراحتی را از دل خود و مخاطبش بیرون می نمود. وی برای دلجویی کسانی که دچار مصیبت یا گرفتاری می شدند، به مجالس و یا منازل آنها می رفت. او تازه واردین و مهمان را بسیار دوست می داشت و رسم او این بود که سه روز برای مهمان تشریفاتی اضافه تر از معمول انجام می داد و پس از آن از مدّت می گفت:

مهمان اهل منزل است و هرچه خودمان می خوریم او هم باید بخورد. اهل خانه نیز از ورود مهمان خوشحال می شدند.

آیهالله شرعی، برای مادرش احترام بسیاری قائل بود و با آنکه همسر و فرزند داشت برای رفتن به مهمانی و پاسخ به دعوت ها و سفر برای تبلیغ از مادر اجازه می گرفت.

حاج شیخ عبدالکریم شرعی از قول پدر نقل می کند:

«یکسال در نیمه ماه مبارک رمضان در مدرسه بودم. مردی از روستا آمد تا مبلغی به همراه خود ببرد. کسی را نیافت. نزد من آمد و گفت: مردم روستای ما نسبت به امور دینی کم همت هستند و حاضر نیستند هزینه ای در این راه صرف کنند. الان که نیمی از ماه رمضان گذشته ما روحانی و مبلغ نداریم. آیا شما حاضرید دعوت مرا بپذیرید؟ حاج شیخ در جواب مرد روستایی گفت: اگر مادرم اجازه بدهند، حاضرم. وقتی مادر قصه را شنید، اجازه داد. آقای شرعی به اتفاق مرد روستایی عازم روستای اطراف قم شدند... از برکت وجود و اخلاص حاج شیخ تحوّل در اهالی به وجود آمد و آنان به قدری به امور دینی علاقمند شدند که تا آخر عمر با آقای شرعی در ارتباط بودند. هر از چندگاه حاج شیخ و ما و بستگان برای تبلیغ و دیدار اهالی روستا به آنجا می رفتیم و آنها هم وقتی به قم می آمدند به دیدن ما می آمدند. پس از فوت پدر هنوز هم این رابطه برقرار است و اهل آنجا و از حالات خوب و روحیه های پدر به نیکی یاد می کنند.»

توکل و عزت نفسی

از روحيات بلند آيهالله شرعی توکل و اعتماد او به خدای متعال بود. او از جوانی با قرآن مأنوس بود و زياد آن را تلاوت می نمود. ساعاتی از شب را به دعا و اذکار مختلف، نافله شب و مناجات می پرداخت. وی به هنگام خروج از منزل یا سفر دعاهاي مربوطه را می خواند.

آقای شرعی برای تحصیل مال و جلب مرید تملق نگفت و بدین منظور برای کسی هم تواضع نکرد. در خوشی ها و ناملايمات خدا را فراموش نمی کرد و او را حلال مشکلات خود و ديگران می دانست. و نیز می گفت: با اعتماد و توکل به خدا و صبر و تحمیل نیازها رفع و گرفتاری ها برطرف می شود و این روحیه اعتماد و عزت و بی نیازی از غير خدا را در همسر و فرزندان ایجاد کرده بود.

آيهالله شرعی برای فرزندان خود نقل می کند که:

«در دوران زعامت آيهالله حاج شيخ عبدالکریم حائری فشارهای همه جانبه رضاخان و عوامل او بر طلاب و حوزه ها بسیار بود و وضع معیشتی طلاب قم به سختی اداره می شد. من گاهی آنقدر از کاسب های محلّ جنس قرض و نسیه می گرفتم که خجالت می کشیدم از جلوی مغازه آنان عبور کنم. لذا راهم را تغییر داده و از کوچه های ديگر به منزل می رفتم. روزی مقداری آذوقه تهیه کرده بودم. با آنکه عبور از سایه بازار مطلوب بود از کوچه های فرعی عرق ریزان به منزل می رفتم. بین راه با خدا درد دل می کردم و با خود می گفتم: خدایا! اگر پدری داشتم که تمکن مالی داشت و می دانست که من به خاطر بدهکاری این قدر به

زحمت افتاده ام قرضم را می داد. اما تو که از همه مهربان تر و ثروتمندتر و قدرتمندتری اگر مصلحت می دانی از کار ما گره بگشای... همین طور با خود زمزمه می کردم تا به مدرسه رسیدم وارد مدرسه شدم. در آنجا شخصی به من گفت: پیشکار آقای حاج شیخ به شما کار داشت. سؤال کردم کجارت؟ گفت: الان از مدرسه بیرون رفت. به سراغش رفتم. بین راه او را دیدم که جلوی مغازه ای نشسته و منتظر من است. سلامش کردم جواب داد. سپس مبلغی را به من پرداخت و اظهار نمود: آقای حاج شیخ این مبلغ را داده اند. با آن پول قرض هایم را ادا کرده و از گرفتاری نجات یافتم.»

بار نیازمندان

از دیگر ویژگی های اخلاقی آیهالله شرعی کمک به نیازمندان بود. چه نیازمندانی که به او مراجعه می کردند، و چه مستمندانی که در خانه هایشان زمین گیر بودند.

وی سائلان و گدایان معمولی را هم دست خالی رد نمی کرد. برای فقرایی که به امید کمک در مسجدش حاضر می شدند، بین نماز رو به نمازگزاران می نمود و سفارش می کرد تا کمک شایسته ای به او بنمایند.

بعضی اوقات آیهالله شرعی در مسجد حسین آباد به جای آیهالله گلپایگانی نماز می خواند. در یکی از شب ها سائلی به مسجد آمد و بین نماز تقاضای کمک نمود. آقای شرعی سفارش کرد تا به او کمک کنند. پس از آن یکی از نمازگزاران به آیهالله شرعی گفت: بعضی از فقرا دروغ

می گویند و عادت به گدایی دارند. آقای شرعی در پاسخ گفت: اگر سائل راست بگوید ما برابر خدا چه جوابی داریم؟ (۱)

یکی از ارادتمندان آیه‌الله شرعی نقل می کند که حاج شیخ فرمود: «... در نجف که بودم یک روز، در مسجد، موقع نماز ظهر سائلی کمک خداست و از تنگدستی خود و خانواده اش گفت. کسی به او کمک نکرد و نماز تمام شد. دیدم سائل نا امید ایستاده است. همه نمازگزاران از مسجد خارج شدند. من فقط معادل یک ریال پول عراقی در جیب داشتم که می خواستم نهار تهیه کنم. فکر کردم اگر این فقیر راست بگوید و واقعاً تنگدست باشد و زن و بچه اش بدون غذا باشند، من چه جوابی نزد خدا دارم؟! با خود گفتم: فکر می کنم امروز را روزه ام و گرسنگی را تحمل می کنم. پولم را به فقیر داده، از مسجد خارج و به سمت مدرسه روانه شدم. جلوی نانوائی رسیدم، شیطان وسوسه ام کرد که اگر پولت را به فقیر نداده بودی، الآن نان تازه تهیه می کردی و نهاری داشتی. پیش خود به شیطان گفتم: ای ملعون! دست از سرما بردار! من پولم را در راه خدا دادم و پشیمان نیستم. به درب مغازه میوه فروشی رسیدم دوباره شیطان مرا وسوسه کرد. باز او را لعنت کردم تا به مدرسه رسیدم. با گرسنگی وارد حجره شدم و مطالعه را شروع کردم. دیدم آمادگی ندارم چون گرسنه ام. خوابم نمی برد. ساعتی نگذشت که

کسی در حجره را به صدا درآورد. آقا شیخ غلامحسین! آقا شیخ غلامحسین! بلند شدم در حجره را باز کردم. دیدم شخصی یک سینی که رویش پوشیده است در دست دارد و می گوید: این هدیه است، بگیرید! سینی را گرفتم. پارچه روی آن را برداشتم. یک پیراهن بود و مقداری خرمای بی هسته و زیر بشقاب خرما ۵ تومان پول! خوشحال شدم و با دل و زبانم شیطان را لعنت فرستادم! خطاب به او کرده گفتم: ای ملعون! چقدر مرا وسوسه کردی که پشیمانم کنی؛ اما بحمدالله موفق نشدی! من با یک ریال نمی توانستم این خوراک و پیراهنی را که به آن نیاز داشتم تهیه کنم و خداوند برابر یک قران در دنیا ۵۰ قران داد، پس در آخرت چه خواهد کرد؟» (۱)

آیهالله شرعی علاوه بر کمک به نیازمندان، دربرآوردن درخواست ها و رفع مشکلات طلاب و مراجعه کنندگان اهتمام ویژه داشت. زمانی که در مدرسه رضویه حجره داشت و بعد از آن وقتی از سوی آیهالله بروجردی برخی از امور مدرسه را عهده دار گردید، مساعدت ها و کمک های مادی فراوانی به طلاب مدرسه و منطقه فارس و غیر آنان می نمود. و طلابی را که تازه وارد حوزه شده بودند و شهریه و در آمدی نداشتند، به دفاتر مراجع معرفی می کرد و آنان با وساطت او شهریه می گرفتند. چنانچه احساس می کرد طلبه ای نیازمند است، به وضع او می رسید و به روی خود نمی آورد و گاه او را میهمان خود می کرد.

۱- آقای میرزا محمد غلامی از متدینین محل و دوستان آیهالله شرعی.

منزل آقای شرعی محل آرامش و دلجویی و همچون خانه پدر برای طلاب فارس و خانواده آنان بود. وقتی برای دیدار به خانه طلاب تازه داماد می رفت، وسیل مورد نیازشان را تهیّه و به عنوان چشم روشنی به آنان هدیه می داد.

چنانچه طلاب مدرسه مریض می شدند با داروهای گیاهی که هم از خواص آنها اطلاع داشت و هم تجربه کرده بود، مداوا می کرد. گاهی غذای مناسب حال مریض را در خانه طبخ و برای بیمار به مدرسه می برد. اگر طلبه ای به دلیل بیماری زمین گیر می شد، قسمتی از اوقات خود را در مدرسه یا خانه اش صرف پرستاری، مراقبت، درمان و خدماتی که از دوستش بر می آمد، می نمود تا بیمار سلامت کامل را به دست می آورد. (۱)

در اختلافات جزئی و یا کَلّی بین طلاب و خانواده هایشان و یا با دیگران و سایر مشکلات و اختلافاتی که بین اهالی محلّ در هر امری پیش می آمد، بانفوذ کلامی که داشت با وساطت، گفت و گو، نصیحت و موعظه به حلّ آن می پرداخت و قضیه را با رضایت دو طرف پایان می بخشید.

از دیگر عنایات آقای شرعی به طلاب مدرسه این بود که برای تمرین منبر، جلسه تشکیل می داد و خود در جلسه شرکت می کرد و تذکرات لازم و مفید را برای تبلیغ بهتر گوشزد می نمود.

۱- نقل از حجج اسلام آقایان: حاج شیخ محمدعلی و شیخ عبدالکریم شرعی و محمد حسن امامی.

عشق به اهل بیت علیهم السلام، احترام به سادات

آیه‌الله شرعی ارادت خاصی به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، ائمه معصومین: و سادات داشت. او می گفت:

«عقیده من درباره امامت همان اوصاف و بیاناتی است که در متن زیارت جامعه کبیره آمده است.»

با ذکر نام و یاد معصومین شوق و ذوقی در سیمایش نایان می گشت. برای دو عید بزرگ غدیر خم و نیمه شعبان احترام ویژه قائل بود. و در این دو روز بزرگ در خانه می نشست و به دید و بازدید می پرداخت. به همه کسانی که به دیدنش می آمدند به عنوان تبرک عیدی می داد. مداحان و سادات را دو برابر دیگران و نیز در این دو روز - علاوه بر هر پنجشنبه که صله ارحام می نمود - همه ارحام و خویشان را به مهمانی و ناهار دعوت می کرد و به همه عیدی می داد.

وی در روزهای ۹ و ۱۷ ربیع الاوّل جشن و سرور ویژه ای بر پا می کرد و توصیه می نمود که پس از مرگش این مراسم ادامه یابد. در شب های ولادت ائمه، در منزلش به عنوان چراغانی چند چراغ نفتی روشن می کرد و روی کرسی می گذاشت. مقداری نُقل تهیه می نمود و در ظرفی کنار چراغ ها قرار می داد. پس از صحبتی کوتاه به مناسبت ولادت، برای اهل خانه نقل ها را به ترتیب از بزرگ ترها که اولین آنها مادرش بود توزیع می نمود...

در رابطه با شهادت ثلثه (اشهد ان علیاً ولی الله) می گفت:

هرچند که این جمله جزء اذان نیست ولی روح اذان است. (۱)

وی با بیان مصائب و ذکر شهادت امامان معصوم علیهم السلام بویژه واقعه کربلا و شهادت امام حسین علیه السلام و یارانش بسیار متأثر می شد و اشکش جاری می گشت. او از نام امام حسین علیه السلام تعبیر به «آقا جان» می کرد و به اسمش که غلامحسین بود افتخار می نمود. وی هنگامی که جلد دهم بحارالانوار (چاپ قدیم) را که مطالعه می کرد، اشک می ریخت و قطرات اشکش در صفحات کتاب نقش می بست. گاهی در عالم خواب گریه می کرد و وقتی از او سؤال می شد، می گفت: در عالم رؤیا روضه می خواندم. (۲)

همه ساله وی در ایام فاطمیه (روز سوم جمادی الثانی) در منزلش جلسه سوگواری برقرار می کرد و بعضی اوقات خودش هم روضه می خواند. (۳) آقای شرعی در ایام دیگر و شب های شهادت و وفیات ائمه علیهم السلام در منزل منبر می رفت. و به مناسبت ها، برای اهل خانه روضه می خواند و در برخی اوقات مادرش به ذکر مصیبت می پرداخت.

او به سادات در هر سن و سالی که بودند، احترام می گذاشت و در ورود و خروج به مجالس و محافل و نشست و برخاست ها سادات را بر خود مقدم می داشت. در مجالس درس و بحث سادات را در بالای مجلس می نشاند و خودش در کنار در یا پایین تر می نشست.

۱- ناقل: حجج اسلام آقایان شرعی.

۲- حجهالاسلام والمسلمین حاج شیخ محمدعلی شرعی.

۳- این مجلس هنوز هم در عصر روز شهادت در مدرسه رضویه برقرار است و آیهالله حاج شیخ حسین شب زنده دار نیز سخنرانی می نماید.

وی نیم خورده آب و غذای سادات را برای تیمن و تبرک می خورد.

توسل

آیهالله شرعی اهل توسل و ارتباط با اهل بیت علیهم السلام و حجج الهی بود و آنان را بهترین وسیله تقرب در پیشگاه حق می دانست. او در نقل خاطرات خود برای فرزندان و دوستان از عنایاتی که از سوی امامان معصوم علیهم السلام به وی شده چنین اظهار می کند:

«... به هنگام تحصیل در نجف به بیماری سختی مبتلا شدم. برای معالجه هرچه پول داشتم خرج کردم. حتی بعضی از وسایل قابل فروش را فروختم و پول آن را صرف مداوا نمودم.

رفقایم وقتی متوجه شدند که دیگر چیزی در بساط ندارم به من کمک کردند تا بهبودی یافتم. پس از آن روزی وضو گرفتم و برای عرض حاجت به حرم علوی مشرف شدم. حال و حوصله دعا و زیارت نامه خواندن نداشتم. سلامی عرض کردم و پیش خود گفتم: آقا! می دانید من چه حالی دارم و برای چه به حرم آمده ام...؟!»

وقتی به مدرسه باز گشتم، دوستان مدرسه به من خبر دادند که کسی به سراغ شما آمده بود. چون در مدرسه نبودید، باز گشت. گفتم: اگر کسی بامن کاری داشته باشد دوباره باز خواهد گشت. طولی نکشید شخصی که به سراغم آمده بود، وارد مدرسه شد. او همان واسطه بین من و مادرم بود که برایم پول می آورد. وی مبلغ همیشگی را به من داد و رفت. چند روز بعد نیز دوباره آمد و به مقدار دفعه قبل پول داد. این کار برایم تعجب آور بود که پس از توسل در مدت کوتاه دو نوبت پول برایم حواله شده است. در نامه ای که برای مادر فرستادم علت

ارسال پول را در این فاصله کم سؤال کردم. پس از آن معلوم شد که آن پول حواله ای از سوی صاحب حرم بوده است.»

حجهالاسلام آقای محمدعلی شرعی می گوید:

«... پدرم علاقه شدیدی به مسجد جمکران و توسّیل در آن مکان را داشت. گاه چهل شب چهارشنبه با برخی از دوستان و رفقاییش برای نماز و دعا و توسّیلات به آنجا می رفت و آرزوی افاضات و تشرّف محضرت ولی عصر علیه السلام را می کرد که به احتمال قوی برایش حاصل شد. شبی از شب های سرد زمستان برف می بارید و تقریباً به چهل شب رسیده بود آقای شرعی به تنهایی از راه میان بُر که از خیابان فعلی چهارمردان می گذشت راهی مسجد گردید. به هنگام عبور از قبرستان و زیارتگاه علی بن جعفر علیه السلام (گلزار شهدای فعلی) دچار وهم و دلهره شد. با قرائت حمد و سوره خود را دلداری می داد. ناگهان در کنار باغ کرباسی متوجه شخصی شد که مشغول آبیاری است. آقای شرعی نزد او رفت و پس از سلام با او هم صحبت شد و تا نزدیکی مسجد او را همراهی کرد. مطالبی بین آن دو ردّ و بدل شد و آن شخص نزدیک مسجد خدا حافظی کرد و رفت. آیهالله شرعی یک مرتبه به خود آمده که در این موقع شب و سال، آن شخص چه کسی بود که با آمدن و همراهی کردنش قوّت قلب پیدا کردم. با این رویداد احساس نمود که مورد توجّه و عنایت حضرت حجّت (عج) قرار گرفته است.»

خطیب مشهور قم حجهالاسلام آقای حاج سید محمد آل طه که از دوستان و پدرش از میزبانان و رفقای خاص آیهالله شرعی بود از آقای سید محمد ورامینی نقل کرد که:

«شبى وارد مسجد جمکران شدم. کسى در مسجد نبود؛ ولى صدایى حزن انگیزی و با حال تضرع و زمزمه به گوشم مى خورد و مدتی طولانی ادامه داشت. وقتی صبح شد، دیدم که آیهالله شرعی است.»

امر به معروف و نهی از منکر

آیهالله شرعی که عالمی دین شناس و مقید و عامل به آداب و دستورات شرعی بود، در انجام دو وظیفه مهم امر به معروف و نهی از منکر از هیچ کوششی فروگذار نمی کرد. او هر وقت فرصت مناسبی برایش پیش می آمد، ضمن رعایت مراتب و موقعیت ها، حقایق و معارف نورانی دین و منکرات و خلاف شرع ها را با بیانی مناسب ابلاغ می کرد و مخاطبش را از هر قشر و صنفی که بود، تحت تأثیر قرار می داد.

«شبى در شیراز مهمان بود و از طبقات بالای مهمان خانه صدای ساز و آواز مبتذل رادیو بلند بود و ایجاد مزاحمت می کرد. آقای شرعی از پله های ساختمان بالا رفت و برای ساکنان آن طبقه با ملایمت و نرمی صحبت کرد و توضیح داد که این سر و صداها حرمت شرعی

دارد. ابهت و اخلاص و نرمخویی ایشان سبب شد که مخاطبان عذرخواهی کرده و رادیو را خاموش کردند.»^(۱)

مغازه نانوائی محلّی، ملک چند یتیم بود و نانوا حقوق آنان را نمی داد. حاج شیخ در ابتدا نانوا را نصیحت کرد و از او خواست تا حقوق یتیمان را بپردازد. از آنجا که نانوا با مسؤلان دولتی ارتباط داشت، به نصیحت های آقای شرعی توجهی نکرد. آقای شرعی وارد مرحله دیگر شد. در مسجد اعلام کرد: نان خریدن از نانوائی غاصب حرام است. پس از این اعلام یکی دو روز نان های نانوا بدون مشتری ماند و اهالی از کار نانوا با خبر شده از او اظهار تنفّر هم کردند. پس از آن نانوا به دست و پای آقای شرعی افتاد و از کار خود اظهار پشیمانی کرد و حقوق یتیمان را پرداخت سپس به کار خود ادامه داد...».

یکی از مریدان آقای شرعی که از نظر مالی وضع مطلوبی داشت و مستطیع بود از رفتن به حج کوتاهی می کرد و در جواب سفارش های ایشان می گفت: شیطان نمی گذارد دل از اموال و ثروتم بردارم و مرا از فقر می ترساند. آقای شرعی گفت: اگر به سفر حج نروی به منزل ما هم نباید بیایی! آن شخص پس از مدّتی برای دیدار آقای شرعی به شهر می آید و راهی منزل ایشان می شود. آقای شرعی او را نمی پذیرد. این طرد و نپذیرفتن آقای شرعی باعث می شود که وی مقداری از اموال و دارایی اش را بفروشد و به حج برود. پس از بازگشت از سفر حج به منزل آقای شرعی می رود. هنگامی که در خانه را می کوبد سؤال می کنند که

۱- حاج شیخ عبدالکریم شرعی.

کیستی؟ می گوید: فلانی و از سفر حج بازگشته ام. آقای شرعی خودشان برای استقبال به در خانه می آیند حاجی را در آغوش گرفته می بوسد و به خانه می برد. از برکت این سفر وضع کسب و کار او بهتر از گذشته و در آمدش بیشتر می شود. همه این برکات را از اثر ارشاد و ترغیب به انجام فرائض از سوی آقای شرعی می داند. از این نمونه اشخاص که آیهالله شرعی در آنها نقش تأثیرگذاری ایفا نموده بسیار است.

نظم در امور

آیهالله شرعی از مصادیق بارز و نمونه های عینی کلام مولا امیرمؤمنان علی علیه السلام بود که در وصایایش می فرمود:

«و نظم امر کم...؛ از نشانه های تقوایب گان نظم در همه امور و کارهای آنهاست.»

وی در کارهای شخصی، خانه، مدرسه، مسجد و ارتباطات، بسیار منظم بود. کارهای خانه را بین خود و همسرش تقسیم کرده بود. امور خارج از منزل از قبیل خرید را بر عهده داشت. چیزهایی را که می خرید تا منزل حمل می کرد و اجازه نمی داد کسی او را کمک یا حمل کند. کارهایی مثل تعمیر کفش و لباس، گلکاری درباغچه و نظافت حیاط منزل را انجام می داد. نیز نظارت و آموزش و تربیت طلاب را از سوی آیهالله بروجردی بر عهده داشت.

وی به طور مرتب در اوقات سه گانه برای اقامه نماز جماعت در مسجد بازار کهنه (مسجد مدرسه) حاضر و در فرصت های مناسب احکام و مسائل شرعی را برای مأمومین می گفت.

هر پنجشنبه صله ارحام به جای می آورد و برای رسیدگی به مراجعان از همشهری ها و غیره وقت خاصی را در طول هفته معین کرده بود.

او نسبت به تربیت فرزندان، تشویق آنان به کسب کمالات، آشنا نمودن به وظایف و تکالیف واجب شرعی، آموختن آداب و رسوم پسندیده و رسیدگی به وضع تحصیل و درس آنان سعی بسیار می نمود.

حجهالاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ محمدعلی شرعی می گوید:

«پدر به من و دیگر بچه ها سفارش می کرد که اشعار «نصاب الصبیان» ابوالفراهی، «الفیه ابن مالک» و... را حفظ کنیم تا جایزه بگیریم. وقتی نوجوان بودیم جمعه ها ما را به همراه خود به زیارت قبور امامزادگان، علما و مادرش می برد پس از قرأت حمد و سوره صاحبان قبر را معرفی می کرد و خدمات و آثار آنان را ذکر می نمود. وقتی بر سر قبر مادرش حاضر می شدیم می گفت: من دعا می کنم شما آمین بگویید؛ زیرا یکی از جاهای استجاب دعا این جا است: نیز پدرم از باب تربیت و آشنا نمودن ما به مسائل، برخی از اوقات هنگام خرید لباس یا چیزهای دیگر ما را به همراه خود می برد و در تعیین رنگ و جنس و نوع لباس از ما نظر می خواست. او انواع خوراکی های خوب و متوسط، میوه های رسیده و نارس را با ذکر علائم آنان به ما یاد می داد.

در مصرف سهم امام بسیار محتاط و با دقت بود و خود از آن کم مصرف می کرد. در دریافت و نگهداری سهم سادات به شدت محتاط بود و همچون وکیلی امین از حقوق آنها و فقرا حمایت و حفاظت می کرد. گاهی اشخاص برای دادن وجوهات شرعی نزد او می آمدند و

پس از محاسبه از او می خواستند تا مقداری از بدهی ها را ببخشد. او قبول نمی کرد و می گفت: من وکیل صاحبان حقم و نمی توانم حقوق دیگران را ببخشم...

وی در مجالس روضه یا سخنرانی ها شرکت می کرد: به سخنان گوینده به دقت گوش فرا می داد و چنانچه اشتباه یا سهوی در گفتار یا نقل می شنید به گوینده آن گوشزد می نمود.»

فعالیت ها و اقدامات

از جمله فعالیت های آیهالله شرعی این بود که قبل از ورود آیهالله حاج شیخ عبدالکریم حائری حجرات مدرسه رضویه را که انبار کالاهای برخی بازاریان قم شده بود باز پس گرفت. آیهالله شرعی با ورود آیهالله بروجردی به سبب ارتباطی که با ایشان داشت از موقعیت و مقبولیت خود نزد ایشان استفاده کرد و اقدام به تعمیرات اساسی ساختمان مدرسه نمود. و امورات وقفی مدرسه و تولیت آن را فعال کرد به طوری که این مدرسه از مدارس معروف و مشهور و مرکز تربیت علما و فضیلهای بسیاری گردید. نیز وی در قم به احیای مساجدی که در محل ها غریب و یا نماز جماعت در آن اقامه نمی شد همت گماشت. افراد خیر را برای تعمیر و تهیه امکانات مساجد تشویق کرده و برای مساجد امام جماعت تعیین و منصوب می نمود.

سالی که وی دیدار بستگانش به داراب سفر کرد، اقوام و اهالی داراب از او خواستند که به طور دائم در آنجا بماند. ایشان قبول نکرد. اهالی در خواستشان را نزد آیهالله بروجردی ارسال نمودند تا آقای شرعی را برای

اقامت متقاعد کند. پس از آن آقای شرعی به امر آیه‌الله بروجردی یک سال و اندی در داراب ماند و از لحاظ فرهنگی و اجتماعی خدماتی شایسته نمود. مسجد سروی داراب را که مرکزیت داشت، برای اقامه نماز جماعت خود در وقت مغرب و عشا انتخاب کرد و ظهرها و صبح‌ها در دیگر مساجد شهر نماز را اقامه می نمود. وی در مساجد به تبلیغ و ارشاد مردم می پرداخت و آنان را به حضور در مساجد و احیای آن تشویق می نمود.

وی در مدرسه علمیه آن شهر دروس سطح و اخلاق را تدریس می کرد و با راه اندازی مجالس و محافل علمی، دیگر عالمان و روحانیان شهر را گرد هم جمع می نمود و به تقویت بنیه علمی آنان می پرداخت.

وجوهات و نذوراتی را که به دستش می رسید، به جا مصرف می کرد مراجعات فراوانی داشت کسبه و بازاریان، مؤلان و طبقات مختلف به ایشان احترام فوق العاده می گذاشتند و وی محور فعالیت های دینی به شمار می رفت. از امتیازات حضور پربرکت و مردمی او در داراب این بود که مردم آن سامان نسبت به مسائل اجتماعی و دینی بی تفاوت نبودند.

از جمله فعالیت های انقلابی وی در داراب، پیشگامی در مبارزه با تبلیغات توده ای ها و دیگر گروه ها و فرقه های منحرف در منطقه شیراز بود. آیه‌الله شرعی با سخنرانی های روشنگرانه آگاهی های لازم را به مردم می داد. و به نقد و تحلیل افکار و اندیشه های مخالفان می پرداخت. با دلیل، تبلیغاتشان را خنثی می کرد و در این راه هیچ هراس به دل راه نمی داد.

توده ای های منطقه شیراز وجود آقای شرعی را به منزله سدّی محکم و مانعی بزرگ در پیشرفت تبلیغات سوء خود می دانستند و تا ایشان در منطقه بود، آنان کاری از پیش نبردند.

آقای امامی نقل می کند:

توده ای ها مکرر آقای شرعی را تهدید می کردند. او نیز در جواب می گفت: اگر جرأت داند با من مواجه شوند. با همین عصایم به آنها حمله می کنم و می زنم و من مطمئنم عصایم کار خود را می کند. در جلسه ای عمومی یکی از مسئولان فرهنگی سخنرانی کرد و در بین سخنانش مطلبی را به اشتباه گفت: پس از وی یکی از خطبای معروف شیراز منبر رفت. آقای شرعی برای آنکه سخنان اشتباه گوینده قبلی اثر منفی بر شنوندگان نگذارد تا جلسه بهم نخورده بود از جای خود برخاست و با اجازه خطیب، مطلب اشتباهی سخنران را پاسخ و توضیحات لازم را داد. سپس در جای خود نشست و این حرکت نشان دهنده روحیه شجاعت و غیرت و تعصب دینی ایشان بود.

از نمونه های فعالیت سیاسی و انقلابی آیهالله شرعی می توان حمایت و دفاع او از آیهالله کاشانی و روحانیت را در جریان ملی شدن صنعت نفت یاد کرد. نیز از آغاز نهضت امام خمینی، وی از یاران امام بود. و در جلساتی که برای رفع گرفتاری های امام و یاران ایشان تشکیل می شد، حضور می یافت و با بیان و قلم حمایت می کرد.

هنگامی که فرزندش حجهالاسلام محمدعلی شرعی در آغاز نهضت در حوالی مشهد اردهال کاشان به خاطر سخنرانی و حمایت از امام دستگیر و بازداشت شد، اجازه نداد کسی برای آزادی او وساطت یا

توصیه کند. او می گفت: خون فرزند من از دیگران رنگین تر نیست و نباید به ظلمه متوسل شد.

کشاورزی

ترغیب به فعالیت های کشاورزی و تشویق به احداث قنات از دیگر فعالیت های تبلیغی آقای شرعی به شمار می آید. آیهالله شرعی در چند سفر تبلیغی به روستای «داغون» وی متوجه شد که مردم روستا از لحاظ آب در مضیقه اند، پیشنهاد داد: چون زمین های روستا برای حفر قنات مناسب است، همّت کنید و قنات احداث نمایید! مردم به دلایلی تعلل ورزیدند و اعتنایی به گفته ایشان نکردند. او وقتی متوجه این امر شد در یک سخنرانی خطاب به مردم روستا گفت: در سفر آینده باید در روستای شما قنات حفر شده را ببینم و با آب و آن وضو بسازم و نماز جماعت بخوانم. اگر کوتاهی کنید از این پس برای تبلیغ به روستای شما نخواهم آمد. اهالی روستا که شیفته پاکی و صداقت و اخلاص آقای شرعی بودند، تحت تأثیر گفته هایش، قرار گرفتند و قنات را حفر کردند، پس از رسیدن به آب از حاج شیخ دعوت نمودند. آقای شرعی با خوشحالی دعوت آنها را پذیرفت و به روستا رفت، با آب قنات وضو گرفت و نماز جماعت اقامه کرد. پس از آن تا زنده بود با اهالی روستا ارتباط داشت و برای تبلیغ به آنجا می رفت.

شاعری شوریده

آیهالله شرعی از ذوق لطیف و طبعی روان بهره داشت. او از آغاز جوانی طبع خود را با سرودن اشعار گوناگون به زبان های فارسی و عربی آزمود و تخلص «راجی» را برای خود برگزید. از میان اشعارش پندنامه فارسی زیر را که خطاب به فرزند بزرگش سروده، چنین می خوانید:

شنو پندم ای نور چشم پدر
که بهتر برایت ز هر سیم و زر
تو گردیدی از سال نزدیک هفت
مرا بین که سی سال از عمر رفت
به از علم و دانش ندیدم هنر
بدی از جهالت ندیدم بدتر
مبادا که جاهل بمانی به دهر
نگیری ز بحر هنر خطّ و بهر
به کسب فضایل تو اقبال کن
بیارای جان را و اکمال کن
به علم و عمل کوش تا زنده ای
که نبود به مثل تو دارنده ای
گرامی تری نیست نزد خدا
از آن کس که اتقی است بعد هدا
گرت علم بود و نبودت عمل
خجالت، ندامت بود ماحصل
نباشد تو را عذر روز حساب
که با او رهی از عتاب و عقاب
ندارم امید نجاتی عیان

به جز عفو و فضل خدای جهان

بگو «راجیا» چشم امید من

بود هر کجا حَبّ این پنج تن

محمد، علی، فاطمه، پس حسن

حسین آن شهید جدا سر زتن

سپس حبّ نه نور از آن شهید

به این چارده نور دارم امید

که از مرحمت دستگیرم شوند

در اینجا و آنجا شفیعم شوند

اشعاری که او در مدح امیرمؤمنان علی علیه السلام سروده؛ چنین آغاز می شود:

کی توان مدح کسی گفتن که مدّاحش خداست

یا کسی کو در همه افلاک چون قطب رحاست

و با این بیت به پایان می رسد:

کی بود حاجت که گوید «راجی» افسرده حال

حاجت خود نزد حق مکشوف هر سرّ و خفاست

و در باره امام عصر علیه السلام سروده ای به زبان عربی دارد که مطلع و ختام آن دو بیت زیر است:

یا امام العصر یا بدر الدّجی

یا ولی الامر یا غوث الوری

لیت «راجی» کان ممّن اقدموا

بنفوس فی فداه اهتدی

وفات

آیهالله شرعی در اثر سانحه تصادف با دو چرخه از ناحیه سر، دچار آسیب شدید مغزی گردید. وی به سرعت به بیمارستان

آسیب به حدی بود که تلاش پزشکان بی اثر ماند. و سرانجام وی در ۲۴ صفر سال ۱۳۹۱ ق، برابر با ۳۱/۱/۱۳۴۹ ش. در بیمارستان نکویی قم به دیار باقی شتافت. با انتشار خبر وفات وی، شهر قم به صورت نیمه تعطیل در آمد.

بیکر پاکش توسط اقشار مختلف مردم قم، طلاب، فضلا و علمایی که با چهره نورانی این عالم ربّانی انس گرفته بودند، با شکوه، تشییع و پس از اقامه نماز توسط حضرت آیه‌الله سید محمدرضا گلپایگانی و طواف در حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام در ضلع جنوبی قبرستان شیخان به خاک سپرده شد مجالس و محافل که از سوی علما و بزرگان حوزه به مناسبت یاد بود او تشکیل گردید، سخنرانان از فضایل و کمالات و خدمات فرهنگی و دینی ارزنده آن عالم وارسته یاد کردند. اهالی محل سکونت آیه‌الله شرعی و برخی از خانواده ها تا چهلمین روز در گذشت وی عزادار بودند.

آثار

از آیه‌الله شرعی آثار مکتوبی نیز به جای مانده است. دفاتر و مجموعه های اشعار فارسی و عربی در مدایح و مرثیاتی اهل بیت علیهم السلام، مواعظ و نصایح، ادعیه مجرّب، احادیث منتخب، طبّ و بهداشت، کشکول، تقریرات دروس خارج، و حاشیه بر برخی از ابواب کتاب فقهی «عروها لوثقی» از جمله این آثار است.

فرزندان

آیه‌الله شرعی دو فرزند روحانی به نام های حاج شیخ محمدعلی و حاج شیخ عبدالکریم و ۴ دختر به یادگار مانده است. دختران وی

همسران حجج اسلام: آقا سید نجف رضوی، آقای حاج شیخ حسین منتظری و حاج شیخ نقی وحیدی و آیها لله شب زنده دار می باشند. اغلب نوادگان وی از طلاب علوم دینی هستند.

وصیت ها

فرزندم!

عقاید من همان است که در متن زیارت جامعه آمده است.

شما به خدا اعتماد داشته باشید! خدای کریم نیاز شما را رفع و حاجت و خواسته شما را بر آورده می کند، نباید عجله کنید!

در سختی ها، گرفتاری ها، اضطراب و دلهره ها خود را به خدا بسپارید!

از خدا استمداد بطلبید! اذکار وارده را بسیار بگویید و بر آن مداومت داشته باشید!

برای سخنرانی و منبر از قبل خود را آماده کنید و با مطالعه حرف بزنید! کلمات را صحیح، اعراب آیات قرآن و احادیث را با دقت و درست بخوانید!

کارهایتان را به درستی و خوب انجام دهید، خدا کارش را انجام می دهد.

طلاب و اهل علم باید در رفتار، گفتار، کردار خود به احکام و آداب اسلامی مقید باشند و این تقید به احکام در روحانی باید به صورت ملکه و عادت در آمده باشد.

میرزا علی محدث زاده (حدیث اخلاق) / محمدتقی ادهم نژاد

اشاره

تولد

حجهالاسلام حاج میرزا علی محدّث زاده فرزند ارشد محدّث نامدار حاج شیخ عباس قمی - از عالمان وارسته و جلیل القدر ساکن تهران بود که در سال ۱۳۳۸ ق. در شهر مذهبی قم پا به عرصه گیتی نهاد. پدرش حاج شیخ عباس قمی (۱) از محققان و محدّثان نامدار شیعه و مادرش بی بی سکینه دختر عالم جلیل القدر آیهاالله حاج سید احمد طباطبایی قمی که به گفته محدّث زاده عمده توفیقات پدرش مرهون صبر و بردباری و زحمات این بانوی پارسا بوده است.

جالب اینکه حاج شیخ قبل از ازدواج اوّل که بعدها به عللی منجر به طلاق گردید، خواهان این خانم بوده است و از آنجا که پدرش حاج آقا احمد که استاد وی بوده به منزلش رفت و آمد داشته رسماً هم از

۱- شرح حال مرحوم محدّث قمی در ستارگان حرم دفتر ۴، ص ۱۸۳ - ۱۵۹ و گلشن ابرار، ج ۲، ص ۵۷۱ آمده است.

دخترش خواستگاری می کند؛ ولی دختر رضایت نمی دهد. بعدها این خانم با وساطت عموی بزرگوارش حاج آقا حسین طباطبایی قمی از مراجع تقلید وقت به همسری وی در می آید که ثمره این وصلت میمون و مبارک دو پسر و سه دختر است که فرزند ارشد این خانواده مرحوم میرزا علی محدّث زاده است و هم اینک شمه ای از حالات و زندگانی آن روحانی جلیل القدر تقدیم خوانندگان عزیز می شود:

دوران کودکی

میرزا علی محدّث زاده یک سال بعد از تولد به همراه والدین به مشهد مقدّس مهاجرت کرده و در جوار حریم اقدس رضوی توطن اختیار نمود و در آن شهر دوران کودکی را پشت سر گذاشت. منزل حاج شیخ عباس در جوار منزل آیهالله سید صدرالدین صدر - از مراجع تقلید شیعه، قرار داشت و از آنجایی که همسران محدّث قمی و آیهالله صدر دختر عموی همدیگر بودند مایه خوشحالی و مسرت حاج شیخ گردید. حاج شیخ عباس برای تحقیقات و تبلیغات اغلب اوقات سال در مسافرت بود. همجواری و سکونت در کنار بیت آیهالله صدر مایه آرامش حاج شیخ و خوشحالی و مسرت خانواده اش را در پی داشت.

آقای محدّث زاده می گوید:

«خانه ما در مشهد با خانه آیهالله صدر به هم راه داشت. چون پدر ما مرحوم حاج شیخ عباس در دوره سال تقریباً شش ماه در مسافرت بود. در واقع مرحوم آیهالله صدر ما را بزرگ کرد. آن مرحوم ما را مثل فرزندان

خود می دانست. موقع تقسیم میوه اول به ما لطف می کرد و بعد به بچه های خودش می داد.»(۱)

میرزاعلی محدث زاده دوره مقدمات و مقداری از سطح را در حوزه علمیه مشهد مقدس نزد اساتید نامدار و مشهور آنجا فراگرفت که عبارتند از:

۱. آیهالله میرزا علی اکبر نوقانی؛

۲. آیهالله شیخ عبدالجواد ادیب نیشابوری ادیب نامدار خراسان؛

۳. آیهالله میرزا هاشم قزوینی؛

۴. آیهالله میرزا مهدی اصفهانی.

وی بعد از واقعه خونین مسجد گوهرشاد و تبعید حاج آقا حسین قمی، به ناچار در سال ۱۳۵۴ ق. به نجف اشرف مهاجرت کرد و تا پایان عمر گرانقدر پدر بزرگوارش در نجف اشرف مشغول تحصیل و تکمیل معلومات گردید اسامی اساتید فرزانه و مشهور وی در حوزه نجف اشرف عبارتند از آیات عظام آقایان:

۱. میرزا باقر زنجانی؛

۲. شیخ عبدالحسین رشتی؛

۳. میرزا ابوالحسن مشکینی؛

۴. شیخ علی محمد بروجردی؛

۱- مفاخر اسلام، ج ۱۱، ص ۶۱، ضمناً شرح حال و سخنان مرحوم محدث زاده به صورت پراکنده و نا منظم در این کتاب آمده است و این مقاله برگرفته از آن کتاب است. به عنوان مثال درباره مرحوم محدث زاده به صفحات ۲۲، ۲۳، ۳۹، ۴۴، ۵۴، ۷۰، ۷۴، ۱۰۲، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۶۷، ۱۷۶، ۲۴۲، ۲۸۲، ۳۲۵، ۳۲۷، ۳۳۲، ۳۹۱، ۴۰۰، ۴۷۳، ۶۰۰ و... که در صورت جمع آوری اوراق خود کتاب مستقلاً می شود.

۵. سید ابوالحسن اصفهانی؛

۶. آقا ضیاءالدین عراقی.

محدث زاده بعد از رحلت والد ارجمندش عتبات عالیات را ترک کرده و به ایران مراجعت نمود و در شهر مذهبی قم اقامت گزید. او چند سالی را در حوزه مبارکه قم ماند و دروس خارج فقه و اصول را از محضر اساتید فرزانه آن حوزه بهره های فراوان کسب کرد. اساتید ایشان در حوزه قم عبارتند از آیات عظام آقایان:

۱. سید رضا بهاءالدینی (خارج کفایه)؛

۲. سید حسین طباطبایی بروجردی (فقه)؛

۳. سید صدر الدین صدر؛

۴. سید محمدرضا گلپایگانی؛

۵. امام خمینی.

وی بعد از مدتی اقامت در قم و کسب معارف و نیل به مقامات والای علمی و معنوی، به تهران رفت و تا پایان عمر گرانقدرش در آن شهر ساکن گردید. او علاوه بر کارهای علمی و فرهنگی از محضر علمی و درسی اساتید بزرگوار تهران بهره مند گردید. استادان وی در تهران عبارتند از آیات عظام آقایان:

۱. سید ابوالحسن رفیعی قزوینی؛

۲. میرزا ابوالحسن شعرانی؛

۳. شیخ محمدرضا تنکابنی؛

۴. سید احمد خوانساری (۱).

۱- شرح حال بسیاری از این شخصیت ها در دو مجموعه «ستارگان حرم» و «گلشن ابرار» آمده است.

محدّث زاده به طور کلی از چهار حوزه بزرگ در طول عمر پربرکتش بهره مند گردیده است که عبارتند از حوزه های علمیه: مشهد مقدس، نجف اشرف، قم، تهران، که به نام اساتید وی نیز اشاره شد.

خدمات علمی و فرهنگی

میرزا علی محدّث زاده همواره از انقباس قدسیه پدر دانشمند و محقق عالی مقامش بهره مند بوده است به گونه ای که در همان اوان جوانی در کار تحقیق، مقابله، تصحیح و مقدمات چاپ و نشر تألیفات سودمند پدر بزرگوارش با وی مساعدت و همکاری داشته است و از آن جمله بعد از رحلت پدر اغلب کتب و آثار ارزشمند وی را به زیور طبع آراسته گردانید. وقتی نقش آفرینی و همت والا- و جدّیت فوق العاده اش در آن زمان به حدّی بود که تلاش علمی وی سخت مورد توجه محقق عالی مقدار علامه آقا بزرگ تهرانی قرار می گیرد. به گونه ای که برای تشویق، کتاب «المشیخه» خود را به وی اهداء نموده و نیز به پاس قدردانی از تلاش این جوان پژوهشگر اجازه روایتی برای وی صادر می کند. این در حالی بود که وی ۱۹ سال بیشتر نداشت. و او را با القابی ارزشمند «فاضل بارع میرزا علی بن مولانا المحدث الحاج شیخ عباس قمی دامت برکاتهما...» یاد نموده است. (۱)

صدور چنین اجازه ارزشمندی از سوی یک شخصیت برجسته علمی مانند علامه تهرانی، افتخاری بس بزرگ در حیات این فاضل جوان به شمار می آمد و در تقویت روحیه علمی او تأثیر بسزایی داشت. همین عامل باعث گردید تا در کنار تحصیل، مابقی اوقات خود را صرف

۱- نقل از مفاخر اسلام، ج ۱۱، ص ۴۴۵.

همکاری با والد ارجمندش در امور علمی نماید. او در بازنویسی و مقابله کتاب نفیس سفینه‌البحار از خود نبوغ و خلاقیت نشان داد به گونه ای زحمات خالصانه وی باعث شد تا دوّمین اجازه روایی از سوی پدرش صادر گردد. افراد و شخصیت های خاص و معدودی موفق به اخذ اجازه روایی از محدّث قمی شده اند. صدور اجازه روایی محدّث قمی برای جوان ۲۰ ساله اش حاکی از رضایت وی از جنبه علمی، نشانگر شناخت عمیق به استعداد ذاتی و نیز تجلیل و قدردانی از زحمات وی به شمار می آید. چنانچه این شیوه عملی محدّث قمی همانند سایر بزرگان دینی از طلاّب پژوهشگر موجب تکامل و ترقّی سریع در پیمودن قله های رفیع علم و کمال آنان بوده است.

خاطرات واپسین دیدار پدر

شخصیت های بسیاری از قول میرزا علی محدّث زاده پیرامون اوصاف و کمالات پدرش محدّث قمی مطالب نقل نموده اند اما ذکر و نقل دو خاطره از آخرین لحظات حیات پدر از زبان وی بسیار آموزنده و عبرت آموز است.

۱. پدرم به حدیث اشتیاق عجیبی داشت. در سال ۱۳۵۹ ق. به واسطه تیرگی روابط عراق و سوریه، پدرم نتوانست طبق معمول سنواتی در تابستان به شهر بعلبک لبنان برود. ناگزیر، در هوای گرم نجف ماندگار شد و بسیار به ایشان سخت گذشت و بر اثر شدّت گرما مبتلا به بیماری گردید رفته رفته حالش رو به وخامت گذاشت. روزی در اواخر عمرش یکی از علماء تهران مرحوم حاج آقا احمد روحانی قمی به عیادت ایشان آمد و جوایای حالش گردید. حاج شیخ فرمود: چند روزی

است که نتوانسته ام حدیث بخوانم و بنویسم و آنگاه به شدت گریست. مرحوم روحانی به من فرمود: کتابی بیاورید. من جلد ۱۷ بحار الانوار علامه مجلسی را آوردم. و او هم چند حدیث از آن کتاب برایش خواند و ایشان انبساطی پیدا کردند. (۱)

۲. سبکبار شدن: ایشان نیز فرمود: روزهای آخر زندگی پدرم کنار بسترش بودم تا هر دستوری بدهد اجرا کنم. اتفاقاً با انگشت اشاره به طاقچه کرد و گفت: آن کتاب را بردار و به اطاق دیگر ببر و بیا. من کتاب را برداشتم و به اطاق دیگر می بردم، باز کردم دیدم کتاب تمهالمنتهی است. پس از مراجعت گفتم: پدر چرا کتاب را از این اطاق به اطاق دیگر انتقال دادی؟

فرمود: برای آنکه من درباره کتاب تمهالمنتهی خیلی زحمت کشیدم تا نوشتن آن تمام شود. بعد آن را صحافی کردم و اکنون آماده چاپ است و خیلی دوستش دارم. می ترسم هنگام مردن، دوستی و علاقه به این کتاب باعث شود که من دیرتر در مقابل خدا تسلیم گردم. لذا گفتم: کتاب را بردار که من کاملاً سبکبار و آماده باشم. (۲)

ناگفته هایی از حیات پدر

استاد علی دوانی درباره عظمت علمی محدث قمی و نقش فرزند ارشد معظم له در تدوین کتاب «حاج شیخ عباس قمی مرد تقوی و فضیلت» می نویسد:

۱- مفاخر اسلام، ج ۱۱، ص ۸۶.

۲- دین ما، علمای ما، محمد مهدی تاج لنگرودی، ص ۵۸.

قسمت عمده نکات مربوط به زندگی خصوصی محدّث قمی از فرزند ارشد آن روحانی جلیل القدر، حجه‌الاسلام والمسلمین حاج میرزا علی محدّث زاده اخذ شده است که در این خصوص منبع مطلع و موثق بود. با کمال تأسّف اندکی پس از تهیه و تنظیم مطالب آن کتاب، آن مرد خدا نا به هنگام ندای حق را لبیک گفت و به رحمت ایزدی پیوست. گوئی منتظر بود آنچه از پدر بزرگوارش می دانست برای ثبت در تاریخ به ما بگوید و رهسپار عالم بقا شود و واقعاً باید این موضوع را از تصادفات عجیب، بلکه از کرامات حاج شیخ عباس قمی دانست. زیرا سال ها از رحلت آن مرحوم می گذشت و کسی به این تفصیل شرحی از زندگانی او را ننوشته بود. من نیز نمی دانستم چرا با همه گرفتاری و نداشتن فرصت کافی، کارهای دیگر را رها کرده ام و به جمع آوری شرح حال حاج شیخ عباس قمی، آن هم با تماس پی در پی با فرزند ارشدش مرحوم محدث زاده پرداخته ام؟! اگر آن نوشته تدوین نمی گردید و حاج میرزا علی محدث زاده وفات می یافت. شرح حال جامع و کامل محدث قمی بدین گونه که ملاحظه می فرمایید برای همیشه مکتوم می ماند! (۱)

خدمات فرهنگی و دینی

اشاره

خدمات فرهنگی و دینی مرحوم محدّث زاده را می توان به دویخش کلی تقسیم کرد:

۱. منابر و سخنرانی ها؛

۲. تحقیقات و تألیفات؛

میرزا علی آقای محدّث زاده از روحانیان محترم و از وعّاظ سرشناس تهران بود. لحنی گرم و سخنانی نافذ و بیانی دلنشین داشت. شیوه خطابه و سخنان او به همان سبک و روش والدش بود. وی با تکیه به روایات و احادیث موضوعات اخلاقی، اجتماعی را توضیح و تشریح می کرد. آنانی که منابر سودمند و پرفایده محدّث قمی را دیده بودند اذعان و اعتراف می کردند که بیانات این فرزند برومند به همان روش و سبک و سیاق و شیوه پدر بزرگوارش است. منابر روایی، نکات دقیق و عمیق برگرفته از سخنان ائمه اطهار علیهم السلام و موشکافی عالمانه موضوعات از سوی وی، همواره مشتاقان فراوانی داشت به گونه ای که در مجالس و محافلی که او سخنرانی می کرد از پرجمعیت ترین محافل تهران به شمار می رفت. معلومات گسترده، آشنایی کامل با احادیث اهل بیت علیهم السلام درستی عمل، صدق گفتار، نیت خالص وی را در میان مردم محبوب ساخته بود. وی خاطرات زیادی از منابر خویش نقل نموده است که به برخی از آنها اشاره می شود:

واعظ ضامن عمر مردم است

وی می گوید: روزی بدون مطالعه به منبر رفتم. شب در عالم خواب، مرحوم پدرم به من فرمود: اگر انسان ضامن مالی مردم مثلاً بقال و عطار باشد، می تواند از عهده بر آید و دین خود را اداء نماید. ولی افرادی که پای منبر می نشینند و عمر خود را در اختیار گوینده می گذارند. او ضامن عمر آنها است اگر بی مطالعه منبر برود چگونه می تواند از عهده بر آید؟ (۱)

انتقاد از علامه مجلسی

نیز از او نقل شده که گفت: در منبر مطلبی را از علامه مجلسی نقل کردم و نسبت به فرمایش ایشان انتقاد کردم. در عالم رؤیا مرحوم پدرم به من فرمود: پسرک! به تو نیامده که در منبر از فرمایشات علامه مجلسی انتقاد کنی. گفتم: شما در بعضی از نوشته هایتان به گفتار ایشان ایراد نموده اید. فرمودند: اولاً نوشتن غیر از گفتن روی منبر است. ثانیاً بحث علمی غیر از انتقاد می باشد. بدان که مجلسی بار انداز اهل بیت علیهم السلام است. هرکس می خواهد به امام صادق علیه السلام جسارت نماید و جرأت نمی کند، به مرحوم مجلسی جسارت می کند.

احترام فوق العاده به منبر

آیه الله بهاء الدینی فرمود: «مرحوم آقای حاج میرزا علی محدث زاده یک روز در تهران منبر رفت و در آن منبر حدیثی را بیان نمود. وقتی پایین آمد شخصی از ایشان پرسید: این حدیث شریف در کجاست؟ او هرچه فکر می کند مدرک و آدرس را به یاد نمی آورد و چون قبل از منبر منبع حدیث را ندیده بود. لذا حضور ذهنی راجع به سندش نداشت و در جواب سائل ماند. همان شب مرحوم حاج شیخ عباس را در خواب دید که به وی فرمود: این حدیث در فلان کتاب و فلان صفحه است. اما چرا بی مطالعه منبر می روی؟ همیشه اول مطالعه کن و بعد منبر برو! ملاحظه می کنید که شیخ حتی بعد از وفات هم تا فرزندش خطا می کند در خواب به دادش می رسد و سند حدیث را به وی نشان می دهد و یادآوری می کند که منبر احترام دارد.

آنچه عرض کردم از قطعیات است و تا چیزی قطعی نباشد، عرض نمی‌کنم»^(۱)

واعظی با اخلاص

آیه‌الله حاج شیخ حسن سعید تهرانی امامت جماعت مسجد جامع تهران و مسئول مدرسه و کتابخانه آن سید جامع می‌نویسد:
 «من راجع به خود حاج میرزا علی محدث زاده مطالبی دارم که چگونه بر وجوهی که از بابت منبر می‌گرفت مواظبت داشت و حساب شرعی خود را نگه می‌داشت و با چه ادبی به منبر می‌رفت و چگونه حدود منبر را حفظ می‌نمود و به خویشاوندان دور و نزدیک و ارحام فقیر خود رسیدگی می‌کرد و چه تلاش‌ها می‌نمود؟»^(۲)

سخنان متین و وزین او از آن جایی که خالصانه بیان می‌شد و از دل پاک وی بر می‌خاست لاجرم بر دل‌ها می‌نشست و در میان مردم خصوصاً در میان علماء و بزرگان مشتاق فراوان داشت و در منزل و بیوت بسیاری از عالمان بزرگ و مراجع عظام تقلید همانند آقایان: بروجردی، مرعشی نجفی، گلپایگانی، بهاء‌الدینی، شیخ مرتضی حائری، سید احمد خوانساری، سید ابوالقاسم کاشانی و... منبر می‌رفت و چون سبک منبرش به همان سبک پدرش بود از حریم اخبار و روایات اهل بیت علیهم السلام خارج نمی‌شد، با بیانی ملیح نشر معارف اسلامی می‌نمود و همگان را به سوی اهل بیت رسالت هدایت می‌کرد.^(۳)

۱- مفاخر اسلام، ج ۱۱، ص ۳۷۰.

۲- مفاخر اسلام، ج ۱۱، ص ۴۵۵.

۳- گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۳۹۷.

منابر محدث زاده مورد عنایت و توجه حضرات ائمه علیهم السلام نیز قرار داشت. به گونه ای که درباره توسیل وی به امام حسین علیه السلام و عنایت آن بزرگوار چنین فرموده است:

«مدتی به گرفتگی حنجره مبتلا شدم. بعد از معالجه زیاد، بالاخره از حنجره ام عکس برداری کردند و گفتند: باید برای همیشه از منبر دست بکشی، مدتی گذشت نزدیک محرم شد. دلم شکست گریه کردم و گفتم: یا ابا عبدالله! من یک عمری نوکری شما را داشتم. راضی نشوید از نوکری در خانه شما محروم شوم. صدای مرا به من برگردانید. همان شب در عالم رؤیا دیدم در محضر مولایم امام حسین علیه السلام هستم و یک سید روضه خوان هم خدمت امام بود. آقا به من فرمود: شیخ علی! به این سید بگو روضه دخترم رقیه را بخواند. روضه حضرت را خواند گریه کردم. وقتی از خواب بیدار شدم دیدم به راحتی حرف می زنم. همان روز به دکتر مراجعه کردم. معاینه کرد و با کمال تعجب گفت: هیچ مشکلی در حنجره ات وجود ندارد. (۱)

اوصاف اخلاقی

آری، آقای محدث زاده مانند پدر بزرگوارش رشته وعظ و خطابه را برگزید و مدت ۲۵ سال در تهران و دیگر نقاط مملکت از این راه خدمات ارزنده ای به عالم تشیع نمود. او هرگز در منبر از حریم احادیث و اخبار اهل بیت عصمت و طهارت: تجاوز نکرد. با قلبی رؤف و بیانی ساده و گرم و نرم و دور از تکلف و تصنع و خودنمایی موعظه می نمود. سخنش از دل بر

۱- کتاب «آوای مجمع»، ج ۲، ص ۱۳۵، انتشارات جمهوری تهران.

می خاست و بردل می نشست. به طوری که عموم شنوندگان را تحت تأثیر قرار می داد. مانند پدر از معاشرت با خلق پرهیز داشت و به کار خود مشغول بود. از تظاهر و شهرت طلبی برکنار بود. وقتی وارد مجلسی می شد، به گوشه ای می رفت و در جایی خالی می نشست. نه مزاحم کسی بود و نه انتظار داشت برایش از جابر خیزند و ادای احترام کنند.

(ب) تحقیقات و تألیفات

خدمات علمی

اشاره

بسیاری از کتاب های ارزشمند محدث قمی با بازبینی، اصلاح، نظارت و رنج و تلاش فراوان این بزرگوار به همراه مقدمه ای ارزشمند به چاپ رسیده است که به عنوان نمونه به مقدمه چند کتاب که با قلم توانای آنان محدث زاده به چاپ رسیده است، ذیلاً می آوریم:

الف) کتاب تحفه الاحباب

آقای محدث زاده ابتدا می خواسته این کتاب ارزشمند را به ضمیمه جلد دوم فوائد الرضویه بیاورد ولی بعدها این رساله را مجزا چاپ و در خاتمه آن چنین می نویسد:

در خاتمه خدای را شکر می کنیم که به ما توفیق عنایت این کتاب شریف را که از مؤلفات مرحوم والد است و نسخه اصلش نیز به خط آن مرحوم می باشد، بعد از رنج فراوان که در استنساخ آن به عمل آمد برای چاپ مهیا ساختیم و در دسترس خوانندگان قرار دادیم امید آنکه این مختصر خدمت مشمول توجهات خاصه حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) بگردد. علی محدث زاده ۱۷ ربیع الاول ۱۳۶۹.

(ب) کتاب کحل البصر

وی مقدمه ای بسیار شیوا و به زبان عربی بر کتاب کحل البصر پدرش که شرح حال رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است نگاشته، به جهت شیوا بودن و مستدل بودن ترجمه اش را ذیلاً می آوریم:

جالب ترین، پاک ترین، ارجمندترین دفتر در تاریخ اسلام، بلکه در همه تاریخ بشر دفتری است که تاریخ زندگی انسان کامل، پیغمبر ما، رسول بزرگ که تکمیل کننده ارزش های اخلاقی انسانی است در آن نوشته شده باشد. تاریخی که تبلور درخشان شرافت و شکوه در پیشانی همه تاریخ بشر است. و گوهرهای تابان در محور فضایل و نظام ارزشی بوده و جبهه های نور و روشنی در شئون نفسانی و ارزش های عالی انسانی می باشد. تاریخی که مشحون از مواعظ و نکات عبرت انگیز و آموزنده برای جستجوگران و طالبان حقایق است محتوی درسهای بسیار سودمند در طریق کمالات و ویژگی های بلند انسانی است... تاریخی که زیباترین ارمغان ها برای هوشمندان روشندل بوده و درخشان ترین گوهر گرانبها برای کاوشگران است. دانشمندان و سیره نویسان، کتاب های قطور و مشروحی پیرامون زندگی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نوشته اند و در این راستا خدمت های شایانی به فرهنگ اسلام و جامعه اسلامی نموده اند. و با این کار نیک خود پایه های انسانیت را استوار ساخته اند. که از جمله بهترین آنها که به آن دست یافته ایم کتابی است که به قلم علامه بحاثه، شیخ الحدیث، امین معتمد مرحوم حاج شیخ عباس قمی (طاب ثراه) نگاشته شده است. پدر بزرگوار ما دارای تألیفات نفیس و سودمند و پرارزشی است...

به راستی این کتاب با این که به اختصار نگارش یافته همچون سرمه چشم روشنی بخش دیدگان می باشد. این کتاب در حقیقت، فهرستی جامع از زندگانی پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله و سلم است که حاوی کاوش های عمیق و مطالب زیبا و جالب و سودمند است.

طهران. علی محدث زاده قمی

ج) کتاب بیت الاحزان

یکی از آثار ارزشمند والد ارجمندش کتاب «بیت الاحزان فی مصائبسیده النسوان» است که در مقدمه وی به خط مرحوم محدث زاده این گونه آمده است:

بسمه تعالی، این نسخه شریفه را حقیر: علی بن عباس قمی با بیان و قلم ساده ای ترجمه نموده ام. امیدوارم خدا توفیق عنایت فرماید و به طبع برسد اسئل الله ان يجعل عاقبتی خیراً. ۷ جمادی الاولی ۱۳۶۴ هجری. علی محدث زاده. (۱)

خنام مسک

به گفته مؤلف «مفاخر اسلام» اغلب تألیفات که تعداد آنان بیش از ۸۰ جلد می رسد از مجموع آثار حاج شیخ عباس قمی اعم از کتاب و رساله با همت بلند و قلم توانای این روحانی جلیل القدر به اتمام و به چاپ رسیده است. در پایان این بخش جهت ارج گذاری به خدمات علمی

۱- چندین نمونه از دست خط مرحوم محدث زاده در مفاخر اسلام آمده است. جهت اطلاع بیشتر به آنجا رجوع شود.

آن بزرگوار سخنی را از یکی از اساتید و محققان دانشگاه به عنوان ختام مسک می آوریم:

«این فرزند برومند بالحقیقه ثمری است از آن شجره و بحمدالله از جهات عمل و فضل و تقوی بر همان خط پدر ثابت و مستمر است. امید است که به خواست خدا چنان کند که امروز همّت گماشته و آثار چاپ نشده پدر بزرگوار خود را تصحیح می کند و به چاپ می رساند و به خصوص در چاپ این کتاب «فوائد الرضویه» زحمت فراوان و رنج برده، روزی هم برسد که آثار شخصی این جوان دانشمند مورد استفاده اهل علم واقع گردد.

آثار علمی

مرحوم محدث زاده علاوه بر احیای آثار علمی، و تألیفی پدرش، خود نیز سال ها سرگرم تحقیق و تتبع در پیرامون موضوعات دینی و تاریخی بوده است که ثمره این تحقیقات ارزشمند عبارتند از:

زندگانی امام صادق علیه السلام (۴ جلد) شامل مباحث ارزنده ای از زندگانی امام صادق علیه السلام، خلفای معاصر، فقها و معاصران علمی معاصر حضرت، جریان های فکری و نحوه برخورد حضرت با آنان، علوم و فنون اسلامی که از حضرت سرچشمه گرفته است، امام صادق علیه السلام از دیدگاه فقهای عامه و شاگردان نامدار، یاران و خویشاوندان آن حضرت و... عمده ترین مباحث این کتاب را تشکیل می دهد. این کار ارزشمند در نوع خود اثری بسیار نفیس است که یک جلد آن تحت عنوان «اصحاب امام صادق علیه السلام» به حسب حروف تهجی به چاپ رسید

و در سال ۱۳۷۵ ش. در سیزدهمین دوره کتاب سال جمهوری اسلامی برنده جایزه و به عنوان کتاب برگزیده سال معرفی شد.

استاد علی دوانی درباره این کتاب می نویسد:

«در سال ۱۳۵۲ روزی که برای مصاحبه با آقای محدّث زاده پیرامون شخصیت عالی قدر پدر بزرگوارش به خانه او رفته بودم. اوراق زیادی را که شامل چند جلد کتاب می شد آورد و نشان داد و گفت: مدّت هاست که مشغول بوده ام و هم اکنون مشغول و قصد دارم درباره حضرت امام صادق علیه السلام کاری در خور شأن حضرت ولو اندک و ناچیز انجام دهم سپس افزود: در زبان فارسی ندیده ام که شرح احوال آن حضرت و اصحاب و معاصرین و خویشان ایشان را به تفصیل در چند جلد نوشته باشند. اگر خدا بخواهد و توفیق دهد من این کار پر زحمت را انجام داده ام و شاید آن را در چهار جلد در آورم و به طبع برسانم. من نگاهی به بعضی از اوراق کردم و دیدم که زحمت زیادی متحمّل شده و اگر آنچه او نوشته به صورت کتاب در آید کتابی گران قدر و ارزنده خواهد بود.»^(۱)

۲. کلام الملوک (سخنان ائمه اطهار علیهم السلام)؛

۳. تتمه المنتهی (با مقدمه، تصحیح و تحشیه معظم له)؛

۴. فوائد الرضویه^(۲) (با مقدمه، تصحیح و تحشیه و تجدید نظر در چاپ های متعدد)؛

۱- مفاخر اسلام، ص ۴۵۴.

۲- گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۳۹۸ و مفاخر اسلام، ج ۱۱، ص ۴۵۵.

محدث زاده از دیدگاه دانشوران

فرزند برومندش (حسین محدث زاده) می گوید: «بزرگواران زیادی با پدرم رفت و آمد داشتند که از جمله آنان شهید مطهری و شهید هاشمی نژاد بودند. شهید مطهری با پدرم روابط دوستانه ای داشت بسیار به خانه ما می آمد و چندین ساعت در اتاق با هم گفتگو می کردند. آن بزرگوار در تشییع جنازه پدرم به من فرمود:

«من الان داشتم به آقای مولایی می گفتم که این جمعیت فقط از علاقمندان و آشنایان مرحوم پدر شما نیستند اینها همچون من از ارادتمندان به او هستند.»^(۱)

او می گوید: «شهید هاشمی نژاد پس از وفات مرحوم پدرم گفت: من قبل از رفتن به زندان با پدرت آشنا شدم و او را می شناختم. روابط ما در حد آشنایی بود، اما بعد از زندان از ارادتمندان به او شده بودم و به او تا آخر عمرش ارادت می ورزیدم. از وقتی در زندان با او هم نشین شدم و از نزدیک معاشرت داشتم شیفته سجایای اخلاقی او شدم.»^(۲)

علامه شعرانی در پایان ترجمه نفس المهموم پس از مقدمه ای می نویسد:

«بهر حال از فرزند برومند آن مرحوم (محدث قمی) حضرت ثقه الاسلام عماد الاعلام آقای حاجی میرزا علی محدث زاده نفع الله المسلمین بوجوده، خواستم به قلم شریف خود مختصر شرح حالی به

۱- مفاخر اسلام، ص ۹ و ۴۴۸.

۲- مفاخر اسلام، ص ۹ و ۴۴۸.

طریقت اهل رجال از والد خویش مرقوم دارد که اهل البیت ادری بما فیه. از غایت لطفی که با حقیر داشتند، این تمنا را پذیرفتند. (۱)

استاد دوانی می گوید: نویسنده این سطور از دیرزمان با مرحوم محدث زاده دوستی و آشنایی داشتم. فراموش نمی کنم اولین سالی که منبر می رفتم در کرمانشاه با آن مرحوم آشنا شدم و در همان برخورد اول ارادتی خاص به وی پیدا کردم. در آن ایام او مشغول چاپ کتاب «تحفه الاحباب» پدرش بود. قسمتی را ایشان از رونویس خود می خواند و من با نوشته نسخه اصلی به خط محدث قمی نگاه می کردم و مقابله می نمودیم. از آن تاریخ به بعد اخلاص من به او و محبت او نسبت به من فزونی یافت. بارها اظهار می داشت: وقتی مجله مکتب اسلام می رسد. من قبل از هرچیز مقاله شما را در شرح حال علمای شیعه و مفاخر اسلام می خوانم. ولی با کمال تأسف دیگر من نمی دانستم که روزی باید از خود وی هم به عنوان خادمان در گذشته شیعه نام ببرم و از ایام حیات وی یاد کنم. (۲)

فعالیت سیاسی

آقای محدث زاده در جریان نهضت مقدس اسلامی حضور فعالی داشت. بعد از تصویب قوانین ضد اسلامی رژیم شاه و قیام علما و روحانیان به ویژه حضرت امام خمینی، وی نیز به همراه جامعه و عاظم و خطباء تهران علیه دولت وقت موضعگیری نموده که فهرست اسامی در کتاب نهضت روحانیون ایران آمده است. در قسمتی از اعلامیه جامعه

۱- مفاخر اسلام، ص ۹ و ۴۴۸.

۲- مفاخر اسلام، ص ۹ و ۴۴۸.

و عاظ تهران که وی به همراه بیست نفر آن را امضاء نموده اند آمده است: «جامعه و عاظ تهران تصمیم دارند که در این مبارزه دوشادوش تمام طبقات علیه تجاوزات هر حکومتی که مخالف قوانین اسلامی و قانون اساسی باشد قیام و اقدام کنند. در خاتمه اعلامیه باید متذکر شویم که عموم ملت ایران و مقامات عالیه مملکتی اطلاع کامل دارند و در مواقع حساس که خطرات مصالح دینی و ملی و استقلال کشور ما را تهدید می نمود. جامعه و عاظ در پرتو تعلیمات اسلام با کمال شهامت و شجاعت نهایت فداکاری را نموده اند.»^(۱)

سلاح دعا

یکی از سلاح های برنده علیه رژیم شاه، دعای دسته جمعی در مساجد بود که مبارزه منفی با طاغوت محسوب می شد. با طرح تصویب انتخابات انجمن های ایالتی و ولایتی از ناحیه اسدالله علم (نخست وزیر وقت شاه) و موضعگیری علماء و روحانیون به ویژه مراجع بزرگ تهران آیات عظام شیخ محمدتقی آملی، شیخ محمدرضا تنکابنی، سید احمد خوانساری، سید محمد بهبهانی با این طرح و صدور اعلامیه مبنی بر اجتماع مردم در مسجد سید عزیزالله و اجرای مراسم دعا در ماه رجب سال ۱۳۴۱ شمسی است.^(۲)

۱- نهضت روحانیون ایران، علی دوانی، ج ۴، ص ۵۸.

۲- تفصیل مجلس دعا و اقدامات جدی آیات بزرگ تهران محمدتقی آملی، سید محمد بهبهانی، سید احمد خوانساری و محمد رضا تنکابنی در نهضت روحانیون ایران، ج ۴، از ص ۱۴۵ - ۱۳۰ آمده است.

ولی قبل از برگزاری این مجلس، مجلس با عظمتی در مسجد ارگ تهران با حضور گسترده مردم برگزار گردید و حضرات حجج اسلام میرزاعلی محدث زاده و آقای فلسفی به تفصیل سخن گفتند و مردم را برای شرکت در این مراسم دعوت نمودند. عظمت مجلس و سخنان انقلابی این دو سخنران انقلابی توسط خبرنگاران خارجی که در محل حضور داشتند به جهان مخابره گردید. (۱)

دستگیری و زندانی شدن

آقای محدث زاده بعد از واقعه ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ ش. و دستگیری حضرت امام خمینی از ایام سوگواری محرم نهایت استفاده را نمود و مردم را با ایراد سخنان روشن گرانه و گرم خویش نسبت به جنایات رژیم آگاهی می بخشید. وعاظ دست جمعی در مناظر، دولت را به باد انتقاد گرفتند و عمل رژیم را در سرکوبی طلاب علوم دینی در مدرسه فیضیه، و اعمال ضد بشری آنها را تقبیح نموده و قشرهای مردم را در جریان امر گذاردند از حضرت امام خمینی پشتیبانی نمودند. این معنی موجب شد که شب و روز یازدهم محرم از طرف شهربانی بیش از پنجاه تن از وعاظ معروف و گویندگان شهیر تهران من جمله آقایان محدث زاده و فلسفی دستگیر و

زندانی شدند که البته با دخالت علمای بزرگ مخصوصاً آیه‌الله حاج سید احمد خوانساری برخی از آنها بعد از چند روزی آزاد شدند. (۱)

ازدواج

مرحوم محدث زاده بعد از مراجعت از نجف اشرف و هنگام اقامت در قم با دختر حضرت آیه‌الله حاج شیخ ابوالقاسم تنکابنی (عموی آقای فلسفی واعظ) وصلت نمود. ثمره این ازدواج فرزندان شایسته و برومندی است که هیچ کدام از آنان در کسوت روحانیت نیستند. فرزند ارشد وی آقای حسین محدث زاده همانند والد بزرگوارش در احیای آثار جدش محدث قمی نقش بسزایی دارند.

رحلت

آقای محدث زاده بعد از عمری تلاش خالصانه علمی و فرهنگی سرانجام در شب ۱۲ محرم سال ۱۳۹۶ ق. مطابق با ۲۴ دی ماه ۱۳۵۴ ش. پس از آن که از مجالس سخنرانی به خانه باز می‌گردد و مشغول تنظیم فهرست کتاب زندگانی امام صادق علیه السلام می‌شود و فهرست را هم تمام می‌کند همان جا، جان به جان آفرین تسلیم می‌کند. وقتی خانواده اش می‌آیند می‌بینند وفات کرده و اوراق فهرست کتاب در اطرافش پراکنده است. جنازه وی از حسینیه فاطمیون تهران بعد از نماز مرحوم آیه‌الله حاج سید احمد خوانساری تا سه راه امین حضور با تجلیل تشییع گردید. پس

۱- نام میرزا علی محدث زاده در پای اعلامیه های نهضت اسلامی در منابع ذیل آمده است. اسناد انقلاب اسلامی، ج ۳، ص ۵۱، ۵۵، ۱۱۳، نهضت روحانیون ایران، ج ۴، ص ۵۹، ۱۳۸ و ۳۵۴ آمده است.

از آن به قم انتقال یافت با ورود جنازه به قم بازار شهر قم تعطیل شد و تشییع بسیار مفصل و باشکوهی به عمل آمد پس از آن جنازه در قبرستان شیخان در مقبره جدّه اش، مادر مرحوم محدّث قمی به خاک سپرده شد. مرگ پسر بزرگ مرحوم محدّث قمی که خود عالمی وارسته و با فضیلت و مورد احترام عموم بود انعکاس وسیعی داشت. وعاظ در منبر گفته بودند که بعد از تشییع جنازه آیهالله بروجردی، چنان تشییعی سابقه نداشته است. مجلس ختم او که از طرف وعاظ تهران در مسجد ارگ با حضور بسیاری از علمای اعلام و وعاظ برگزار گردید. از مهمّ ترین مجالس مشابه خود بود. در آن مجلس مرحوم حاج آقا کمال مرتضوی از علمای اعلام تهران که علاقه زیادی به آقای محدّث زاده داشت منبر رفت و پیرامون حدیث و محدّث قمی و مرحوم محدّث زاده به تفصیل سخن گفت. خود این معنی که عالمی معتبر و سالخورده در ختم فرزند ارشد حاج شیخ عباس قمی منبر برود بسیار مهمّ و قابل ملاحظه بود رحمهاالله علیه و علی ابیه رحمه و اسعه و جزاهماالله عن الاسلام خیراً.

سید احمد حسینی طالقانی (فروغ شجاعت) / غلامرضا گلی زواره

اشاره

نسبت سید احمد با ۳۰ واسطه به حضرت امام محمد باقر علیه السلام می رسد. (۱)

امامزاده سید ناصرالدین یا نصرالدین که در این نامه آمده است مرقدش در تهران، در ضلع غربی خیابان خیام، بین خیابان امام خمینی و میدان بزرگ محله محمدیه واقع است و کتیبه ای به خط ثلث، وی را

۱- احمد فرزند محمدتقی فرزند احمد فرزند محمد فرزند احمد، فرزند یوسف فرزند احمد فرزند مقصود علی فرزند علاءالدین فرزند جلال الدین فرزند معزالدین فرزند محمد فرزند علی فرزند محمدتقی فرزند نظام فرزند حسین فرزند علی فرزند محمد فرزند احمد فرزند جعفر فرزند فضل الحق فرزند علاءالدین فرزند زین الدین فرزند بهاء الدین فرزند شمس الدین فرزند حسین فرزند قاسم فرزند یوسف فرزند عزالدین فرزند ناصرالدین فرزند علی فرزند امام همام حضرت محمدباقر علیه السلام فرزند امام زین العابدین علیه السلام. (این شجره نامه به خط سید احمد طالقانی نوشته شده و متن آن در صفحه ۱۸ کتاب اورزان به قلم جلال آل احمد آمده است.)

فرزند امام سجّاد علیه السلام معرفی می کند؛ اما برخی از مورّخان معاصر به نقل از کتاب بدایع الانساب نسبش را این گونه نوشته اند: ناصر فرزند عبدالمطلب فرزند مرتضی فرزند حسین فرزند حسن فرزند محمد فرزند عبیدالله فرزند محمد فرزند حسن فرزند حسین اصغر فرزند امام زین العابدین علیه السلام. (۱)

طبق روایت محلی، در مقبره معصوم زاده روستای اورازان، امامزاده سید علاءالدین و سید شرف الدین آرمیده اند که نسبت آنان به امامزاده ناصرالدین می رسد و سادات آین آبادی از نسل اویند. (۲)

اورازان دهکده ای است در منتهای شرقی ارتفاعات طالقان و در شمال شرقی تهران؛ روستایی سنگلاخی که آب شیرین آن از کوه پایه ها تغذیه می شود و به همین دلیل به اورازان موسوم گردیده است. (۳) این آبادی محل ولادت و نشو و نما نیاکان سید احمد طالقانی است که به نیکی، خوش خویی و اصالت نسب شهرت داشته اند.

پدر

پدر سید احمد یعنی سید محمدتقی در سال ۱۲۵۰ ق. و در ایام روی کار آمدن محمد شاه قاجار در اورازان به دنیا آمد. وی پس از سپری کردن دوران کودکی و هنگامی که چهارده بهار از عمرش را سپری کرده بود، از روستا مهاجرت نمود و در تهران اقامت گزید. در آن زمان محلات

۱- تاریخ تهران، سید عبدالحجه بلاغی، ج ۱، ص ۱۳ - ۱۴ و دائرهالمعارف تشیع، ج ۲، ص ۴۴۲.

۲- اورازان، جلال آل احمد، ص ۱۷.

۳- فرهنگ جغرافیایی ایران، ج ۱، ص ۲۶؛ لغت نامه دهخدا، ج ۳، ص ۳۶۲۵.

چهارگانه تهران ارک حکومتی را از سه سمت شرق، غرب و جنوب پوشش داده بودند. عودلاجان (در شمال شرق)، چاله میدان (جنوب غربی)، سنگلج در سراسر غرب ارک و محله بازار در جنوب. سید محمدتقی در پاچنار ساکن شد که بخشی از محله بازار تهران است. این ناحیه از فعال ترین محلات شهر تهران به شمار می رفته و دو امامزاده به نام های سید ناصرالدین و امامزاده زید به آن هویت معنوی داده است. علت مسافرت این نوجوان به تهران، این بود که اهالی روستا دوست داشتند فردی در آبادی شان به تبلیغ و رسیدگی به امور شرعی بپردازد.

سید محمدتقی از تهران عازم قم می شود و پس از تحصیل مقدمات و سطح در حوزه این شهر، برای تحصیلات عالی حوزوی به عتبات عراق می رود و در نجف اشرف از محضر استادان برجسته ای چون: شیخ انصاری، سید حسین کوه کمری، فاضل ایروانی، شیخ زین العابدین مازندرانی استفاده می نماید. و در سال ۱۲۵۶ ق. از فضل و دانش سید علی مؤلف برهان و برادرش سید حسین طباطبایی بهره مند می شود.

وی از استادان معاصر و فاضل یعنی: ایروانی و سید محمد قزوینی اجازه اجتهاد گرفت و برای انجام وظایف و تکالیف شرعی و مسئولیت های اجتماعی به تهران بازگشت.

شیخ آقا بزرگ تهرانی نقل کرده است، این اجازه ها را که فرزندش سید احمد طالقانی نگهداری می نموده مشاهده کرده است. سید محمدتقی آثاری چون «المظاهر العقلیه» را که شامل یک مقدمه و سه مقصد در اصول دین بوده و نیز رساله ای در اجتهاد و تقلید در فروع فقهی، مجلّدی

در طهارت و کتابی در نماز و اثری در قضا تألیف کرده است. (۱) این نوشته های ارزشمند خطی را فرزند وی به علامه حاج شیخ عبدالحسین امینی تقدیم کرده است. (۲)

سید محمدتقی به دلیل برخی مشکلات و نیز احساس نیاز به خدمت در تهران، دیگر به زادگاه خود یعنی اورازان باز نگشت و نزدیک به سی سال در تهران به تبلیغ پرداخت. تا آنکه در ۱۳ محرم ۱۳۲۵ ق. مطابق ۲۵ بهمن ۱۲۸۵ ش. در هشتاد سالگی (یک سال پس از صدور فرمان مشروطیت توسط مظفرالدین شاه) دار فانی را وداع گفت و در جوار مرقد امامزاده ماشاءالله، در حوالی مزار شیخ صدوق (ابن بابویه) به خاک سپرده شد. (۳)

تحصیلات

در شب یکشنبه چهارم شعبان ماه سال ۱۳۰۳ ق. سید محمدتقی صاحب فرزندی گردید که به منظور حفظ نام و یاد پدرش او را سید احمد نامید.

سید احمد ایام کودکی را با پرورش های اخلاقی پدری پارسا، گذرانید و به گونه ای استعدادهایش شکوفا گردید که به تحصیل علوم اهل بیت علیهم السلام راغب گشت. او مقدمات و سطح را نزد پدر آموخت و پس از آن در برخی مراکز علوم حوزوی تهران مانند: مدرسه مروی به پیگیری و

۱- تارخی فراغت وی از این آثار سال ۱۲۹۳ ق. در نجف اشرف بوده است.

۲- الذریعه الی تصانیف الشیعه، شیخ آقا بزرگ تهرانی، ج ۲۱، ص ۱۵۴.

۳- نقباء البشر، شیخ آقا بزرگ تهرانی، ج ۱، ص ۲۴۳.

تکمیل معارف دینی روی آورد. یکی از شخصیت‌هایی که به وی کمک کرد تا مدارج علمی را به خوبی طی کند، مرحوم علامه سید هادی، فرزند سید فرج‌الله طالقانی است که از پسرعموهای سید احمد است. این دانشمند وارسته و گمنام در مدرسه مروی حجره ای داشت و در نهایت قناعت، ساده زیستی و پارسایی می زیست. (۱) وی تا اواخر اشغال ایران توسط متفقین در جنگ جهانی دوم، در این مکان اقامت داشت. سید احمد تا زمانی که استادش در قید حیات بود، خود را موظف به پرستاری از وی می دید و بخشی از امکانات شخصی را در راستای حفظ سلامتی وی صرف نمود. (۲)

سید احمد که مشغول تحصیلات بود، زمینه های هجرت به سوی نجف را فراهم ساخت تا به تکمیل معلوماتش پردازد؛ ولی ضایعه فوت پدر، در مسیر زندگی علمی او تحولاتی پدید آورد. سید محمدتقی، دیر تشکیل خانواده داد و به همین علت، هنگام مرگ چندین فرزند دختر و پسر را که ۱۳ - ۱۵ ساله بودند به یادگار گذاشت. این نوباوگان و نوجوانان نیاز به سرپرستی دلسوز داشتند. از این روی سید احمد تصمیم گرفت سرپرستی آنان را به عهده گیرد. وی در ۲۲ سالگی مسئولیت سنگین حضانت آنان را پذیرفت و طبیعی است که چنین وضعیتی او را از ادامه تحصیل باز می داشت. به علاوه او می بایست

۱- نقباءالبشر، شیخ آقا بزرگ تهرانی، ج ۱، ص ۹۲.

۲- از چشم برادر، ص ۱۵۹.

مسئولیت های شرعی پدر را هم به دوش می کشید و از آنجا که فرزند ارشد خانواده بود در این امور جانشین پدر گرامی اش بود. (۱)

تبلیغ

محل اقامت سید احمد در پاچنار در مجاورت مرقد جدّ پاکش، امامزاده سید نصرالدین بود، تا آنکه از سال ۱۳۱۲ ش. در اثر احداث خیابان خیام، این محله قدیمی که هویت فرهنگی و مذهبی تهران را به نمایش می گذاشت، تخریب گردید. با بهم ریختن این منطقه، سید احمد به گذر قلی انتقال یافت که بین گذر مستوفی و سید نصرالدین، بازارچه معیر و پاچنار محصور بود. این خانه هنوز باقی است و در اختیار نواده دختری سید احمد طالقانی یعنی مهدی آل احمد است. (۲)

اداره دو مسجد پاچنار و مسجد لباسچی پس از فوت پدر به سید احمد محول گردید و نیز محضر شرعی پدرش به وی منتقل شد. سید احمد از سال ۱۲۸۵ ش. (۱۳۲۵ ق.) تا سال ۱۳۱۰ ش. - که سال سلطه ثبت اسناد حکومتی رضا شاه است. - به مدت ۲۵ سال مورد وثوق اهل محل بود. انواع عقود، معاملات و مرافعات در این محضر حلّ و فصل می شد.

دو دفتر در ثبت دقایق امور انواع عقود از وی باقی است که کمالات علمی وی و تسلط او بر منابع شرعی، دقت در موازین مذهبی و هنر خوشنویسی و ذوق ادبی همراه با نثر استوار و پخته وی را نشان می دهد.

۱- کیهان فرهنگی، گفت و گو با شمس آل احمد، فروردین ۱۳۸۴، ش ۲۲۲، ص ۷.

۲- از چشم برادر، ص ۱۴۵.

در اواخر سال ۱۳۱۰ ش. سید احمد دیگر حاضر نشد زورگویی های حکومت رضاخان را بپذیرد و دستورات ظالمانه حکومت وی را در محکمه خود اعمال نماید. بنابراین محضر را به دایبی اش، سید محمد آل محمد سپرد و به اقامه نماز جماعت در دو مسجد پاچنار و لباسچی اکتفا کرد. تعطیل محضر شرعی و خانه نشینی، عکس العمل سید احمد در مقابل جفاهای رضاخان به جامعه روحانیت و ارزش های شیعه است. (۱)

البته این انزوا و عزلت او به معنای خاموشی او در برابر مسایل سیاسی و اجتماعی نبود؛ بلکه نسبت به کارگزاران ستم، رفتاری تحکم آمیز در پیش می گیرد. او از فراز منبر مسجدی که در آنجا نماز جماعت اقامه می کرد، ضمن بیان مباحث دینی در خطابه هایی آتشین، با استفاده از آیات قرآن، حدیث، تفسیر و معارف علوی جهت گیری های سیاسی خویش را بروز داد و حقایق را مطرح کرد و به جنبه های ارشادی صبغه ای سیاسی بخشید. خانه سید احمد به سبک منازل سنتی قدیم، دو بخش اندرونی و بیرونی داشت که وی در بخش بیرونی به امور مردم رسیدگی می نمود و از مراجعه کنندگان به بهترین نحو پذیرایی می کرد. وی در ضمن گشودن گره های شرعی، حقوقی و اجتماعی آنان چهره استبداد حاکمیت ستم را افشا می ساخت.

از سال ۱۳۱۰ ش. که رضاخان اداره ثبت احوال را تأسیس کرد و دادگستری را بنیان نهاد، به تمام محاکم شرع فشار آورد که پرسشنامه ای را تکمیل و نام و نشانی محل کار و جای سکونت خود را مشخص نمایند و به

۱- گنجینه دانشمندان، محمدشرف رازی، ج ۴، ص ۵۰۵ و نقباءالبشر، ج ۱، ص ۹۲.

گونه ای تشکیلات جابرانه را بپذیرند. سید احمد زیر بار این زورگویی نرفت و چنین کاری را حقّ حکومت ستم ندانست. چون وی امکان مبارزه علنی سیاسی با نظام رانداشت، ناگزیر گردید به طور کامل ارتباطش را با چنین تشکیلاتی قطع کند و محضرداری را ترک گوید. حکومت پهلوی چنان فشاری به قصد انهدام روحانیت شیعه وارد نمود که چندین سال متوالی خانواده سید احمد موفق نشدند از خانه خارج شوند و در واقع منزل این روحانی مقاوم به منزله زندانی برای اهل آن گردید. کار به جایی کشید که نه تنها چادر از سر زنان بلکه عمامه را از سر روحانیان بر می داشتند. سید احمد از این که عده ای تغییر لباس داده و همراه همسرشان با وضع دلخواه حکومت در مراسم هفدهم دی ماه در مراسم آزادی زنان شرکت کرده بودند، بیشتر دلگیر شد و بیش از پیش منزوی گردید. حتی جلسات هفتگی وی با دوستانش نیز به تعطیلی کشید. چرا که برخی از لباس روحانیت ها در آمده در ادارات دادگستری و ثبت، به قضا و امور اداری سرگرم بودند و سید احمد با این خودباختگان ترک دوستی گفته بود. برخی از آنان که کسوت خود را حفظ کرده بودند از بیم آبروریزی های آژان های حکومتی از خانه خویش بیرون نمی آمدند. سال هایی بر علما گذشت که فقط کسانی می توانستند با عبا و عمامه در جامعه ظاهر شوند که از حکومت جواز عمامه داشته باشند. سید احمد در برابر بی طاقتی های همسرش جز با سکوت، خویشنداری و لعنت فرستادن بر شیطان عکس العملی نشان نمی داد و تمام سنگینی این مشقات را در سکوت و تنهایی اش تحمّل می کرد.

سفرهای بسیارش به عتبات عالیات و تشرّف مکررش به مکه و نیز مسافرت به هند و شامات، گریزهایی بود از سر اضطرار و حتی همسر دومی که اختیار کرد نیز از همین مقوله بود.^(۱)

نفرت و مقاومت

در یادداشت هایی که از سید احمد طالقانی به یادگار مانده و در اختیار جلال آل احمد بود، اوراقی وجود دارد که نشان می دهد این روحانی، در تهران، در مرکز یکی از هسته های مقاومت به فعالیت می پرداخته است. متن میثاق نامه ای به خط اوست که سوگندنامه ای با چهار چوب محکم یک اساسنامه تشکیلاتی را دارد که در شب ۲۱ رجب سال ۱۳۴۶ ق. مطابق ۲۷ دی ماه ۱۳۰۶ ش. یعنی یک سال پس از تاجگذاری رضاخان نوشته شده و از طرف دوستان مورد وثوق سید احمد در جمع، به خط و مهر خودشان تأیید و مهر گردیده است. در این میثاق نامه هر کدام از اعضاء، متعهد شده اند ماهانه مبلغی به عنوان حق عضویت برای تأمین مخارج ضروری هیأت پردازند. قسمتی از متن میثاق نامه چنین است: ما امضاء کنندگان ذیل ملتزم و متعهد گردیده ایم که در حفظ دین مبین اسلام و ادای حقوق برادران ایمانی معاهدین به قدر طاقت و قوت سعی و جاهد باشیم و عملاً مخالفت، ننماییم، این میثاق نامه را هشت تن از عالمان تهران در یک نشست شبانه نوشته و امضا کرده اند. چهارتن دیگر دو هفته بعد، آن را تأیید نمودند.

۱- از چشم برادر، ص ۱۷۷ - ۱۷۴.

امضا کنندگان علاوه بر سید احمد عبارتند از: آیهاالله میرزامحمدعلی شاه آبادی (استاد عرفان امام خمینی)، سید محمد بحر العلوم قزوینی، حاج شیخ روح الله قزوینی، سید احمد آقازدی، میرزا ابوطالب قزوینی، میرزا موسی تهرانی، میرزا احمد تهرانی، شیخ علی آقای کنی و حاج احمد آقا کرمانشاهی.

سید احمد هفته ای یک شب (جمعه شب ها) جلسات دوره ای دوستانه داشت که معمولاً پس از اقامه نماز جماعت مغرب و عشاء آغاز می گردید و تا نیمه های شب ادامه می یافت. اعضای دوره، حدود دوازده نفر بودند که به مباحث و مسایل تشکیلاتی می رسیدند. (۱) در این محافل و مجالس دوره ای، حاضران در خصوص صیانت از ارزش های دینی، مقاومت در برابر تهاجم فرهنگی رضاخان و فعالیت های ارشادی - تبلیغی تبادل نظر می نمودند، آنان غرق در مسایل اجتماعی بودند و می کوشیدند جامعه را از صدمات فرهنگی و توفان استبداد، محافظت نمایند.

سید احمد طالقانی با امام خمینی در ارتباط بود. شمس آل احمد در دیدار روز ۲۶ اردی بهشت ۱۳۵۹ ش. با امام به ایشان فرموده بود: من با خانواده شما... با مرحوم پدر شما آقای حاج سید احمد آقا... با مرحوم آقا سید محمدتقی (فرزند سید احمد) خدا رحمتش کند که در خدمت اسلام فوت شد سوابق دارم. (۲)

۱- از چشم برادر، ص ۱۸۷ - ۱۸۶.

۲- روزنامه اطلاعات، ۲۷ اردی بهشت ۱۳۵۹؛ کیهان فرهنگی، فروردین ۱۳۸۴، شماره ۲۲۲، ص ۱۶.

سید احمد یک عصای آبنوسی داشت که وقتی آن را به دست می گرفت، هیبتش مضاعف می گردید. وی با این عصا برخی کارگزاران رژیم ستم شاهی را تنبیه می نمود. برای نمونه در ایام اشغال ایران توسط قوای متفقین او می خواست همراه خانواده با قطار جایی برود. وقتی آنان می خواستند سوار شوند یک سرهنگ شهربانی راهشان را سد نمود و نوبت این خانواده را به چند نظامی انگلیسی که قصد سوار شدن داشتند، داد. سید احمد به شدت برافروخته شد و به این حرکت اعتراض نمود؛ ولی آن سرهنگ اعتنایی نکرد و همچنان مشغول خوش خدمتی و تعارف با انگلیسی ها بود. سید احمد که می دید این نظامی نمی خواهد با زبان و تذکر متوجه خطایش شود، عصای آبنوسی را بلند کرد و محکم بر آن سرهنگ حقیر بیگانه دوست کوبید، نظامی مزبور بر اثر آن ضربه بر زمین خورد، در این حال نظامیان انگلیسی با هراس و دلهره کنار رفتند و با حالتی از احترام ایستادند تا سید احمد و خانواده اش سوار قطار شوند. (۱)

کریم بوذر جمهری که از سینه چاکان رضاخانی بود، در سال ۱۳۱۲ ش. شهردار تهران گردید، اما آنقدر معرور بود که نمی توانست به این مقام اکتفا کند و در امور دیگر هم دخالت می کرد. از جمله این دخالت ها این بود که جواز عمامه صادر می کرد و مسایل اجتماعی و فرهنگی را هم زیر نظر داشت و می کوشید از این راه حقارت و کمبود روحی اش را جبران نماید و نیز خوش خدمتی خود را نسبت به رژیم پهلوی به اثبات برساند. از برنامه های ضد فرهنگی وی این بود که محلات با هویت مذهبی را خراب می کرد و

۱- گفتگو با شمس آل احمد، جواد محقق، مجله رشد معلم، سال ۱۲، مهر ۱۳۷۲، ص ۶.

بدون اینکه به ساختمان های وابستگان شاه و عده ای از خواص حکومتی خللی وارد آید، خیابان احداث می نمود. او در ماجرای احداث این خیابان، خانه سید احمد را تخریب نمود و محله ای را که این خانواده در آن احساس هویت می کردند، از بین برد. سید احمد این بار نیز با عصای آبنوسی خود این مرد طغیانگر را مجازات کرد.

حاج سید احمد لاجوردی می گوید: یک روز تازه از بازار آمده بودم خانه که رئیس کلانتری آشفته حال به منزل ما آمد و مرا به بیرون کشانید و گفت: حاج آقا! بیا کمک! رفتم جلوی خانه سید احمد. جماعتی آنجا جمع شده بودند و حاج سید احمد آقا در میان آنها می غرید و می خروشید. متوجه شدم کریم بوذر جمهری که به قصاب آذربایجان معروف بود و وزارت رضاخان را عهده دار بود از دست او عصا نوش جان کرده و سرافکننده بین گروهی از نظامیان حکومتی کناری ایستاده، نمی داند چه کند، من رفتم جلو و به ایشان اصرار کردم بروند داخل منزل و اجازه دهند. من شخصاً ماجرا را خاتمه دهم. می دانستم موضوع چیست. می خواستند برای تهران مثل کشورهای فرهنگی مانند صلیب خیابان بکشند. از طرف دولت آمده بودند روی خانه ها پرچم قرمز کوبیده بودند. آقا سید احمد مقاومت می کرد؛ چون اولاً روی خوشی با رژیم پهلوی نداشت، ثانیاً این برنامه را تخریب میراث های ماندگار می دانست. ثالثاً خانه اش دیوار به دیدار حیاط بارگاه امامزاده سید ناصرالدین (جدش) بود و نمی خواست این غلقه را قطع کند، از کریم بوذر جمهری خواستند چند هفته فرصت دهد. و در این مدت سید احمد را به نجف اشرف فرستادند و در غیابش خانه ای در گذر قلی برایش خریدند و اسباب لوازم منزلش را به مکان جدید

انتقال دادند و چون سید احمد از مسافرت آمد و این وضع را دید خشم خود را با تنبیه کریم بوذر جمهری بروز داد و بدین وسیله موفق شد بخشی از نفرت های خویش را نسبت حاکمان جور و ستم نشان دهد. (۱)

ویژگی ها

سید احمد حسینی طالقانی قامت رشید و اندام استواری داشت. وی همچون اجداد پاکش با مردم مأنوس بود. چهره ای مصمم داشت و نگاهش نافذ و کلامش پرطنین می نمود.

آیهالله سید محمود طالقانی در یادداشتی سید احمد را پسر عمومی خویش معرفی می کند و می افزاید: وی از پیشنهادان خوش بیان و متعبد بود و با دعا انسی ویژه داشت. (۲)

عبادت و ذکر، سید احمد را به صورت انسانی خود ساخته در آورده بود که به دلیل توجه به ساحت قدس پروردگار از دنیا و امور فناپذیر اعراض نموده و در برابر دشمنان ترسی به دل نداشت. قلب و زبانش به ذکر الهی مشغول بود؛ وی کوشید در عمل نیز این توجه و حضور در اعضا و جوارحش تبلور یابد و برای رسیدن به این مقام به نوافل، ادعیه، عبادات ویژه، مناجات و تصریح به جانب پروردگار روی آورد.

او با آرامشی که داشت از قدرت دستگاه ستم، هراسی به دل راه نداد. مصمم و استوار در مقابل اختناق رژیم پهلوی مقاومت کرد. وی نسبت به اهل خانه، دوستان و استادان، انسان وظیفه شناسی بود و

۱- از چشم برادر، ص ۱۷۰ - ۱۶۹.

۲- روزنامه کیهان.

می کوشید زحمات افراد را به بهترین وجه پاسخ گوید. اگرچه سید احمد مردی خوش اخلاق، رئوف و مردم دار بود و از میهمانان به نحو جالبی پذیرایی می کرد؛ ولی خانه نشینی او در اثر جور حکومت رضاخانی قدری بر رفتارش اثر گذاشته بود. وی اطرافیانش را نسبت به رعایت مسایل شرعی آگاه می ساخت و آنان نیز خود را موظف می دیدند. شئون مذهبیه را رعایت کنند. (۱)

فرزندانش با تأکیدهای مکرر پدر چند سالی به تحصیلات حوزوی پرداختند؛ ولی مجاز نبودند به دبیرستان های آشفته آن روز که ابتذال و فساد در آنها موج می زد بروند. البته جلال و شمس پنهان از چشم پدر و برای ارضای حس کنجکاوی، در مؤسسات جدید نیز تحصیل نمودند. در آن ایام اطرافیان و برخی بستگان با شرایطی که رضاخان پدید آورده بود لباس های سنتی را از تن بدر آورده کنار گذاشته بودند و کت و شلوار می پوشیدند ولی فرزندان سید احمد برای ایستادگی در مقابل دستگاه ستم و اثبات خویش از برنامه های ضدّ ارزشی رضاخان، لباده بر تن می کردند. (۲) خانواده سید احمد (همسر و دختران) نیز ناگزیر بودند خانه نشین باشند، زیرا از کشف حجاب رضاخانی منزجر بودند و تحت تربیت های سید احمد، باورهای دینی را صیانت می نمودند. (۳)

۱- کیهان فرهنگی، شماره ۲۲۲، ص ۷.

۲- یاد ماندگار، به کوشش جواد محقق، ص ۲۱ و ۲۰.

۳- کیهان فرهنگی، شماره ۲۲۲، ص ۷.

تشکیل خانواده

سید احمد اندکی پس از رحلت پدرش با آمینه بیگم اسلامبولچی (خواهر زاده شیخ آقا بزرگ تهرانی) ازدواج کرد. اگرچه این بانو سواد رسمی نداشت؛ اما معلّم قرآن بود و خانواده ها دخترانشان را - یک سال تا شش ماه - به دست او می سپردند تا ضمن فراگیری قرآن برخی مسایل شرعی و ضروری را از وی یاد بگیرند.^(۱)

حاصل این ازدواج ۱۲ فرزند به شرح زیر است.

۱. سید محمدتقی، ملقب به کمال الدّین.

۲. آمنه بیگم

وی متولد سال ۱۲۸۸ ش. است و به عقد شیخ حسن دانایی فرزند ارشد حاج شیخ روح الله قزوینی درآمد، شیخ روح الله از دوستان سید احمد و در زمره مدرّسان حوزه علمیه قم و مورد اعتماد آیهالله مرعشی بود. او در سال ۱۳۴۳ ش. در اثر بیماری قلبی در بیمارستان مهر تهران درگذشت.

۳. مرضیه بیگم؛

وی متولد ۱۲۹۰ ش. و همسر حاج سید جواد آل احمد (پسر عموی پدرش) است. وی صاحب سه فرزند پسر و دو فرزند دختر گردید.

۴. خانم خانم ها؛

۱- یاد ماندگار، ص ۱۵.

وی متولد ۱۲۹۶ ش. است و به عقد مدیرزاده که کارمند اداره دارایی بود در آمد. این بانو که به رعایت مسایل شرعی و حفظ عفاف بسیار مَصْر بود، در سال ۱۳۳۰ ش. به علت ابتلا به سرطان فوت کرد.

۵. زهرا بیگم؛

او متولد ۱۳۰۰ ش. و دو سال از جلال آل احمد بزرگ تر بود. وی همسر مرحوم جلال الدین محدّث ارموی شد و صاحب شش فرزند (چهار پسر دو دو دختر) گردید. دو پسر و یک دخترش را در جریان انقلاب اسلامی از دست داد. ایمان، اعتقادات محکم و شجاعت این زن زبانزد اطرافیان بود.

۶. جلال آل احمد؛

۷. راضیه؛

وی متولد ۱۳۰۶ ش. و همسر احمد راسخ بود.

۸. شمس آل احمد؛

چهار فرزند دیگر سید احمد در سنین کودکی از دنیا رفتند. (۱)

مهاجر مظلوم

یکی از فرزندان سید احمد طالقانی سید محمدتقی است که در سال ۱۲۸۰ ش. دیده به جهان گشود. او چون چند ماه پس از مرگ پدر بزرگ سید محمدتقی به دنیا آمد و به نام او نامیده شد. وی مقدمات علوم حوزوی را نزد پدر و دیگر استادان حوزه علمیه تهران آموخت و در اوایل

بلوغ به کسوت روحانیت ملبوس گردید. وی به قصد تکمیل تحصیلات، عازم حوزه نجف اشرف گشت و به زودی در آن حوزه شهرتی بسزا به دست آورد. علامه محمد تقی جعفری گفته است: با سید محمد تقی هم درس و هم مباحثه بوده؛ و از آن مرحوم و استاد مشترکشان خاطراتی بس دلنشین و آموزنده به یاد دارد.

سید محمد تقی در دوران بیست ساله خفقان رضاخانی دور از وطن، به تحصیل می پرداخت و سید احمد دلش به این خوش بود که فقط به هنگام اقامت در شهرهای مقدّس عراق در جوار فرزندش بسر خواهد برد و با او دیداری تازه خواهد کرد. از همان روزها سید احمد با یک بصیرت درونی احساس می کرد برای جانشینی وی در مسجد و محراب تهران، نباید چشم به پسر بزرگ بدوزد. تصوّر پدر زمانی در این باره قوّت یافت که سید محمد تقی از سوی مراجع وقت مانند آیات: سید ابوالحسن اصفهانی و سید حسین بروجردی در حجاز مسئولیت ارشاد و هدایت شیعیان (نخاله) مدینه را که - اقلیتی در فشار اکثریت وّهابی ها بودند - به عهده گرفت.

سرانجام سید محمد تقی به طرز مشکوکی توسط فرقه منحرف وهابیت به شهادت رسید. همسرش دختر آیهالله عاملی، امام جماعت مسجد مجد تهران و فرزندش سید محمد علی نقل کرده اند. سید محمد تقی در ساعت سه بعد از ظهر روز هفتم اردی بهشت ۱۳۳۲ ش. به کاخ بیضا دعوت شد تا با ملک ابن سعود دیدار کند. در آن مجلس استکانی حاوی قهوه مسموم به وی داده شد که پس از بازگشت به خانه دچار سرگیجه، تهوع و استفراغ خون شده و در گذشت و در راهی مقدّس به شهادت رسید.

سید محمد آرزو داشت قبرستان بقیع بازسازی شود و در صدد بود بقعه ای در خور ائمه هدی در این مکان بسازد. از سوی دیگر وی می کوشید شیعیان نجف را به سوی حقایق مکتب اهل بیت هدایت کند و این اقدام از نظر وهابی ها بدعت بود و به همین دلیل وجودش را تحمّل نکردند.

وی به سبب برخورداری از صفات حمیده ای چون: حُسن خلق، علوّ طبع، متانت، و... در مدت کوتاهی توانست توجه شیعیان مدینه را به سوی خود جلب کند و جنب و جوش قابل توجهی در آنها به وجود آورد. همین رفتار و گفتار و صفات برگزیده وی و نیز مقام والا- و محبوبیت فوق العاده اش موجب گردید که حادثه شهادت او چون صاعقه ای بر سر دوستان و علاقه مندانش فرود آید و شگفتی و تأثر برهمگی مستولی گردید.

پس از شهادت به درخواست خانواده آن مرحوم، مراسم غسل و تکفین وی انجام شد و با شکوه بسیار مراسم تشییع صورت گرفت و این روحانی مظلوم و مسموم، در قبرستان بقیع و در مقابل قبور مطهر و مقدّس چهار امام: تقریباً به فاصله سی متری دفن گردید.

پس از این فاجعه از سوی شیعیان مدینه تلگراف های تسلیت متعددی به محضر آیه الله سید ابوالحسن اصفهانی و عالمان اعلام و حجج اسلام در ایران و عراق مخابره گردید. مردان و زنان شیعه مدینه برای عرض تسلیت و همدردی به دیدن خانواده آن مرحوم می شتافتند و شش شب پی در پی از طرف شیعیان این شهر برای شادی روح آن مرحوم مراسم اطعام، برپا کردند. هنوز هم نام نیک سید محمدتقی در میان مجالس و خانواده های شیعه مدینه جاری است.

وقتی خبر وفات، شهادت گونه سید محمدتقی وقتی به ایران رسید، سید احمد با صدای بلند ذکر لا اله الا الله را بر زبان جاری ساخت و دیگر هیچ نگفت و حتی نگریست؛ اما مدام این ذکر را تکرار می کرد. هر تازه واردی که برای عرض تسلیت خدمتش می رسید یا اهل خانه وقتی چای برایش می بردند به جای هر سخن و جواب دیگر فقط همین ذکر را می شنیدند.

تنها فرزند پسر سید محمدتقی، حجهالاسلام سید محمدعلی آل احمد است که دو تن از فرزندان او در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران به شهادت رسیدند.

جمال جلال

جلال آل احمد در سال ۱۳۰۲ ش. در محله پانچار تهران دیده به جهان گشود. او در خانواده ای روحانی به رشد و شکوفایی رسید. خودش در این باره می نویسد: در خانواده ای روحانی، مسلمان و شیعه، بر آمده ام. پدر و برادر بزرگ و یکی از شوهر خواهرهایم در مسند روحانیت (بوده اند) و حالا یک برادرزاده و یک شوهر خواهر دیگرم روحانی اند و این تازه اول عشق است که الباقی خانواده همه مذهبی اند. (۱)

سید احمد سال ها قبل از شهادت سید محمدتقی احساس تنهایی می نمود و به همین دلیل عزم خود را جزم کرد تا از جلال جانشینی برای خود بسازد. او به همین دلیل رضایت نمی داد که وی پس از پایان دوره دبستان، تحصیل در دبیرستان را آغاز کند و پیش بینی می کرد که

آموزش و پرورش این مدارس به بی دینی می انجامد. او به همین علت تمام امکانات مادی و معنوی خویش را به کار گرفت تا جلال آل احمد پس از گذراندن دوران مقدماتی دروس حوزوی، رهسپار نجف اشرف گردد. جلال می گوید: دبستان را که تمام کردم (پدرم) نگذاشت درس بخوانم که برو بازار کار کن تا بعد از من جانشینی بسازد و من بازار رفتم اما دارالفنون هم کلاس های شبانه باز کرده بود که پنهان از (چشم) پدر اسم نوشتم. (۱)

او در جای دیگر می نویسد: «از راه خرمشهر به بصره و نجف رفتم... اما در نجف ماندگار شدم، میهمان سفره برادرم.» (۲)

وی پس از مدتی کوتاه به ایران بازگشت و تحصیلات دانشگاهی خود را در دانشسرای عالی پی گرفت. رشته اش ادبیات فارسی بود و پایان نامه اش درباره سوره یوسف، به نام «احسن القصص». او دوران دانشسرای عالی را سه ساله تمام کرد (۱۳۲۲ - ۱۳۲۵) و در سال ۱۳۲۶ ش. به استخدام وزارت فرهنگ (آموزش و پرورش کنونی) درآمد و در واقع به معلمی روی آورد و تا پایان عمر در این کسوت باقی ماند. در ضمن، وی مدتی مشاور کتاب های درسی هم بود و همکاری با مطبوعات را به طور جدی پی می گرفت. او نویسندگی را از هفده سالگی آغاز کرد و آثار آموزنده ای در ادبیات، مباحث اجتماعی و سیاسی از خود به یادگار نهاد. (۳)

۱- همان، مثلاً شرح احوالات.

۲- کارنامه سه ساله، ص ۶۷.

۳- سالشمار جلال آل احمد، علی دهباشی، مندرج در یادنامه جلال آل احمد، ص ۱۷ - ۱۸.

جلال در آرزوی به دست آوردن صداقت جمعی، از گروهی به گروه دیگر سفر کرد و از جمعی به جمع دیگر پیوست. دانشگاه هاروارد جلال را دعوت کرد در حالی که دوستان نگران بودند که او هم مثل برخی روشنفکران وابسته، پس از بازگشت به ایران، در خدمت طاغوت زمان در آید؛ اما جلال در این مدت شش ماه مدارک لازم را جمع آوری کرد تا کارنامه ای بسازد و از این طریق جامعه منحط امریکایی را به مردم ایران معرفی نماید. جلال مسافری نبود که سر در آخور داشته و از حرکت باز ایستد. روس ها هم از جلال دعوت کردند به این امید که ضربه انشعاب از حزب توده را جبران کند و سوسیالیسم شوروی او را جذب نماید؛ ولی جلال در بازگشت از روسیه، آنان را نیز ناامید کرد و آندره ژید دیگری شد که سوسیالیسم استالینی را به تازیانه کلام نواخت. او از هر مکتب غیر خودی جز فریب، استثمار و استعمار ندید و بازگشت به خویشتن اصیل و ارزشی را تنها راه نجات یافت. جلال کسی بود که وقتی خود واقعی را کشف نمود و به فطرت ملکوتی خویش بازگشت، دیگر استبداد نتوانست او را تحمل کند. (۱)

مأموران ساواک به جلال گفته بودند: فکر نکن تو را خواهیم کشت تا شهید شوی و یا زندانی ات کنیم تا مشهور شوی! می بینی در حالی که مشغول قدم زدن در پیاده رو هستی کامیونی که ترمزش بریده وارد

۱- جلال این سید غریب، دکتر حکمت الله ملا صالحی، روزنامه کیهان، ۱۹ شهریور، ۱۳۵۹، شماره ۱۱۰۸۷.

پیاده رو می گردد و تو را زیر می گیرد و اولین کسی که با خبر می شود هویداست و جنازه ات را هم در آرامگاه رضاشاه دفن می کنیم. (۱) جلال در ۱۸ شهریور ۱۳۴۸ ش. با توطئه ساواک در اسالم گیلان به قتل رسید و چنین وانمود کردند که او به مرگ طبیعی مرده است و اجازه ندادند که برایش مراسم ختم و تجلیل برگزار شود. (۲) و این بدان خاطر بود که جلال در دوران دیکتاتوری رژیم پهلوی، مردانه به میدان آمد و در کنار مبارزات سیاسی و تلاش های اجتماعی، قلم به دست گرفت و با خلق آثاری ارزنده به بیداری و رشد فکری و گسترش آگاهی و افزایش ظلم ستیزی نسل جوان همت گماشت.

او با تلاش بسیار، فکر و عقیده اش را تعالی بخشید و در هنر و ادب مقامی والا به دست آورد. او رسالت نویسندگی را در قبال دین و مردم مسلمان و نسل جوان به خوبی انجام داد. او در هیچ شرایطی از نوشتن باز نایستاد و حتی پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ش. پرشورتر و پر صلابت تر و مردانه تر در میدان سیاست و ادبیات مقاومت استوار ماند. (۳)

او در مقدمه یکی از آثارش می نویسد: طرح اول این دفتر در دیماه ۱۳۴۲ ریخته شد. به انگیزه خونی که در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ ش. از مردم تهران ریخته شد و روشنفکران در مقابلش دست های خود را به بی اعتنایی شستند. (۴)

۱- مصاحبه شمس آل احمد با مجله جوانان، تیر ماه ۱۳۵۸ ش.

۲- یادنامه جلال آل احمد، ص ۱۱۳.

۳- یادنامه جلال آل احمد، ص ۱۱۳؛ مرغ حق، ص ۳۵.

۴- در خدمت و خیانت روشنفکران، جلال آل احمد، ص ۱۵.

جلال آل احمد هنگامی که به تو خالی بودن حزب ها و گروه هایی که داعیه دلسوزی خلق را دارند، پی می برد و در مقابل آنها میرزای شیرازی و به تعبیر خودش امام خمینی ها و شهید نوری را دید، انتخاب برایش آسان شد و چنان مرید روحانیت گردید. در زمانی که هرکس را دور و بر آیه الله طالقانی می دیدند چه بلاها که بر سرش نمی آوردند، جلال شخصاً به خانه اش می رفت و از محضرش استفاده می نمود. کم نیست مواردی که وی به اصالت های روحانیت در آثار خود اشاره می کند:

وقتی میرزای شیرازی بایک فتوا به تحریم تنباکو امر می دهد به اتفاق رأی همه نویسندگان کمر یک کمپانی خارجی را می شکنند و در عین حال آبروی روشنفکران زمان خود را می برد. وقتی با چنین فتوا دهنده ای طرفیم نمی توانیم گمان کنیم که آخوندی است و قدمی از سر تعصب برداشته... یا در مورد بهبهانی و طباطبایی و... یا کاشانی... یا این مورد اخیر که ۱۳۴۲ ش. و تبعید روحانی وقت (امام) در تمام این موارد پیشوایی است روحانی که گردن از اطاعت حکومت... باز زده و قدمی برداشته به سوی عدالت و استقرار حقوق اجتماعی پا به سوی ایجاد مزاحمت برای حکومت های وقت. (۱)

جلال آل احمد پس از ملاقات با امام خمینی می گوید:

۱- مرغ حق (زندگی و اندیشه جلال آل احمد)، به کوشش قاسم میرآخوری و حیدر شجاعی، ص ۱۲۲ و ۱۲۳.

باید این سید را کمک کرد، خیلی مرد است، شاخ در بار (شاه) را این سید خواهد شکست. (۱)

امام درباره جلال می گوید:

آقای جلال آل احمد را جز یک ربع ساعت بیشتر ندیده ام. در اوایل نهضت یک روز دیدم که آقای در اتاق نشسته اند و کتاب ایشان، غرزدگی در جلو من بود، به من گفتند: چطور این چرت و پرت ها پیش شما آمده است؟ یک همچو تعبیری و فهمیدم که ایشان هستند. مع الوصف دیگر او را ندیدم، خداوند ایشان را رحمت کند! (۲)

مقام معظم رهبری:

با تشکر از انتشارات رواق به خاطر احیاء نام جلال آل احمد و از غربت در آوردن کسی که روزی جریان روشنفکری اصیل و مردمی را از غربت در آورد و ثانیاً به خاطر نظر خواهی از من که بهترین سال های جوانی ام با محبت و ارادت به آن جلال آل قلم گذشته است. (۳)

آیهالله سید محمود طالقانی او را چنین معرفی می کند:

«جلال به برداشت های عمیق و تعبیر جالبی درباره مسایل اسلامی رسیده بود. بخصوص، این اواخر، هرچه می گذشت درباره

۱- با معارف اسلامی آشنا شویم، سال ۱۸، شماره ۴۳، ص ۱۱۸ و به نقل از کتاب از ظهور تا عروج، ص ۳۱.

۲- صحیفه نور، ج ۱، ص ۸۳.

۳- از چشم برادر.

اسلام و تشیع به بصیرت و بینش بهتری می‌رسید. در بعضی جلسات تفسیری که داشتم شرکت می‌کرد و گاه اظهاراتی هم داشت. (۱)

فرهنگی فرزانه

استاد شمس الدین آل احمد، آخرین فرزند سید احمد طالقانی و برادر کوچکتر جلال آل احمد در سال ۱۳۰۸ ش. در تهران دیده به جهان گشود. وی دروس دبستان را در مدرسه ثریا و دوره متوسطه را در دبیرستان مروی و دارالفنون به پایان برد. وی به تبعیت از جلال، مدتی به مسائل سیاسی و حزبی پرداخت و سپس به تحصیل، امور فرهنگی و آموزشی روی آورد. وی در پی فعالیت‌های مبارزاتی در دوران خفقان رژیم پهلوی چهار بار دستگیر و زندانی شد. وی کارشناس ادبیات و فوق‌لیسانس فلسفه و علوم تربیتی است. او مدتی نیز به قصد ادامه تحصیل در مقطع دکترای فلسفه به آلمان رفت؛ اما به دلایلی ادامه نداد و از سال ۱۳۳۶ ش. به استخدام وزارت فرهنگ در آمد و به تدریس ادبیات، فلسفه و علوم تربیتی در دبیرستان‌ها و دانشکده‌های مختلف پرداخت. وی از سال ۱۳۲۹ ش. به نوشتن روی آورد و علاوه بر تصحیح «طوطی‌نامه» که اثری از قرن هشتم هجری است، دو داستان به نام‌های «عقیقه» و «گاهواره» منتشر کرد. او پس از پیروزی انقلاب دو کتاب حدیث انقلاب و استقلال را تألیف کرد. «کتاب سیر و

سلوک» سفرنامه او به آلمان و اسپانیاست و در کتاب از «چشم برادر» به شرح زندگی جلال آل احمد پرداخت. او پس از پیروزی انقلاب اسلامی درباره مسایل گوناگون فرهنگی، سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های متعددی در مجامع گوناگون داشته است. شمس آل احمد علاوه بر عضویت در شورای عالی انقلاب فرهنگی، مدتی نیز مسئولیت روزنامه اطلاعات را بر عهده داشت. (۱)

امام خمینی قبل از ظهر روز ۲۶ اردی بهشت سال ۱۳۵۹ ش. شمس آل احمد را به عنوان سردبیر روزنامه اطلاعات به حضور پذیرفت و خطاب به ایشان از روابط خانوادگی با پدرش و نیز سابقه با جلال آل احمد سخن گفت. امام در فرازی از بیانات خود فرمود:

«بحمدالله شما این طور که من تا حالا دیده‌ام و حرف‌های شما را شنیده‌ام از روی میزان حرف می‌زنید... شما قدرتش را دارید و به شما کسی نمی‌تواند بگوید مرتجع هستید... با قدرت عمل کنید و این عناصری که بر ضد نهضت و انقلاب و مصالح کشورند (از روزنامه اطلاعات) تصفیه و پاکسازی کنید.» (۲)

رحلت سید احمد طالقانی

سید احمد حسینی در ساعت شش بعد از ظهر روز ۱۸ رجب سال ۱۳۸۱ ق. مطابق ۵ دیماه ۱۳۴۰ ش. به سرای باقی شتافت و پیکرش در تهران و قم با حضور عالمان، طلاب و دیگر اقشار مردم تشییع

۱- کیهان فرهنگی، شماره ۲۲۲، ص ۶.

۲- کیهان فرهنگی، شماره ۲۲۲، ص ۱۶.

گردید و در قبرستان نو، در مقبره ای خانوادگی و در جوار بارگاه حضرت فاطمه معصومه علیها السلام دفن شد.

با وجود اینکه فقط چند ماه از رحلت آیه‌الله بروجردی گذشته بود و مراجع و آیات عظام قم در سوگ و ماتم به سر می بردند، چهار تن از آنان برای سید احمد طالقانی مجلس ترحیم و بزرگداشت برگزار کردند که پرشکوه ترین آن مجالس، مجلس ختم امام خمینی بود که روز جمعه هشتم دی ماه ۱۳۴۰ ش. در قم منعقد گردید. جلال آل احمد، شمس آل احمد و شیخ حسن دانایی (داماد سید احمد طالقانی) چند ساعت دوشادوش صاحب مجلس، یعنی امام خمینی ایستادند. پس از مراسم ختم، بازماندگان آل احمد با امام دیدار نمودند و امام از جلال آل احمد به دلیل نگارش کتاب غرب زدگی تشکر کرد و افزود: این حرف ها را ما باید می زدیم، ولی حالا که شما زده اید، کار خوبی کرده اید و بعد پاکتی به جلال تحویل دادند و فرمودند: این هم جایزه اش، که مبلغی قابل توجه بود. (۱)

۱- از چشم برادر، ص ۱۹۸ - ۱۹۷؛ پایه پای آفتاب، امیر رضا ستوده، ج ۳، ص ۲۰۰؛ مجله حضور، شماره ۵ و ۶، گفتگو با شمس آل احمد، آشنایی با مشاهیر طالقان، ص ۶۲ و کیهان فرهنگی، شماره ۲۲۲، ص ۱۵۷.

حاج میرزا مهدی بروجردی (کارگزار زاهد) / علی رضا پناهی تلخستانی

اشاره

تولّد و تحصیلات

میرزا مهدی بروجردی، در سال ۱۳۰۰ ق. (۱۲۵۹ ش.) در بروجرد و در خانواده مذهبی حاج میرزا محمود به دنیا آمد. (۱)

پدر میرزا مهدی بروجردی، حاج میرزا محمود از اشراف ناحیه بروجرد بود (۲)؛ که به تجارت و بازرگانی اشتغال داشت. (۳)

۱- گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۸۶؛ تربت پاکان قم، عبدالحسین جواهر کلام، ج ۴، ص ۱۴۱، انصاریان، قم، چ اول، ۱۳۸۳؛ معجم المؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، خانابا مُشار، ج ۶، ص ۴۳۵؛ آئینه دانشوران، ص ۲۰، چ ۵۴ و ص ۵۱، چاپ کتابخانه آقای نجفی و دائرهالمعارف الشّعیّه العامّه، ج ۱۷، ص ۵۶۵.

۲- گنجینه دانشمندان، محمد شریف رازی، ج ۲، ص ۸۶ - تاریخ بروجرد، شیخ غلامرضا مولانا، ج ۲، ص ۵۷۱؛ آئینه دانشوران، سید علی رضا ریحان یزدی، ص ۲۰، چ ۱۳۵۴، ص ۵۲ - ۵۱ (تنها مأخذی که عکس میرزا مهدی را چاپ کرده است)، چاپ کتابخانه آیّه‌الله نجفی، قم و دائرهالمعارف الشّعیّه العامّه، علامه محمد حسین اعلمی حائری، ج ۱۷، ص ۵۶۵.

۳- به نقل شفاهی از حاج آقا باقر گلپایگانی. تذکر: در این مقاله، آنچه که از حاج آقا باقر و حاج آقا جواد گلپایگانی نقل می شود، نقل شفاهی است که در خلال تماس حضوری با آنها به دست آمده است. بنابراین، از این به بعد، اختصار می شود به «به نقل از حاج آقا باقر یا حاج آقا جواد گلپایگانی».

وی تحصیلات ابتدایی حوزوی را در بروجرد گذراند و در دروس سطح و خارج استادان آن حوزه شرکت کرد. (۱)

استادان

اشاره

نام استادان دروس مقدماتی میرزا مهدی بروجردی در بروجرد معلوم نیست؛ اما وی مدتی دروس سطح و خارج حوزوی را نزد دو استاد (۲) بزرگوار، یعنی: شیخ محمدحسین مجتهد غروی بروجردی و ملا عبدالعظیم بروجردی تحصیل نموده است.

۱. حاج شیخ محمد حسین مجتهد غروی بروجردی

این فقیه وارسته در سال ۱۲۷۵ ق. در بروجرد (۳) به دنیا آمد و پس از تحصیل دروس مقدماتی، رهسپار عراق شد. و در محضر آیات:

سید محمد فشارکی اصفهانی، میرزا محمد حسن شیرازی، میرزا محمد تقی شیرازی، سید محمد کاظم خراسانی و سید محمد کاظم یزدی به کسب دانش پرداخت؛ اما پس از مدتی به علت بیماری، به تهران و سپس به مشهد سفر کرد و سرانجام در بروجرد اقامت گزید.

۱- گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۸۶؛ آئینه دانشوران، ص ۲۰، چ ۵۴، ص ۵۱، چ آقای نجفی؛ معجم المؤلفین، همان؛ تربت پاکان، همان و گلشن ابرار، ج ۳، ص ۳۰۸، ش. ر. ۷ (ضمن شرح حال آقا نورالدین اراکی (عراقی)).

۲- گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۸۶؛ معجم المؤلفین، ج ۶، ص ۴۳۵؛ تربت پاکان قم، ج ۴، ص ۱۴۱ و آئینه دانشوران، ص ۲۰، چ ۵۴، ص ۵۱، چ کتابخانه آقای نجفی.

۳- سیمای بروجرد، یدالله گودرزی، ص ۱۲۵ و ۱۲۶، با تصرف. برای شرح حال مفصل وی ر. ک: تاریخ بروجرد، ج ۲، ص ۵۶۱ - ۵۷۶.

نتیجه ۲۸ سال زعامت وی در بروجرد، علاوه بر ارشاد مردم، پرورش شاگردانی برجسته است. او در سال ۱۳۵۴ ق. وفات یافت.

۲. ملا عبدالعظیم بروجردی

در منابع، شرح حال وی به دست نیامد؛ فقط در جلد دوم تاریخ بروجرد^(۱) به شرح حال مختصر دانشمندی به نام سید عبدالعظیم بروجردی اشاره شده است که ممکن است او باشد:

سید عبدالعظیم بروجردی، از فضلاء و ادباء قرن سیزدهم هجری است. وی در انواع علوم ادبیه مخصوصاً فصاحت و بلاغت، اطلاعات عمیقۀ داشته و از آثار علمیۀ او، رساله ای است در علم معانی و بیان. نسخه ای از این رساله، مورخ بیست و یکم ربیع الثانی سال ۱۲۳۴ که به قلم شیخ اسماعیل بن علی بن عبدالله ماحوزی نوشته شده، اکنون در کتابخانه مدرسۀ آیہاللہ بروجردی در نجف اشرف موجود است.^(۲)

ملا عبدالعظیم به خاطر تهاجم گروهی از اراذل و اوباش منطقۀ لرستان^(۳) به بروجرد و اطراف آن، به اراک مهاجرت کرده و در آنجا

۱- همان، ص ۲۵۶، ش. مسلسل ۶۹.

۲- آثارالحجّه، شیخ محمد شریف رازی، ج ۱، ص ۸۸، ش. ۷۰ و ج ۲، پایان بخش یکم، ص ۷۷ و ۷۸.

۳- گروهی از اراذیل و اوباش منطقۀ کردستان، پس از ترور ناصرالدین شاه و روی کار آمدن مظفرالدین شاه و آغاز نهضت مشروطه و بعد از آن، شروع به حمله و قتل و غارت در منطقۀ لرستان، بویژه بروجرد و ناحیۀ سر بند اراک کردند. این کار تا زمان رضاشاه ادامه داشت. و او با لشکر کشی توانست آنها را سرکوب نماید. (نقل شفاهی از استاد محمد کریم مروّجی، نماینده سابق بروجرد در مجلس شورای اسلامی، ر.ک: خاطرات زندگانی آیہاللہ بروجردی، تألیف سید محمدحسین علوی طباطبایی، ص ۵۰ - ۴۱).

علاوه بر اشتغال به تجارت و بازرگانی، در درس آیةالله آقانورالدین (۱) عراقی شرکت می کرده است. (۲)

۳. حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی

وی فرزند مرحوم آقا محمد جعفر مهرجردی یزدی است. استاد که در ۱۲۷۶ ق. در قصبه مهرجرد از روستاهای بخش میبد یزد به دنیا آمد. و در سال ۱۳۵۵ ق. در شهر قم وفات یافت و در مسجد بالاسر حرم حضرت معصومه علیها السلام مدفون گردید. (۳)

شاگردان

یکی از شاگردان میرزا مهدی بروجردی، حاج شیخ هادی نیری میانجی است. وی در سال ۱۲۸۲ ش. (۴) در خانواده ای روحانی در شهرستان میانه به دنیا آمد. خواندن و نوشتن را نزد پدرش مرحوم حاج میرزا محمد معروف به «افتخارالعلماء» فراگرفت. در ایام نوجوانی و پس از مرگ پدر و استاد گرانقدرش، بخش مهمی از علوم مقدماتی را در محضر فقیه مجاهد، حاج میرزا محمد حجتی و بخش دیگر آن را نزد ملا-قنبر واعظ، معروف به «عماد العلماء» آموخت. وی در ۲۰ سالگی هم زمان با دوران سلطنت رضاخان قلدرد، برای تکمیل آموخته هایش به قم رفت و دوره سطح را در محضر حضرات آیات: سید محمدتقی خوانساری، سید

۱- آیات سرمد، داود نعیمی، ص ۲۲۰ - ۲۱۹.

۲- آینه دانشوران سید علی رضا ریحان یزدی، چ ۵۴، ص ۹، ۲۰ و ۷۹، چ کتابخانه آیةالله نجفی، ص ۵۱، ۵۲ و ۴۷۹.

۳- گلشن ابرار، ج ، ص ؟

۴- ستارگان حرم، ج ۱۳، ص ۹۶ - ۹۷، مقاله شرح حال حاج شیخ هادی نیری میانجی، به قلم آقای عبدالرحیم اباذری، با تصرف.

صدرالدین صدر و میرزا مهدی بروجردی سپری نمود. پس از اتمام دروس خارج فقه و اصول آیةالله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی را درک نمود. مرحوم تیری دروس سطح حوزوی را نزد میرزا مهدی بروجردی تحصیل کرده است. (۱)

در مآخذ و منابع نامی از شاگردان دیگر وی ذکر نشده است.

تالیفات

از این دانشور پر تلاش، آثار ارزشمندی به یادگار مانده است که برخی از آنها عبارتند از:

۱. بیان حقیقت (در رد کتاب سنجش حقیقت)؛

۲. درد بی درمان (۲)؛ یا بدبختی های اجتماع (۲ جلد)

۳. اسلام و مستمندان؛

۴. برهان روشن (در عدم تحریف قرآن)؛

۵. تیره بخت؛

۶. اسرار مقبره سبز؛

۷. اسرار نامه زرد؛

۸. پایان سرنوشت در دریا؛

۹. دوشیزه قهرمان؛

۱۰. عشق های سلطان عبدالحمید؛

۱- ستارگان حرم، ج ۱۳، ص ۹۷.

۲- مرحوم آقا بزرگ تهرانی در کتاب الذریعه، ج ۸، ص ۶۱، ش ۲۰۱، این کتاب را ذکر کرده و می گوید: دو جلد از آن چاپ شده و به قلم حاج میرزا محمود بروجردی نزیل قم است...؛ اما این عبارت ناقص است و صحیحش حاج میرزا مهدی بروجردی فرزند حاج میرزا محمود است. (پاورقی ص ۷۰ کتاب خورشید آسمان فقاقت و مرجعیت) با تصرف.

۱۱. غم های زندگی؛

۱۲. قصه های زیرزمینی؛

۱۳. کاپیتان راشل؛

۱۴. ماجرای دلیر(۱)

۱۵. محشر خریا خرتوخر(۲) (ردّ و نقد بر کتاب صحرای محشر محمدعلی جمال زاده).

خدمات و ویژگی ها

خدمات و ویژگی های میرزا مهدی بروجردی را چنین می توان برشمرد:

۱. حسن عمل، کاردانی، کارگزاری، کارگردانی و رتق و فتق امور حوزه و نظارت بر شئون طلاب علوم دینی و ایجاد نظم و انضباط و برنامه ریزی در امور، به ویژه در امر تحصیلی طلاب.

حاج شیخ علی رضا پیریایی بروجردی که محضر میرزا مهدی بروجردی را درک کرده است، می گوید:

۱- فهرست چهارده گانه فوق به نقل از کتاب تربت پاکان قم، ج ۴، ص ۱۴۱ و ۱۴۲ است. ظاهراً همه این کتاب ها چاپ شده اند؛ اما اینجانب فقط به کتاب های ردیف ۱ تا ۴ و ردیف ۱۵ دسترسی پیدا کرده ام. در منابع دیگر، فقط نام چهار کتاب ردیف ۱ تا ۴ ذکر شده است. این کتاب ها در ردیف ۱ تا ۴ در کتابخانه مسجد اعظم قم موجودند.

۲- در هیچ مأخذی نام این کتاب، جزء آثار میرزا مهدی بروجردی ذکر نشده است. انتساب این کتاب به وی، از طریق آقای دکتر مصطفی بروجردی (نوه دختری حاج شیخ محمد حسین بروجردی) در نیمه دوم سال ۵۶ و حاج آقا باقر گلپایگانی در اواخر سال ۸۳ برای اینجانب نقل شده است. این کتاب بانام مستعار (م. ح. د. ی) به وسیله کتابفروشی اسلامیة، تهران، بدون ذکر تاریخ نشر چاپ شده است، (ع. پ) کتاب محشر خر، در کتابخانه های مسجداعظم و فیضیه و آیةالله نجفی قم موجود است.

زمانی که مرحوم آیه‌الله حاج شیخ علی محمد نجفی بروجردی به مشهد مشرف شد و در آنجا قصد اقامت داشت، میرزا مهدی بروجردی پدر بزرگ عروسی یعنی همسر حاج آقا مجتبی بروجردی را به عنوان سرپرست حوزه علمیه بروجرد انتخاب و منتصب کرد، میرزا مهدی مدتی با فراست و کاردانی بی نظیر، امور حوزه علمیه بروجرد را به خوبی اداره نمود. وی به خاطر آشنایی و دوستی با بازرگانان و تاجرهای بروجرد، از نظر مادی حوزه آنجا را تأمین کرد؛ امّا عدّه ای از دوستان نادان و دشمنان دانا، با کارشکنی و ایجاد اخلال در کارهای وی، مانع ادامه کار او در بروجرد شدند!

۲. وی ملازم، مشاور مخصوص، و همه کاره مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی بود. او منشی زبردست و نویسنده پاسخ استفتائات و نامه های مؤسس حوزه بود و با بهره مندی از کیاست و فراست خارق العاده، علاوه بر داشتن اطلاعات وسیع از معارف و مسائل فقهی و...؛ تحقیقات و تألیفات بسیاری نیز داشت.

۳. زهد و پارسایی، انزوا و گوشه گیری پی از رحلت مرحوم حائری و پرداختن به تحقیق و تألیف.

حاج آقا باقر گلپایگانی در جواب سؤال و اشکال بنده نسبت به انزوا و گوشه گیری میرزا مهدی پس از رحلت مرحوم حائری و شرکت نداشتن وی در امور سیاسی و حوزوی اواسط دهه ۱۳۱۰ و در طول دهه های ۱۳۲۰ تا ۱۳۴۰ (یعنی در دوران سیاه و شوم رضاخانی و محمدرضاخانی)، به طوری که در کتاب ها و اسناد مربوط به این دوران ظلمانی، نامی از میرزا مهدی بروجردی در هیچ حادثه و در پای هیچ اعلامیه و طومار و تلگراف دستجمعی و... صادره از طرف فقها و علما دیده نمی شود، فرمود: «نباید فکر شود که علت انزوای میرزا مهدی بروجردی بعد از رحلت مرحوم

آقای حائری، بی‌اعتنایی مسئولان حوزه نسبت به وی و دعوت نکردن از او برای همکاری بوده است؛ بلکه با وجود دعوت مراجع سه گانه (آیه‌الله سید صدرالدین صدر، آیه‌الله سید محمد حجت کوهکمری و مرحوم آیه‌الله سید محمدتقی خوانساری) و سپس دعوت مرحوم آیه‌الله بروجردی از وی برای مشارکت در امور حوزه، او از پذیرش این دعوت خودداری کرد. و علتش این بود که او می‌دانست آن برنامه و انضباطی را که مورد نظر وی است، آقایان مذکور قبول ندارند و یا در مقام عمل، اجرا نخواهند کرد.

با وجود این دورادور به آیه‌الله بروجردی خیلی علاقه و ارادت (۱) داشت و پس از رحلت او، وقتی که به منزل آیه‌الله بروجردی رفت و دید که هنوز بدنش را غسل نداده اند و منتظر غسل هستند، با اعتراض به اطرافیان آن مرحوم، گفت:

عمری از وجوهات وی ارتزاق کرده اید، حالا منتظر آمدن غسل هستید؟

و بعد آستین هایش را بالا زد و مشغول تغسیل و تکفین آن مرحوم گردید!

۴. تهجد مستمر و شرکت پیوسته در نماز جماعت سه گانه به امامت مرحوم آیه‌الله گلپایگانی (۲) و آیه‌الله نجفی مرعشی (۳) تا پایان زندگی.

حاج آقا باقر گلپایگانی آورده است:

۱- میرزا مهدی بروجردی با آیه‌الله بروجردی نسبت سببی هم پیدا کرد؛ زیرا نوه دختری وی (شهید حاج آقا مهدی گلپایگانی) بانوه دختری آیه‌الله بروجردی، یعنی دختر سید جعفر احمدی طباطبایی (داماد و خواهرزاده آیه‌الله بروجردی) ازدواج کرد، (ع.پ).

۲- به نقل از حاج آقا جواد و حاج آقا باقر گلپایگانی.

۳- گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۸۶.

میرزا مهدی بروجردی هر نیمه شب پس از تهجد و ادای نماز شب، برای انجام زیارت و شرکت در نماز جماعت صبح در حرم مطهر، از منزلش در کوی سعادت آباد (کوچه جنب میدان نو، منتهی به بیمارستان آیه‌الله گلپایگانی) حرکت می‌کرد. از منزل تا حرم و برعکس، چندین سگ که در آن زمان‌ها زیاد بودند، وی را همراهی می‌کردند و بعد از بازگشت، او ته مانده غذاهای موجود در خانه اش را جلوی آنها می‌ریخت. یک شب که این کار را کرد، آنها از خوردن آنها امتناع کردند. وی ابتدا فکر کرد که آن ته مانده‌ها و غذاها مسموم هستند که سگ‌ها از خوردشان خودداری می‌کنند، اما با اندکی فکر کردن، فهمید که آن شب، شب عاشوراست و سگ‌ها به یاد گرسنه و تشنه بودن امام حسین علیه السلام و یاران و خاندان با وفایش، غذا نمی‌خورند!

(توجه: نیازی به ذکر چنین مطالبی برای علما نیست، این مطلب چه مطلبی را برای این عالم ثابت می‌کند؟!!!)

۵. بینانگزار (۱) مراسم اعتکاف در ایام البیض ماه رجب المرجب در قم، با همکاری (۲) آیه الله گلپایگانی.

۶. اهتمام کامل به اقامه عزاداری برای ائمه اطهار علیهم السلام؛ بویژه سالار شهیدان، اباعبدالله علیه السلام و مقتید بودن به سفر و حضور همه ساله در ایام محرم در بین عزاداران دل سوخته شهرستان (۳) بروجرد.

۱- الف) به نقل از شبکه اینترنت، در ضمن شرح حال میرزا مهدی بروجردی، زمستان ۸۳. ب) تربت پاکان قم، ج ۴، ص ۱۴۱ و ۱۴۲.

۲- به نقل از حاج آقا باقر گلپایگانی. وی می‌گوید: میرزا مهدی بروجردی و آیه‌الله گلپایگانی بنیانگزار مراسم اعتکاف در قم بودند، ولی میرزا مهدی به خاطر عدم اشتغال به کارهای اجرایی پس از مرحوم حائری، فرصت بیشتری در انجام این امور داشت.

۳- نقل شفاهی از حاج شیخ علی رضا پیریایی.

از منظر بزرگان

۱. مرحوم خان بابا مُشار در معجم المؤلفین آورده است:

میرزا مهدی بروجردی در سال ۱۳۴۰ ق. همراه حاج شیخ عبدالکریم حائری از اراک به قم مهاجرت کرد و به سببِ ممت نویسنده‌گی (منشی) آن مرحوم اشتغال داشت... (۱)

۲. در کتاب آیات سرمد می خوانیم (۲):

... میرزا مهدی بروجردی رسماً یار صدیق و معاون شفیق مؤسس حوزه علمیه قم گردید.

آیهالله حائری چون حسن عمل، دیانت و کاردانی وی را مشاهده کرد، اداره امور حوزه را به وی واگذار کرد و بدون مشورت او کاری انجام نمی داد...

۳. شیخ محمد شریف رازی در گنجینه دانشمندان (۳) می گوید:

مرحوم مبرور، حجهالاسلام و عماد الاعلام، آقای میرزا مهدی بروجردی، از عالمان حوزه علمیه قم بود و حقّ عظیمی بر این دارالعلم دارد. وی دارای کیاست و فراست عجیبی بود و با عقل و فطانت مخصوص به خود، آیهالله حائری را اداره می کرد... او پس از مرحوم حائری از اجتماع کناره گرفته و فقط برای نماز و زیارت به حرم مشرف می شد و غالباً نمازش را به امامت آیهالله نجفی مرعشی می خواند و در منزل به تألیف اشتغال داشت...

۴. آقای عبدالحسین جواهرالکلام می گوید:

۱- معجم المؤلفین، ج ۶، ص ۴۳، با تصرف.

۲- داود نعیمی، ص ۲۲۰ - ۲۱۹.

۳- ج ۲، ص ۸۶.

... میرزا مهدی بروجردی بنیانگذار مراسم اعتکاف در قم در ایام البیض رجب المرجب است... (۱)

۵. دکتر مصطفی بروجردی (۲) در وصف میرزا مهدی می گوید:

میرزا مهدی بروجردی... از بنیانگذاران حوزه علمیه قم... نقش بزرگی در شکل گیری حوزه ایفا نموده است. وی در کنار امور اجرایی حوزه، به نگارش کتاب هایی چند در زمینه های گوناگون دینی، اجتماعی و اخلاقی اقدام نموده است. (۳)

۶. مهدی لطفی آورده است:

... عالم بزرگوار، حجهالاسلام والمسلمین حاج میرزا مهدی بروجردی... از افرادی بود که نسبت به اداره حوزه علمیه سهم وافری داشت... (۴)

او همواره مورد احترام همه زعمای حوزه علمیه، به ویژه حضرت آیهالله گلپایگانی بودند. وی نیز نسبت به دامادش (آیهالله گلپایگانی) کمال اعتقاد و علاقه را نشان می داد. و بارها مشاهده شده بود که راه دوری را از منزلش طی می کرد تا در نماز جماعت مرجع بزرگ (آیهالله گلپایگانی) در مسجد حسین آباد بازار قم شرکت کند... (۵)

۷. آقای محمد واعظزاده خراسانی در ضمن مقاله ای می نویسد:

۱- تربت پاکان قم، ج ۴، ص ۱۴۲ - ۱۴۱.

۲- نوه دختری شیخ محمدحسین بروجردی و فرزند حاج آقا مجتبی بروجردی.

۳- دانشنامه قرآن و قرآن پژوهشی، ج ۱، ص ۳۷۲، با تصرّف.

۴- نوری از ملکوت (زندگانی آیهالله گلپایگانی) مهدی لطفی، ص ۷۹ - ۷۸، دفتر نشر برگزیده، قم و تهران، چ اول، ۱۳۸۰ ش.

۵- همان، به نقل از خورشید آسمان فقاقت و مرجعیت، ص ۶۷ و ۶۹، دارالقرآن الکریم، چ اول، قم، ۱۳۷۳ ش.

مرحوم حاج میرزا مهدی بروجردی سال ها در اداره حوزه از جانب مرحوم حائری نقش داشت و آرای اصلاحی خود را در جزواتی به نام «درد بی درمان» نشر داده است. (۱)

خواب ها و خاطره ها

۱. میرزا مهدی بروجردی در کتاب درد بی درمان یا بدبختی های مسلمین نوشته است:

در زمان رضاشاه وقتی به آیه‌الله حائری عرض کردم: عدم اقدام از طرف حضرت عالی، موجب هتک شما در انظار می شود، وی فرمود: والله می دانم که مهتوک می شوم؛ ولی تکلیفاً غیر از این چاره ندارم. لذا به همین اقدام ها و صبر در امور و از خود گذشتن، به غرض خود نایل شده و جامعه روحانی را حفظ نمود و مصداق آیه مبارکه (لا یخافُ لومه لائم...) گردید. (۲)

۲. علی اکبر ذاکری در مقاله رفتارشناسی (۳) سیاسی آیه‌الله حائری می نویسد:

در ۱۵ اسفند ۱۳۰۷ ش. در زمان حکومت رضاخان، از طرف دولت تصویب شد تنها روحانیان و طلابی که در امتحان وزارت معارف شرکت کنند، پس از قبولی و گرفتن جواز طلبگی، اجازه دارند لباس روحانیت

۱- یادنامه استاد شهید مرتضی مطهری، ص ۳۴۱، به نقل از خورشید آسمان فقاقت و مرجعیت، ص ۶۹.

۲- درد بی درمان، ج ۱، ص ۱۹؛ و ر.ک: مجموعه دیدار با ابرار، شرح حال حاج شیخ عبدالکریم حائری، ش ۴۶، پاورقی، ص ۶۷ (مجلد ۱۰، موجود در کتابخانه فیضیه).

۳- مجله حوزه، ش ۱۲۶، ویژه نامه آیه‌الله حائری، مقاله رفتارشناسی، ص ۲۳۹ - ۲۴۱.

پوشند. (۱) افزون بر این گروه، کسانی که اجازه اجتهاد یا محدّثی داشتند نیز می توانستند از این لباس استفاده کنند. (۲)

بر اساس این مصوّبه، بسیاری از روحانیان را به شهربانی بردند و لباس های آنان را کوتاه کردند و عمامه را از سرشان برداشتند. با تبلیغات بسیار، هدف رژیم را از این کار، بازشناسی روحانیان واقعی، از غیر واقعی وانمود می کردند.

آقای حائری، از آنجا که می دانست طلاب قم، به خوبی از عهده امتحان بر می آیند، پذیرفت که طلاب در امتحانی که زیر نظر دولت برگزار می شود، شرکت کنند. هماهنگی لازم انجام گرفت و از طلاب امتحان گرفته شد و به پذیرفته شدگان، اجازه طلبگی و استفاده از لباس داده شد.

تیمورتاش، وقتی موفقیت روز افزون طلاب قم را دید، در نامه ای به تاریخ ۱۸ آذر ۱۳۰۸ ش. به جواز دادن آقای حائری به طلاب اعتراض کرد.

رژیم وقتی در این مرحله شکست خورد و دید نمی تواند با حوزه علمیه قم، از این راه به رویارویی برخیزد، طرحی دیگر ریخت و طلاب موفق در امتحان را که به طور معمول، طلاب برجسته و با استعداد بودند، جذب دستگاه های قضایی، معارف (آموزش و پرورش) و... می کرد. بدین ترتیب کسانی که جذب کارهای دولتی می شدند، برای رسیدن به پست های بالاتر، لباس روحانیت را از تن برون می آوردند و این رویه

۱- بررسی و عملکرد سیاسی آیهالله حائری، فرزانه نیک برش، چ نشر بین الملل، وابسته به انتشارات امیراکبیر، ص ۲۳۶.

۲- بررسی و عملکرد سیاسی آیهالله حائری، فرزانه نیک برش، چ نشر بین الملل، وابسته به انتشارات امیراکبیر، ص ۲۳۶.

آقای حائری را بسیار نگران کرده بود. او از امتحان نگران نبود، نگرانش از جذب طلاب خوش استعداد به کارهای دولتی بود. میرزا مهدی بروجردی که از نزدیک شاهد این ماجرا بوده، می نویسد:

آقای حائری در پاسخ نوشت: هر آن کس که زیر نظر من اجازه دریافت کرده، با نظارت کامل بوده است.

«در زمان حیات مرحوم آیهالله حائری اشخاصی از طلاب بودند و خوب هم تحصیل می نمودند؛ ولی همان که امتحان نهایی را دادند، رفتند، از لباس روحانیت خارج شدند و شغل دیگر گرفتند و این امر، خیلی موجب نگرانی و افسردگی آن مرد بزرگ بود.»

البته این رویکرد به کارهای دولتی، با همه کششی که برای شماری از طلاب داشت، فراگیر نشد و طلاب با همه سختی ها ساختند و به فراگیری دانش و کسب معنویت پرداختند.

وی در جای دیگر نویسد:

«ولی باز بحمدالله تعالی، همان اشخاص که پافشاری نمودند و با کمال ذلت و فقر، به همان وجه کم طلبگی گذران زندگی کردند، به مقامات عالیه نایل آمدند و هر کدام سرپرست و رئیس روحانی در نوع بلاد ایران شدند.»

۳. توجه امام زمان به حوزه علمیه

از آیهالله گلپایگانی نقل شده است:

در زمان مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری (علیه الرحمه)، چند ماهی شهریه نرسید؛ به گونه ای که طلاب مأیوس بودند و پراکنده می شدند. هنگام ظهر هفدهم ماه رمضان در مدرسه فیضیه خوابیده بودم. در خواب دیدم منادی ندا می کند؛ آقا سید محمد رضا به میرزا مهدی بروجردی بگویند که به آقا شیخ عبدالکریم بگویند از گریه امام زمان

وجوه متوجه قم شد. وقتی قضیه را به حاج میرزا مهدی بروجردی گفتم، فردایش حاج شیخ را ملاقات کردم. فرمود: خواب شما رؤیای صادقه بوده است و یک نفر مشهدی تقبل کرده که هر ماهه تمام شهریه را بدهد... (۱)

۴. دشمن می رود

آیهالله شیخ عبدالحسین غروی می گوید:

... در روزهایی که ما تحت فشار حکومت رضاخان پهلوی بودیم، روزی رئیس شهربانی وقت به مدرسه فیضیه آمد. طلبه ها دورش جمع شدند و گفتند: از تهران دستور آمده که فقط هفت نفر باید معمم باشند؛ لذا هم خودتان را راحت کنید و هم مرا.

از شدت ناراحتی پیام این خبیث، به کنار رودخانه رفتیم. صبح روز بعد که هنوز صبحانه نخورده بودیم، یکی از رفقا تشریف آورده و فرمود: ما شب قبل جلسه ای داشتیم و بنا شد که این جریان را به اطلاع حاج شیخ عبدالکریم برسانیم. وی در آن زمان مریض بود و در باغی در سالاریه سکونت داشت. بنده و آقای سید محمود طالقانی و آقای دانش آشتیانی یکی دیگر از رفقا را انتخاب کردند که جریان را به اطلاع حاج شیخ عبدالکریم برسانیم؛ زیرا او رئیس حوزه بود.

قبل از طلوع آفتاب به خیابان ارم آمدیم، چون پس از طلوع آفتاب، امکان خروج از مدرسه نبود. در بین راه، با مرحوم حاج میرزا مهدی بروجردی که در بیت حاج شیخ عبدالکریم بود، برخورد کردیم. آقای طالقانی کمی عصبانی بود؛ به طوری که تا وی را دید، به او حمله کرد و

۱- مردان علم در میدان عمل، سید نعمت الله حسینی، ج ۶، ص ۴۳؛ خورشید آسمان فقاها و مرجعیت، ص ۱۹ - ۲۰، با تفاوت هایی در نقل خواب و خاطره.

گفت: شما اینجا کیف می کنید و از هوای خوب استفاده می کنید و سورتان براه است و ما را در گیر با مأموران حکومت کرده اید!

حاج میرزا مهدی آهسته به من گفت: اگر وی با این حال با حاج شیخ صحبت کند، او سگته می کند. شما او را اصلاح کنید! من به آقای طالقانی گفتم: آقا! اینجا که حَمّام زنانه نیست! باید یک نفر آرام صحبت کند.. قرعه انداختیم که به نام بنده در آمد.

وقتی خدمت مرحوم حاج شیخ رسیدیم، وی که خیلی زیرک بود پس از صرف صبحانه فرمود: چه عجب که شما از پدر پیرتان یاد کردید! تعجب از این است که به عیادت من آمده اید!...

ما همگی از خجالت، سرمان را پایین انداختیم؛ چون محکوم بودیم. بعد از چند لحظه عرض کردم: تابستان است و هوا کم کم گرم می شود. آیا اجازه می فرمایید که بعضی از رفقا به وطنشان بروند؟ فرمود: نه، من اجازه نمی دهم! الآن یگانه حوزه اسلامی اینجاست. می خواهید از اینجا هم پراکنده شوید؟

عرض کردم: پس لااقل بفرمایید شهریه را بدهند!

وی به آقای میرزامهدی فرمود: چون هنوز اول تابستان است، فعلاً یک فوق العاده ای به آقایان بدهید.

سپس خطاب به ما فرمود: من از اوضاع شما و اوضاع ایران کاملاً مَطَّلِعَم؛ اما خدا می داند که کاری از دستم بر نمی آید؛ ولی اگر برای نماز شب بیدار شوم، همه شما را دعا می کنم. الآن سرپرست شما، حضرت ولی عصر علیه السلام است. شما ارتباطتان را با آن حضرت محکم تر کنید؛ و بدانید که دشمن شما می رود و شما می مانید!

ما این سخن تحفه و نغز را به قم آورده و گفتیم: آقا این طور فرمود: واللّه این کلمه معجز آسا بود و سبب شد که ما با همه فشارهای پهلوی

در قم ماندیم و روزی را هم دیدیم که پهلوی با کمال ذلت از قم به سوی جزیره موریس (تبعید گاهش) روانه شد. چند شبی اوضاع شلوغ شده بود. جلوی مغازه نانوایی ایستاده بودیم که این خبیث در حالی که با دستمال جلوی دهانش را گرفته بود، از کنار ما تنها عبور کرد و رفت. (۱)

تبلیغات خارج از کشور

سید علی رضا ریحان یزدی در آئینه دانشوران آورده است:

فراموش نمی کنم که در سال ۱۳۱۴ ش. اینجانب به وسیله آقای میرزا مهدی بروجردی دعوت شدم تا با فضیلابی که به امر آیه‌الله حاج شیخ عبدالکریم، برای تبلیغ در کشورهای بیگانه آماده می شدند، همکاری کنم. ما دوازده نفر بودیم که با فراگرفتن علوم مربوطه، زیر نظر مدرّسان متخصص، برای این امر خطیر مهیا می شویم؛ که متأسفانه پس از مدت کوتاهی، با اصرار و تقاضای بیشتر محصلان حوزه علمیه برای شرکت در این مؤسسه، حاج شیخ عبدالکریم ناچار شد به کلی این برنامه را تعطیل کند. البته ممکن است که علل دیگری هم در کار بوده که باریک بینان بر آن آگاهند... (۲)

کربلایی کاظم

محمد شریف رازی از قول آیه‌الله مکارم شیرازی آورده است (۳):

-
- ۱- مردان علم در میدان عمل، ج ۶، ص ۵۳ - ۵۵ با تصرف، به نقل از روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۶ / ۸ / ۱۳۷۳، خاطراتی از آیه‌الله شیخ عبدالحسین غروی.
 - ۲- آئینه دانشوران، ص ۴۷۹، چ کتابخانه آیه‌الله نجفی؛ مجله حوزه، ش ۱۲۶، ویژه نامه حاج شیخ عبدالکریم حائری، ص ۱۸۹ و ۱۹۰.
 - ۳- کرامات الصالحین، شریف رازی، ص ۳۶۷، با تصرف.

«... جالب اینکه عالم بزرگوار مرحوم حاج میرزا مهدی بروجردی، منشی مخصوص و مشاور معروف مرحوم آیةالله العظمی حائری یزدی، مؤسس حوزه علمیه قم که ما مدتی در همسایگی وی زندگی می کردیم، مشغول تألیف کتابی به نام «برهان روشن» در عدم تحریف قرآن بود و با علاقه عجیبی این مسأله را تعقیب می کرد. سرانجام، این کتاب را که در موضوع خودش کتاب خوبی است، منتشر ساخت. یک روز اطلاع یافتم که او در صدد تماس نزدیک به کربلایی کاظم است؛ و بعد از یافتن وی، سؤال و جواب زیادی از او می کند. بعد از تحقیق، معلوم شد که میرزا مهدی می خواهد یکی از دلایل عدم تحریف قرآن را - علاوه بر دلایل زیاد دیگر، این موضوع معرفی کند؛ که مسلماً با قرآینی که در دست است، قرآنی را که کربلایی کاظم در حفظ دارد، با امداد غیبی، بلکه افاضه و اشراف و اشراق و اعجاز ولایت، حافظ شده است. و آنچه در حفظ او است، قاعدتاً باید قرآن اصلی باشد؛ چون کمترین تفاوتی در میان آنچه کربلایی کاظم می خواند، با قرآن موجود وجود ندارد و اصالت قرآن روشن تر می شود. و حدّ اقل، این ماجرا تأییدی است بر این مسأله «عدم تحریف قرآن»».

فرزندان

اشاره

میرزا مهدی بروجردی دارای ۴ پسر و یک دختر بود. پسران وی عبارتند از:

۱. آقای شیخ محمد حسین بروجردی

وی تنها پسر روحانی میرزا مهدی بوده است. در منابع، فقط در دو مورد اطلاعات کوتاهی نسبت به وی ذکر شده است.

الف) در آینه دانشوران می خوانیم:

آقای شیخ محمد حسین بروجردی فرزند آقای حاج میرزا مهدی بروجردی از طلاب قم هستند و نزد اساتید معروف درس می خوانند. (۱)

ب) در دائرهالمعارف الشّيعيه العامّه آمده است:

... و ابْنُه الميرزا محمد حسين (۲) (البروجردی).

شیخ محمد حسین پس از انقلاب اسلامی و قبل از رحلت امام راحل، خمینی بزرگ وفات یافته است. (۳)

یکی از پسران (۴) شیخ محمد حسین دکتر محمود بروجردی، داماد حضرت امام خمینی و پدر حجهالاسلام مسیح بروجردی است.

یکی از دختران (۵) وی نیز همسر حاج آقا مجتبی بروجردی و مادر دکتر مصطفی بروجردی است.

۲. میرزا محمود کسرای بروجردی

میرزا محمود کسرای بروجردی (۶)

وی همنام پدر میرزا مهدی است. او خَیّاط بود و از بین فرزندان میرزا مهدی، فقط وی ملقب به کسرای است. خود میرزا مهدی هم ملقب به این لقب نبوده است. از نام و شغل دو پسر دیگر میرزا مهدی اطلاعی به دست نیامد. (۷)

۱- آینه دانشوران، ص ۴۰۱، چ کتابخانه آیةالله نجفی.

۲- دائرهالمعارف الشّيعيه العامّه، ج ۱۷، ص ۵۶۵.

۳- به نقل از حاج آقا باقر گلپایگانی. تذکر: در منابع، فقط به نام شیخ محمد حسین بروجردی از میان پسران میرزا مهدی اشاره شده است.

۴- به نقل از حاج آقا باقر گلپایگانی.

۵- همان.

۶- به نقل از حاج آقا جواد گلپایگانی.

۷- همان طور که گذشت، در منابع غیر از نام شیخ محمد حسین، نام و شغل پسران دیگر میرزا مهدی بروجردی ذکر نشده است. پرسش از نام و شغل و فرزندان آنها، جزء سؤال هایی بوده که دوبار خدمت حاج آقا جواد و حاج آقا باقر گلپایگانی ارائه نمودم و سرنوشت آنها در مقدمه ذکر گردید. (ع. پ)

تنها دختر میرزا مهدی هم همسر (۱) مرحوم آیه‌الله سید رضا گلپایگانی (۲) است. قابل ذکر است که آیه‌الله گلپایگانی پسر منحصر به فرد و یگانه پدر بود. یعنی پدر محترم‌ش، مرحوم آقا سید محمدباقر گلپایگانی با وجود داشتن دختران متعدد، همین یک فرزند پسر را داشت. همسر وی نیز یگانه دختر پدرش بود؛ بنابراین این، پسر یگانه خانواده محترمی با دختر یگانه خانواده محترمی، با هم ازدواج کرده اند. (۳)

غروب

سرانجام، میرزامهدی بروجردی پس از ۸۸ سال تلاش در راه تحصیل، تألیف و زهد و کارگزاری حوزه علمیه قم در جمادی الثانی سال ۱۳۸۸ ق. (شهریور ۱۳۴۷ ش.) درگذشت.

در تشییع پیکرش، دسته‌های بزرگ روحانی و مردم اهل قم و زوّار دل سوخته حضرت معصومه ۶ شرکت کردند.

داماد معظم وی، مرحوم آیه‌الله گلپایگانی بر پیکر مطهرش نماز اقامه کرد و مجالس ترحیم متعددی از طرف وی و وابستگان، و سایر مراجع و روحانیون در شهر قم بر پا گردید.

۱- دائره‌المعارف الشّیعیه العّامّه، ج ۱۷، ص ۵۶۵؛ نوری از ملکوت، ص ۷۸ - ۸۰؛ خورشید آسمان فقاها و مرجعیت، ص ۶۷-۶۹ و منابع دیگر.

۲- اطلاع از برای شرح حال آیه‌الله گلپایگانی، ر.ک: مجموعه دیدار با ابرار، ج ۴۶، ص ۸۹ - ۹۰؛ گلشن ابرار، ج ۲ و خورشید آسمان فقاها و مرجعیت و...

۳- خورشید آسمان فقاها و مرجعیت، ص ۶۹، نوری از ملکوت، ص ۸.

مدفن

میرزامهدی بروجردی، در مسجد بالاسر حضرت معصومه علیها السلام در شهر قم، در ناحیه پیش روی قبر مرحوم حائری، به فاصله سه چهار متر در جنب قبر مرحوم آیه‌الله سید محمدتقی خوانساری و مرحوم آیه‌الله سید ابوالحسن رفیعی قزوینی، کنار دیوار جنوبی مدفون گردید. (۱)

در مورد خاک سپاری میرزا مهدی بروجردی در مسجد بالاسر حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام از طرف دستگاه و مأموران طاغوت سخت گیری می شد؛ زیرا که کف مسجد بالاسر و حجره های اطراف حرم را بتون ریزی و سیمان کاری کرده بودند تا اینکه کسی را در آنجا دفن نکنند. از طرفی، میرزا مهدی بروجردی از قبل، محل دفن و قبر را برای خود پیش بینی و انتخاب کرده بود.

آیه‌الله گلپایگانی می گوید:

به حضرت فاطمه معصومه علیها السلام عرض کردم: وی (میرزا مهدی) یک عمر به شما پناهنده بود و به این مکان و نقطه رفت و آمد داشت؛ اکنون او را محروم نسازید! و الحمدلله خداوند اصلاح کرد و پیکرش در آن مرکز مقدس دفن شد. (۲)

برای دفن وی، ناچار شدند زمین پشت دیوار قبرش را بکنند و از آنجا جنازه را وارد قبر کنند. (۳)

۱- وی دارای سنگ مزار بزرگی است که روی دیوار، در کنار سنگ مزار مرحوم رفیعی قرار دارد. ر.ک: دائرهالمعارف الشیعیه المامه، ج ۱۷، ج ۵۶۵؛ گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۸۶؛ تربت پاکان قم، ج ۴، ص ۱۴۲ - ۱۴۱ و ۱۴۲؛ گلشن ابرار، ج ۳، ص ۳۰۸ و ۳۰۹؛ و منابع دیگر.

۲- به نقل از حاج آقا باقر گلپایگانی؛ خورشید آسمان فقاقت و مرجعیت، ص ۷۰.

۳- به نقل از حاج آقا باقر گلپایگانی.

سید ریحان اللہ کشفی بروجردی (عطر شہود) / علی احمدی خواہ

اشارہ

پدر ریحان الله

خانواده کشفی، از خانواده های بزرگ سادات و دانشمندان ایران است. در این خانواده، رجال دینی و فرهنگی بسیاری پرورش یافته و در فارس، بروجرد، قم، یزد، تهران و اصفهان به ایفای نقش در تبلیغ رسالت پرداختند. پدر سید ریحان الله، آیه الله سید جعفر موسوی دارابی بروجردی، معروف به کشفی (۱۱۸۹ - ۱۲۶۷ ق.) از اجله علما، اهل عرفان

و کشف و شهود بود و به همین جهت به «سید کشفی» معروف شد. البته فرزندان ایشان را نیز به همین شهرت «کشفی» نیز می شناسند. (۱)

به سید جعفر، «دارابی» می گفتند؛ چون ایشان دارابی (۲) الاصل بود. وی به بروجردی هم، مشهور بود؛ زیرا وطن خویش را بروجرد قرار داد و ساکن این شهر شد. مزار آن سید صاحب کرامات، در بروجرد، مطاف عاشقان پاک و دل سوختگان سینه چاک است. محققان، وصف پدر ریحان الله را در اسناد تاریخی، برای آیندگان به ثبت رسانده اند. اعتماد السیلمنه (وزیر انطباعات دوره ناصری) درباره سید جعفر چنین نوشته است:

«آقا سید جعفر دارابی مشهور به کشفی از اجله علماء جامعین ما بین علم ایقان و ذوق عرفان بود. در فن تفسیر نظیر نداشت. تحفه الملوک از تألیفات آن زبده در باب سیر و سلوک به طبع رسیده و کرامات بسیار از وی مشهور است.» (۳)

وی سپس از قول آقا مرتضی، برادرزاده مرحوم کشفی نقل می کند که:

۱- معلم میرزا محمد علی حبیب آبادی، مکارم الآثار، ج ۵، ص ۱۸۵۵ - ۱۸۵۷ م. جرفادقانی، علمای بزرگ شیعه از کلینی تا خمینی، ص ۲۵۳ و ۲۵۴؛ محمد حسن خان اعتماد السلطنه، المآثر و الآثار، ب ۱۰، ص ۱۵۶ - ۲۵۷؛ آقا بزرگ تهرانی، نقباء البشر فی القرن الرابع عشر، ج ۲، (القسم الثانی من جزء الاول)، ص ۷۹۰، رقم ۱۲۸۵؛ محمد شریف رازی، اختران فروزان ری و طهران یا تذکره المقابر فی الاحوال المفخر، ص ۲۶۹.

۲- داراب، شهری در استان فارس است.

۳- المآثر و الآثار، محمد حسن خان اعتماد السلطنه، ب ۱۰، ص ۱۵۶ - ۲۵۷ و آقا بزرگ تهرانی، نقباء البشر فی القرن الرابع عشر، ج ۲، ص ۷۹۰، رقم ۱۲۸۵.

«در اواخر عمر خداوند پسری به مرحوم کشفی عطا فرمودند. طبق عادت همیشگی، برای نام گذاری فرزند قرآن را می گشود؛ این بار، آیه نورانی (فَرْوْحٌ وَ رِيحَانٌ وَ جَنَّةٌ نَعِيمٌ) آمد. سید جعفر فرمود: نام این پسر «روح الله» است و حَقَّ تعالی مرا پسر دیگری نیز عطا خواهد فرمود، نام او «ریحان الله» است. و از پی آن پسر [بعد از تولد او] عمر من به سر خواهد شد. و همین طور هم شد.»^(۱)

نویسنده کتاب علمای بزرگ از کلینی تا خمینی می نویسد:

«سید جعفر فرزند یعقوب (ابواسحاق) معروف به آیهالله کشفی دارابی از اعلام بزرگ مکتب در قرن سیزدهم هجری بود. آن جناب فقیهی باهر و کامل، نویسنده ای ماهر و سیدی جامع بود. در داراب فارس ۱۱۸۹ متولد... و یکی از بزرگ ترین اعلام و مراجع استان فارس بود. و مراتب علمی او از مجلدات «کفایهالایتام» مشهود... و در حکمت و عرفان، تفسیر و اخلاق، خوف و اشفاق استاد بود. و با معرفت و سیر عرفانی پس از تزکیه به کمالات و کرامات نایل آمد که مورد توجه اولیاء و مردم عصر خویش قرار گرفت. سید حسین بروجردی صاحب «نخبهالمقال» - که از شاگردان اوست - نوشته است: آن مرحوم کثیرالاولاد بود و اکثر فرزندان وی مانند سید ریحان الله و سید یحیی از اعلام بزرگ عصر خویش شدند که متأسفانه سید یحیی در فتنه باب و بها، به دست عمال آنها (آنان) به

شهادت رسید (۱۲۶۶). وفات مرحوم کشفی را در بروجرد و در سال ۱۲۶۷ نوشته اند. (۱)

برخی از تألیفات

آیه‌الله کشفی تألیف های فراوانی دارد؛ از جمله:

۱. اجاب‌المضطرین؛ که به زبان فارسی و در اصول دین است.

۲. البلد الامین؛ در اصول دین و منظوم (بیش از هزار بیت) است.

۳. تحفه الملوک؛ به زبان فارسی و در موضوعات: سیر و سلوک، عقل و جهل، تعدیل قوای عقلانی و جهلانی، به نگارش در آمده است.

۴. میزان الملوک؛ به عدالت سلطان در بین زبردستان پرداخته است.

۵. کفایه‌الایتام، کتاب فقهی است در سه جلد.

۶. برق و شرق؛ در شرح برخی از احادیث است.

۷. سنابرق؛ شرح دعای ماه رجب است که از ناحیه مقدسه وارد شده و وی در آن، نسبت خود را نیز ذکر کرده است.

۸. منظومه ای در علم کلام. (۲)

۱- جرفادقانی، علمای بزرگ شیعه از کلینی تا خمینی، ص ۲۵۲ و ۲۵۳. برای اطلاع بیشتر ر.ک: ثقه‌الاسلام تبریزی، مرآه الکتب، ص ۴۱۸، رقم ۱۱۸؛ محمد علی مدرّس تبریزی، ریحان‌الادب، ج ۵، ص ۶۰ و ۶۱؛ رضا قلی خان، هدایت، روضه‌الصفای ناصری، ج ۱۰، مج ۱۵، ص ۸۵۱۵؛ میرزا محمد علی، معلّم حبیب آبادی، مکارم الآثار، ج ۵، ص ۱۸۵۷ و محمد شریف رازی، گنجینه دانشمندان، ج ۵، ص ۱۰۰.

۲- محمد شریف رازی، گنجینه دانشمندان، ج ۵، ص ۹۹ - ۱۰۰.

فرزندان کشفی

برخی برای مرحوم کشفی دوازده فرزند بدین شرح ذکر کرده اند:

۱. سید اسحاق؛

۲. سید صبغ‌الله؛

۳. سید یعقوب (مادرش اصطهباناتی است)؛

۴ و ۵. سید سینا و سید عیسی (مادر این دو، اصفهانی است)؛

۶، ۷ و ۸. سید حسن، سید علی و سید یحیی (که مادرشان یزدی است)؛

۹، ۱۰ و ۱۱. سید موسی، سید روح‌الله و سید ریحان‌الله (مادر ایشان لرستانی بود و اهل بروجرد). (۱)

برخی دیگر برای آن بزرگوار، چهار فرزند پسر ذکر نموده اند، که به هر حال، مورخان در ذکر نام این چهار نفر از فرزندان مرحوم کشفی اتفاق نظر دارند و آنان عبارتند از: سید روح‌الله، سید ریحان‌الله، سید یحیی و سید مصطفی. (۲)

شهادت سید یحیی

عده‌ای از مورخان، درباره سید یحیی مطالبی را نقل کرده اند که افراد شاهد و ناظر در صحنه، آن مطالب را قبول ندارند. نویسندگانمانند: بامداد در شرح حال رجالش، معلم حبیب آبادی، در مکارم الآثار، مدرس تبریزی در

۱- محمد شریف رازی، گنجینه دانشمندان، ج ۵، ص ۱۰۰؛ میرزا محمدعلی معلم حبیب آبادی، مکارم الآثار، ج ۵، ص ۱۸۵۷؛ مؤلف مکارم الآثار، در ج ۵، ص ۱۸۵۸، دختری را - به نام «عذرا بیگم» - برای مرحوم کشفی نوشته که همسر سید محمد اصطهباناتی بوده است.

۲- محمدعلی مدرس تبریزی، ریحان‌الادب، ج ۵، ص ۶۰ و ۶۱.

ریحانه الادب و رضا قلی خان در روضهالصفاء، این گونه سید یحیی را معرفی می کنند: فردی که طریقی بر خلاف پدر، داشت. از سران باب بود. و...؛ اما سید حسین بروجردی صاحب تخبهالمقال، که از بزرگان و شاگردان مرحوم کشفی است و خود در آن زمان حاضر بوده می نویسد: «سید یحیی از اعلام بزرگ عصر خویش بود که متأسفانه در فتنه باب به دست عمال آنها به شهادت رسید».^(۱)

شاید همین که سید یحیی به دست عمال باب شهید شده باعث اشتباه مورخان گشته است. آقای سید اباصالح موسوی کشفی از نوادگان مرحوم سید ریحان الله به نگارنده فرمود: سندی در دست دارد که نشان می دهد آن تهمت بابتی گری به سید یحیی، نقشه و کار انگلیسی ها بوده است.

روشن است که، این مطالب به معنای آن نخواهد بود که صالح بودن پدر، پسر را صالح خواهد نمود: ای بسا پدران صالحی که اخلاقی طالح داشتند.

سیمای سید ریحان الله

برای ترسیم سیمای سید ریحان الله، به چهار مسئله اشاره می کنیم.

تولد، تحصیل و تدریس

سید ریحان الله، در سال ۱۲۶۶ یا ۱۲۶۷ ق.^(۲) در بروجرد لرستان، به دنیا آمد و در حالی که کوچکترین فرزند پدر بود (در حدود یک سالگی) یتیم

۱- محمد شریف رازی، گنجینه دانشمندان، ج ۵، ص ۱۰۰. و م جرفادقانی، علمای بزرگ شیعه از کلینی تا خمینی، ص ۲۵۲ و ۲۵۳.

۲- آقا بزرگ تهرانی، نقباء البشر فی القرن الرابع عشر، ج ۲، القسم الثاني من جزء الاول، ص ۷۹۰، رقم ۱۲۸۵؛ محمد علی مدرس تبریزی، ریحانهاالادب، ج ۵، ص ۶۱ و م. جرفادقانی، علمای بزرگ شیعه از کلینی تا خمینی، ص ۲۵۲ و ۲۵۳.

شد. وی تحصیلات دینی را در شهر خویش آغاز کرد و مقدمات و سطح حوزه را در همین شهر گذراند و برای ادامه تحصیل در مقاطع عالی، روانه اصفهان گشت. او در آن دیار، از محضر برخی بزرگان، بهره برد و پس از آن به نجف اشرف مشرف شد و در محضر عالمان بزرگ به تحصیل پرداخت، تا به درجه عالی اجتهاد نایل آمد و از آن پس به ایران بازگشت. او بر فقه، اصول، رجال، حدیث و تفسیر احاطه کامل و از ادبیات و شعر نیز بهره داشت. (۱)

از میان همه استادانی که سید ریحان الله از آنها کسب فیض نموده، فقط به ذکر نام مقدس شیخ اعظم مرتضی انصاری اکتفا شده است. (۲)

شاگردان

مورخان نوشته اند که درس و بحث آیةالله ریحان الله در حوزه نجف اشرف و تهران به طور مستمر برقرار و وی مرجع خاص و عام بوده است. از بزرگترین شاگردانی که در مجلس درس آن مرجع عالی مقام شرکت می کردند، می توان چنین نام برد:

۱. سید ابوالقاسم گلپایگانی؛ فرزند مرحوم سید علی اصغر گلپایگانی. ایشان عالمی فاضل و دارای تألیفات متعدد بود. (۳)

۱- آقا بزرگ تهرانی، نقباء البشر فی القرن الرابع عشر، ج ۱، القسم الثانی من جزء الاول، ص ۷۹۰، رقم ۱۲۸۵.

۲- سید احمد حسینی، تراجم الرجال، ج ۱، ص ۲۱۸ و ۲۱۹؛ نویسنده: تراجم الرجال می نویسد که: آیةالله سید ریحان الله بروجردی، هم عصر علمای بزرگی چون: مرحوم میرزای شیرازی (صاحب فتوای تحریم تنباکو)، میرزا حبیب الله رشتی و سید حسین کوهکمری بود.

۳- سید احمد حسینی، تراجم الرجال، ج ۲، ص ۴۹، رقم ۷۷.

۲. میرزا محمد تقی بروجردی؛ فرزند مرحوم آقا صالح، که او نیز از علما بود. (۱)

تألیفات

آیه‌الله سید ریحان الله موسوی بروجردی برای توده خلق مسلمان، ادبا، فقها، عرفا و رجال شناسان، تألیفی مناسب حال آنان نوشته است. از میان آثار آن بزرگوار به اسامی این تألیفات دست یافتیم:

۱. رساله توضیح المسائل؛ (۲)

۲. فواکه الفقهاء؛ این کتاب یک دوره کامل فقه و عنوان آن نیز، فاکههالفاکهه است. (۳)

۳. ریحانهاقلوب که این تألیف، درباره اخلاق و در قالب سه هزار بیت شعر و به صورت الفبایی، مرتب شده است. (۴)

۴. الشُّموس الطَّالعه، که شرح زیارت جامعه کبیره است و به نظم نوشته شده و حدود پنج هزار بیت شعر است. (۵)

۵. ترجمه خلاصه‌الاذکار مرحوم فیض کاشانی؛ (۶)

۱- سید احمد حسینی، تراجم الرجال، ج ۲، ص ۶۲۶، رقم ۱۱۶۰.

۲- آقا بزرگ تهرانی، نباءالبشر فی القرن الرابع عشر، ج ۲، (القسم الثانی من جزء الاول، ص ۷۹۱ و ناظم الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۳، ص ۴۷۶.

۳- آقا بزرگ تهرانی، نباءالبشر فی القرن الرابع عشر، ج ۲، ص ۷۹۱؛ عبارت الذریعه این است: «فی تمام الفقه مجلد کبیر، عنوانه (فاکهه الفاکهه) لسید ریحان الله بن السید جعفر دارابی البروجردی «آقابزرگ تهرانی، الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۱۶، ص ۳۶۵، رقم ۱۷۰۴.

۴- نباءالبشر فی القرن الرابع عشر، ج ۲، ص ۷۹۱ و نیز الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۴۱، رقم ۲۰۲۹.

۵- آقابزرگ تهرانی، نباءالبشر فی القرن الرابع عشر، ج ۲، ص ۷۹۱ و الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۱۴، ص ۲۳۴، رقم ۲۳۲۶. (به فرموده مؤلف الذریعه، نسخه اصلی آن کتاب در نزد سید محمد فرزند مرحوم ریحان الله موجود بوده است).

۶- نباءالبشر فی القرن الرابع عشر، ج ۲، ص ۷۹۱.

خدمات اجتماعی - فرهنگی

آیه‌الله سید ریحان‌الله بروجردی پس از بازگشت از نجف اشرف، مدتی در بروجرد و زمانی در همدان به ترویج دین پرداخت. وی در اواسط عمر به تهران آمد و ساکن آن دیار گشت. و جامع فضایل و سجایای نیک بود و بسیار عبادت می‌کرد. او در اواخر عمر از بزرگان رهبران دینی در تهران بود و مرجع تقلید و صاحب رساله. ایشان در پایتخت، در تدریس، فتوا، امامت و خطابه، مرجع خاص و عام بود و در خطابه، یدِ طولایی داشت؛ به گونه‌ای که مردم و بسیاری از دانشمندان، مشتاق منبرش بودند. کتابخانه سید ریحان‌الله در عصر خود، از بزرگترین کتابخانه‌های تهران بود که علاوه بر فراوانی کتاب، آثار گران‌بهایی، در علوم مختلف، در آن کتابخانه وجود داشت. قیمت این کتاب‌ها را در آن زمان، هشتاد هزار دینار عراقی نوشته‌اند. (۲)

از برخی نوشته‌های دست‌اول، چنین بر می‌آید که مرحوم سید ریحان‌الله، مرجع حلّ و فصل اختلافات مردم نیز بوده است.

سید محمد کمره‌ای در این باره، در روزنامه خاطرات خود می‌نویسد:

۱- سه کتاب اخیر در این منبع ذکر شده است. سید احمد حسینی، تراجم الرجال، ج ۱، ص ۲۱۸ و ۲۱۹.

۲- نقباء البشر فی القرن الرابع عشر، ج ۲، ص ۷۹۰، رقم ۱۲۸۵؛ مرحوم آقا بزرگ فرموده است که: «من تعدادی از آن نسخه‌های نفیس را در نزد آقا محمد - فرزند آن مرحوم - دیده‌ام».

«سه نسخه مصالحه نامه «به مهر علمای طهران از قبیل آقا سید ریحان الله و حاج میرزا ابوطالب و... رسیده»» (۱).

علاوه بر محراب و منبر (۲) و مجلس افادت و افاضت (۳)، خانه سید ریحان الله در ایام سوگواری عاشورای حسینی شاهد برپایی مراسم عزاداری بود و وی حسینیه داشت (۴) او در این ایام نیز تبلیغ دین خالق می کرد و ارشاد مخلوق.

مقام علمی

مؤلف ریحانهاالدب درباره مقام علمی مرحوم ریحان الله بروجردی نوشته است:

«سید ریحان الله... از مشاهیر علمای آنجا [تهران] معدود [به شمار می رفت] و صاحب محراب و منبر تدریس شد. در فقه و اصول و ادبیات و رجال و شرح حال علما خبرتی [تخصصی] بسزا داشت» (۵)

اعتماد السلطنه نیز در المآثر و الآثار می نویسد:

«آقا سید ریحان الله خلف الصدق آقا سید جعفر کشفی دارابی، فقیهی جامع و متبعی کامل بود. با احاطه به احوال رجال و تراجم علماء فریقین [شیعه و سنی] و اتساع دایره حدیث و تفسیر، عزیز

۱- سید محمد کمره ای، روزنامه خاطرات، ج ۱، ص ۴۸۳.

۲- محمدعلی مدرس تبریزی، ریحانهاالدب، ج ۵، ص ۶۱ و مهدی بامداد، شرح حال رجال ایران، ج ۲، ص ۲۴.

۳- محمد حسین خان اعتماد السلطنه، المآثر و الآثار، باب دهم، ص ۱۵۶ - ۱۵۷.

۴- جعفر شهیدی، تهران قدیم، ص ۳۵۳ و ۳۷۴.

۵- محمدعلی مدرس تبریزی، ریحانهاالدب، ج ۵، ص ۶۱.

النظير می باشد. بر موعظه منبری نیز تسلطی یافته و به زهد و ورع و تقوی و مواظبت بر تلاوت و مناجات اشتهار دارد.»^(۱)

وصف ریحان الله را در نقباء البشر این گونه می خوانیم:

سید ریحان الله بعد از تحصیلات عالی در بروجرد، اصفهان و نجف اشرف، ساکن تهران شد. در تدریس، فتوا، امامت و خطابه، مرجع خاص و عام بود. فقیهی متبحر بود و یک اصولی متضلع (جامع الشرايط). او یک رجالی فوق العاده، محدثی باتقوا و مفسری فاضل بود. در تمام این علوم (فقه، اصول، رجال، حدیث و تفسیر) اطلاع وسیعی داشت و تخصصی فوق العاده؛ بخصوص در فقه و رجال و فنون علم حدیث. در خطابه، محشر به پا می کرد؛ به گونه ای که عموم مردم، عاشق منبرش بودند و نخبگان آنان نیز هم. در حقیقت، او جامع فضایل بود و زیبایی ها. مردم ازا و تقلید می کردند و رساله اش را چاپ می نمودند. وی در اواخر عمرش، از بزرگان مراجع دینی و رهبران عظیم الشان در تهران بود.^(۲)

مهدی بامداد هم نتوانسته است به پایگاه اجتماعی ریحان الله اعتراف نکند؛ بنابراین می نویسد:

«سید ریحان الله... از بروجرد به تهران آمد و صاحب محراب و منبر و مجلس و درس و وعظ و تذکیر گردید و متدرجاً یکی از علمای طراز اول تهران به شمار آمد.»^(۳)

۱- محمد حسن خان اعتماد السلطنه، المآثر والآثار، باب دهم، ص ۱۵۶ - ۱۵۷.

۲- آقابزرگ تهرانی، نقباء البشر فی القرن الرابع عشر، ج ۲، ص ۷۹۰ و ۷۹۱.

۳- مهدی بامداد، شرح حال رجال ایران، ج ۲، ص ۴۲.

در گنجینه دانشمندان آمده است:

«آیه‌الله سید ریحان پدر مرحوم حجه‌الاسلام سید مهدی... در عصر خود، یکی از رؤسای روحانی و علمی طهران بوده است.»^(۱)

نویسنده کتاب علمای بزرگ شیعه از قول صاحب نخبه‌المقال یکی از شاگردان مرحوم کشفی می نویسد:

«اکثر فرزندان سید جعفر کشفی مانند سید ریحان الله و سید یحیی، از اعلام بزرگ عصر خویش بودند که متأسفانه در فتنه باب، سید یحیی به دست عمال آنها به شهادت رسید.»^(۲)

خطای خصم

محسن صدرالاشراف در خاطراتش، بر خلاف انصاف دیگر مورخان رفته و نیش مرموزی به سید ریحان الله و پدر بزرگ و بزرگوار او زده است. او می نویسد: «سید ریحان الله بروجردی در طبقه عوام الناس مرید زیاد داشت. چه صورت ظاهر رویه و زندگی او مطلوب عوام بود... او پسر سید جعفر کشفی است که مرتاض بود...»^(۳)

شاید آن مذمت، نسبت به سید جعفر و این اتهام، به ریحان الله و پدرش، به دلیل ارادت صدرالاشراف به برخی افراد است که از جهاتی متهم به انحراف فکری اند. صدرالاشراف در ذیل جسارت به این دو مرجع بزرگوار، از دو فرد به بزرگی یاد می کند و می نویسد:

۱- محمد شریف رازی، ج ۵، ص ۱۰۰.

۲- م. جرفادقانی، علمای بزرگ شیعه از کلینی تا خمینی، ص ۲۵۲ - ۲۵۴.

۳- محسن صدر (صدرالاشراف)، خاطرات صدرالاشراف، ص ۶۶.

«یکی دو نفر از علمای درجه اول ذکرشان فراموش شد. حاج شیخ هادی نجم آبادی و حاج آقا محمد نجم آبادی است. سبک ویژه حاج شیخ هادی بر خلاف سایر علماء بود.» (۱) آری! «گر خصم خطا گفت، نگیریم بر او». این مؤلف، عرض خود برده و خیال دارد تا به ما نیز زحمت بدهد؛ غافل از اینکه آفتاب را چه گناه که شب پره کور است؟ چه کسی، به غیر از مؤلف گفته شده چنین جسارتی را در حق این دو بزرگوار مرتکب شده است؟ اگر چنان بود که این نویسنده ناصالح گفت، تاکنون مرقد نورانی مرحوم کشفی مزار و مطاف دل سوختگان عارف و عالمان عاشق و ملجأ و مأوای حاجتمندان - از عام گرفته تا خاص - نبود. اتهام مرتاضی به مرجع روشن تر از آفتاب در وسط آسمان، کلمه ای است که تنها صدرالاشراف گوینده آن است: (هِيَ كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا).

نهضت مشروطه

اشاره

بخش دوم این نوشتار را بر اساس ترتیب وقایع نهضت مشروطه، پی می گیریم؛ البته حوادثی که مرحوم ریحان الله در آن حضور داشته است یا از آن روی گردانیده است.

۱. نهضت عدالتخانه

اولین حضور آیه الله سید ریحان الله را در جمع در خواست کنندگان «عدالتخانه»، عالی و موافق نوشته اند. ناظم الاسلام کرمانی در وقایع جمادی الاول ۱۳۲۴ - که علما و مردم در مسجد جامع جمع شده

۱- محسن صدر (صدرالاشراف)، خاطرات صدرالاشراف، ص ۶۶.

و درخواست تأسیس «عدالتخانه» و عزل عین الدوله را داشتند،^(۱) - نوشته است:

«وقتی که مردم در مسجد جامع جمع شده بودند و شیخ و یارانش وسیدین و اطرافیان‌شان برای درخواست عدالتخانه و عزل عین الدوله. جمعی از مردم رفتند برای آوردن آقا سید ریحان الله مجتهد بروجردی. چون آقا ضعیف البینه و علیل المزاج بود... مردم اصرار نموده آقا را سواره به مسجد رسانیدند. لدی الورود به حالت غشوه افتاد. آقایان گفتند: حال که شما مریض و علیل می باشید، اگر مایل به ماندن نمی باشید، مراجعت فرمائید به خانه. آقا فرمود: بلی می روم ولکن در مقاصد شما حاضریم و مخالفت نمی کنم. پس از یک ساعت توقف به خانه خویش عودت نمود.»^(۲)

مطابق برخی گزارش ها، پس از چند روز از مهاجرت علما به قم - که عده ای به سفارت انگلیس متحصن شده بودند - سید ریحان الله، سخت به این تحصن اعتراض داشت. عین السلطنه در خاطراتش، در این باره می نویسد:

«درّ زعفرانی جناب سید ریحان الله - که از اجله مجتهدین و سادات جلیل القدر مقدس با اخلاص طهران است - تشریف داشتند.

۱- تنها گزارشی که درباره فعالیت سید ریحان الله قبل از این زمان بدان دست یافتیم، نقلی است که مهدی مجتهدی در رجال آذربایجان ذکر کرده است: «هنگامی که بین علما و عین الدوله در طهران کشاکش شروع شد (مهاجرت صغری) وی (حسین قلی خان نظام الدوله) در طهران بود. توسط آقا سید ریحان الله مجتهد با علمای متحصن در حرم حضرت عبدالعظیم ارتباط داشت. (مهدی مجتهدی، رجال آذربایجان در عصر مشروطیت، ص ۲۶۶.

۲- محمد (ناظم الاسلام) کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۳، ص ۴۸۱.

نزدیک چاپارخانه پیاده شدیم. سرورخان را احضار فرموده احوال پرسسی کرده بودند. قدری نان و پنیر برای ما فرستادند. من هم [اظهار] ادب کرده آنجا رفتم. خیلی مهربانی و احترام کرده و معلوم شد که آقا از این ترتیبات علما و کسبه طهران رنجش پیدا کرده. چندین روز در شریف آباد طهران ماند و ناچار به سمت مشهد مقدّس راهی شدند. آقا مذمت از رفتن سفارت انگلیس به وسیله تجار و کسبه بسیار کردند که: حقیقت بیشتر رنجش و فرار من از این حرکت تجار و کسبه طهران بود و هرچند نصیحت کردم، ثمر نکرد [=فایده نداشت]. لاعلاج ترک آن ها و وطن را کردم. شاه هم دو دستخط مرقوم داشتند، مراجعت کنم [آن ها را] باز نکردم. تمام عرایض آن ها صحیح، اما هرگز نمی بایست به سفارت بروند. به جهت آن که دست غیر به میان می آید و ما می دانیم حالت همسایگان ما امروز چه قسم است و اینها بعد از آنکه مسلط و مقتدر شوند چه به روز ما خواهند آورد. (۱)

۲. چرا مشهد؟

از مرحوم ریحان الله در مهاجرت صغرا، خبری نیامد؛ اما وی در مهاجرت کبرا، حضور دارد و مخالف علما نیست؛ بلکه موافق است و هم کلام و هم مرام؛ هر چند که ممکن است روش عملیات و نظر وی با آنان فرق داشته باشد؛ لذا به مشهد مقدّس هجرت نمود، نه به قم. درست است که سفارت نشینی بعد از مهاجرت بوده؛ امّا توگویی که مرحوم ریحان الله از آن خبر داشته است؛ چنان که در خاطرات عین السلطنه گذشت. به طور خلاصه می توان گفت که:

۱- عین السلطنه سالور، همان، ج ۲، ص ۱۷۶۱ و ۱۷۶۲.

«سید ریحان الله، اصل ایجاد عدالتخانه و عزل عین الدوله را تأیید می کرد؛ اما با این شیوه های دستیابی به آنها موافق نبود.»

۳. احیای عدالتخانه

ناگفته نماند که، در کارنامه مشروطه ریحان الله، درباره فعالیت های او پس از مهاجرت کبرا و عزیمت او به خراسان، چیزی ثبت نشده است. یعنی از جمادی الاولی ۱۳۲۴ تا ۵ ذی القعدة سال ۱۳۲۶. بیش از دو سال از ریحان الله خبری در دست نیست؛ حتی از مکان او در خراسان و کیفیت رجعتش نیز خبری نیامد. ظاهراً موضع ایشان در این مدت، توقف بوده است. به هر حال، تلگرافی وجود دارد که ایشان همراه شیخ فضل الله و امام جمعه تهران به یکی از علما در زمان استبداد صغیر در ۵ ذی القعدة ۱۳۲۶ ق. فرستاده، و در آن از تجدید «دارالعداله» صحبت به میان آورده اند:

تلگراف از تهران به مازندران / ۵ ذی القعدة ۱۳۲۶.

«جناب مستطاب شریعت مدار ملاذالانام آقای آقا شیخ داود و سایر علمای اعلام دامت برکاتهم. چند روز قبل در نتیجه تلگراف اعلام صرافت خاطر مبارک همایونی خلدالله ملکه (۱) از مجلس شورای ملی، بشارت نشر عدالت و بسط معدلت از طرف قرین الشریف ملوکانه دادیم... الیوم که چهارم است بحمدالله تعالی دارالعداله مبارکه که مظهر نیات مقدس خسروانه در تشیید شریعت نبوی صلی الله علیه و آله و سلم و ترویج جمله احکام اسلامیہ رعایا و برایاست، مرکب از شاهزادگان ذوی الاحترام و جمعی از وزرای عظام و رجال فخام و تجار محترم عاقل

۱- این دعا در اینجا، یعنی خداوند، ایران را پاینده بدارد!

دانشمند خیرخواه دولت و ملت افتتاح شد... ان شاء الله من بعد آنچه راجع به قوانین عامه و معدلت تامه است، در این دارالعداله مبارکه مذاکره و اقدام خواهد گردید.

احقرالداعی شیخ فضل الله نوری، احقر ابوالقاسم الحسینی، احقرالعبد ریحان الله الموسوی» (۱).

۴. مشروطه دوم

اشاره

مرحوم سید ریحان الله پس از گذشت حدود ۳ - ۴ ماه از تلگراف گفته شده، در صفر ۱۳۲۷ ق. از حیث نظری و عملی، به حمایت جدی از مشروطه می پردازد. به رغم تتبع بسیار، علت این تغییر موضع را در آن فاصله کوتاه به دست نیاوردیم.

حمایت نظری از مشروطه

فتوای مرحوم سید ریحان الله بروجردی در دفاع از مشروطه، شبیه فتاوی دیگر عالمان مشروطه خواه است؛ البته بر اساس معنایی که از مشروطه می کردند، یعنی: تعیین حدود و ثغور امور، بسط عدل و قبض ظلم، تعیین حقوق و حفظ نفوس. فتوای آن بزرگوار هم ناظر به همین خواست عالمان مشروطه خواه است:

استفتا از سید ریحان الله مدّظله

«حجهالاسلام! (۲) به شرف عرض مستطاب عالی می رساند: جمعی از ما مردم مقلد حضرت آقایان حجج اسلام عتبات عالیات هستیم و جمعی

۱- ظهیرالدوله، خاطرات و اسناد، ص ۴۰۱؛ محمد ترکمان، رسائل، اعلامیه ها، مکتوبات و روزنامه شیخ فضل الله نوری، ج ۱، ص ۱۶۵.

۲- حجهالاسلام در آن زمان، به جای آیهالله و آیهالله العظمی در این زمان گفته می شد.

مقلد حضرت عالی هستیم. در باب مشروطیت مملکت و لزوم تشکیل مجلس شورای ملی، بعضی فتاوی و دست خطها دیده می شود، مستدعی هستیم حضرت تعالی، فتوای خود را در صدر مرقوم فرمائید تا تکلیف ما بیچارگان در این باب معلوم شود. زیاده عرضی ندارم.

جواب، «بسم الله الرحمن الرحيم: بلی - این مطلب مکرر سؤال شده است و جوابش همان است. کراراً گفته و نوشته ام که این اوان در ایران برای کیفیت اجراء قوانین اسلام، و نظم مملکت و سد ثغور و تحدید حدود و تعیین حقوق و حفظ نفوس و اموال و اعراض مسلمین، افتتاح مجلس شورای ملی لازم، بلکه از اهم امور است. چنانچه در صدر اسلام شورا برای کیفیت اجراء قوانین اسلامیه مرسوم بوده و گمان ندارم کسی از مطلعین خبیر بصیر بی غرض، در این مطلب مخالف باشد، والله العالم. حرر عن الاحقر، ریحان الله موسوی. محل مهر مبارک» (۱).

حمایت از مشروطه

مرحوم ریحان الله، در صفر ۱۳۲۷ ق. در اعتراض به عدم برپایی مشروطه، به تحصن نشست. ناظم الاسلام در زمینه تحصن و مقدمات آن، در ذیل حوادث روز دو شنبه، ۲۲ صفر ۱۳۲۷ چنین می نگارد:

«آقا سید ریحان الله امروز علناً حمایت ملت نموده است و گفته است: من در خانه خود خدمت می کنم. و چون عمر خود را کرده ام و به دنیا امید ندارم، پس از کشته شدن بیم و هراسی ندارم و در خانه

۱- محمد (ناظم الاسلام) کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۵، ص ۳۵۰، ذیل حوادث ۱۰ ربیع الاول ۱۳۲۷ و نیز ر.ک: محمد (ناظم الاسلام) کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۵، ص ۳۳۱ و ۳۴۲.

خود می گویم آنچه باید بگویم و می کنم آنچه را باید بکنم. در این روز حاج شیخ مرتضی آشتیانی هم عازم بر مهاجرت به حضرت عبدالعظیم شده است. گویا ازد م در دروازه او را برگردانیده و ممانعت کرده اند.»^(۱)

یک هفته بعد، شعار تحصن، لباس عمل می پوشد، کرمانی می نویسد:

«در خانه آقا یحیی مسموع افتاد [= شنیده شد] آقا سید ریحان الله دیروز رفته است به حرم حضرت عبدالعظیم و متجاوز [= بیش] از سیصد نفر با ایشان مهاجرت نموده اند.»^(۲)

از روی تحقیق می گویم که: مرحوم ریحان الله، باطناً مشروطه «مشروع» ای بود؛ هرچند در ظاهر، دیگران فکر می کردند که وی مشروطه طلب است. او مرامش را بر زبان می آورد و با صراحت تمام بیان می کرد و در صورت نیاز راهش را از همراهان سست عنصر، جدا می نمود.

۵. فرجام کار

با تحقیق در زوایای زندگی این عالم فرهیخته چنین به دست می آید که: «سید ریحان الله یک مشروع خواه جدی بود؛ ولی در خط مشروطه خواهان، از یک طرف نباید تنفر منطقی و مستدل سید ریحان الله را از سفارت نشینان و پیش بینی او از نقشه های دشمن پس از تسلط

۱- محمد (ناظم الاسلام) کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۵، ص ۳۲۶.

۲- محمد (ناظم الاسلام) کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۵، ص ۳۳۰؛ البته در اینکه تحصن چه مدتی طول کشید، مطلبی به دست نیامد. و نیز ر.ک: محمد مهدی شریف کاشانی، واقعات اتفاقیه در روزگار، ص ۲۷۵؛ البته آقای شریف کاشانی این قصه را در ذیل وقایع ذی القعدة ۱۳۲۶ نوشته، در حالی که این تاریخ صحیح نیست. و تحصن در ماه صفر ۱۳۲۷ رخ داده است؛ مگر ریحان الله نبود که در پنجم ذی القعدة سال ۱۳۲۶ به همراهی شیخ فضل الله نوری و امام جمعه تهران - در دوره استبداد صغیر - در جهت احیای عدالتخانه، حرکتی را آغاز نمودند.

را، فراموش کرد. نیز باید به حرکت او در احیای «عدالتخانه» با همراهی شیخ توجه نمود. از سوی دیگر، موضع مشروطه خواهی اش در زمان استبداد صغیر که عمر فعالیت های سیاسی آن مرحوم بدان ختم شد، از ایشان چهره ای مدافع آن نظام به یادگار گذارد، این گونه بر جمله این تحقیق، نقطه پایان را می نهیم که: پایان فعالیت های سیاسی ریحان الله در آن نهضت، ختم به مشروطه خواهی شد.

فرزندان

اشاره

آن مرحوم، سه فرزند پسر داشت که هر سه، اهل علم و فضل بودند:

۱. سید موسی

وی در جمادی الثانی ۱۳۰۰ ق. در بروجرد لرستان به دنیا آمد و در ششم صفر ۱۳۵۷ ق. دار فانی را وداع گفت. آن مرحوم در مقبره کشفی، واقع در صحن مطهر امامزاده طاهر در تهران دفن شد. (۱)

۲. سید مهدی

وی در سال ۱۳۱۶ ق. در تهران به دنیا آمد. (۲) و در سال ۱۳۶۲ ق. در گذشت و در شهر مقدس قم، قبرستان نو، سر بر خاک پاک نهاد. (۳)

۱- محمدشریف رازی، اختران ری و طهران یا تذکرهالمقابر فی احوال المفاخر، ص ۲۶۹.

۲- ر. ک: محمد شریف رازی، گنجینه دانشمندان، ج ۳، ص ۵۳۲.

۳- همان. برخی در اینجا همدم غرض و اشتباه گشته اند؛ به عبارتی، از یک طرف برای ریحان الله دو پسر نوشته اند - به گونه ای مطمئن - از طرف دیگر به دلیل بغض و غرضی حزبی منتهای بی حرمتی را در حق یکی از فرزندان آن مرحوم مرتکب شده اند. (ر. ک، محمد مهدی شریف کاشانی، واقعات اتفاقیه در روزگار، ص ۵۲۳). ما تفصیل مطلب را در کتاب «سیمای سهسید» می آوریم. ما با یکی از نوادگان مرحوم ریحان الله مصاحبه ای داشتیم. او سه فرزند را تأیید کرد؛ به گونه ای که در متن گذشت. او پیرمردی است مسن به نام سید محمد کشفی بروجردی که ساکن بروجرد، در استان لرستان است.

۳. سید محمدباقر

او در سال ۱۳۲۱ ق. پا به این منزل دنیا نهاد(۱) و در سال ۱۳۵۲ ق. به جوار رحمت رحمان، رحلت نمود.(۲)

وفات

آیه‌الله سید ریحان الله موسوی بروجردی در ۲۸ جمادی الثانی ۱۳۲۸ ق. در حدود ۶۲ سالگی در تهران در گذشت و به رحمت ایزدی پیوست.(۳) طبق آنچه که بستگان(۴) مرحوم ریحان الله به نگارنده فرمودند: آن فقید در حجره ای در صحن آئینه، در حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه علیها السلام به خاک سپرده شده است. البته آن حجره، هم اکنون جزء صحن آئینه شده و محل ورود خواهران به حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام است.

خلاصه سخن

آیه‌الله سید ریحان الله موسوی بروجردی رحمه الله (۱۲۲۶ - ۱۳۲۸ ق)، فرزند آیه‌الله سید جعفر موسوی (معروف به کشفی) از عالمان بزرگ عهد مشروطه است. در بخش نخست این تحقیق، دریافتیم که وی، هم فقیه

۱- ر.ک: محمد شریف رازی، گنجینه دانشمندان، ج ۳، ص ۵۳۲.

۲- محمد شریف رازی، گنجینه دانشمندان، ج ۳، ص ۵۳۲. اختران ری و طهران یا تذکره‌المقابر فی احوال المفاخر، ص ۲۶۹.

۳- آقا بزرگ تهرانی، نقباء البشر فی القرن الرابع عشر، ج ۲، ص ۷۹۱؛ مهدی بامداد، ج ۲، ص ۴۴ و محمدعلی مدرس تبریزی، ریحانها الادب، ج ۵، ص ۶۱.

۴- منظور از ایشان، حضرت حجه‌الاسلام اباصالح موسوی کشفی و حسن آقا موسوی کشفی اند که در شهر مقدس قم ساکن می باشند.

بود و هم اصولی، هم مفسّر و نیز محدّث و شاعر بود و ادیب نیز هم. در بخش دوم، ریحان الله را در نهضت مشروطه دیدیم؛ هرچند در نهضت «عدالتخانه»، هم مقصد علما بود؛ امّا در مهاجرت به قم، آنان را همراهی نکرد. پس از مهاجرت کبرا و موضع قاطعانه وی مقابل سفارت نشینان، حدود دو سال (۱۳۲۴ - ۱۳۲۶ ق.) از حضور در نهضت غایب می شود و ساکت. پس از موضع توقف، احیای «عدالتخانه» را به همراهی شیخ شهید ۱ پی می گیرد؛ به هر دلیل، پس از حدود چهار ماه، با تغییر موضع اساسی (در ۲۲ صفر ۱۳۲۷) به حمایت جدی و صریح از مشروطه برمی خیزد؛ از پشتیبانی نظری و فتوا تا یاری عملی و تحصن (در ۲۷ صفر ۱۳۲۷). به هر حال در آخر نهضت و تا پایان عمر، فعالیت های ریحان الله ختم به مشروطه خواهی شد و او نیز در صف مشروطه خواهان، ماند. او، هرکاری را که به نظرش، خیر می آمد، بی ریا انجام می داد. وی از ادامه راه، به دلیل کمی همراه هراسی نداشت. هرگز آگاهانه آبش با مخالفان دین مردم ایران اسلامی، در یک جوی نمی رفت. او از حيله های دشمنان خارجی با خبر بود و بر حذر و فریب مدعیان دوستی را نمی خورد؛ البته با دوستان هم، خیلی اهل مشورت نبود و همین امر باعث شد که برخی مطالب، آن گونه که شایسته بود، به وی نرسد. خلاصه، او مشروعه خواهی جدی بود؛ هرچند به دلیل اشتباه یا هر چیز دیگر، در اردوگاه مشروطه خواهان دیده می شد.

حسین بن احمد بن ادريس اشعری قمی (مبلغ قرآن و عترت) / حسن شاکر آرانی

اشاره

مقدمه

شهر مقدّس قم از دیرباز مهد علم و دانش بوده و از دامان چنین شهری فرزندگان و فرهیختگان بسیاری پرورش یافته اند که سبب خیر و برکت در نشر فرهنگ اسلامی بوده اند. ستارگانی که دانش را از منبع الهی فراگرفتند و برای حفظ و نشر آن تلاش فراوان از خود نشان دادند. مردمان این شهر از قدیم عاشق دانش اندوزی بوده و هستند.

از بین آنان، اشعریان، نمونه راویان نور بوده اند. اشعریان که پس از سرکوبی قیام ابن اشعث و سختگیری حجّاج علیه شیعیان کوفه به قم کوچ کردند، در ترویج مذهب تشیّع کوشش فراوان نمودند، به طوری که

شمار محدّثان اشعری که با امامان معصوم علیهم السلام دیدار کرده و از آن بزرگواران حدیث شنیده اند، به بیش از یکصد تن می رسد. (۱)

ولادت

تاریخ دقیق ولادت جناب حسین بن احمد معلوم نیست، ولی از مجموع سخنانی که درباره ایشان در کتاب های رجال حدیث (۲) هست، چنین برداشت می شود که این بزرگوار در دوره غیبت صغری و اوایل غیبت کبری، یعنی در اواخر قرن سوّم تا نیمه های قرن چهارم می زیسته است.

حسین بن احمد در خاندان علم و تقوا در شهر مقدّس قم دیده به جهان گشود. وی پس از بلوغ، به تحصیل علوم دینی مشغول گردید و مدّتی را نزد پدر بزرگوارش، احمد بن ادریس، کسب فیض نمود. همت بلندش برای کسب معارف، وی را بر آن داشت تا به سوی بصره و بغداد هجرت کند. حسین بن احمد از محضر بزرگان حدیث بهره مند شد و از اندوخته ها و آموزه های علمی آنان استفاده برد. از جمله استادان ارجمند حسین بن احمد، جناب علی بن عثمان است. حسین بن احمد از محضر وی استفاده وافر برد و تمامی عمر گرانمایه اش را صرف شناخت حدیث و ترویج آن نمود.

۱- دایرهالمعارف تشیّع، ج ۲، ص ۱۹۸.

۲- رجال، طوسی، ص ۴۷.

حسین در دورانی زندگی می کرد که به توفیق الهی با ۳ تن از نواب خاص (۱) حضرت ولی عصر علیه السلام معاصر بود. وی از آنان، بدون واسطه احادیث بسیاری برای ما نقل کرده است. (۲)

حسین بن احمد که از مشایخ شیخ صدوق (۳) است، در سلسله اسناد روایاتی است که شیخ صدوق از عمر بن حنظله، زکریا بن مالک جعفی، داود برقی، بشار بن یسار، محمد بن علی بن محبوب، عبدالله بن قاسم، عطاء بن سائب و عبدالله بن حکم نقل می کند و همه اینها با جلالت، موثق و از اصحاب امامان علیهم السلام بوده اند که از این راه، جلالت، عظمت و اهمیت راوی گرانقدر معلوم می شود.

پدری دانشمند

احمد بن ادريس اشعری قمی، فقیه نامدار، محدث عالیقدر و یکی از چهره های درخشان شهر مقدس قم است. وی در قرن سوم هجری می زیست و سرآمد فقیهان و محدث امین امامیه بود. وی توفیق یافت به محضر پیشوای یازدهم، امام حسن عسکری علیه السلام شرفیاب شود و حضرت نیز از وی با عنوان «معلم» یاد کرده است. وی دانش های مختلف را از محضر دانشوران نامدار امامیه عصر خویش، چون: احمد بن اسحاق قمی و احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی فراگرفت.

۱- ابن جعفر محمد بن عثمان عمروی، ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی و علی بن محمد سمري.

۲- کتاب الغیبه، شیخ طوسی، ص ۲۲۶.

۳- تنقیح المقال، ج ۱، ص ۴۹.

کلینی و تلعبیری از شاگردان برجسته احمد بن ادریس به شمار می آیند. نام احمد بن ادریس در سند بیش از ۲۸۰ حدیث به چشم می خورد و معروف ترین اثر وی، کتاب نوادر است. وی سرانجام، در سال ۳۰۶ ق. در منطقه «قرعاء» در راه مکه از مسیر کوفه، دعوت آسمانی را لیبک گفت و روح بلندش به عالم ملکوت پرکشید و عالم تشیع و فرزندانش را در غم فراق خود سوگوار نمود. (۱)

شاگردان

اشاره

حضرت علی امیرمؤمنان علیه السلام می فرماید: مردم بر سه گروه اند: یا عالم اند یا در حال فراگیری علم اند و یا عمر خود را به بطلالت می گذرانند. (۲)

حسین بن احمد همان طور که خودش از محضر دانشوران و نواب خاص، کسب علم؛ بویژه کسب علم حدیث نموده، همیشه سعیش بر این بوده تا آموخته هایش را به دیگران نیز منتقل نماید، تا مبادا چراغ این علم با ارزش، روزی خاموش شود. از همین جا می توان به شخصیت ارجمند این دانشمند حدیثی پی برد. وی از طریق روایاتی که در زمینه شناساندن قرآن و نشر معارف اهل بیت علیهم السلام نقل کرده و در تربیت شاگردانی چون: شیخ صدوق، در انتقال معارف و فرهنگ غنی اسلام، به نسل های آینده نقش بسزایی ایفا نمود.

برخی از شاگردان حسین بن احمد عبارتند از:

۱- رجال، شیخ طوسی، ص ۴۷.

۲- اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۴۱۷.

۱. شیخ ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بابویه

وی معروف به شیخ صدوق و از بزرگان عالم اسلام و تشیع است. این بزرگوار به دعای امام زمان علیه السلام متولد شد و مایه فخر عالم بشریت گردید. او مؤلف کتاب های زیادی در فقه و حدیث از جمله: من لایحضره الفقیه، امالی، خصال، معانی الاخبار، عیون الاخبار الرضا و اکمال الدین و اتمام النعمه در امالی است.

شیخ صدوق با مسافرت های بسیار به شهرهای مختلف هم علوم را می آموخت و هم به نشر روایات اهل بیت علیهم السلام می پرداخت. (۱)

۲. موسی بن هارون بن تلکبری

موسی بن هارون بن تلکبری از حسین بن احمد اجازه حدیث دریافت نموده است. (۲)

۳. حیدر بن محمد بن نعیم سمرقندی

وی از بزرگان علم حدیث است که بیش از هزار جلد کتاب شیعه را نزد استادانش قرائت کرده است. (۳)

۴. محمد بن احمد بن داود

وی پس از شیخ صدوق بیش از دیگران از محضر استاد خود کسب فیض کرده است. (۴)

۱- رجال، شیخ طوسی، ص ۴۷.

۲- اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۴۱۷.

۳- معجم الرجال، ج ۶، ص ۳۰۱.

۴- تنقیح المقال، ج ۱، ص ۴۰۹.

۵. حسین بن علی بن بابویه (برادر شیخ صدوق)

وی از حسین بن احمد اجازه روایی دریافت نموده است.

با نَوَاب خاص

دوران غیبت صغری از حیاس ترین فرازهای تاریخ اسلام است؛ چرا که اجرای عدالت و عدالت گستری از خواسته های بشریت در طول تاریخ بوده و زمان غیبت صغری، عصر مجری عدالت و مُصلح کل بوده است. بحث ظهور و حضور منجی، جهان را به چالش کشیده است. لذا ستمگران عبّاسی در مقابل چالش ایجاد شده، در صدد محدود نمودن رابطین امام دوازدهم با وی بودند و هرگونه ارتباط و تماس با نَوَاب خاصه آن حضرت را زیر نظر داشتند و سعیشان بر این بود تا حضور و ظهور منجی را منکر شوند. در این مقطع زمانی افرادی می توانستند با نَوَاب، ارتباط برقرار کنند که از هر جهت مورد اطمینان و وثوق و رازنگهدار باشند. از جمله این افراد، حسین بن احمد بن ادریس بود که مورد اعتماد ابی جعفر محمد بن عثمان عمروی، یعنی نایب دوم بود، تا آنجا که وی هنگام رحلت آن نایب عظیم الشان، شاهد نیابت نایب سوم، حسین بن روح نیز بود. وی خبر وفات عمروی و نیابت حسین بن روح و همچنین ارتباطش با نایب چهارم علی بن محمد سمّری را به شیعیان خاص رساند. محمد سمّری نایبی است که خبر وفات پدر شیخ صدوق، علی بن حسین بابویه را از طرف امام زمان علیه السلام به عده ای از شیعیان و حسین بن احمد بن ادریس، رساند. به همین دلیل، شکل گیری شخصیت این راوی محترم را می توان

از دریچه دیگر که همان واقع سیاسی - اجتماعی آن دوره است نیز مورد مطالعه قرار داد.

غیبت صغری

حسین بن احمد دوران غیبت صغری و کبری را درک کرده است؛ بنابراین برای شناخت بیشتر زوایای شخصیتی وی لازم است گوشه ای از حوادث این دوران را بررسی کنیم.

شرایط اجتماعی و سیاسی حاکم، گاهی زمینه رشد و کمال افراد و شکوفایی استعدادها را فراهم می کند و ویژگی های سیاسی و فرهنگی هر عصری، در میزان موفقیت افراد آن عصر مؤثر است. مبلغ قرآن و عترت، جناب حسین بن احمد، در دوره غیبت صغری شاهد جریاناتی شد که در شکل گیری شخصیت علمی و معنوی وی تأثیر گذار بوده است. یکی از آن حوادث که زمان بسیاری از آن می گذرد؛ ولی امت اسلامی؛ بویژه تشیع همچنان از آن رنج می برد؛ قطع رابطه ظاهری امت اسلام با امام معصوم است. حضرت ولی عصر علیه السلام به مصلحت خداوند متعال از نظرها پنهان و جامعه، از مدیریت مستقیم ایشان محروم گردیده است. وقوع این حادثه در سال ۲۶۰ ق. بوده و حسین بن احمد در این زمان، دوران کودکی را پشت سر می گذاشته است. ۶۹ سال، مردم از طریق نواب خاص با حضرت ولی عصر علیه السلام در ارتباط بودند. حسین بن احمد بن ادریس این نواب خاص را درک کرده و از محضر آنها مستفیض شده است. وی هنگام وفات محمد بن عثمان بن سعید سمری در سال ۳۰۵ ق، بالای

سر ایشان حضور داشته است که در همین لحظات محمد بن عثمان، نایب سوم، حضرت شیخ ابوالقاسم حسین بن روح را به جمع حاضر معرفی نمود.

در این زمان، حکومت در دست بنی عباس بود. در قرن چهارم، تحولات سیاسی فراوانی در مرکز خلافت (بغداد و ایران) به وقوع پیوست. در این زمان، قدرت و شوکت عباسیان رو به افول گذاشت و فرمانروایان محلی در ایران، مصر، سوریه و اندلس که از جانب حکومت بغداد منصوب شده بودند، سر به شورش گذاشته، اعلام حکومت مستقل نمودند.

ایران نیز که دیلمیان و آل بویه در آن، قدرت را در دست داشتند، مانند سایر بلاد اسلامی محلّ نزاع و جنگ بود و هیچ یک از ممالک اسلامی تحت نفوذ قدرت مرکزی عباسیان قرار نداشت.

آل بویه نسبت به اسلام و علما در روایت حدیث احترام خاصی قایل می شدند و هدفشان نیز گسترش اسلام و نشر روایات اسلامی بود. برخلاف دیلمیان که با ظواهر اسلام سر جنگ داشته در زنده کردن آیین زرتشتی تلاش می نمودند و به همین خاطر مراسم روشن کردن آتش را در ایام سال در مرکز حکومت و بعضی شهرها، نظیر اصفهان برگزار می کردند.

در این زمان شاگرد گرانقدر و ارجمند حسین بن احمد یعنی شیخ صدوق که عالمی سترگ بود و از طرف حکومت آل بویه بسیار محترم شمرده می شد، با چنین پشتوانه ای، کتابخانه هایی را در شهر ری و نقاط

دیگر ایجاد کرد. وی برای مردم روایت نقل می کرد و از این طریق، اهل بیت علیهم السلام را به مردم می شناساند. (۱)

در آینه دانشمندان

شیخ طوسی، حسین بن احمد را از جمله کسانی می شمارد که مستقیماً از امام روایتی نقل نکرده اند؛ اما او را بسیار مورد وثوق و اطمینان می داند. (۲)

شیخ صدوق در کتاب های امالی، خصال، عیون الاخبار الرضا و معانی الاخبار بیش از هزار بار برای معظم له طلب رحمت و مغفرت نموده و با لفظ رحمها لله علیه و رضی الله عنه از ایشان یاد نموده است.

علامه مجلسی می گوید: از آنجا که شیخ صدوق بیش از هزار بار برای ایشان طلب رحمت و مغفرت می کند، معلوم می شود، باید راوی موثق و مورد اطمینان باشد. (۳)

علامه حلی در کتاب خلاصها لاقوال خود، او را مورد وثوق و اطمینان می داند. (۴)

ابن حجر عسقلانی در کتاب لسان المیزان او را چنین می ستاید:

حسین بن احمد، امامی مذهب و ثقة است. (۵)

۱- شیخ صدوق، محمدعلی خسروی، ص ۵۵.

۲- رجال، شیخ طوسی، ص ۴۷.

۳- بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۳۶۱.

۴- خلاصها لاقوال، ص ۱۱۹.

۵- لسان المیزان، ج ۲، ص ۲۶۲.

اعیان الشیعه نیز او را با عبارت: راوی مورد وثوق، ستوده است. (۱)

آیه‌الله سید ابوالقاسم خویی در معجم رجال الحدیث (۲) پس از رفع تشابه اسمی، او را ستوده و راوی موثق و مورد اطمینان می‌داند.

قاموس الرجال (۳) پس از نقد اقوال و رفع تشابه اسمی، او را می‌ستاید.

مجمع الثقات (۴) ابوطالب تجلیل او را ثقه می‌داند و از طبقه نهم از طبقات روات به شمار می‌آورد.

صاحب کتاب مستدرک علم رجال، حسین بن احمد را از مشایخ شیخ صدوق و واسطه شیخ با عمر بن حنظله، زکریا بن مالک جعفی، داود برقی، بشار بن سیار، محمد بن علی بن محبوب، عبدالله بن قاسم، عطاء بن سائب، عبدالله بن حکم می‌داند که همه اینها از اصحاب ائمه علیهم السلام هستند. (۵)

کلچین روایات

از مجموعه روایات زیادی که بیشتر در کتب شیخ صدوق از حسین بن احمد موجود است، آشکار می‌شود که گرایشات راوی در زمینه معارف اسلامی، در باب اعتقادات، اخلاقیات، قرآن، عترت و ولایت بوده است.

۱- اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۴۱۷.

۲- اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۲۰۷.

۳- اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۴۱۲.

۴- اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۳۹.

۵- اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۸۴.

امام صادق علیه السلام می فرماید: مردم را از روایاتی که از ما نقل می کنند بشناسید. (۱) از این رو می توانیم راوی گرانقدر را به راحتی از روایاتی که نقل کرده بشناسیم. پس به گلچینی از آن روایات می پردازیم:

حافظان قرآن

حضرت امام صادق علیه السلام فرموده است: کسانی که حافظ قرآن باشند و به آن عمل نمایند، با فرشتگان و خوبان بهشت خواهند بود. (۲)

آیه الکرسی

امام باقر علیه السلام می فرماید: هر کس یک مرتبه آیهالکرسی را بخواند، خداوند متعال هزار سختی و ناراحتی دنیا و آخرت را از او دور می کند که کمترین ناراحتی در دنیا فقر و در آخرت عذاب قبر است. (۳)

جانشینان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

رسول خدا علیه السلام سه بار فرمود: خدایا! به جانشینان پس از من، رحمت فرست! گفته شد: ای رسول خدا! جانشینان پس از تو، چه کسانی هستند؟ حضرت فرمود: کسانی که حدیث و سنت مرا تبلیغ می کنند و امت من به آن احادیث عمل می نمایند. (۴)

ولایت علی علیه السلام

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام ولایت خدا، دوست داشتن او عبادت خدا و پیروی از او فریضه الهی است. دوستی با

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۵۰.

۲- امالی، شیخ صدوق، ص ۵۷، ح ۶.

۳- امالی، شیخ صدوق، ص ۸۸، ح ۶.

۴- امالی، شیخ صدوق، ص ۳۱۵.

علی علیه السلام، دوستی با خدا و دشمنی با او دشمنی با خداست! جنگ با علی علیه السلام جنگ با خدا و سازش با او، سازش با خداست. (۱)

فضیلت علی علیه السلام

امام صادق علیه السلام می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: روزی جبرئیل نزد من آمد و گفت: خداوند به تو سلام می رساند و می گوید: برادرت علی را بشارت ده به اینکه هر کس او را دوست داشته باشد، عذاب نخواهم کرد و به کسی که با علی دشمنی کند رحم نخواهم نمود. (۲)

امام حسین علیه السلام

امام صادق علیه السلام فرمود: جدّم حسین علیه السلام فرمود: من کشته اشک هایم! هیچ مؤمنی مرا یاد نمی کند؛ مگر آنکه قطره اشکی در چشمان او جمع می شود! (۳)

ثواب زیارت امام کاظم علیه السلام

از امام رضا علیه السلام در رابطه با ثواب کسی که قبر امام موسی بن جعفر علیه السلام را زیارت کند سؤال شد. حضرت فرمود: فضیلت و ثواب زیارت قبر پدرم، مانند فضیلت و ثواب زیارت جدّش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است. راوی می گوید: عرض کردم: می ترسم و نمی توانم داخل حرم پدر بزرگوارت شوم! حضرت فرمود: از پشت پل بغداد، پدرم را سلام بده! (۴)

۱- خصال، شیخ صدوق، ص ۴۲، ح ۸.

۲- امالی، شیخ صدوق، ص ۴۸۳، ح ۵.

۳- امالی، شیخ صدوق، ص ۱۱۸، ح ۷.

۴- تهذیب، ج ۶، ص ۸۲، ح ۱۶۱.

فرصت طلایی

امام صادق علیه السلام به نقل از حضرت علی علیه السلام فرمود: در پنج مورد دعا کردن را غنیمت بشمارید، هنگام قرآن خواندن، هنگام اذان، هنگام باران، هنگامی که در صف رزمندگان با دشمنان آماده جنگ و شهادت هستید و هنگامی که شخص مظلومی خدا را می خواند و بین او و خدا هیچ گونه پرده ای جز عرش الهی نیست! (۱)

ارزش افراد

امام رضا علیه السلام فرمود: هر کس با فقیر مسلمانی برخورد کند و سلام به او بدهد؛ اما سلامش با سلامی که به ثروتمندان می کند، فرق کند، در روز قیامت خدا را در حالتی غضبناک ملاقات خواهد کرد! (۲)

عملکرد انسان ها

امام صادق علیه السلام از جدّ گرامی اش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل می فرماید: کسی که باقی مانده عمرش را به نیکی بگذراند، خداوند او را به خاطر گناهان گذشته اش مؤاخذه نمی کند؛ چون توبه نموده است و کسی که باقی مانده عمرش را به گناه بگذراند، خداوند متعال او را به خاطر گناهان حال و گذشته اش مؤاخذه می نماید. (۳)

۱- عیون اخبارالرضا، ص ۵۷.

۲- امالی، شیخ صدوق، ص ۹۷، ح ۷.

۳- امالی، شیخ صدوق، ص ۴۲، ح ۸.

غروب

سرانجام فرا رسید روزی که حسین بن احمد، مرد علم و فضیلت، راوی و مبلغ قرآن و عترت همچون سایر مردم، رخ در نقاب خاک کشید و عالمی را در غم فراق خود سوگوار نمود.

متأسفانه تاریخ دقیق افول این ستاره گرانسنگ در دست نیست؛ اما از بعضی نوشته های تاریخی و روایی چنین بر می آید که وی تا سال ۳۷۸ ق. زنده بوده و جریان چگونگی نیابت ابوالقاسم حسین بن روح را برای شاگردانش و سایرین نقل نموده است. بنابراین این عالم جلیل القدر تا دو دهه قبل از قرن پنجم در قید حیات بوده است.

شیخ منصور انصاری دزفولی (عالم روشن ضمیر) / مهدی سلطانی رنانی

اشاره

اشاره

شیخ منصور انصاری دزفولی فرزند علامه شیخ محمد و نوه آیه‌الله شیخ محمد حسن انصاری دزفولی، معروف به سبط الشیخ و از عالمان مشهور دزفول است. (۱)

ولادت

سومین فرزند شیخ محمد انصاری، یعنی شیخ منصور، در جمادی الثانی ۱۳۰۷ ق. و در دزفول متولد شد. (۲)

نسب او تا شیخ مرتضیٰ چنین است:

۱- الاجازها لکبیره، ص ۳۵.

۲- تربت پاکان (شرح حال مدفونین در سرزمین قم)، عبدالحسین جواهری الکلام، ج ۴، ص ۲۰۴۴.

شیخ منصور بن شیخ محمد بن حسن بن الشیخ منصور بن شیخ محمد امین بن شیخ مرتضیٰ انصاری دزفولی. (۱)

البته قابل ذکر است که شیخ انصاری رحمه الله فرزند پسر نداشت. بنابراین شیخ محمد امین، سبط الشیخ است.

شیخ جعفر محبوبه، درباره این خاندان (خاندان انصاری) چنین می گوید:

«آل انصاری از خاندان های علمی و معروف دزفول در نجف اشرف بودند که در اواسط قرن سیزدهم هجری مشهور شدند و

شهرت به نام انصاری یافتند که دلیل آن، نسبت یافتن ایشان به جدّ بزرگوارشان جابر بن عبدالله انصاری می باشد.» (۲)

کودکی و نوجوانی

شیخ منصور با تربیت پدر و جدّ بزرگوارش دوران کودکی را پشت سر نهاد. وی از همن دوران، قرآن کریم را از محضر پدر

بزرگوار خود آموخت و با آن بسیار انس گرفت. او دروس مقدماتی حوزه را تا ۱۵ سالگی به پایان برد و پس از تکمیل

مقدمات، در حوزه درسی جدّ بزرگوارش حاضر شد و تا هنگام وفات جدّش نزد وی به تحصیل پرداخت. (۳)

۱- المسلسلات فی الاجازات، سید محمود مرعشی، ج ۲ (مجموعه دوم)، ص ۲۶۷.

۲- ماضی النجف و حاضرها، ج ۲، ص ۴۴.

۳- تربت پاکان، ج ۴، ص ۲۰۴۵ و تاریخ علما و روحانیت دزفول، علی راجی، ج ۱، ص ۲۱۷.

ادامه تحصیل

شیخ منصور در ۲۴ سالگی به درجه عالی اجتهاد نایل گشت و به عنوان یکی از ذخایر علمی و مراجع عصر خویش به شمار آمد. وی عالمی موشکاف، فقیهی مدقق و از محققان بزرگ علم اصول محسوب می گردید. او در همان دوران به عنوان ادیبی عقیده شناس آراسته به زهد و تقوا به شمار می رفت. وی پس از فوت پدر، مورد رجوع طلاب بسیاری قرار گرفت و آنان از این منبع فیض و سرچشمه تقوا بهره های بسیار بردند. (۱)

استادان

اشاره

شیخ منصور انصاری دزفولی از محضر استادان صاحب نامی استفاده نمود و بهره های بسیار برد. استادان وی در درس مقدماتی، سطوح عالی و در علوم مختلف دینی عبارت بودند از:

۱. شیخ محمد انصاری (پدرش).

۲. شیخ محمد حسن انصاری (جدش).

۳. آیهالله شیخ محمد مهدی بیگدلی.

۴. شیخ محمد رضا معزی دزفولی.

۵. سید محمد کاظم طباطبایی یزدی.

شیخ منصور، مقدمات و سطوح اولیه را در محضر پدر بزرگوار و جد عزیزش فراگرفت. درس خارج حوزه را بیشتر در محضر آیهالله شیخ محمد مهدی بیگدلی آموخت. (۲) او به طور مداوم در بحث های علمی جدش شیخ محمد حسن شرکت می نمود. و درس عالی را از محضر این

۱- زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، آیهالله حاج شیخ مرتضی انصاری، ص ۳۹۰.

۲- زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، آیهالله حاج شیخ مرتضی انصاری، ص ۳۹۱.

استاد گرانقدر آموخت تا آنجا که به مقام عالی اجتهاد دست یافت و به مرتبه ای بلند در استنباط احکام شرعی رسید. آن عالم فرزانه در دزفول از محضر شیخ محمد رضا معزی دزفولی و در نجف اشرف از بحث های علمی و اجتهادی میرزا محمدحسین نائینی و سید محمد کاظم طباطبایی یزدی - که هر دو از مراجع و علمای شریف نجف اشرف بودند - بهره های فراوان برد. (۱)

همچنین شیخ منصور دارای اجازاتی از عالمان برجسته فوق و دیگر عالمان متعهد اسلامی است، آیات بزرگوار: طباطبایی یزدی، میرزا حسین نائینی، معزی دزفولی، حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی و شیخ محمد مهدی بیگدلی از مشایخ اجازه وی محسوب می شوند. (۲)

اینک به شرح حال دو استاد بزرگ شیخ منصور که برای دیگران کمتر شناخته شده اند، می پردازیم:

الف) شیخ محمد مهدی بیگدلی

او در ۲۷ ذیقعده سال ۱۲۸۸ ق. در دزفول متولد شد. وی فرزند آقا محمد علی بن آقا نجفی است. وی مقدمات حوزه را نزد سید حسین بن سید عبدالکریم موسوی دزفولی و شیخ محمد حسین انصاری فراگرفت و سپس به نجف رفت و از محضر آیات: آخوند خراسانی و سید محمد کاظم یزدی استفاده کرد.

۱- المسلسلات فی الاجازات، مجموعه دوم، ص ۲۶۷ ۲۶۸.

۲- تربت پاکان، ج ۴، ص ۲۰۴۵ و گنجینه دانشمندان، ج ۳، ص ۱۴۴.

وی مدتی پس از فوت شیخ محمد حسن انصاری به مرجعیت رسید. این عالم آگاه در سوم شعبان سال ۱۳۷۰ ق. در اثر سرطان، دار فانی را وداع گفت و در قم مدفون گردید.

حاشیه بر عروهاوثقی، چند رساله علمی به عربی و فارسی و حاشیه بر مکاسب از تألیفات اوست. (۱)

ب) آیهالله حاج شیخ محمدرضا معزی دزفولی

وی فرزند شیخ محمد جواد بن عالم فقیه شیخ محسن برادرزاده صاحب مقایس از اعظام علمای امامیه، فقیهان بزرگ شیعه و مرجع بسیاری از مردم خوزستان بوده است. وی علاوه بر بر خورداری از مراتب علمی، در سیاست نیز یگانه عصر خویش بود. در دزفول مدرسه علمیه ای تأسیس نمود و مردانی با تقوا و فضیلت تربیت کرد. وی از محضر عمومی گرامی اش آیهالله حاج شیخ محمد طاهر بن شیخ محسن و صاحب کفایه استفاده برد و از آنان اجازه اجتهاد دریافت نمود و خود نیز برای جماعتی از عالمان خوزستان اجازه صادر نمود.

وی در هفتم رجب ۱۳۵۲ ق. در بروجرد از دنیا رفت و در جوار امامزاده ابوالحسن آن شهر مدفون گردید. از تألیفات او حاشیه بر مکاسب با نام فتح الباری و حاشیه بر رسائل است. (۲)

شاگردان، و فعالیت ها

بسیاری از طلاب و چهره های علمی از محضر آقا شیخ منصور انصاری بهره مند شده اند؛ ولی به دلیل دور بودن وی از حوزه های علمیه

۱- تاریخ علما و روحانیت دزفول، ج ۱، ص ۲۵۷ - ۲۶۰.

۲- گنجینه دانشمندان، ج ۵، ص ۱۵۴ و ۱۵۵.

مهم و به دلیل اینکه بیشتر شاگردانش از مدارس علمیه دزفول بوده اند، نامی از شاگردان آن بزرگوار برده نشده و در کتب علمی نیز که شرح حال ایشان آمده، اشاره ای به آنها نگردیده است. (۱)

آنچه که در این باره ذکر شده این است که: این عالم ربانی و فقیه صمدانی در سال ۱۳۶۱ ق. به اصرار جمعی از مردم شهرستان العماره عراق - که دائماً از ایشان درخواست سکونت در آن شهر را می نمودند - به آنجا تشریف بردند و فضیلتی منطقه از نور علم و دانشش بسیار استفاده می بردند؛ ولی به سبب ناسازگاری هوای آنجا با مزاج ایشان، پس از چند سال توقف در آن مکان، ناگزیر به دزفول بازگشت. سال بازگشت این عالم ربانی به دزفول از عماره عراق ۱۳۶۶ ق. است. (۲)

ایشان در همان سال به مشهد مقدس مشرف گردید و عده ای نیز از او درخواست کردند تا در آنجا توقف نماید؛ اما به عللی، ماندن را صلاح ندانسته، به شهر خویش بازگشت و به تدریس و تربیت اهل علم و انجام وظایف شرعی پرداخت و تا آخر عمر در آن دیار ماند. (۳)

آقا شیخ منصور انصاری همان طور که هم عصرانش گفته اند در دوران تحصیل از همه پیشی گرفت به طوری که نقل نموده اند: شیخ منصور جانشین جدش شیخ محمد حسن است. او تمامی دروس را به خوبی نزد استادان فراگرفت و با تسلط کامل، همیشه یک دوره فقه استدلالی در ذهنش حاضر بود. این فقیه بزرگ در علم اصول، استادی زبر دست و در فقه، به عنوان کتابی متحرک بود. در تدریس، بیانش

۱- زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۴۴۹.

۲- زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۳۹۱.

۳- زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۴۵۰ - ۴۵۱؛ المسلسلات فی الاجازات، مجموعه دوم، ص ۲۶۸ و نقباء البشر (نسخه خطی).

محکم و مستدل بود و در مباحثه، با دلایل علمی و منطقی بحث می کرد. همه استادان و شاگردانش از شأن علمی وی به درجه عالی یاد می کردند. (۱)

مرحوم آیهالله حاج احمد آقا سبط الشیخ، فرزند برومند ایشان می فرمودند:

ایشان چنان بر مطالب علوم و نقض، ابرام و اشکالات آنها مسلط بود که به محض اینکه یکی از شاگردان در درس یا طرف مقابل بخش شروع به سخن می کرد، ایشان اصل اشکال را متوجه شده و جواب آن را می گفت. (۲)

ویژگی های اخلاقی

انصاری اخلاقی متعالی و روحیه ای بس بزرگ و الهی داشت. از ویژگی های اخلاقی و معنوی وی می توان به موارد ذیل اشاره نمود:

۱. تواضع بسیار؛

۲. نرم خوئی، آرام و خوش خلقی؛

۳. کم حرفی او جز به ضرورت سخن نمی گفت؛

۴. به خاطر اشتیاق به درس، بحث و تحقیق در امور علمی، از شب نشینی بسیار و ارتباطات گسترده دوری می کرد. (۳)

۵. غالباً مطالعات خود را پس از نماز شب و قبل از نماز صبح انجام می داد.

۱- تاریخ علما و روحانیت دزفول، ج ۱، ص ۲۱۸.

۲- تاریخ علما و روحانیت دزفول، ج ۱، ص ۲۱۷ و ۲۲۸ و نقباء البشر (نسخه خطی).

۳- تاریخ علما و روحانیت دزفول، ج ۱، ص ۲۱۹ - ۲۱۸.

۶. آن قدر به خلوت شبانه با معبود اهمیت می داد که آن را مایه برکت و رحمت در زندگی مادی و اتصال همیشگی با حق تعالی می دانست. مرحوم حاج احمد (فرزند فاضل ایشان) می گوید:

«بابایم می فرمود که من از سن طفولیت نماز شب خوانده ام. به طوری که هیچ وقت فوت نشد.»

۷. از مادیات، حب جاه، منصب و تعلقات دنیوی به دور بود.

۸. همواره به تهذیب نفس، کسب فضایل و کمالات و پرورش روح اشتغال داشت.

۹. به دلیل برخورداری از مشرب عرفانی خاص و کرامات درونی، از برخی محافل و مجالس و هم نشینی با هر کسی دوری می جست. (۱)

۱۰. همیشه دلسوز مردم بود و به حل اختلاف ها مشکلات آنها می پرداخت.

۱۱. در اقامه نماز جماعت و سفارش به آن و همچنین ترویج مذهب از همتی عالی و وصف ناپذیر برخوردار بود.

۱۲. در زهد و تقوا سرآمد مردم زمان خویش بود و همه را به اصلاح اعمال و درون توصیه می فرمود. او در برقراری همدلی و صمیمیت بین مردم شهر تلاشی پیگیر و جدی داشت.

۱۴. مردم در میدان علم و عمل او را ثقه و مورد اعتماد می دانستند و دائماً به ایشان ارادت می ورزیدند.

۱۵. بسیار به اهل بیت علیهم السلام عشق می ورزید، تا جایی که در مواعظ خویش به ارتباط دائمی با آستان مقدس ایشان سفارش می نمود. (۲)

۱- تربت پاکان قم، ج ۴، ص ۲۰۴۵ - ۲۰۴۶.

۲- المسلسلات فی الاجازات، مجموعه دوم، ص ۲۶۷ و ۲۶۸.

کرامات معنوی

در مورد کرامات آن عالم فرزانه از ارتباط دائم و ناگسستنی ایشان با حضرت ولی عصر علیه السلام سخن ها گفته اند. از جمله موارد آن می توان به این داستان از زبان فرزندش آقا شیخ علی اشاره نمود:

مرحوم آیه‌الله معزی فوت کرده بود. من به اهل خانه گفتم بابایم مریض است. فعلاً خبر فوت را به ایشان نگویید. بعد از دو ساعت که از تشییع جنازه برگشتم، خدمت بابا رسیدم و متوجه شدم خبر دارد. فرمود: دو نفر پیش من آمدند و احوال پرسشی کردند. اول فکر می کردم که برای عیادت آمده اند؛ ولی بعد متوجه شدم نه. یکی از آن دو به دیگری عرض کرد: یا حجه‌الله! ایشان را هم با خود ببریم. فرمود: فعلاً نه! متوجه شدم حضرت ولی عصر علیه السلام است. بعد که به خود آمدم، آنها را ندیدم! (۱)

فعالیت سیاسی

آن مرجع عالی قدر و فقیه مجاهد با طاعت زمان خود یعنی خاندان پهلوی بسیار مخالف بود و مردم را علیه آنان فرا می خواند و در مورد آنها می فرمود:

زیانی که این پدر و پسر و خاندانش به شرافت و دیانت ایرانیان وارد آورده اند، هیچ پادشاهی نیاورده است. شاهان قاجاریه لاقابل ظواهر احکام و دین را رعایت می کردند؛ اما خانواده پهلوی برای خوش خدمتی به ارباب خود، یعنی انگلستان، آبرو و اعتبار ملت را برباد دادند.

۱- تاریخ علما و روحانیت دزفول، ج ۱، ص ۲۲۰.

مرحوم آقا ضیاء الدین سبط الشیخ نقل می کند:

در ایامی که رضا شاه مجالس روضه خوانی را ممنوع اعلام کرده بود و مردم مجالس عزاداری خود را در خانه ها و پنهانی انجام می دادند، روزی در مدرس و اتاق مشایخ بیگدلی دزفول، روضه خوانی همه ساله برپا گردید. درب ساختمان نیمه باز بود و مردم رفت و آمد می کردند. پاسبان هایی که برای اجرای این ممنوعیت در کوچه های شهر به گشت زنی مشغول بودند، از برپایی این مجالس عزاداری آگاه شدند، بنابراین در را به زور باز کردند و به ضرب و شتم مردم پرداختند. مردم پاسبان ها را که دو یا سه نفر بودند گرفتند و به میان مجلس روضه خوانی آوردند. آیهالله آقا شیخ منصور سبط الشیخ از میان عالمانی که در آن مجلس بودند، برخاست و فرمود: این بی دینان اراذل را بزنید و از هیچ کس نترسید! مردم ریختند و پاسبان ها را کتک مفضیلمی زدند و دست و پای آنها را بستند. رئیس شهربانی دزفول وقتی از این موضوع آگاه شد، از ترس شورش مردم با تواضعی ریاکارانه به آن مجلس آمد و از علما عذر خواست و با خفت و سرافکنندگی تمام، پاسبان ها را برد. (۱)

تالیفات

آقا شیخ منصور، صاحب قلمی دقیق و برخوردار از همت و جدیتی عالی در تألیف کتاب بود. ایشان دارای آثاری وزین در علوم فقه، اصول، حدیث و احکام عملیه است. آثار قلمی و تالیفات او عبارتند از:

۱. الوجیزه لعمل المقلدین؛

۲. ذخیرها لآخره (رساله عملیه)؛

۱- تاریخ علما و روحانیت دزفول، ج ۱، ص ۲۱۹.

۳. حاشیه بر توضیح المسائل آیةالله بروجردی رحمه الله؛

۴. حاشیه بر ذخیره العباد از سید ابوالحسن اصفهانی رحمه الله؛

۵. حاشیه بر مختصر الاحکام از شیخ محمد کبیر قمی؛

۶. حاشیه بر مناسک حج. (۱)

فرزندان

آیةالله شیخ منصور انصاری دزفولی صاحب دو پسر به نام های شیخ علی و شیخ احمد است. شیخ علی انصاری، از اعلام بوده و در مشهد مقدس ساکن است و به تدریس اشتغال دارد. مرحوم شیخ احمد هم در اواخر عمر در قم سکونت نمود و به تدریس و تألیف اشتغال داشت. هر دوی آنها اهل فضل و از مجتهدان و مراجع عصر به شمار آمده اند. (۲)

وفات

این مرجع ربّانی و فقیه صمدانی در روز چهارشنبه ۲۴ ربیع الثانی سال ۱۳۹۲ مطابق با ۱۷ خردادماه ۱۳۵۱ در ۸۵ سالگی، پس از عمری با برکت و مجاهدت در تهذیب نفس و علم و دانش، در تهران در گذشت و به دیدار معبود شتافت. پیکر این عالم گرانقدر به قم انتقال داده شد و پس از تشییع در حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام، در دالان درب شرقی، پشت ایوان صحن مطهر، زیر ساعت آن بارگاه مقدس مدفون گردید. (۳)

روحش شاد و راهش پر رهرو باد

۱- تربت پاکان قم، ج ۴، ص ۲۰۴۶ و گنجینه دانشمندان، ج ۳، ص ۱۴۴.

۲- زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۳۴۳ و نقباء البشر، (نسخه خطی).

۳- المسلسلات فی الاجازات، مجموعه دوم، ص ۲۶۸ و زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۳۹۱.

فهرست تفصیلی

حسن بن محمد قمی	۹
مقدمه	۱۱
تاریخ قم	۱۲
در نگاه اندیشمندان	۱۳
نقد	۱۷
موضوعات و مسائل کتاب قم	۱۹
منابع کتاب و رویکرد مؤلف	۱۹
روایت های کتاب	۲۰
روایات تاریخی	۲۰
الف) در فضیلت قم و اطراف آن	۲۰
۱. سالم ترین موضع	۲۰
۲. جایگاه شیعه علی علیه السلام	۲۱
۳. خاک پاک و مقدّس قم	۲۲
۴. شهر یاران قائم علیه السلام	۲۲
۵. معدن اهل بیت علیهم السلام	۲۳
۶. قائم مقام حجت	۲۳
۷. معدن علم و فضل	۲۳
۸. بر شما باد به شهر قم	۲۴

۹. مکان راحت ۲۴
۱۰. خوشا به حال مردم قم..... ۲۴
۱۱. همراهان قائم آل محمد (ص)..... ۲۴
- ب) تاریخ ائمه اطهار علیهم السلام و مقام آنان... ۲۴
۱. درباره جعفر کذاب..... ۲۴
۲. درباره امام زمان(عج)..... ۲۵
۳. پیامد اهانت به اهل بیت علیهم السلام..... ۲۵
۴. دوستی خدا و اهل بیت علیهم السلام..... ۲۶
۵. پاداش و کیفر..... ۲۶
۶. درباره بن ای مسجد مقدس جمکران ۲۶
۷. صاحب زنج..... ۲۸
۸. توصیه درباره محمد بن حنفیه و نام وی..... ۲۸

۹. دادرسی علی علیه السلام..... ۲۹

شیخ عزیزالله علیمرادیان ۳۱

نهاوند..... ۳۳

ولادت..... ۳۴

ازدواج..... ۳۴

تحصیلات ۳۴

استادان ۳۵

۱. آقا سید میرزا اسدالله نهاوندی..... ۳۵

۲. شیخ احمد قدوسی نهاوندی..... ۳۵

۳. آیهالله آقا احمد آل آقا..... ۳۶

۴. میرزا محمدعلی ادیب تهرانی ۳۶

۵. حسن فاضل ۳۷

۶. سید مهدی کشفی (۱۳۱۴ - ۱۳۶۷ ق.)..... ۳۷

اجازه نامه ۳۸

شاگردان ۳۹

فرزندان..... ۴۱

۱. علی اصغر علمیرادیان ۴۱

۲. علی علیمرادیان ۴۱

۳. حسین علیمرادیان..... ۴۱

اقدامات فرهنگی، خدماتی و عمرانی ۴۲

نمایندگان شیخ عزیزالله..... ۴۳

۱. روستای کیان..... ۴۴

۲. روستای بروزل..... ۴۴

۳. روستای زرینی..... ۴۴

۴. روستای کهریز..... ۴۴

۵. روستای لیلی یادگار..... ۴۵

۶. روستای شهرک ۴۵

۷. روستای لیلان ۴۵

نهضت امام خمینی رحمه الله..... ۴۵

پیام همبستگی ۴۶

از منظر بزرگان..... ۴۸

رحلت ۵۰

حاج شیخ علی قاضی زاهدی.... ۵۱

زادگاه و محل نشو و نما..... ۵۳

خاندان..... ۵۴

میرزا ابوالقاسم (جدّ او)..... ۵۶

آقا رضا زاهدی (پدرش)..... ۵۶

ولادت و تحصیلات..... ۵۹

بر منبر و عظ و خطابه..... ۶۰

جلسات تفسیر قرآن ۶۲

خصال معنوی و ملکوتی ۶۳

استخاره های دقیق و شگفت ۶۵

ذوق ادبی و قریحه شعری ۶۷

آثار ۶۹

فرزندان ۷۱

۱. حاج شیخ احمد قاضی ۷۱

آثار ۷۲

۲. شیخ ابراهیم زاهدی ۷۳

۳. حاج شیخ مرتضی زاهدی ۷۴
۴. آقای محمود قاضی زاهدی ۷۴
- در حال احتضار..... ۷۴
- رحلت ۷۵
- شیخ یوسف نجفی جیلانی ۷۷
- فومن ۷۹
- در افق نجف..... ۸۰
- تحصیل و استادان..... ۸۰
- تألیفات ۸۲
- طومار عفت ۸۴
- ویژگی های سیاسی و علمی..... ۸۵
۱. ویژگی سیاسی ۸۵
۲. ویژگی علمی..... ۸۶
۱. نکته اول..... ۸۷
۲. نکته دوّم ۸۸
- شیوه اشعار و سروده ها..... ۹۱
- مبارزات ۹۳
- عالم ژرفنگر..... ۹۶
- همسر وفادار..... ۹۷

- فرزندان..... ۹۸
- ارتحال ملکوتی ۹۸
- سید محمد تقی رودباری ۹۹
- رودبار ۱۰۱
- زادگاه..... ۱۰۲
- تولد و تحصیلات ۱۰۳
۱. شیخ محمدعلی مدرّس چهارده ی گیلانی
(متوفای ۱۳۴۴ ق.)..... ۱۰۴
۲. آخوند ملاّ محمد کاظم خراسانی
(متوفای ۱۳۲۹ ق.)..... ۱۰۴
۳. ملاعبدالله مازندرانی (متوفای ۱۳۳۰ ق.)... ۱۰۴
۴. سید اسدالله حسینی اشکوری (متوفای
۳۳۳ ق.)..... ۱۰۵
- بازگشت به ایران ۱۰۶
- اقامت در رشت ۱۰۶
- خدمات..... ۱۰۷
- تدریس ۱۰۷
- اقامه نماز جماعت..... ۱۰۷
- مساجد و مدارس ۱۰۸
- عدم پذیرش محاضر دولتی..... ۱۰۸

تألیفات..... ۱۱۱

فرزندان..... ۱۱۲

رحلت ۱۱۵

حاج شیخ غلامحسین

شرعی..... ۱۱۷

اشاره..... ۱۱۹

زادگاه..... ۱۲۱

تحصیلات..... ۱۲۱

تدریس..... ۱۲۳

- ویژگی های اخلاقی..... ۱۲۵
- تواضع و فروتنی..... ۱۲۵
- توکل و عزت نفس..... ۱۲۷
- یار نیازمندان..... ۱۲۸
- عشق به اهل بیت علیهم السلام، احترام به سادات..... ۱۳۲
- توسل..... ۱۳۴
- امر به معروف و نهی از منکر..... ۱۳۶
- نظم در امور..... ۱۳۸
- فعالیت ها و اقدامات..... ۱۴۰
- کشاورزی..... ۱۴۳
- شاعری شوریده..... ۱۴۳
- وفات..... ۱۴۵
- آثار..... ۱۴۶
- فرزندان..... ۱۴۶
- وصیت ها..... ۱۴۷
- میرزا علی محدث زاده..... ۱۴۹
- تولد..... ۱۵۱
- دوران کودکی..... ۱۵۲
- خدمات علمی و فرهنگی..... ۱۵۵

- خاطرات واپسین دیدار پدر..... ۱۵۶
- ناگفته هایی از حیات پدر..... ۱۵۷
- خدمات فرهنگی و دینی..... ۱۵۸
- الف) منابر و خطابه ها..... ۱۵۹
- واعظ ضامن عمر مردم است ۱۵۹
- انتقاد از علامه مجلسی ۱۶۰
- احترام فوق العاده به منبر..... ۱۶۰
- واعظی با اخلاص ۱۶۱
- اوصاف اخلاقی ۱۶۲
- خدمات علمی ۱۶۳
- الف) تحفه الاحباب..... ۱۵۳
- ب) کحل البصر..... ۱۶۴
- ج) بیت الاحزان..... ۱۶۵
- ختام مسک..... ۱۶۵
- آثار علمی..... ۱۶۶
- از دیدگاه دانشوران ۱۶۸
- فعالیت سیاسی ۱۶۹
- سلاح دعا..... ۱۷۰
- دستگیری و زندانی شدن..... ۱۷۱
- ازدواج..... ۱۷۲

رحلت ۱۷۲

سید احمد حسینی طالقانی ۱۷۵

خاندان ۱۷۷

پدر ۱۷۸

تحصیلات ۱۸۰

تبلیغ ۱۸۲

نفرت و مقاومت ۱۸۵

ویژگی ها ۱۸۹

تشکیل خانواده ۱۹۱

مهاجر مظلوم ۱۹۲

جمال جلال ۱۹۵

فرهنگی فرزانه ۲۰۱

رحلت سید احمد طالقانی ۲۰۲

حاج میرزا مهدی بروجردی ... ۲۰۵

تولد و تحصیلات ۲۰۷

استادان ۲۰۸

۱. حاج شیخ محمد حسین مجتهد غروی

بروجردی ۲۰۸

۲. ملا عبدالعظیم بروجردی ۲۰۹

۳. حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی ۲۱۰

شاگردان ۲۱۰

تألیفات ۲۱۱

خدمات و ویژگی ها ۲۱۲

از منظر بزرگان ۲۱۶

خواب ها و خاطره ها ۲۱۸

تبلیغات خارج از کشور ۲۲۳

کربلایی کاظم ۲۲۳

فرزندان ۲۲۴

۱. آقای شیخ محمد حسین بروجردی ۲۲۴

۲. میرزا محمود کسرائی بروجردی ۲۲۵

غروب ۲۲۶

مدفن ۲۲۷

سید ریحان الله کشفی

بروجردی ۲۲۹

پدر ریحان الله ۲۳۱

برخی از تألیفات ۲۳۴

فرزندان کشفی ۲۳۵

شهادت سید یحیی ۲۳۵

سیمای سید ریحان الله ۲۳۶

تولد، تحصیل و تدریس ۲۳۶

شاگردان ۲۳۷

تألیفات ۲۳۸

خدمات اجتماعی فرهنگی ۲۳۹

مقام علمی ۲۴۰

خطای خصم ۲۴۲

نهضت مشروطه ۲۴۳

۱. نهضت عدالتخانه ۲۴۳

۲. چرا مشهد؟ ۲۴۵

۳. احیای عدالتخانه ۲۴۶

۴. مشروطه دوم ۲۴۷

حمایت نظری از مشروطه ۲۴۷

استفتا از سید ریحان الله مدّظله ۲۴۷

حمایت از مشروطه ۲۴۸

۵. فرجام کار ۲۴۹

فرزندان ۲۵۰

۱. سید موسی ۲۵۰

۲۵۰ ۲. سید مهدی

۲۵۱ ۳. سید محمد باقر

۲۵۱ وفات

۲۵۱ خلاصه سخن

حسین بن احمد بن ادريس

۲۵۳ اشعری قمی

۲۵۵ مقدمه

۲۵۶ ولادت

۲۵۷ پدری دانشمند

۲۵۸ شاگردان

۱. شیخ ابو جعفر محمد بن علی بن حسین

۲۵۹ بابویه

۲. موسی بن هارون بن تلکبری ۲۵۹

۳. حیدر بن محمد بن نعیم سمرقندی ۲۵۹

۴. محمد بن احمد بن داود ۲۵۹

۵. حسین بن علی بن بابویه (برادر شیخ

۲۶۰ صدوق)

۲۶۰ با نواب خاص

۲۶۱ غیبت صغرا

در آینه دانشمندان ۲۶۳

گلچین روایات ۲۶۴

حافظان قرآن ۲۶۵

آیه الکرسی ۲۶۵

جانشینان رسول خدا (ص) ۲۶۵

ولایت علی علیه السلام ۲۶۵

فضیلت علی علیه السلام ۲۶۶

امام حسین علیه السلام ۲۶۶

ثواب زیارت امام کاظم علیه السلام ۲۶۶

فرصت طلایی ۲۶۷

ارزش افراد ۲۶۷

عملکرد انسان ها ۲۶۷

غروب ۲۶۸

شیخ منصور انصاری دزفولی

..... ۲۶۹

اشاره ۲۷۱

ولادت ۲۷۲

کودکی و نوجوانی ۲۷۲

ادامه تحصیل ۲۷۳

استادان ۲۷۳

الف) شیخ محمد مهدی بیگدلی..... ۲۷۴

ب) آیه‌الله حاج شیخ محمدرضا معزی

دزفولی..... ۲۷۵

شاگردان، و فعالیت ها..... ۲۷۵

ویژگی های اخلاقی..... ۲۷۷

کرامات معنوی ۲۷۹

فعالیت سیاسی..... ۲۷۹

تألیفات..... ۲۸۰

وفات ۲۸۱

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

